



سال هشتم، شماره‌ی هفتاد و دوم، آذرماه ۱۳۹۹

دکتر قبادی:

باید عادت کنیم
بدون پژوهش، تصمیم‌گیری نکنیم

دکتر غفاری:

ناتوانی در گفت‌وگو و تعامل،
یکی از مشکلات کلیدی جوامع است



پیام تبریک رئیس پژوهشگاه به مناسبت فرارسیدن هفته‌ی پژوهش

بسم الله الرحمن الرحيم

نام‌گذاری هفته‌ی پایانی آذرماه هر سال به نام «هفته‌ی پژوهش»، فرصتی برای ظهور و بروز ظرفیت‌ها و توانمندی‌های نهادهای پژوهشی و پژوهشگران از یک‌سو و تأمل و بازشناسی رویکردها و فعالیت‌های ما از سوی دیگر است و این‌همه بر اهمیت هفته‌ی پژوهش می‌افزاید تا در بایم چه‌اندازه به اصول و قواعد پژوهش پایبندیم و تا چه‌حد از نتایج و ثمرات آن آگاهی یافته‌ایم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در سال‌های اخیر با پایبندی کامل به مفاد برنامه‌ی توسعه‌ی راهبردی و مأموریت خود، به‌منظور ارتقاء کیفی پژوهش و پاسخ‌دادن به نیازها و چالش‌های اجتماعی، پیوند میان علم و مردم را سرلوحه‌ی کار خود قرار داده است و در همین چهارچوب هفته‌ی پژوهش را فرصتی مغتنم برای تحقق این منشور می‌داند تا آن را به جشنواره‌ای بزرگ برای بررسی و ارائه‌ی ظرفیت‌ها و قابلیت‌های علوم انسانی برای مشارکت در حل مسائل جامعه و ایجاد پیوند وثیق میان علم و شهروندان تبدیل کند و بر همین اساس، طرح‌های متنوعی برای نشان‌دادن انواع قابلیت‌های علوم انسانی در حوزه‌های مختلف زیست انسانی و اجتماعی به اجرا درآمد که در آخرین گام در سال گذشته، طرح «پژوهشگاه بدون دیوار» به‌عنوان دغدغه‌ای فراگیر و دامنه‌دار به منصفی ظهور رسید که حاصل آن ایجاد پیوند مستقیم و بی‌تکلف دانشمندان و مردم در خیابان‌ها و ساختمان‌های شهر بود و امیدواریم که با تعمیق و بهینه‌سازی روش‌ها، در تداوم این دغدغه‌ی ارزشمند، موفقیت‌های بیشتری را به‌دست آوریم.

در سال جاری نیز باوجود شیوع بیماری کرونا و پیامدهای ناگزیر آن برای فعالیت‌های اجتماعی، توانستیم اهتمام ویژه‌ی علوم انسانی به حل مسائل جامعه (که در سال جاری مشخصاً در شیوع بیماری کرونا در کشور و جهان نمودار شد) را به‌خوبی به‌نمایش بگذاریم.

اجرای طرح «پویش امید» با مشارکت دانشمندان و استادان رشته‌های مختلف علوم انسانی، برگزاری همایش مجازی «ابعاد انسانی و اجتماعی کرونا در ایران»، انتشار چندین مجلد کتاب و انواع یادداشت‌ها و مقالات منتشره در نشریات مختلف علمی و عمومی از جمله این دستاوردهاست.

به‌ثمر رسیدن بسیاری از طرح‌های مجموعه‌ی طرح کلان «اعتلای علوم انسانی» و انتشار محصولات آن به‌صورت مقاله، کتاب و گزارش‌های راهبردی و سیاستی نیز از جمله دستاوردهای گران‌قدر دیگری بود که در این سال، با وجود مشکلات ناشی از شیوع بیماری کرونا، حاصل آمد که قطعاً دستیابی به این موفقیت‌ها مدیون مشارکت و فعالیت دلسوزانه و مجدانه‌ی پژوهشگران و همکاران ارجمند و فداکار پژوهشگاه است و تداوم آن نیز بدون چنین مشارکتی متصور نخواهد بود.

این‌جانب با تبریک هفته‌ی پژوهش خدمت همه‌ی پژوهشگران، به‌ویژه استادان و فرهیختگان شاغل در پژوهشگاه علوم انسانی، بر خود لازم می‌دانم که یاد و خاطره‌ی پیشگامان علم و دانشمندی را که در سال گذشته به دیدار معبود شتافته‌اند، گرامی بدارم و برای همه‌ی استادان و پژوهشگران ارجمند از درگاه خداوند متعال آرزوی سلامتی، توفیق و تداوم فعالیت‌های علمی و پژوهشی را داشته باشم.

حسینعلی قبادی

رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



دکتر قبادی در نشست خبری مراسم هفته‌ی پژوهش:

باید عادت کنیم بدون پژوهش، تصمیم‌گیری نکنیم



نشست خبری مراسم هفته‌ی پژوهش پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی بعدازظهر روز دوشنبه ۱۷ آذرماه ۱۳۹۹ به‌شکل مجازی با حضور خبرنگاران رسانه‌های مختلف برگزار شد.

دکتر قبادی در این مراسم ضمن تبریک روز دانشجو، با نثار سلام و صلواتی به روح بلند شهید عرصه‌ی علم و پژوهش، دکتر فخری‌زاده، گفت: تحرکات دشمنان ما نشان می‌دهد تا چه‌اندازه از دستاوردهای نهاد دانشگاه می‌ترسند. اگر روزی «نیکسون» آلا‌له‌های ما را قربانی کردند، امروز درخت تناور دانشگاه که ثمرات ارزشمندی چون شهید فخری‌زاده دارد، در یک مسیر ترور می‌شوند. دعا می‌کنیم خداوند جانیان و مسببان این جنایت‌ها را به سزای اعمال‌شان برسانند.

دکتر قبادی در ادامه با تشکر از تلاش‌های اصحاب رسانه، گفت: از این‌که شما عزیزان همیشه پژوهشگاه را مرهون حمایت‌ها و پشتیبانی‌های خود قرار می‌دهید، قدردانیم. ما باید عادت کنیم بدون پژوهش تصمیم نگیریم، سیاست‌ورزی نکنیم و گزاره‌های حاوی تصمیم‌گیری را بیان نکنیم. اقدامی که پژوهشگاه در طول این چند سال اخیر انجام داده در این جهت بوده است که ما کوشیده‌ایم همواره در چارچوب برنامه‌ی توسعه‌ی راهبردی پژوهشگاه که همانا دانایی‌محوری، پژوهشگاه بدون دیوار و عرضه‌ی خدمات در حوزه‌ی پژوهش‌های کاربردی بوده است، حرکت کنیم. به‌طور مثال در خصوص کاربردی‌سازی خدمات پژوهشگاه (مرحله‌ی بالینی) سال گذشته به حوزه‌ی سالمندان ورود کردیم و امسال هم با توافق شهردار ناحیه‌ی ۶ امیدواریم بتوانیم به‌صورت نهادینه همکاری داشته باشیم و با شاخه‌های مختلف علوم انسانی بتوانیم به‌صورت ملموس‌تر در خدمت جامعه باشیم. در عین حال پژوهشگاه از اقدامات راهبردی غافل نیست. در آستانه‌ی قرن جدید لازم بود پژوهشگاه علوم انسانی به‌عنوان بزرگترین نهاد پژوهشی کشور، هویت تمدنی و میراث‌های ایرانی، اسلامی‌مان را مورد توجه بیشتری قرار دهیم که خوشبختانه ورود به این مقوله با استقبال خوبی هم مواجه شده است. به‌همین منظور به‌زودی همایش بین‌المللی «ایران زمین و خاورمیانه در قرن جدید» برگزار خواهد شد تا دقیقاً در راستای راهبردهای درنظرگرفته شده برای پژوهشگاه حرکت می‌کنیم.

دکتر قبادی در ادامه پیرامون مطالعات پژوهشی خود با موضوع «سرشت و سرنوشت فرهنگ، ادبیات، تمدن و تاریخ ایران» مواردی را با مخاطبان و اصحاب رسانه مطرح کرد و گفت: در طول تاریخ هجده‌می دشمنان به ایران کم نبوده است با این حال ما با مطالعه‌ی تاریخ متوجه می‌شویم که ایرانی‌ها از هوش و ویژگی تاریخی برخوردار بوده‌اند و این هوش ایرانی موجب شده است، گوهر تمدن، میراث و ایرانیت ما با وجود همه‌ی حملات ویرانگر خوب حفظ شود. حتی اقوام وحشی چون مغولان و اذناپ آن‌ها پس از حمله به ایران از نظر معرفت و ادب در در فرهنگ ما ذوب شدند و به‌طور مثال فرهنگ ایرانی، اسلامی ما را به هند منتقل کردند و حتی زبان فارسی، دین اسلام و روش حکومت‌داری را نیز از ایرانیان فرا گرفتند و ...

قبادی تأکید کرد: این موارد نشان می‌دهد ایرانیان به تولید فرهنگ، تولید معرفت، خلق شاهکارهای ادبی اهتمام بالایی داشتند که دانشمندان غربی نیز در قرون گذشته به ستایش چهره‌های ماندگاری چون سعدی و حافظ و ... می‌پردازند. ان‌شاءالله در قرن ۱۵ هم تجربه‌ی زیسته و هوش سرشار ایرانی، کشور را از بسیاری آفت‌ها مصون می‌کند که همین انقلاب اسلامی گویی نوعی هم‌ذات‌پنداری با تمام میراث‌ها و اندوخته‌های تاریخی ماست و تجربه‌ی قرن‌ها مبارزات و پایداری ایرانی‌ها در مقابل تهاجم بیگانگان در تاریخ انقلاب ثبت شده است و این پشتوانه‌ی عظیمی برای ما در قرن ۱۵ خواهد بود تا در مقابل بسیاری از آفات و آسیب‌ها ایمن باشیم.

دکتر ملایی توانی: باید تجربه‌ی متفکران بزرگ را بازخوانی کنیم



در ادامه‌ی نشست دکتر ملایی توانی، معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه در خصوص انتخاب شعار هفته‌ی پژوهش؛ «پژوهش‌های علوم انسانی، مسئولیت اجتماعی و چشم‌انداز ایران در قرن آینده» توضیحاتی را ارائه کرد و گفت: امسال تحقق این شعار روی دو محور اصلی برای پژوهش، هم‌افزایی و تفکر اصحاب فکر و پژوهش مطرح کردیم و طی فراخوان گسترده‌ای پژوهشگران و محققان زیادی با ما همکاری کردند که یکی از محورهای آن «علوم انسانی در قرن ۱۵، نقد راه رفته و ترسیم افق آینده» است تا در آستانه‌ی تغییر قرن چشم‌اندازی از قرن آینده داشته باشیم و اعلام فراخوانی عرصه را برای تفکر و تحقیق باز نگه‌داریم. دکتر ملایی توانی با اشاره به تأسیس اولین نهادهای آموزشی و تحقیقاتی کشور در اواخر قرن گذشته گفت: از سال ۱۲۹۷ بود که در ایران نهادهای علمی و آموزشی شکل گرفت. بیش از صد و یک سال از تأسیس دارالفنون در ایران می‌گذرد و طی این مدت ما نهادهای آموزشی بی‌شماری را در ایران تأسیس کردیم و امروز انبوهی از متفکران پرورش پیدا کردند و امیدواریم در قرن آینده بتوانیم ثمرات بیشتری از داشته‌هایمان ببریم. وی افزود: محور دوم «بحران کرونا و مسئولیت اجتماعی علوم انسانی» است. بحرانی در جهان رخ داده و همه درگیر هستیم و ما اصحاب علوم انسانی هم به دنبال کاهش آسیب‌های آن هستیم. خوشبختانه استقبال خوبی از سوی پژوهشگران داخلی و خارج از پژوهشگاه درباره‌ی این محور صورت گرفته است. ملایی توانی با اشاره به محور سوم با عنوان «لحظه‌هایی با ارباب معرفت» توضیح داد: این محور مقدمه‌ای برای برگزاری کنفرانسی است که دکتر نصیری برگزار می‌کنند و به «بازخوانی تجربه متفکران بزرگ» می‌پردازد؛ کسانی که سنت‌های علمی پیشینیان را رفته‌اند و افق‌هایی را باز کرده‌اند. این‌جا تأکیدمان روی استادان بازنشسته پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی است. معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه از انتشار ویژه‌نامه‌ای به مناسبت این هفته خبر داد و گفت: این ویژه‌نامه حاوی مجموعه‌ی فعالیت‌های پژوهشگاه در سال گذشته است. همچنین سالنامه‌ی پژوهشگاه را که حاوی عملکرد ما طی سه سال گذشته است، فراهم کردیم که عملکرد گروه‌های مختلف را در این نهاد پژوهشی نشان خواهد داد. ما امسال نمایشگاه مجازی را برگزار می‌کنیم که در آن کتاب‌های جدید سال جاری، نشریات علوم انسانی، عکس‌های مرتبط با بیماری‌های پاندمی قرن اخیر و ... به نمایش گذاشته می‌شود.

ملاتی‌توانی در پایان گفت: پژوهشگران برگزیده سال ۹۹ در هفته‌ی پژوهش معرفی می‌شوند و از پژوهشگران برگزیده و شایسته، به‌همراه کارمندان سختکوش تجلیل به‌عمل می‌آید.

دکتر نصری: آیا شهر تهران بوی ایرانیت می‌دهد؟



دکتر قدیر نصری، رئیس مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، در بخش دیگری از این نشست درباره‌ی همکاری‌های مرکز مطالعات خاورمیانه با پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و برگزاری همایش بین‌المللی «ایران زمین و خاورمیانه در قرن جدید؛ درس‌های قرن چهارده برای قرن پانزده» توضیحاتی ارائه کرد و گفت: بعد از یک‌صد سال اتفاقات مهمی در جهان رخ داده است، به‌این صورت که کشورهای جدیدی ظهور پیدا کرده، برخی کشورها سقوط کردند و برخی هم رشد پیدا کرده‌اند. اکنون در این میان سؤال این است که آیا ایران به دوران اقتدار باز می‌گردد و قوی‌تر از امروز می‌شود؟ یا همچنان آسیب‌پذیر می‌ماند؟ سؤال دیگر این است که چه درسی از دیروز می‌گیریم؟

به گفته‌ی او، این همایش با محورهایی چون زبان فارسی، اقوام ایرانی، قدرت نظامی، دانشگاه و دانش در ایران و ... پندبندی شده است. اما پندل‌ها این گونه نیست که شتابان سخنرانی کنیم بلکه سعی کردیم از کسانی بهره بگیریم که درباره‌ی مسائل ایران، روابط ایران و ... اندیشیده‌اند. بنابراین می‌خواهیم ببینیم در قرن آینده چه تحولاتی پیش‌روی ماست و چگونه می‌توانیم ضمن بقای ملی، با کشورهای دیگر تمایز داشته باشیم؟ باید پرسیم آیا شهر تهران که قیمت مسکن آن گران‌تر از فرانسه است، بوی ایرانیت می‌دهد؟ آیا برای قرن آینده می‌توانیم شهری داشته باشیم که آن را از اسارت زبان (مخصوصاً زبان انگلیسی) صیانت کنیم؟ نصری ادامه داد: تأکید ما در این همایش این است که در آستانه‌ی قرن جدید این سؤال را می‌پرسیم که ما دانشگاهیان اگر بخواهیم از فراز قرن قبل، اندرزی برای قدرت داشته باشیم، آن اندرز چیست؟ از این منظر می‌کوشیم تمایز و ویژه در این حوزه قدم برداریم.

نصری در خاتمه‌ی سخنانش از برگزاری همایش «ایران زمین و خاورمیانه در قرن جدید؛ درس‌های قرن چهارده برای قرن پانزده» در نخستین فصل سال ۱۴۰۰ خبر داد و گفت: این همایش به‌همت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و مرکز استراتژیک مطالعات خاورمیانه برگزار می‌شود. در این همایش از محققان خواهیم پرسید که در قرن آینده‌ی ایران، چه اشتباهی را نباید مرتکب شویم و کدام برگ از دفتر قرن گذشته شایان ستایش است که باید آن‌ها را تقویت کنیم؟



اقتضای مراسم هفتگی پژوهش:

مختزانی دکتر فلامرضا خناری

مختزانی دکتر قبادی

اقتضای طرح ترویج یافته‌های پژوهشی

با مختزانی دکتر زهرا پارسا پور و دکتر داود مهرابی

معاون فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم در مراسم افتتاحیه‌ی هفته‌ی پژوهش:

ناتوانی در گفت‌وگو و تعامل، یکی از مشکلات کلیدی جوامع است



به گزارش روابط عمومی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دکتر غلامرضا غفاری (معاون فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم) سخنران ویژه‌ی مراسم افتتاحیه‌ی هفته‌ی پژوهش بود که روز ۲۲ آذرماه ۱۳۹۹ از طریق ارتباط زنده‌ی تصویری سخنان خود را ارائه کرد.

دکتر غفاری در آغاز سخنانش ضمن تبریک هفته‌ی پژوهش، گفت: هفته‌ی پژوهش را فرصتی می‌دانیم تا آنچه را که در عرصه و حوزه‌ی پژوهش با آن مواجه هستیم به‌صورت نقادانه مورد واکاوی قرار گیرد تا دیگران بتوانند از این نشست‌ها و برنامه‌ها استفاده‌ی لازم داشته باشند. برای بنده باعث افتخار است که به‌عنوان یکی از دانشجویان حوزه‌ی علوم انسانی و اجتماعی در خدمت عزیزان بزرگوار باشم و سعی، تلاش و اهتمامی که پژوهشگاه در خصوص ارتقاء علوم انسانی دارد واقعاً بسیار قابل تقدیر و تشکر است. آنچه را که به‌نظرم اهمیت دارد، این است که در درجه‌ی اول باید به این نکته توجه داشته باشیم که هفته‌ی پژوهش بنا بر مأموریت‌ها و کارویژه‌هایی در تقویم نظام آموزش عالی کشور جایگاه خودش را پیدا کرده که فرصت بسیار مغتنمی است، بنابراین در درجه‌ی اول باید از کسانی که پدیدآورنده و کمک‌کننده‌ی این فرصت بودند و همه‌ی عزیزان و بزرگوارانی که رونق بیشتری به مراسم این هفته بخشیدند، نهایت سپاس و تقدیر را داشته باشیم لذا به‌صورت مشخص در عرصه‌ی علوم انسانی، «پژوهشگاه» جایگاه ویژه‌ای دارد که از این حیث باید از ریاست پژوهشگاه، دکتر قبادی و همکاران ستادی ایشان و به‌صورت خاص از اعضای هیأت علمی این مرکز که جایگاه علمی ویژه‌ای در کشور دارند، تقدیر و تشکر کنیم. طبیعی است که در درجه‌ی اول باید در هفته‌ی پژوهش گزارشی از فعالیت‌ها در طول سال ارائه شود تا جامعه از آن مطلع شود اما قطعاً می‌دانیم که باید به کارویژه‌هایی فراتر از این هم که به‌نوعی ثمره‌ی فعالیت یک‌ساله‌ی حوزه‌ی پژوهش هست نیز توجه و دقت شود. یکی از نکاتی که باید از این بابت به آن توجه شود این است که ما باید به‌نوعی، پیمایش و تسهیل‌سنجی پژوهش را هم در دستور کار خودمان قرار دهیم و به خوانشی که دیگران از تلاش‌های انجام شده دارند، نقدها و انتقادهایی که از نتایج پژوهش و تأثیر و اثر آن می‌شود؛ توجه بیشتری شود. از طرف دیگر باید توجه داشته باشیم یکی از مواردی که به‌صورت برجسته مطرح می‌شود، این است که آیا ما به سمت تجاری‌شدن علم و پژوهش حرکت می‌کنیم؟ از این حیث باید مجموعه‌های دانشگاهی و پژوهشگاهی بسیار مراقب باشند که در ذهن و نگاه دیگران این‌طور متبادر نشود که این مراکز قصد دارد به نگاه اقتصادی و تجاری تبدیل شود و به‌نوعی کارها به این سمت و سو نرود که اگر چنین بشود ما طبعاً از آن رسالتی که داریم، دور می‌شویم.

دکتر غفاری ادامه داد: در پژوهش‌های علوم انسانی و اجتماعی که به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عرصه‌ها و

مشکل‌ترین و تأثیرگذارترین بخش‌هاست، باید توجه کنیم که می‌خواهیم چه سیاست پژوهشی در این حوزه داشته باشیم و بدانیم که چگونگی حفظ استقلال پژوهش و استقلال آموزش مهم و حساس است. قطعاً این حساسیت نزد همکاران و مدیران محترم (پژوهشگاه) وجود دارد لیکن باید توجه داشته باشیم که از این بابت نیز همچنان این دغدغه را داشته باشیم. اگر به اندیشه‌ای که درخصوص بحث جایگاه پژوهش‌های علوم انسانی وجود دارد توجه شود، در درجه‌ی اول این نکته مطرح است که ما قصد داریم آگاهی‌ای را تولید کنیم تا از شهروندان توانمندی بهره‌مند و برخوردار باشیم که بتوانند کنشگری بخردانه‌ای در ساحت‌ها و عرصه‌های مختلف داشته باشند. این یکی از مهم‌ترین مأموریت‌ها و رسالت‌هایی است که برای دانشگاه و چه‌بسا کسانی که به فلسفه‌ی دانش و پژوهش ورود کردند، مطرح است. این نکته به‌عنوان یک نکته‌ی کلیدی مطرح بود که اگر این پرسش مطرح می‌شد که ما دانش را برای چه می‌خواهیم یا پژوهش را برای چه می‌خواهیم؟ به این مورد تأکید می‌شد که ما می‌خواهیم آگاهی‌ای را در شهروندان‌مان به وجود بیاوریم که آن‌ها بتوانند کنشگری بخردانه‌ای را نسبت به «خود خوشتن» و دیگران داشته باشند و آن‌ها بدانند، چگونه مناسبات خود را نسبت به همدیگر تنظیم کنند این نکته‌ای بود که در صدر بحث‌ها وجود داشت.

دکتر غفاری با اشاره به حساسیت ویژه‌ی پژوهشگاه و مواردی که در جلسات کمیسیون هیأت امنای مطرح می‌شود و دکتر قبادی و سایر همکاران هم به آن تأکید دارند که به‌نوعی پیشانی کار پژوهشگاه را تشکیل می‌دهد، به تشریح بحث «هویت‌بخشی» پرداخت و گفت: همه‌ی ما می‌دانیم هویت در گرو بازکاوی و بازخوانی درست میراث یک کشور و نقد آن هست، نه نفی آن. نقد سنت هست ولی نه نفی سنت به‌منظور پروراندن شاخه‌های تازه و رویش‌های تازه. همه‌ی ما می‌دانیم که در دنیای امروز این وجه، این هنر و این کارویژه به‌عنوان یک نکته‌ی کلیدی مطرح است و به معنی‌بخشی زندگی و به تعبیری سیاست زندگی کمک می‌کند، البته نه در معنای تجویزی و دستوری آن، بلکه در معنای بالابردن قدرت انتخاب عالمانه و بخردانه برای شهروندان. برای این‌که آن‌ها بتوانند آن زیستی که شایسته‌ی انسان هست و با کرامت، جایگاه و عزتی که دارد، فراهم شود.

وی تأکید کرد: همه‌ی پژوهش‌ها، در عرصه‌ی علوم طبیعی یا علوم انسانی، زود یا دیر آثار و پیامدهای خود را در سپهر و ساحت‌های مختلف خواهند داشت. اگر ما حوزه‌ی پژوهش را رصد کنیم، می‌بینیم به‌محض این‌که پژوهشگران گرانقدر ما صفحه‌ی جدیدی را باز کرده‌اند و به واکاوی و بازکاوی تازه‌ای رسیده‌اند، به‌تدریج نشانه‌های آن در حیات اجتماعی دیده می‌شود که در این مقال فرصت پرداختن به آن نیست اما وقتی تحولات و دگرگونی‌های به‌وجود آمده در حیات اجتماعی را مورد توجه قرار می‌دهیم به تلاش‌ها در عرصه‌ی علوم مختلف به‌ویژه علوم انسانی پی می‌بریم.

دکتر غفاری قبل از طرح آخرین نکته‌ی بحث خود به این موضوع تأکید کرد که علوم انسانی و اجتماعی باید بیش از این به این مسئله پردازد و گفت: در گذشته فعالیت‌های خوبی در این زمینه انجام شده و کارهای خوبی در حوزه‌ی نظریه‌پردازی صورت گرفته است اما همه می‌دانیم، این مسئله همچنان به‌عنوان مسئله‌ی کلیدی ما مطرح است. به‌عنوان شاگرد این حوزه می‌گویم، اگر این پرسش مطرح شود، مشکلی که امروزه جوامع را (چه در مقیاس داخلی و چه در مقیاس منطقه‌ای و بین‌المللی) آزار می‌دهد چیست؟ شاید نقطه نظرات به این سمت برود که «ناتوانی در گفت‌وگو و تعامل» در چهارچوب‌های منظم و حساب شده یکی از مشکلات کلیدی جوامع است. به تعبیری ما نیاز به این داریم که شهروندان‌مان در ساحت‌های مختلف و در قامت‌های مختلفی که به ایفای نقش می‌پردازند، توان گفت‌وگو و تعامل با یکدیگر را داشته باشند. این نکته‌ایست که امروز همه می‌دانیم خیلی از مسائل و مشکلاتی که جامعه‌ی انسانی از آن رنج می‌برد، به ناتوانی در گفت‌وگو و تعامل مربوط می‌شود. چه مجموعه‌ای می‌تواند در این خصوص سیاست و تمهیدات لازم را داشته باشد و آن اتصالات و پیوندها را به‌وجود بیاورد و مجموعه‌های مختلف را به‌نوعی در کنار هم جمع کند، به‌نظر می‌رسد این کار از حوزه‌هایی غیر از حوزه‌های علوم انسانی ساخته نیست. مجموعه‌ی علوم انسانی که درواقع موضوع آن انسان و در معنای کلی، اجتماعات جوامع انسانی است این توانمندی را دارد که بکوشد با تمام تغییرات و تحولات این باب را به‌عنوان یک باب اصلی مدنظر خود قرار دهد و به توسعه‌ی آن کمک کند که این درواقع خدمتی است به بشریت تا خیلی از مشکلاتی را که جوامع با آن مواجه هستند، از پیش‌روی بردارد.

امیدواریم که چنین باشد. دوباره این هفته را گرمی می‌داریم و همچنین از تلاش و زحمات شما بزرگواران نهایت سپاس و قدردانی را دارم و از درگاه حق برای شما سلامتی و بهروزی آرزومندم.

سلامت و پیروز باشید

در ادامه دکتر قبادی، رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ضمن تبریک و خیرمقدم سخنانش را با شعری از حافظ شیرازی به شرح زیر آغاز کرد:

به دور لاله، قدح گیر؛ و بی‌ریا می‌باش
گرت هواست که چون جم، به سر غیب رسی
چو غنچه، گر چه فرو بستگی ست کار
مرید طاعت بیگانگان مشو حافظ

به بوی گل، نفسی همدم صبا می‌باش
بیا و همدم جام جهان‌نما می‌باش
جهان تو همچو باد بهاری گره‌گشا می‌باش
ولی معاشر رندان پارسا می‌باش



در ادامه دکتر قبادی ضمن تبریک هفته‌ی پژوهش به استقبال و همکاری گرم و صمیمی پژوهشکده‌ها اشاره و از مشارکت بسیار جدی و اثربخش حدود ۵۰ تن از اعضای هیأت علمی و استادان و پژوهشگران مختلف قدردانی کرد و نام و یاد استادان، پژوهشگران، کادر درمانی و پژوهشگاهی را که با کرونا از دنیا رفتند، گرامی داشت. وی همچنین نام زنده‌یاد علیرضا جمالی، کارمند پژوهشگاه را که بر اثر ابتلاء به بیماری کرونا جاننش را از دست داد، گرامی داشت.

دکتر قبادی در ادامه‌ی سخنانش گفت: هفته‌ی پژوهش سال ۹۹ را در حالی آغاز می‌کنیم که پس از اجرای موفقیت‌آمیز برنامه‌ی اول توسعه‌ی راهبردی پژوهشگاه، اکنون در نخستین سال اجرای برنامه‌ی دوم قرار داریم. به لطف الهی و به پشتوانه‌ی همدلی همه‌جانبه‌ی شما بزرگواران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با پای‌بندی به میثاق همگانی خود، یعنی برنامه‌ی توسعه‌ی راهبردی، در عرصه‌ی برخی از سیاست‌گذاری‌ها در وزارتخانه‌های مرتبط، برخی کمیسیون‌های دولت، عرصه‌های اجتماعی و در صحن مجمع رؤسای پژوهشگاه‌ها، دانشگاه‌ها و حوزه، به‌ویژه عرصه‌ی صنعت، اثرگذاری بسیار مشهودی داشته است.

دکتر قبادی با اشاره به اجرای طرح‌های ملی همچون برنامه‌ی ملی زبان و نیل به شکوفایی در عرصه‌ی کاربردی‌سازی و عقد قراردادهای طرح‌های مسئله‌مند و تقاضامحور ملی و اثرگذاری در بسیاری از عرصه‌های اجتماعی از طریق نزدیک به ۶۰ طرح کاربردی کارفرمایی و توجه به پژوهش‌های مسئله‌مند و پرداختن به معضلات و مقررات اجتماعی، از ورود پژوهشگاه به عرصه‌ی مؤسسات علمی نسل چهارم خبر داد و گفت: توفیق درخشان گسترش فعالیت ترویجی‌سازی و بالینی‌سازی پژوهشگاه علوم انسانی و کسب موفقیت عملی در عرصه‌ی نوآوری در علوم انسانی و تأسیس مرکز نوآوری علوم انسانی در پژوهشگاه طی یک‌سال گذشته شاهد راه‌اندازی برخی استارت‌آپ‌ها هستیم ضمن این‌که، کسب رتبه‌ی نخست ملی در چند سال پیاپی در جشنواره‌ی نقد کتاب، رشد بیش از ده برابری تدوین و نشر نقدنامه‌های تخصصی منابع و متون علوم انسانی دانشگاه‌ها، برنده شدن در سه سال در جشنواره‌ی بین‌المللی فارابی، ارتقای کیفیت تولید علمی و افزایش سرانه‌ی تولید علم به بیش از ۲۰۰ درصد از دستاوردهای پژوهشی پژوهشگاه بوده است.

رئیس پژوهشگاه علوم انسانی در ادامه‌ی سخنانش با اشاره به نام‌گذاری سال ۹۹، از سوی مقام معظم رهبری، تأکید کرد: در سال جهش تولید، تقویت ارتباط با صنعت، توسعه و پیشرفت اجرای طرح‌های حوزه‌ی تاب‌آوری،

پویش امید و برگزاری همایش مجازی «ابعاد انسانی و اجتماعی کرونا در ایران» و انتشار چندین جلد کتاب و مقاله مرتبط با موضوع کرونا در نشریات علمی و عمومی و ... از اقدامات پژوهشگاه در سال جاری بوده است. دکتر قبادی در خاتمه‌ی سخنانش به تأثیر مثبت فعالیت‌های پژوهشی با توجه به دو برابر شدن تعداد اعضای هیأت علمی نامزد پژوهشگر برتر و همچنین افزایش تقریباً دو برابری میانگین امتیاز پژوهشگران برگزیده اشاره کرد و گفت: این فعالیت‌ها نشان می‌دهد که دست‌کم در این دوره برای اعضای هیأت علمی فرصتی در جهت افزایش جدی فعالیت‌ها، انتشار مقاله، کتاب و ... بوده است. گفتنی است دکتر قبادی پس از سخنرانی راهبردی دکتر غلامرضا غفاری، معاون فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم از وی قدردانی کرد و گفت: شخصاً افتخار می‌کنم که معاون فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم یک متخصص متفکر و توانمند علوم انسانی و اجتماعی است و انصافاً از سخنان ارائه شده‌ی دکتر غفاری بهره بردم. فکر می‌کنم برای تبدیل برنامه‌ی توسعه به برنامه‌ی عملکردی در شورای راهبردی پژوهشگاه، حتماً از سخنان ارزنده‌ی ایشان استفاده خواهند شد که سخنان بسیار دقیق و متناظر بر واقعیت‌های پژوهشگاه و جامعه مطرح شد.

دکتر پارساپور در مراسم افتتاح طرح ترویج یافته‌های پژوهشی (تیپ):

باید با عمومی‌سازی دانش، موجبات غنی‌سازی اطلاعات و ارتقاء مهارت مردم را فراهم کنیم



در مراسم افتتاحیه‌ی هفته‌ی پژوهش (۲۲ آذر ۹۹) طرح ترویج یافته‌های پژوهشی (تیپ) افتتاح شد. دکتر زهرا پارساپور، معاون کاربردی‌سازی علوم انسانی و فرهنگی، در این خصوص طی سخنانی گفت: ایده‌ی ترویج علم به معنی عمومی‌سازی دانش و بیان دستاوردهای پژوهشی به شکل قابل فهم و ساده برای عموم مردم است. بالا بردن سواد علمی جامعه همراه با توسعه‌ی علمی، فناوری، اجتماعی و فرهنگی و حوزه‌ی سلامت و ... کاهش فقر اطلاعاتی و مهارتی مانع عقب‌افتادگی، آسیب‌دیدگی‌های فردی و جمعی می‌شود. پیچیدگی، تنوع و تکثر که از ویژگی‌های جهان امروز ماست، انتخاب را در سطوح مختلف دشوار کرده است و این دشواری از مدیریت یک خانواده تا کنشگری در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی در صورت نبود علم و آگاهی منجر به شکست و ناکامی فردی و اجتماعی می‌شود. طرح ترویج یافته‌های پژوهشی (تیپ) اقدامی است که معاونت کاربردی‌سازی علوم انسانی و فرهنگی در این راستا آغاز کرده است.

برای موفقیت در ترویج علم لازم است به سه عامل توجه داشته باشیم:

۱. شناخت دغدغه‌ها و نیازهای عمومی و حتی ایجاد نیاز از طریق آگاهی‌بخشی چرا که تشخیص مسائل و نیازها بخشی از وظایف اصلی علم و دانش است.
۲. یافتن زبان مناسب برای بیان تخصصی‌ترین دستاوردهای علمی و پژوهشی به شکل قابل فهم و مناسب.
۳. حضور در فضای حقیقی و مجازی که عموم مردم حضور دارند مثل فرهنگ‌سراها، حوزه‌ی عمومی شهری، رادیو، تلویزیون، شبکه‌های اجتماعی و ...

در خاتمه، دکتر پارساپور تأکید کرد: مقارن شدن افتتاح طرح تیپ با آغاز هفته‌ی پژوهش را به فال نیک می‌گیریم و امیدواریم با دانش تخصصی و پیگیری دکتر مهربانی و همراهی همه‌ی اندیشمندان و پژوهشگران داخل و خارج پژوهشگاه این طرح به بار بنشیند و پژوهشگاه را در تحقق شعار «پژوهشگاه بدون دیوار» یاری کند.

دکتر مهرابی در مراسم افتتاح طرح ترویج یافته‌های پژوهشی (تیپ):

اینترنت بستر مناسبی برای ترویجی‌سازی ایجاد کرده است



در ادامه دکتر داود مهرابی، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در مراسم افتتاحیه هفته‌ی پژوهش با بیان این‌که ترویج علم همواره با مشکلاتی مواجه بوده است، بیان کرد اینترنت فرصتی فراهم کرده که می‌توان با استفاده از آن در حوزه‌ی ترویج یافته‌های پژوهشی گام‌های مؤثری به‌منظور اثرگذاری علم بر جامعه برداشت.

مهرابی ادامه داد: نگاهی به استفاده‌ی رسانه‌ها نیز نشان می‌دهد که آن‌چه امروز به‌عنوان رسانه‌های جمعی شناخته می‌شوند، در ابتدا تنها توسط افراد معدودی مورد استفاده قرار می‌گرفت. از چاپ نخستین کتاب تا استفاده جمعی از آن حدود یک قرن طول کشید و روزنامه‌ها نیز روند مشابهی را طی کردند، به‌گونه‌ای که از انتشار نخستین روزنامه‌ها تا جمعی شدن آن‌ها حدود دو قرن طول کشید.

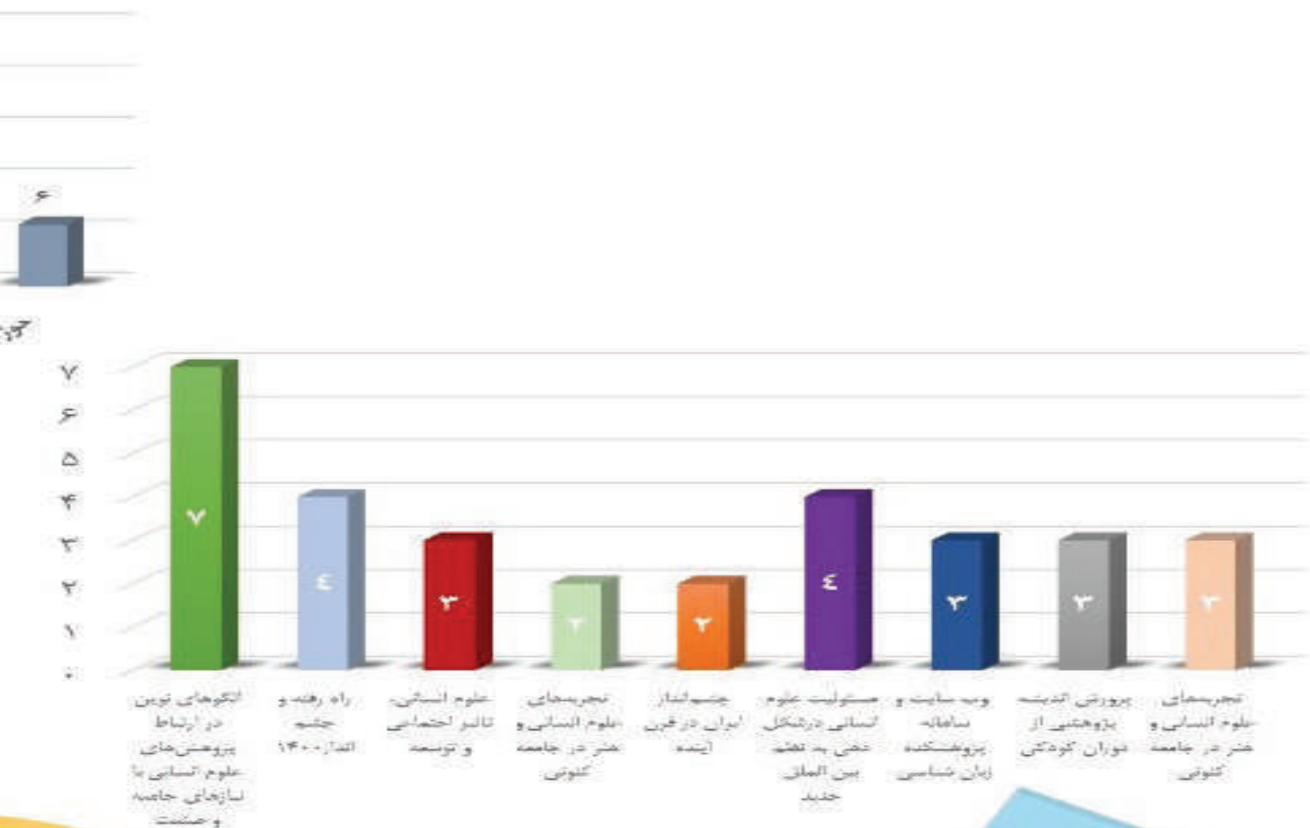
وی با این عنوان که توسعه‌ی فناوری اطلاعات و ارتباطات باعث تسریع پذیرش رسانه‌های جدید توسط مخاطبان در سطح جهانی شده است، بیان کرد: رسانه‌های جدیدی که در شکل‌های مختلف به‌وجود می‌آیند در فرصت بسیار کوتاهی توسط بخش قابل‌توجهی از جمعیت کشورها و حتی جهان مورد استفاده قرار می‌گیرند. به گفته وی، عوامل متعددی از جمله بالابودن هزینه‌ی نخستین تولیدات رسانه‌ای در ابتدا، عدم وجود زیرساخت‌ها به‌منظور تولید انبوه، و همچنین مشکل توزیع در بین افراد جامعه از جمله موانعی بوده است که استفاده همگانی از تولیدات رسانه‌ای را با تأخیر مواجه می‌ساخت.

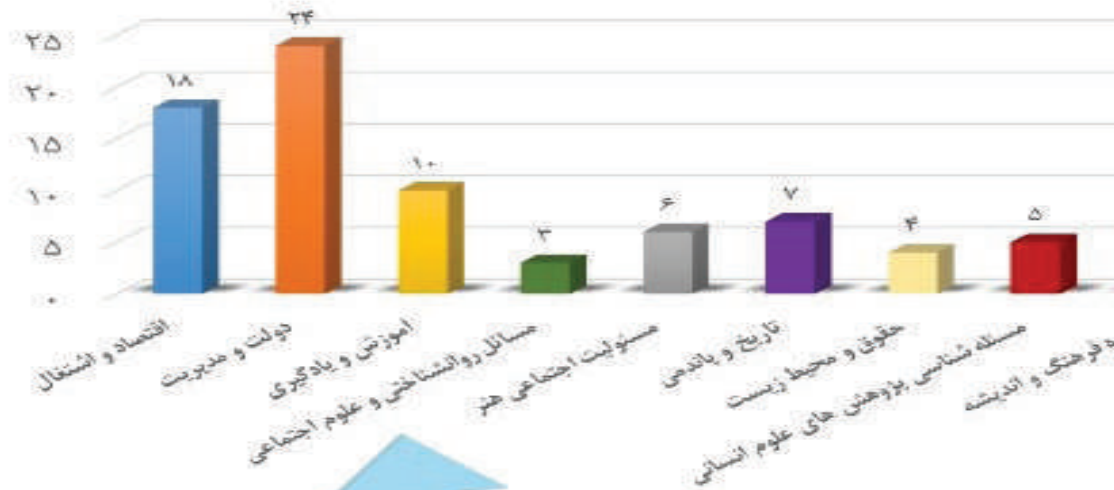
مهرابی با اشاره به این‌که پیدایش اینترنت این قبیل موانع را تا حدود زیادی از پیش‌روی برداشته است، تصریح کرد: در حال حاضر حدود چهار میلیارد و ۸۰۰ میلیون کاربر اینترنت، بیش از یک میلیارد و ۸۰۰ وبگاه و انجام بیش از چهار میلیارد و ۵۰۰ جستجو تنها در موتور جستجوی گوگل باعث شده که اندیشمندان به ترویج علم بیش از گذشته توجه نشان دهند.

وی که در رونمایی از طرح ترویج یافته‌های پژوهشی با نام اختصاری «تیپ» سخنرانی می‌کرد، افزود: از سال ۲۰۰۸ به بعد این موضوع در محافل علمی مطرح شد که اثرگذاری پژوهش‌های منتشر شده تنها با تکیه بر استناددهی سنتی چندان قابل پذیرش نیست. به‌همین دلیل نیز اکنون مجلات معتبر علمی در سطح بین‌المللی از شاخص «آل‌متریکز» برای اثرگذاری آثار منتشر شده استفاده می‌کنند.

مهرابی با این عنوان که در معیارهای مختلفی که در «آل‌متریکز» مورد سنجش قرار می‌گیرند، استفاده‌ی عموم مردم از یافته‌های پژوهشی به‌مراتب بیش از استفاده‌ی محققان و دانشمندان، ارتباطات گران علم، و فعالان مرتبط با هر حوزه است، بیان کرد: همین پذیرش توسط مردم ضرورت اقدام به ترویج یافته‌های پژوهشی را مورد تأکید قرار می‌دهد. البته از آنجایی که ترویج یافته‌های پژوهشی نیازمند استفاده از زبان قابل‌فهم برای مخاطبان عمومی است و نیاز است تا از واژه‌ها و اصطلاحات فنی و پیچیده پرهیز شود. ضرورت به‌کارگیری افرادی که حلقه‌ی اتصال بین پژوهشگران و مخاطبان عمومی باشند، اهمیت شایانی دارد.







مسئله محوری تحقیقات در هفته پژوهش

ای تخصصی
نزار شده

فعال ساختن

شبکه نخبگانی و جایگاه
محوری
پژوهشگاه علوم انسانی
و مطالعات فرهنگی

- دانشکده اصفهان
- مشور کتب و کلام و همکار بنگاه چاپی
- در فضای کتب و کلام ایران
- دانشکده خوارزمی
- دانشکده امام صادق (ع)
- مطلقیات سلامت دانشکده تهران
- مدیریت علوم انسانی از دانشکده تهران
- دانشکده تهران
- دانشکده کلامی تهران
- دانشکده علوم پزشکی تهران
- دانشکده مدیریت دانشگاه علامه
- طباطبائی
- دانشکده تبریز
- سازمان مدیریت صنعتی
- دانشکده اقتصاد بهشتی
- انجمن مدیریت ایران
- دانشکده اقتصاد
- سازمان مدیریت صنعتی
- دانشکده علوم پزشکی ایران
- دانشکده علوم پزشکی مشهد
- دانشکده علامه طباطبائی
- دانشکده گرامی اسلامی و اسلامی
- دانشکده مدیریت دانشکده تهران
- دانشکده گرامی اسلامی و اسلامی
- مرکز آموزشی های کاربردی دانشکده
- مدیریت دانشکده تهران
- دانشکده گرامی اسلامی و اسلامی
- دانشکده گرامی اسلامی و اسلامی
- دانشکده معارف اردبیلی

مدیریت نوآوری و کاربردی‌سازی برگزار کرد:

الگوهای نوین در ارتباط پژوهش‌های علوم انسانی با نیازهای جامعه و صنعت

به‌مناسبت هفته‌ی پژوهش و به‌همت مدیریت نوآوری و کاربردی‌سازی پژوهش‌های علوم انسانی با همکاری اداره‌کل ارتباط با جامعه و صنعت وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، روز یکشنبه ۲۳ آذرماه ۱۳۹۹، نشست نیم‌روزه‌ی «الگوهای نوین در ارتباط پژوهش‌های علوم انسانی با نیازهای جامعه و صنعت» به‌صورت مجازی و با سخنرانی دکتر غلامحسین رحیمی (معاون پژوهش و فناوری وزارت علوم، تحقیقات و فناوری)، دکتر حسینعلی قبادی (رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)، دکتر محمدسعید سیف (مدیر کل ارتباط با جامعه و صنعت وزارت علوم، تحقیقات و فناوری)، دکتر حسین سلیمی (رئیس دانشگاه علامه طباطبائی)، دکتر نجف لک‌زایی (رئیس پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی)، دکتر علی‌محمد حکیمیان (رئیس پژوهشگاه حوزه و دانشگاه) و دکتر حسین میرزایی (رئیس مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی)، با حضور بیش از ۱۵۰ نفر از رؤسا و معاونین دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های سراسر کشور و برگزار شد.



در ابتدا، سخنران نخست این نشست، دکتر رحیمی شعراف، اظهار داشت: تفاوت رشته‌های علمی نه از حیث روشی، بلکه در جزئیات بوده و حتی غالب مقالات علوم انسانی با سایر رشته‌ها تفاوتی ندارد، وی با اشاره به مصادیق عینی تلاش برای ارتقای سطح کیفی خروجی‌های این حوزه به‌شکل مجلات و مقالات را امری شدنی دانسته و در ادامه چنین نتیجه‌گیری کرد که علوم انسانی هم مانند سایر رشته‌ها توان ارتباط با جامعه و صنعت را دارد و به‌عبارتی مفروض چنین این است که تمام رشته‌های دانشگاهی فارغ از موضوع باید ارتباط عمیق و اثربخشی با جامعه و صنعت داشته باشند. اما سؤالی که مطرح شد این بود که آیا الگویی در این رابطه داریم؟ دکتر رحیمی در پاسخ به این سؤال، اعتقاد داشت که باید یک الگوی جدید پدید آورد که البته این موضوع را می‌توان ذیل این نشست بررسی کرد. معاون پژوهش و فناوری وزارت علوم، تحقیقات و فناوری با اذعان به گام‌های خوبی که در سال‌های اخیر در حوزه‌ی علوم انسانی و هنر در قالب پارک‌های علم و فناوری و مراکز رشد برداشته شده است، ضمن اشاره به ظرفیت بالای پردیس‌های علم و فناوری، تسریع و تقویت این حرکت در حوزه‌ی علوم انسانی را در این راستا، امری ضروری دانست.

دکتر قبادی به‌عنوان دومین سخنران، ضمن تشکر و قدردانی از حضور استادان حوزه‌ی علوم انسانی در این نشست، با اشاره به استفاده از نظام ملی نوآوری در جهت توسعه‌ی کاربردی‌سازی علوم انسانی، به مغفول‌ماندن

کارکردهای غیرصریح و ضمنی علوم انسانی پرداخت. نافع‌سازی علم در جهت ایجاد و ارتقای سطح آرامش و آسایش جامعه، موضوع دیگری بود که رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به آن اشاره کرده و راه تعین، تشخیص و مصداق بخشیدن به علوم انسانی را در بومی‌سازی و کاربردی‌سازی دانست.

سومین سخنران نشست، دکتر سیف، ضمن برشمردن مهمترین عوامل پیشرفت کشورها اعم از نیروی انسانی و تجربه‌ی انباشته، برنامه‌ریزی، حمایت مالی، وجود فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و موقعیت جغرافیایی را نقاط قوت کشور برشمرد و استفاده از این فرصت‌ها را منوط به بهره‌گیری از دانش و فناوری و مدیریت بهینه دانست. وی در ادامه با اشاره به بودجه‌ی اندک تحقیق و توسعه در ایران و سایر شاخص‌های رقابت‌پذیری، راه‌حل مشکل را در همکاری و هم‌افزایی در شرایط بحران و انجام امور براساس زیست‌بوم ارتباطی دانست. مدیر کل ارتباط با جامعه و صنعت وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، حرکت به سمت دانشگاه‌های کارآفرین را گامی مؤثر در این راستا برشمرد و با اشاره به طرح تحول همکاری جامعه و صنعت، چشم‌انداز این طرح را، تبدیل دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها به شریک راهبردی جامعه و صنعت در تدوین و اجرای برنامه‌های توسعه‌ی پایدار کشور بیان کرد و چهارراهکار عملی برای تحقق این مهم در حوزه‌ی علوم انسانی به‌شرح ذیل برشمرد:

تدوین همکاری و برنامه‌های مشترک با دانشگاه‌های فنی
تعریف گسترده دوره‌های مهارتی مورد نیاز دانش‌آموزان و دانش‌آموختگان
ایجاد کلینیک مشاوره برای ارتباط گسترده و مستمر با جامعه

استفاده‌ی بهینه از فرصت‌های مطالعاتی برای توسعه‌ی همکاری مشترک با دستگاه‌های اجرایی
سخنران بعدی نشست، دکتر سلیمی، ضمن اشاره به افتخارآفرین بودن آمار و ارقام و عملکرد علوم انسانی در تولید دانش در جامعه، سهم علوم انسانی از تولید مقالات علمی را بسیار بالا توصیف کرد. وی نگاه مهندسی محض به صنعت و جامعه را آفتی مخرب طبیعت و جامعه دانست و با تعریف صنعت از نگاه علوم انسانی به‌صورت استفاده از توان انسان‌ها و فناوری برای سازگاری با طبیعت، ضمن اشاره به مصادیق عینی، مغفول ماندن نقش پررنگ علوم انسانی در حال حاضر را خاطرنشان کرد. همچنین با بیان تجربه‌ی زیست‌بوم نوآوری و کارآفرینی، چنین نتیجه گرفت که فضا را برای هم‌آفرینی، سازمان دهیم. رئیس دانشگاه علامه طباطبائی با بیان این موضوع که تأثیر اصلی علوم انسانی بر جامعه معرفت‌آفرینی است، حل مشکلات، طراحی الگوهای کنش و سیاست‌گذاری را نیز از دیگر کارکردهای مهم علوم انسانی بر جامعه برشمردند.

در ادامه دکتر حکیمیان با اشاره به نقش پژوهش‌های علوم انسانی در مهندسی نیازهای جامعه و صنعت، میان نگاه جامعه‌شناسی علوم انسانی مرسوم با نگاه جامعه‌شناسی اسلامی تفاوت قائل شده و براین اساس به تشریح مراحل سه‌گانه‌ی سیستمی ارتباط علوم انسانی با جامعه و صنعت یعنی: (۱) ورودی: چشم‌انداز مطلوب در یک جامعه دینی (۲) فرایند: پذیرش در جامعه‌ی هدف نسبت به چشم‌انداز مذکور (۳) خروجی: پژوهش‌های مبین نیازهای جامعه و صنعت پرداخت و بیان داشت: وظیفه‌ی علوم انسانی، نیازسازی و جهت‌بخشی حرکت جامعه به‌سوی مطلوب است.

دکتر میرزایی سخنران بعدی بود. وی در ابتدا تفاوت بین حوزه‌های علوم اجتماعی (شامل مدیریت، حقوق و ...) با حوزه‌ی علوم انسانی (مشمول بر رشته‌هایی محض‌تر) بیان داشت و علوم انسانی اجتماعی اسلامی را به‌عنوان یکی دیگر از حوزه‌های علوم انسانی اجتماعی برشمرد و تصریح کرد که برخی حوزه‌های علوم انسانی ظرفیت بازاریابی دارند و برخی دیگر ندارند و این نکته‌ی مهمی است که باید مدنظر داشت. وی ارتباط وثیق این علوم با جامعه و صنعت را در حال حاضر در فاز صفر دانست و دانشگاه جامعه‌محور را از دانشگاه مقاله‌محور تفکیک کرد. بر این اساس با اشاره به این مهم که سیاست‌گذاری‌های فعلی ما آینده‌ی دهه‌ی بعد را رقم می‌زند و خروجی آن را خواهیم دید، چنین نتیجه گرفت که ارتباط بین دانشگاه‌ها با صنعت زمانی رخ می‌دهد که صنعت نیاز خود را از دانشگاه مطالبه کند.

سخنران پایانی جلسه، دکتر لک‌زایی با اشاره به مأموریت‌محور بودن پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، افزود، با توجه به رسالت دفتر تحقیقات اسلامی، الگویی طراحی شد که بتواند برای حل مشکلات، بسته‌ی فعالیت تشکیل شود که شامل آموزش، پژوهش و نظایر آن است و خروجی آن را بسته‌ی «حل مسئله» نامید که در دو محور محرک‌های معرفتی، یک محور انگیزشی و یک محور تجلیات عینی پرسش‌ها در سطح جامعه مطرح شده‌اند.

در پایان جلسه حضار شامل رؤساء، معاونان پژوهشی و مدیران ارتباط با جامعه و صنعت دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی ضمن طرح سؤالات و استقبال از نشست، دیدگاه‌های خود را در رابطه با این نشست بیان کردند.

پژوهشکده‌ی اقتصاد و مدیریت برگزار کرد:

فرصت‌ها و چالش‌های دورکاری در دوران پاندمی کرونا

در مراسم هفته‌ی پژوهش در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۲۲ آذرماه ۱۳۹۹، نشست «فرصت‌ها و چالش‌های دورکاری در دوران پاندمی کرونا» توسط پژوهشکده‌ی «اقتصاد و مدیریت» با توجه به ضرورت پرداختن به مسئله‌ی اقتصادی-اجتماعی شیوع کرونا در کشور و جهان برگزار شد.

در ابتدا دکتر لیلاداد زعفرانچی، مدیر نشست، با اشاره به موضوع پاندمی کرونا و ضرورت توجه به آثار اقتصادی آن به‌ویژه در حوزه‌ی بازار کار، به راهبرد «دورکاری» به‌عنوان یک سیاست اتخاذ شده توسط دولت‌ها جهت آشتی بین معیشت و سلامت ملت‌ها در جهان اشاره کرد.



در ادامه دکتر فرزانه میرشاه‌ولایتی، عضو هیأت علمی پژوهشگاه اولین سخنران این نشست با موضوع «استلزامات فناورانه برای تسهیل دورکاری بحران کرونا» به ایراد سخنان خود پرداخت. او با بیان این‌که از شروع پاندمی کرونا یک‌سال می‌گذرد و به‌نظر می‌رسد کووید ۱۹ را باید در زمره‌ی مهم‌ترین نقاط عطف تاریخ بشر قرار داد، عنوان کرد: با شناسایی ابعاد رفتاری این ویروس، کلیدواژه‌هایی چون ماسک می‌زنم، فاصله اجتماعی و دورکاری، به‌نوعی ترند تبدیل شده‌اند. البته به‌نظر می‌رسد این دورکاری

اجباری با از پیش‌آمدگی خوبی همراه نبود. وی تأکید کرد: این دورکاری فقط مختص ایران نبوده و در مدتی کوتاه میلیون‌ها نفر دورکار شدند. در آمریکا، شرکت‌های بزرگی همچون JP Morgan، در ایرلند، شعبه شرکت Google، در استرالیا شرکت‌های Cisco و Vodafone به‌سرعت بخشی از کارکنان خود را دورکار کردند. در اواخر بهار، شواهدی حاکی از فروکش کردن این پاندمی بود و شاید به‌زعم برخی، دورکاری فوریتی تاریخ‌دار بود. اما شروع پاییز و خیز موج جدید و عصبانی‌تر کووید، شدت نیاز به دورکاری را دوچندان کرد.

میرشاه‌ولایتی ادامه داد: در کنار این روند، افزایش روزافزون تمایل شرکت‌ها به برنامه‌ی کاری منعطف (شناور)، هزینه‌ها و مخارج قابل اجتناب با کمک دورکاری هدفمند و ... ضرورت آمادگی بخش دولتی و خصوصی کشور برای ایجاد زیرساخت لازم و استفاده‌ی عاجل از ظرفیت‌های این روش بدیل را نشان می‌دهد. در این راستا، برای پیاده‌سازی اثربخش راهبرد دورکاری، باید آن را از سه‌منظر مدیریتی، نیروی انسانی و ملاحظات فناورانه به‌دقت مورد مذاقه قرار داد. از آنجایی‌که زیرساخت‌های فناوری، نقشی حیاتی در ایجاد امکان دورکاری و همچنین توانمندسازی کارکنان در این رابطه دارد، بخش نخست این سخنرانی، به بررسی دورکاری از منظر فناورانه، الزامات و فناوری‌های تسهیل‌کننده این مهم اختصاص یافته است. براین اساس، پس از بررسی شرایط کرونا، الزامات دورکاری و محدودیت‌های موجود، وضعیت دورکاری پیش از پاندمی کرونا و پس از شیوع آن و نیز سایر پیشران‌ها و روندهایی که دلالت بر ضرورت دورکاری دارند، مطرح شده و با توجه به درس آموخته‌های این دوران، ماهیت و ویژگی‌های فناوری‌های توانمندساز به‌عنوان ضرورت انکارناپذیر اجرای اثربخش دورکاری بررسی می‌شود. دکتر میرشاه‌ولایتی در خاتمه‌ی سخنانش با نگاهی به وضعیت کنونی فناوری‌های توانمندساز در حوزه‌ی دورکاری، روندهای آینده‌ی فناوری‌های توانمندساز در حوزه‌ی دورکاری را مورد اشاره قرار داده و به دلالت این روندها در سازمان‌ها اشاره کرد.

در ادامه دکتر زعفرانچی با موضوع «تحلیلی بر وضعیت دورکاری کادر دانش و دانشگاهیان» سخنرانی خود را ایراد کرد. وی با اشاره‌ای به حجم بالای جستجوی آنلاین (برخط) کلید واژه‌های مرتبط با دورکاری در ایام پاندمی کرونا در فضای مجازی توسط کاربران، به شواهدی از دورکاری در ایام پاندمی کرونا و نتایج اقتصادی آن اشاره کرد. براساس گزارش سازمان جهانی کار (ILO) تمایل به دورکاری در زمان پاندمی کرونا نسبت به قبل افزایش چشم‌گیری داشته است و نتایج نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که نیمی از کارکنان دورکار در ایام کرونا، مایل‌اند تا

دورکاری را حتی پس از پایان همه‌گیری ادامه دهند. به‌کارگیری نرم‌افزارهای رصد فعالیت کارکنان دورکار در ایام پاندمی با بهره‌گیری از الگوریتم‌ها و نرم‌افزارهای هوش مصنوعی در جهان افزایش داشته است. به گزارش صندوق بین‌المللی پول (IMF) بهره‌وری دورکاری کارکنان در ایام کرونا به شدت با گره خوردن تولیدات کشورها با سطح فناوری و زیرساخت‌های مربوطه وابسته است و این باعث شده تا در حوزه‌ی دورکاری، جهان وضعیت نابرابری را تجربه کند.



زعفرانچی با اشاره به تحقیق انجام‌شده مبتنی بر نظرسنجی به‌عمل آمده از کارکنان دانش در سال ۲۰۱۳ و ۲۰۲۰ توسط دانشگاه آکسفورد، بیان کرد: به‌نظر می‌رسد دورکاری به‌کارکنان دانش اجازه تنفس و تمرکز بر حوزه‌هایی را که از نظر آنان دارای درجه‌ی بالاتری از اهمیت بوده داده و از صرف وقت غیرضروری با همکاران و حضور در

جلسه‌های غیرضروری کاسته است. اگر انعطاف‌پذیری در زمان و مکان به‌عنوان دو مؤلفه‌ی مهم دورکاری مطرح شود، می‌توان انتظار داشت تا کارکنان دانشی به واسطه‌ی استقلال و تنوع در انجام وظیفه و ماهیت خروجی محور فعالیت‌ها کاندیدی مناسب در این زمینه محسوب شوند. بخشی از کارکنان دانشی به‌عنوان اعضای هیأت علمی نیز به واسطه‌ی شرح وظایف شغلی و نیز ارزیابی عملکرد نتیجه‌محور خود در همین منظومه قلمداد می‌شوند. سیستم آموزش عالی در دهه‌های اخیر دست‌خوش تغییرات عمده‌ای شده و توسعه‌ی فناوری و افزایش رقابت در سطح ملی و بین‌المللی به تقاضای بیشتر بهره‌وری و کارایی، تقاضای بیشتر آموزش از راه دور و انتظار از اعضای هیأت علمی به دسترس بودن در هر زمان منجر شده است.

دکتر زعفرانچی اشاره کرد: به‌نظر می‌رسد که اصلی‌ترین دلیل استقبال اعضای هیأت علمی از دورکاری به جهت امکان تمرکز و دسترسی به فضای خصوصی است که بعضاً دانشگاه‌های سنتی به‌دلیل محدودیت‌های فیزیکی از تأمین آن عاجز هستند. اما اصلی‌ترین دلیل استقبال مدیران دانشگاهی از دورکاری، تأمین فضای رقابت در جذب کارکنانی با سرمایه‌ی انسانی بالاتر است. در این میان جهت هم‌گرایی بین اعضای هیأت علمی و مدیران دانشگاه‌ها لازم است تا سیاست‌های دورکاری و آئین‌نامه‌های مرتبط جهت دسترسی به یک وحدت‌رویه تدوین و ترسیم شود.



در ادامه‌ی این نشست مجازی دکتر الهام ابراهیمی، عضو هیأت علمی پژوهشگاه، در سخنرانی خود با عنوان «بحران کرونا و توسعه‌ی فرایند دورکاری در ایران و جهان» با اشاره به بحران جهانی مربوط به بیماری همه‌گیر کرونا و اقدامات مربوط به فاصله‌گذاری اجتماعی، اشاره کرد که بسیاری از سازمان‌ها مجبور به دورکاری (کار از خانه) در مقیاس وسیع شده‌اند. علاقه به ایده‌ی دورکاری برای اولین بار با بحران نفت در دهه‌ی ۱۹۷۰ پدیدار

شد. با افزایش سریع هزینه‌ی سوخت، هزینه و مشکلات رفت‌وآمد روزانه به محل کار نیز افزایش یافت و دورکاری رشد قابل توجهی در سطح جهان داشت. یکی از آمارهای موجود مربوط به ایالات متحده‌ی آمریکا است که نشان می‌دهد سهم کارکنان دورکار در آمریکا بین سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۶، بیش از دو و نیم برابر شده است و از ۱٫۲٪ در سال ۲۰۰۱، به ۳٫۱٪ در سال ۲۰۱۶ رسیده است. در بسیاری دیگر از کشورها نیز دورکاری رشد چشم‌گیری داشته است. برای مثال در ایران، دورکاری از سال ۱۳۸۹ با توسعه‌ی دولت الکترونیک و تدوین و ابلاغ آئین‌نامه‌ی دورکاری (آئین‌نامه‌ی دورکاری، ۱۳۸۹)، در سازمان‌های دولتی آغاز شده و رشد داشته است. از اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ که «جکام. نیلز» اصطلاح دورکاری را به‌کاربرد چندین دهه است که از شکل‌گیری مفهوم دورکاری گذشته است اما شرایط دورکاری در حالت عادی و با برنامه‌ریزی‌های مدون و مشخص قبلی، متفاوت از دورکاری در شرایط فعلی است؛ شرایطی که در آن بسیاری از سازمان‌ها از روی اجبار تن به دورکاری داده و خود را در حد توان برای آن آماده کرده‌اند. پژوهشی در ایران تحت عنوان «دورکاری کارکنان: ریسک‌ها و استراتژی‌ها» متمرکز

بر ۱۵۱۰ نفر از کارکنان دارای تجربه دورکاری انجام شده که نشان می‌دهد ضعف‌ها و قوت‌ها در این خصوص در هم تنیده‌اند. این گزارش نشان می‌دهد که تجربه و حس مثبت از دورکاری ۴۵ درصدی، توازن بین کار و زندگی شخصی ۴۷ درصدی و تأثیر دورکاری بر کاهش استرس ۴۹ درصدی وجود دارد. قوت‌های این‌چنینی را نباید به راحتی از دست داد. اگرچه در برخی از عوامل مانند نگرش مدیران نسبت به دورکاری، وجود نگاه منفی ۴۱ درصدی بسیار معنادار و نگران‌کننده است. یا در خصوص حمایت عملی مدیران از دورکاری کارکنان، حمایت اندک ۴۴ درصدی، مناسب به نظر نمی‌رسد.

دکتر الهام ابراهیمی بیان کرد: در پژوهشی دیگر، تجارب سازمان اسناد و کتابخانه‌ی ملی در خصوص پیاده‌سازی دورکاری در دوران کرونا مورد بررسی کیفی قرار داده شده است. بنابر یافته‌های پژوهش مذکور، برای مدیریت دورکاری در زمان بحران کرونا مواجهه‌ی صحیح در پنج حیطه‌ی اصلی ضروری است:

۱. فرهنگ سازمان، ۲. سیستم‌ها و زیرساخت‌های سازمان، ۳. ادراکات، نگرش‌ها و مهارت‌های کارکنان، ۴. متناسب‌سازی سبک‌های مدیریت و ۵. استراتژی‌ها و کارکردهای سازمان.

ابراهیمی تأکید کرد: از اولین و شاید مهمترین مزایای آن، تغییر نگرش بسیاری از مدیران نسبت به امکان طرح‌ریزی و اجرای دورکاری در سازمان‌ها و توان رسیدن به بهره‌وری بالاتر با کمک آن بوده است. طی ماه‌های اخیر پژوهش‌های بسیاری به بررسی دورکاری در دوران پساکرونا پرداخته‌اند؛ به نظر می‌رسد احتمال رشد دورکاری حتی با پایان یافتن بحران فعلی، دور از ذهن نیست.

در ادامه دکتر بابک زنده‌دل‌نوبری به ارائه‌ی سخنرانی خود با موضوع «تجارب دورکاری در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (پیش و پس از همه‌گیری کرونا)» پرداخت. وی با اشاره به ساختار سازمانی و مأموریت‌های سازمان اسناد و کتابخانه‌ی ملی ایران، تاریخچه‌ی مختصری از آغاز رسمی دورکاری در نظام اداری و دولتی ایران را

با ابلاغ آئین‌نامه‌ی دورکاری کارکنان دولت در سال ۱۳۸۹ بیان کرد. وی با توجه به سابقه‌ی ۱۰ ساله‌ی سازمان در اجرای دورکاری، در مورد فرایند کنونی آن و اصلاحات فرایندی که به مرور زمان در ۱۰ سال اخیر شکل گرفته بود، مطالبی را بیان کرد.

دکتر زنده‌دل‌نوبری با اشاره عملیاتی دورکاری در کتابخانه‌ی ملی در حال حاضر، به گام‌های مختلف فرایند تشریح شده در زمینه‌ی آغاز دورکاری کرونا و تفاوت‌های آن با دورکاری در شرایط عادی مطالبی را در سرفصل‌های زیر مورد اشاره قرار داد: برگزاری جلساتی جداگانه با هر یک از معاونین و مدیران واحدهای صف برای احصای مشاغل جدید قابل دورکاری، طراحی و تنظیم توافق‌نامه‌ی عدم افشای اطلاعات (NDA) با همکاران دورکار، سامانه‌سازی



ثبت درخواست‌های آغاز و تمدید دورکاری، کاهش زمان پاسخ‌دهی به درخواست‌ها به یک روز کاری، شناسایی و تعریف فعالیت‌های ضروری تخصصی انجام نشده از سالیان قبل، تعیین فعالیت‌های اولویت‌دار جهت دورکاری و هدایت متقاضیان دورکاری به‌سوی فعالیت‌های موردنظر.

دکتر بابک زنده‌دل در بخش پایانی توصیه‌هایی نیز به سازمان‌ها برای توسعه‌ی دورکاری مبتنی بر موارد ذیل داشت: اعتمادسازی برای مدیران، متناسب‌سازی سبک مدیریتی مدیران، تعریف فعالیت‌های جایگزین (قطع سیستم یا اینترنت)، ارتقای زیرساخت‌های سخت‌افزاری و شبکه‌ای، شناورسازی و مدیریت زمان دورکاران، اهمیت ویژه به مباحث امنیت اطلاعات به‌ویژه برای داده‌های حساس (NDA)، پشتیبانی فناوری اطلاعات برای دورکاران در ساعات غیراداری (سامانه‌ی تیکتینگ)، تولید محتوای آموزشی برای مشاغل دورکاری به‌ویژه برای کارکنان در سنین بالاتر، ایجاد ادراک عدالت سازمانی از طریق شفافیت در فرایندها.

دکتر مژگان روشن‌نژاد، عضو هیأت علمی پژوهشگاه، سخنران نهایی نشست با موضوع «دورکاری: چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌روی مدیریت منابع انسانی» بود. او با بیان این‌که همه‌گیری ویروس کرونا بسیاری از جنبه‌های زندگی روزانه را تغییر داده، عنوان کرد: بسیاری از سازمان‌ها مجبور شدند عملیات خود را متوقف کنند یا با شیوه‌های جدید کار از راه دور تطبیق یابند و از سیستم‌های دیجیتالی جدید برای ایجاد ارتباطات بهره‌برند تا با واقعیت کووید ۱۹ تطبیق یابند. دورکاری در دهه‌ی ۱۹۹۰ به‌عنوان یکی از مهمترین تمهیدات توازن کار-زندگی

شناخته شد که می‌توانست از طریق ایجاد انعطاف زمانی و مکانی به بهبود روابط کار و خانواده کمک کند. طی سال‌های اخیر استفاده از دورکاری افزایش یافته است اما پاندمی کووید ۱۹، استفاده از آن را به سازمان‌ها و کارکنان تحمیل کرد. از مزایای دورکاری می‌توان به ایجاد توازن کار-زندگی و افزایش بهره‌وری؛ و از موانع استفاده از آن می‌توان به کمبود زیرساخت‌های فناوری اطلاعاتی - ارتباطی و مقاومت در مقابل تغییر اشاره کرد. روشن‌نژاد افزود: در دوران همه‌گیری کووید ۱۹ نقش مدیران منابع انسانی بسیار پررنگ تر شده است. آنان در این دوران با چالش‌ها و فرصت‌های زیادی روبه‌رو هستند. یکی از این چالش‌ها تأثیر کرونا بر روابط کار - خانواده است. دورکاری، راه‌حلی برای کاهش تعارض و ایجاد توازن بین مسئولیت‌های کاری و خانوادگی، برای افرادی است که داوطلبانه این شیوه انجام کار را انتخاب کرده‌اند. اما کارکنانی که در شرایط حاضر مجبور به دورکاری شده‌اند و مهارت‌های لازم برای شناسایی مرزهای مبهم کار و خانواده و نیز مهارت‌های لازم برای انجام وظایف کاری به‌صورت مجازی را کسب نکرده‌اند، تعارض کار - خانواده و خانواده - ار را به شدت احساس خواهند کرد. دورکاری بهداشت جسمی، روحی و



اجتماعی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مراقبت‌های بهداشتی و ایمنی شامل انواع گسترده‌ای است که برای ارائه‌ی آنها، با توجه به سطح جغرافیایی پراکنده در دوران کرونا، هماهنگی زیادی لازم است. دکتر روشن‌نژاد بیان کرد: همه‌گیری کرونا و قابلیت کار در هر زمان و هر مکان، ادراک ما را از کار و محیط کار - که میراث عصر صنعتی است - تغییر داده است و لزوم جایگزینی شناختی نوین را که پسا صنعتی و پسا کارکردی است را یادآور شده است. از سوی دیگر فرصت‌های جدیدی برای عرض اندام در سطح جهانی و بین‌المللی برای مدیران منابع انسانی فراهم شده است و رویکرد مدیریت منابع انسانی بین‌المللی مجال بیشتری برای ظهور یافته است.

در خاتمه‌ی این نشست مجازی دکتر زعفرانچی با تشکر از شرکت‌کنندگان و سخنران‌ها به جمع‌بندی مباحث اصلی پرداخته و بیان کرد: بیشک دورکاری اجباری در شرایط پاندمی کرونا قابل مقایسه با وضعیت دورکاری اختیاری در شرایط عادی نخواهد بود، اما می‌توان از دورکاری تحقق یافته‌ی فعلی تجربیات قابل توجهی را برای آینده اخذ کرد.



پژوهشکده‌ی نظریه‌پردازی سیاسی و روابط بین‌الملل برگزار کرد:

مسئولیت اجتماعی علوم انسانی برای شکل‌دهی به نظم جدید بین‌المللی

در هفته‌ی پژوهش، پژوهشکده‌ی نظریه‌پردازی سیاسی و روابط بین‌الملل روز ۲۲ آذرماه ۱۳۹۹، نشست «مسئولیت اجتماعی علوم انسانی برای شکل‌دهی به نظم جدید بین‌المللی» را برگزار کرد.



در ابتدای نشست دکتر سیدجلال دهقانی فیروزآبادی سخنرانی خود را با موضوع «مسئولیت نظریه‌ی روابط بین‌الملل در قبال نظم بین‌المللی عادلانه» با تعاریف مختلفی از نظم در روابط بین‌الملل شروع کرد و گفت: تعاریف مختلفی از نظم در روابط بین‌الملل وجود دارد و اتفاق نظری در این زمینه نیست. نظریه‌ها هم هر یک به گونه‌ای نظم را تعریف می‌کنند. چندین تعریف از نظم در رشته روابط بین‌الملل وجود دارد. گاهی نظم مساوی با نظام بین‌الملل گرفته می‌شود که ناظر به رفتار متقابل کنش، واکنشی بین کشورهاست. معنای دوم و متعارف‌تر، نظم به مثابه رفتار الگومند هست. تلقی و تعریف سوم، قواعد و مقررات حاکم بر روابط بین کشورها یا مقررات حاکم بر نظام بین‌الملل.

چهارم هم که تعریف جامع‌تری است، نظم بین‌المللی را عبارت از الگوی پایداری از ترتیبات بین‌المللی هدف‌مند، در روابط بین‌الملل می‌داند.

براین اساس سه نوع تعریف از نظم در نظریه‌های مختلف روابط بین‌الملل هست. یک نظم قدرت‌محور که در واقع رفتار الگومحور بر اساس چگونگی توزیع قدرت بین کشورها ایجاد می‌شود. نظریه‌های رئالیستی هم نظمی را مطرح می‌کنند که در پرتو ایجاد منافع خاصی برای بازیگران بین‌المللی در چارچوب ارزش‌ها و هنجارهای لیبرال ایجاد می‌شود. سوم، نظم هنجارمحور است که در این تعریف، الگوهای پایدار و ترتیبات هدف‌مند پیش از آن‌که مبتنی بر چگونگی توزیع قدرت و منافع ناشی از نظم لیبرالی باشد، مبتنی بر ارزش‌ها و هنجارهای مشترک انسانی است که ایجاد می‌شود، ارزش‌هایی که انسان‌ها یک عمر به‌درستی بر آن باور دارند. به نوعی یک تلقی از این نظم را در نظریه‌های مکتب انگلیسی از جمله نظریه‌ی «هدلی بول» می‌بینیم. نسبتی بین نظم بین‌المللی و عدالت بین‌المللی است. البته با تعریف خاصی، که به گفته‌ی بول نظم باید در خدمت عدالت باشد و عدالت هم نباید نظم را تهدید کند. بنابراین کشورها (قدرت‌های بزرگ) براساس هنجارهایی، نوعی توازن بین عدالت و نظم ایجاد کرده‌اند و نظم عادلانه‌ی بین‌المللی بیشتر در قالب سومین تعریف و تلقی از نظم بین‌المللی یا نظم هنجارمحور قابل طرح و بحث هست که این هنجارها قانداً باید عادلانه و براساس عدالت باشند. البته عدالت ذاتی و عدالت توافقی را داریم. بحث از نظم بین‌المللی عادلانه‌ی ذاتی که مبتنی بر رعایت استعدادها و استحقاق بازیگران بین‌المللی خواهد بود که فعلاً دست‌یافتنی نیست. بنابراین حداقل می‌شود عدالت را به‌صورت توافقی در نظر گرفت. اگرچه همه‌ی استعدادها و استحقاق‌ها رعایت نمی‌شود، حداقل نظمی بین‌المللی ایجاد شود که بتواند مورد توافق قرار گیرد.

دهقانی فیروزآبادی ادامه داد: پرسش این هست که نظریه‌ی روابط بین‌الملل برای چیست و آیا مسئولیتی در قبال نظم بین‌المللی عادلانه یا مطلوب دارد؟ در پاسخ بستگی دارد که چه ماهیت و هدفی را برای روابط بین‌الملل در نظر داشته باشیم. دو دیدگاه نظری برای پاسخ به این سؤال وجود دارد؛ براساس یک دسته‌بندی کلی در روابط بین‌الملل دو رهیافت کلی نظریه‌ی اثبات‌گرا و فرا اثبات‌گرا داریم که هر کدام براساس یک تعریف و تلقی از علم و نظریه یا فلسفه‌ی دانش هست که در فلسفه‌ی اسلامی با عنوان حکمت نظری و عملی شناخته می‌شود و از فلسفه‌ی ارسطو اخذ شده است. دیدگاه اثبات‌گرایی که نظریه‌های اصلی روابط بین‌الملل در آن قرار می‌گیرد و مصداق بارزش رفتارگرایی هست، حکمت نظری را بیشتر در چارچوب یک تلقی خاصی از علم (science) مطرح می‌کند که هدف دانش را کشف واقعیت‌ها و توضیح و تبیین هست‌ها و نیست‌ها می‌داند. نظریه کاملاً به‌صورت تجربی و تبیینی تعریف می‌شود. مجموعه‌ای از گزاره‌های تجربی آزموده شده و مقبول و مجموعه‌ای از تعمیم‌های تجربی مستند در مورد روابط بین‌الملل و پدیده‌های بین‌الملل را تبیین می‌کند. نظریه در چارچوب

دیدگاه اثبات‌گرایی، دارای ماهیتی تجربی، عینی، خنثی، بی‌طرف و رها از ارزش‌هاست. براین اساس می‌توان جدایی کامل ارزش و دانش یا نظریه و عمل را دید. با این فرض که بین پدیده‌های بین‌المللی، روابط علی وجود دارد و الگوهای پایداری در چارچوب روابط علی در روابط بین‌الملل موجود است؛ هدف نظریه‌ی تبیین به‌معنای کشف روابط علی حاکم بر پدیده‌های بین‌المللی و باز‌نمایی امر واقع یا واقعیت‌های بین‌المللی می‌باشد. نظریه، این روابط و الگوهای علی را جهت حل مسائل و مشکلات نظم وضع موجود و بازسازی آن کشف و توضیح می‌دهد. مسئولیت نظریه حفظ نظم موجود، استمرار و بازسازی آن است و باید توضیح دهد که نظم بین‌المللی چگونه هست و چگونه شکل می‌گیرد و چگونه می‌شود با آن کنار آمد. این نوع نظریه کلاً محافظه‌کار است و قضاوت عینی را جایگزین قضاوت ارزشی می‌کند و در چارچوب آن امکان تغییر چارچوب بین‌المللی وجود ندارد و مطلوبیت هم ندارد. هدف نظریه تغییر وضع و نظم موجود نیست و قرار نیست انسان را به وضع بهتری برساند. روابط بین‌الملل مسئولیتی در قبال ارزیابی نظم و وضع بین‌المللی موجود و نظم بین‌المللی عادلانه ندارد، اما رهیافت فرا اثبات‌گرایی در قالب حکمت عملی (فلسفه عملی) مطرح می‌شود که دانش را معطوف به بایدها و نبایدها و پدیده‌هایی که از رفتار و عمل انسان به‌وجود می‌آیند، می‌داند. این دیدگاه، علم و دانش را غایت‌مند می‌داند و دانش سیاست و نظریه روابط بین‌الملل هم غایت‌مند است. باید در رشته روابط بین‌الملل رابطه و نسبت بین دانش و هدف در نظر گرفته شود. غایت آن هم زندگی خوب و فضیلت‌مند و سعادت‌مند انسان هست. دانش روابط بین‌الملل مجموعه‌ای از دانش با هدف عملی و کاربردی و در چارچوب فلسفه‌ی عملی دانش است. همان‌طوری‌که در علم سیاست، ارسطو قائل به این هست که علم سیاست توضیح نمی‌دهد

که شهر چگونه کار می‌کند، بلکه باید توضیح بدهد که چگونه و با چه ابزارهایی می‌شود خوب زندگی کردن در شهر را ارائه داد.

در ادامه‌ی این نشست مجازی، دکتر محمدعلی فتح‌الهی، رئیس پژوهشکده‌ی نظریه‌پردازی سیاسی و روابط بین‌الملل پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی سخنرانی خود با عنوان «تحقق علوم انسانی جهانی، الگویی برای نظم جدید بین‌الملل» را چنین آغاز کرد: علوم انسانی به دنبال مطالعه‌ی نظم در شخصیت و زندگی انسان و جوامع انسانی از جمله مطالعه‌ی نظم بین‌المللی است که یک کار نظری به‌شمار می‌رود و بررسی می‌کند که چه نظام‌هایی وجود دارد یا در گذشته وجود داشتند و مختصات هر



نظامی چگونه می‌تواند باشد و نظام مطلوب چیست و چه نظریه‌هایی در این رابطه ارائه شده است، اما علوم انسانی نمی‌تواند محدود به مطالعه و نقد نظری و حتی ارائه‌ی نظریه جدید باشد، بلکه باید متوجه به حقیقت دیگری باشد که در ورای این کارهای نظری وجود دارد و آن ایمان و باوری است که نسبت به این نظام‌ها و نظریه‌های مربوطه وجود دارد، یا باید به‌وجود آید. درواقع نظریه‌پرداز باید به دنبال ایجاد باور به نظام و ازجمله نظم بین‌المللی و حتی تخریب این باورها باشد. واقعیت‌های نظام بین‌الملل را هم باید در باورها و ایمانی که کشورها و جوامع ملی نسبت به آن دارند، جستجو کنیم. نظم تا زمانی‌که مورد باور قرار نگیرد و استحکام نیابد، نمی‌توان به‌عنوان واقعیت در نظر گرفت. تغییر در نظم و ایجاد نظم جدید هم ابتدا باید در باورها و عمل جوامع انسانی و حتی آحاد مردم جای‌گیر شود.

دکتر فتح‌الهی ادامه داد: اگر علوم انسانی صرفاً مربوط به اصحاب و دانشمندان علوم انسانی باشد، و به آن از منظر حکمت نظری نگاه کنیم، شاید به تعداد دانشمندان نظریه داشته باشیم. حتی یک فرد ممکن است که در سنوات کارهای پژوهشی خود نظریه‌های مختلفی را ارائه دهد. بنابراین نیست که این‌ها را به‌هم اتصال دهد تا بتوان از یک فرایندی در سطح جهان که مورد اتفاق نظر باشد صحبت کرد. آن چیزی که عالم علوم انسانی باید به آن توجه کند، باوری هست که به این نظم و نظریه‌ها وجود دارد و باید وجود داشته باشد. نظام یک مفهوم اعتباری و امر نظری هست که وقتی به‌شکل باور درمی‌آید، واقعیت پیدا می‌کند. پژوهش‌ها باید میزان این باورها و چگونگی شکل‌گیری و ایجاد آن‌ها را بررسی کنند. این جاست که واقعیت‌های متفاوتی می‌تواند وجود داشته باشد. ممکن است مردم کشوری به نظم موجود باور داشته باشند و بعضی کشورها بی‌اعتماد باشند و باور نداشته باشند. در جامعه‌ای باور به نظم و عمل به نظم قوی و در جامعه دیگر ضعیف باشد، بنابراین

رفتارها هم متناسب با آن خواهد بود. آیا می‌توان نظام و آرمان‌های دیگری به جای حق و توی پنج عضو دائم شورای امنیت داشت. این نظم موجود چه قدر در باورهای جوامع و کشورها رسوخ دارد و چه قدر ضروری است و پایداری دارد.

فتح‌اللهی گفت: مسئولیت نظریه‌پرداز هم آن است که به دنبال ایجاد نظم و در پی تعالی ساختار و نظام باشد. علوم انسانی که کیفیت پیدایش باور را بررسی می‌کند باعث می‌شود که این باورها دیده شوند و قابل رویت شوند. اگر در تحلیل نظم موجود اتفاق نظر باشد باور به وجود می‌آید. باورها در تعامل با هم ایجاد هویت می‌کنند و حتی در تعامل جهانی می‌توانند هویتی از خودشان نشان دهند که بتوان از علوم انسانی و نظری بین‌المللی و جهانی صحبت کرد. لذا علوم انسانی دارای ماهیت جهانی و بین‌المللی است و جایگاه واقعی خود را در تأثیرگذاری بر نظم نوین جهانی پیدا می‌کند. البته منافاتی هم ندارد که هر جامعه‌ای، علوم انسانی ملی و بومی خود را داشته باشد و داشته‌های خود را در معرض دیگران قرار دهد. با توجه به این که تکرر در علوم انسانی پذیرفته شده است؛ هم‌زیستی با علوم انسانی‌های متعدد ممکن و میسر خواهد بود (وحدت در عین کثرت دارد)، پیشرفت در جامعه‌ی مبتنی بر علوم انسانی هم در تعارض با پیشرفت جوامع دیگر نخواهد بود و همین امر می‌تواند زمینه‌ساز صلح جهانی شود. علوم انسانی وقتی وجود دارد که کیفیت حل و فصل اختلافات کشورها توأم با آرامش، نزاکت و مبتنی بر قانون صورت بگیرد و ارتقای دائمی در مناسبات بین‌المللی رخ دهد. قدرت اصلی قدرت باورهای کشورها و جوامع است و نظام بین‌المللی که بر اساس استقلال قدرت‌های ملی کشورهای مختلف شکل گرفته باشد و می‌تواند مورد باور جهانی قرار بگیرد.

وی افزود: جامعه‌ی اسلامی می‌تواند نقش و سهم خود را در این فرآیند جهانی‌سازی علوم انسانی و در به وجود آوردن علوم انسانی جهانی مبتنی بر مبانی اسلامی ایفا کند. بومی‌سازی، کار بومی برای شکل دادن به علوم انسانی جهانی و اسلامی است. علوم انسانی ملی و بومی، هویت ملی را پشتیبانی می‌کند و علوم انسانی جهانی باعث شکل‌گیری هویت و زندگی بین‌المللی خواهد شد. تحقق علوم انسانی جهانی الگویی برای نظم بین‌الملل جدید است. درک جایگاه علوم انسانی بومی و ملی هم با توجه به جایگاه هویت ملی در مواجهه با دیگر هویت‌ها میسر می‌شود. هویت پیدا کردن، مسئولیت‌پذیر می‌کند و هویت ملی پایه‌ی مشارکت در علوم انسانی جهانی و نظام بین‌المللی است. انسان‌ها به میزانی که باور دارند و ایمان پیدا می‌کنند از مواهب و مسئولیت‌های باور خود بهره‌مند می‌شوند و به‌نوعی احساس راحتی می‌کنند.

رئیس پژوهشکده‌ی نظریه‌پردازی سیاسی و روابط بین‌الملل تأکید کرد: علوم انسانی، علوم فرهنگی، روشنفکری و هویتی است و فرهنگ و روشنفکری هم در جامعه‌ی اسلامی ایران، امر عمومی شده، مردمی و مردم‌سالار است. مردم‌سالاری هم فرهنگ مدیریت جامعه مبتنی بر علوم انسانی است. علوم انسانی سلطه‌پذیر نیست و بسان یک موجود زنده اتفاقاً بر اصحاب علوم انسانی حکومت دارد و نه این که تحت سیطره‌ی آن‌ها باشد. علوم انسانی فی‌نفسه می‌تواند دارای مسئولیت اجتماعی باشد. مسئولیت اجتماعی علوم انسانی را نمی‌توان به مسئولیت عالمان و متولیان علوم انسانی فرو کاست. مسئولیتی است که نظم‌پذیری بین‌المللی را باعث شود تا بتواند الگویی برای نظم جدید بین‌المللی نیز شود. به‌گونه‌ای می‌توان گفت که علوم انسانی همان نظام بین‌الملل است و نظام بین‌الملل دارای ماهیت علمی است. نظام بین‌الملل باید ماهیت علوم انسانی داشته باشد و باید مثل علوم انسانی، مسئولیت‌پذیر باشد. نظام بین‌الملل پایدار و اثبات آن نظامی است که همه، خود را سهم در شکل‌دهی و مدیریت آن احساس کنند.

سخنران سوم نشست دکتر داود غرایق‌زندی، عضو هیأت علمی دانشکده‌ی اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی سخنرانی خود را با عنوان «الزامات مفهومی نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل» آغاز کرد و گفت: در حال حاضر، نظم بین‌المللی، موجود و در جریان است. هر نظمی، خواه از منظر موافق یا مخالف، نیازمند بازنگری است؛ زیرا موافقان اعم از سازندگان یا مشارکت‌کنندگان سعی دارند که آن را ارتقاء دهند تا ماندگاری آن را افزایش دهند و مشارکت‌کنندگان که از نظم موجود بهره‌مند و رضایت دارند، با مشارکت بیشتر در حفظ، تداوم یا حتی ارتقای آن در راستای منافع خود عمل خواهند کرد. مخالفان نیز با ارزیابی نظم موجود موافقت زیرا با آن را به نفع خود نمی‌بینند، یا جایگاه خود را در این نظم مناسب نمی‌دانند یا این که از نظر هویتی به دنبال تغییر نظم موجود یا ایجاد بلوک جدید و ایجاد یک نظم مناسب جدید بین‌المللی هستند. اگر به دنبال کسب منفعت بیشتر باشند، امکان بازنگری و اصلاح نظم موجود بین‌المللی قاعدتاً باید در دستورکار قرار گیرد؛ زیرا این به نفع دولت‌های حافظ وضع موجود هم است و با جذب نیروی مخالف، آن را از مخالفت به مدافع وضع موجود سوق می‌دهد. اگر تمایلات یک واحد سیاسی یا بخشی از کشورها بر این باشد که به دنبال

جایگاه مناسب‌تری در نظم بین‌المللی هستند و در حال حاضر از موقعیت خود رضایت ندارند، دراین صورت



امکان بازنگری و بازبینی در نظم موجود امکان‌پذیر است به‌شرطی که جایگاه مورد درخواست قابل قبول برای موافقان باشد یا مورد اعتراض موافقان نظم کنونی نباشد و نظام بین‌المللی هم انعطاف لازم برای بهبود موقعیت یک یا چند بازیگر را داشته باشد. این روش هم برای موافقان نظم کنونی مناسب است زیرا از نشانه‌های قابلیت‌های آن نظم، در جذب و پذیرش نیروهای مختلف با کمترین تغییر است، اما اگر این امکان مورد چالش قرارگیرد و جایگاه مناسب برای نظم کنونی توسط سازندگان و حافظان نظم بین‌المللی مورد قبول نباشد، امکان درگیری در نظم بین‌المللی و به‌چالش کشیدن آن، توسط نیروهای خواهان تجدیدنظر، ممکن است و اگر تقاضا برای آن

جایگاه مطرح شده و مورد مخالفت قرار گرفته باشد، امکان کارهای گریز از مرکز افزایش خواهد یافت. اگر در نهایت یک واحد سیاسی یا جمعی از آن‌ها با نظم کنونی مشکل هویتی دارند و زیست در آن را مغایر با ارزش‌های خود بدانند یا به شدت متقصد هستند و آن را نظم قابل قبول و مناسب ندانند، موضوع تجدیدنظرطلبی در دستورکار قرار می‌گیرد.

غریب‌اندازی افزود: در این‌جا با دو موضوع مواجه خواهیم شد؛ نخست توان و امکان کسب منفعت، یافتن جایگاه مورد انتظار و در نهایت امکان و توان تغییر و تحول است. دیگری ضرورت انجام این کار است. این دو موضوع هدف از این کار را مشخص می‌سازد. رابطه‌ی ضرورت و توان، نیاز به اصلاح، تغییر یا جایگزینی را روشن می‌سازد. برای اصلاح، تغییر و جایگزینی نظام بین‌المللی، نیازمند ۵ معیار بسیار اساسی است: نخست، دقت و درک عمیق از نظم کنونی، ضرورت اصلاح، تغییر و یا جایگزینی آن؛ دوم، عملی بودن تغییر نظم بین‌المللی؛ سوم، ارزیابی درست و مناسب از نظم کنونی بین‌المللی؛ چهارم، اطمینان از مؤثر بودن نظم بین‌المللی جدید و در نهایت، اجتماعی کردن این نیاز و ضرورت اصلاح، تغییر و جایگزینی برای رسیدن به این ۵ اصل محوری به‌نظریه نیاز است. نظریات هم عمدتاً یا تبیینی هستند، یا تحلیلی و یا انعکاسی هستند. نظریات واقع‌گرایی و نوواقع‌گرایی به دنبال توصیف مناسب و اصلاح هستند؛ نظریات تحلیلی به دنبال تغییر و تحول و تشریح و نظریات انعکاسی به دنبال جایگزینی و ارائه نظم جدید هستند. به‌طور متعارف انتظار از نظریه این است که سه کارکرد مهم را انجام دهد؛ توصیف مناسبی از واقعیت یا امر واقع ارائه کند. تشریح مناسبی از سازوکار، روند و یا فرایند نظام بین‌الملل و مشکلات و مسائل آن داشته باشد و در نهایت، راهکارهایی برای اصلاح، تغییر یا جایگزینی آن ارائه دهد.

الزامات مفهومی نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل:

هر نوع نظریه‌ای در روابط بین‌الملل باید رویکرد خود را به ۱۲ مفهوم محوری در روابط بین‌الملل روشن سازد: اصل حاکمیت / اصل همبستگی؛ اصل قدرت / اصل عدالت؛ اصل خشونت / اصل صلح؛ اصل انسان‌گرایانه / انسان‌مدارانه؛ اصل نظام بین‌الملل / جامعه بین‌الملل؛ اصل تکنیک / اصل ایده؛ اصل رهبری / مشارکت؛ تداوم / تغییر؛ منفعت / ارزش؛ تحولی / انقلابی؛ اصل کارگزاری / ساختارمحوری و اصل آنارشیک / حکمرانی، اینها ۱۲ الزام مفهومی مورد نیاز در نظریه‌پردازی روابط بین‌المللی است.

هر نوع نظریه‌پردازی در مورد روابط بین‌الملل در ابتدا و به‌ضرورت باید از مباحث تبیینی شروع شود؛ زیرا نظریه در برابر واقعیت نیست بلکه نظریه برای تبیین واقعیت و به آزمون گذاردن آن است. هرگونه تغییر نظم بین‌المللی نیازمند امکان، ضرورت و مطلوبیت نظم جدید را دارد. در این‌جا موضوع نگاه مبتنی بر پیشرفت مهم است. اصل کارگزاری (تناظر میان حق/قدرت) برای پیشرفت و ترقی و رویکرد اخلاقی، موضوع بسیار حساسی است.

پژوهشکده‌ی اخلاق و تربیت برگزار کرد: پرورش اندیشه‌پژوهشی از دوران کودکی

نشست «پرورش اندیشه‌پژوهشی از دوران کودکی» از مجموعه سخنرانی‌های هفته‌ی پژوهش پژوهشگاه در تاریخ، ۲۳ آذرماه ۱۳۹۹، توسط پژوهشکده‌ی اخلاق و تربیت برگزار شد.



در ابتدای این نشست مجازی دکتر مهرنوش هدایتی، رئیس پژوهشکده، با اشاره به موضوع عدم پرورش سبک تفکر و روحیه‌ی اندیشه‌پژوهشی، به راهبرد نهادینه‌کردن اندیشه و سبک تفکر اندیشه‌پژوهشی در کودکان از دوران کودکی به‌عنوان عادت اشاره کرد. هدایتی در سخنرانی خود با موضوع «ابعاد روحیه‌ی پرسش‌گری در کودکان» گفت: واقعیت این است که حتی میل به جست‌وجوی حقیقت یک‌چیز نیز تا حد زیادی نیازمند تمایل و گرایش به آن چیز (بعد عاطفی) و ارزش نهادن به آن (بعد ارزشی) است. هیچ منطقی نمی‌تواند یک موضوع را آن‌چنان برجسته سازد که برای ما تعیین کند تا به چه

چیز توجه کنیم، یا چه چیز را مهم تلقی کنیم، و چه چیز را مورد تحقیق و کنکاش قرار دهیم. در حقیقت ما اصولاً به آزمون و کندوکاو اموری می‌پردازیم که به آن‌ها گرایش و علاقه قلبی داریم، یا برای ما مهم و باارزش تلقی می‌شوند، یا باور داریم که ارزش بررسی دارند؛ این بدان معناست که هیچ کندوکاو فلسفی و منطقی، چه در شکل کلاسی و چه در زندگی روزمره، شکل نخواهد گرفت مگر آن‌که برای فرد انگیزه و ارزش کندوکاو را داشته باشد. به‌همین دلیل در برنامه‌هایی که قصد تعمیق اندیشه و ارتقای فکر به سطوح عالی را دارند، توجه به ابعاد عاطفی و هیجانات و همچنین ارزش‌های فرد از اهمیت بالایی برخوردار است.



وی افزود: امروزه محققان حوزه‌ی تفکر انتقادی مثل «فاسیونه» و همکارانش روی وجود برخی از ویژگی‌ها در روحیه‌ی متفکران انتقادی، مثل قدرت تحلیل، کنجکاوی، خردمندی، روشنفکری، نظام‌مندی، حقیقت‌جویی، و بلوغ شناختی اتفاق‌نظر دارند و این ویژگی‌ها را «ابعاد عاطفی» تفکر نقاد می‌دانند. حتی برخی از نظریه‌پردازان مثل «گادت» ابعاد عاطفی ارزش‌ها را به‌گونه‌ای تعریف می‌کند که در زمره‌ی ویژگی‌ها و خصوصیات احساسی یا عاطفی فرد قرار می‌گیرند. لذا برای آن‌که روحیه‌ی نقد، تحلیل و پرسش‌گری در کودکان تقویت شود، لازم است علاقه به ارزیابی امور و حقیقت‌جویی در آن‌ها پرورش داده شود. این مسئله علاوه بر مسئولیت اکید نظام‌های آموزشی، باید از درون خانه و از دوران طفولیت آغاز شود.

در ادامه دکتر مسعود صفایی‌مقدم، عضو هیأت علمی دانشگاه اهواز، دیگر سخنران این نشست با موضوع «زیبایی‌شناسی اندیشه و کودکی» به ایراد سخنان خود پرداخت و گفت: راسل معتقد است؛ اولین اتفاقی که توجه مرا به فلسفه و عالم اندیشیدن در سن ۱۱ سالگی جلب کرد، تنهایی در دوران کودکی و داشتن وقت زیاد برای فکر کردن بوده است. بنابراین در این‌جا ما با دو مؤلفه‌ی اساسی مواجه هستیم:

۱- وقت زیاد ۲- لذت‌بردن از استدلال و تفکر

پرداختن به وجه زیبایی‌شناختی وجه تفکر، یک امر مهم است. توجه به امر تفکر ارزشمند است و اهمیت به وجه زیبایی تفکر از دو منظر قابل توجه است:

۱- ارتباط تفکر با تربیت

۲- ارتباط تربیت با کودک

تربیت مانند اخلاق هم با نظر و هم با عمل در ارتباط است. نظر مبنایی برای عمل است. اهمیت وجه عملی تربیت که ارزش بالایی دارد، ما را با وجه زیبایی‌شناسانه‌ی تربیت مرتبط می‌کند. گذاره‌های تربیتی باید به عمل منجر شود و ما باید برای تربیت ماهیت ارزشی قائل شویم، چه ارزش‌های اخلاقی و چه هنری. ما برای داشتن گزاره‌های تجویزی، حتماً به مقدمات تجویزی نیاز داریم. در حقیقت ما ناگزیریم برای تربیت و



گزاره‌های تربیتی وجه ارزشی و هنری قائل شویم تا بتوانیم تربیت را به عمل پیوند دهیم. کودکان و نوجوانان از دروازه‌ی هنر و زیبایی به شهر اندیشه و تفکر وارد می‌شوند.

در ادامه‌ی این نشست مجازی دکتر سعید ناجی، مدیرگروه فلسفه برای کودکان و نوجوانان و مدیر پنل، با موضوع «مطالعاتی فراگیر در آموزش تحقیق در نظام‌های آموزشی رایج» سخنرانی خود را ایراد کرد: فهم ماهیت تحقیق و روش تحقیق و نحوه‌ی آموزش آن می‌تواند به ما کمک کند تا آنرا در نظام آموزشی کشور به‌خوبی رواج داده و دانش‌آموزان و دانشجویان را به محققان واقعی تبدیل کنیم. این‌که الان نه دانش‌آموزان می‌توانند تحقیق‌های درست در

زمینه‌های فکری‌شان داشته باشند نه دانشجویان، دال بر بدفهمی‌هایی است که در این زمینه وجود دارد و چنان‌که «متیو لیپمن» و دیگر بنیان‌گذاران برنامه‌ی فیک خاطرنشان کرده‌اند در این زمینه مطالعاتی وجود دارد که منجر به هدررفتن زحمات معلمان و استادان در آموزش تحقیق و روش تحقیق شده است.

این مطالعات عبارت است از: ۱. پیچیده کردن و پیچیده دانستن فرایند تحقیق به‌واسطه‌ی عدم انتقال درست مفاهیم معرفت‌شناختی به حوزه‌های تحقیق. این تعریف پیچیده ما را به این سوی سوق می‌دهد که کودکان و نوجوانان برای تحقیق ناتوان فرض شوند و مهارت‌های پایه‌ی تحقیق از دوران مدرسه آموزش داده نشود. اما انجام تحقیق به‌نحوی در فعالیت‌های کودکان خردسال دیده می‌شود و این در مقالاتی نشان داده شده است. ۲. گرایش به آموزش نظری تحقیق در حالی‌که تحقیق یک مهارت است و مهارت‌ها به‌صورت نظری و در روی تخته‌سیاه آموزش داده نمی‌شوند بلکه راه آموزش آن‌ها تمرین در میدان عمل است. مثل آموزش شنا و دوچرخه‌سواری که بر روی تخته سیاه آموزش آن‌ها غیر ممکن است. اشتباهی که در این زمینه صورت گرفته این است که تصور شده، اگر مؤلفه‌های تحقیق را به یادگیرنده، آموزش دهند او همه‌ی اجزاء را می‌تواند به‌هم بچسباند و شروع به تحقیق کند. مثل این‌که شما مؤلفه‌های زبان فارسی را به کودکان یاد می‌دهید و با آن‌ها گفت‌وگو و صحبت نمی‌کنید در حالی‌که مسیر آموزش زبان درست برعکس این و از کل به جزء است. کودکان اول زبان را یاد می‌گیرند و بعد اجزاء و مؤلفه‌های آنرا را در مدرسه و درس دستور زبان تکرار می‌کنند. به‌همین جهت برای آموزش تحقیق بیش از متون درسی مثل متون روش تحقیق به مربیان و استادانی نیاز داریم که الگوی یک محقق خوب هستند و با الگوسازی درست به آموزش آن می‌پردازند مثل یک مربی شنا که خودش هم در داخل آب است و حرکات دست و پایش را به‌درستی انجام می‌دهد تا فراگیران از آن الگو بگیرند. ۳. تمرین تحقیق باید در میدان واقعی باشد و در همان زمینه‌ی مورد نظر، آموزش داده شود. تصور بر این بوده است که اگر فرد در زمینه‌ای مثل ریاضی تحقیق را یاد بگیرد، در زمینه‌ی دیگر مثلاً مسائل اجتماعی و هنر می‌تواند آنرا بکار ببرد. ولی اگرچه ممکن است تحقیق در این زمینه‌ها مشابهت‌هایی داشته باشد اما شاید به‌راحتی قابل تعمیم به رشته‌های دیگر نباشد و هر حوزه‌ای مهارت‌های خود را بطلبد. برای رفع این مشکل می‌توان همه‌ی دروس را از اول به‌صورت «تحقیق‌مدار» نه «حافظه‌مدار» تعریف کرد.

در ادامه‌ی این نشست مجازی دکتر روح‌الله کریمی، عضو هیأت علمی پژوهشگاه در سخنرانی خود با عنوان «چگونه کرونا آموزش و یادگیری را متحول خواهد کرد؟» سخنان خود را این‌گونه آغاز کرد: بعد از پاندمی کرونا در دنیا غالب بحث‌ها در مورد اثرات منفی آن بر آموزش بوده است. برخی از اثرات منفی پاندمی کرونا

که غالباً به آن‌ها اشاره شده است به این قرار است:

۱. کرونا باعث بحران اقتصادی بزرگ برای دولت‌ها شد و این موجب می‌شود که بودجه و اعتبارات اختصاص‌یافته به آموزش و پرورش کاهش یابد.
۲. مجازی شدن آموزش‌ها باعث عدم برگشت دانش‌آموزان به مدارس خواهد شد. تابوی به مدرسه‌نرفتن شکسته شده و این ممکن است باعث شود بسیاری از دانش‌آموزان به مدرسه بازنگردند.
۳. بی‌عدالتی آموزشی را کرونا تشدید می‌کند. عدم دسترسی به اینترنت و لپ‌تاب وجود دارد و ۴۶۰ میلیون کودک در جهان به خاطر عدم دسترسی به موارد فوق از آموزش از راه دور محروم می‌شوند. در آمریکا از هر ده کودک یک نفر دسترسی فوق را ندارد یا دسترسی آن‌ها خیلی کم است. در کشور ما آمار بیشتر است.
۴. بخش خصوصی و آموزش خصوصی مثل مدارس غیرانتفاعی متحمل ضرر می‌شوند و دولت‌ها بار این ضرر را به‌دوش می‌کشند. ضرر مالی به خانواده‌ها باعث می‌شود تا فرزندان خود را به مدارس دولتی بفرستند.
۵. آموزش از راه دور داده‌محور است و مهارت را منتقل نمی‌کند و باعث افت آموزشی می‌شود. دانش‌آموزان در این دوره در خواندن دروس افت نداشته‌اند اما در دروسی مثل ریاضیات افت محسوس داشته‌اند. اما باید توجه داشت که بر خلاف همه‌ی این نکات منفی ممکن است پاندمی کرونا اتفاقاً موجب تحولات مثبتی در آموزش و پرورش شود. برای مثال طوفان کاترینا در آمریکا باعث از بین رفتن مدارس شد و افراد زیادی گفتند که احتمالاً آموزش تا چندین سال در آن‌جا از بین می‌رود اما جالب بود یکی دو سال بعد مدارس آن ایالت تبدیل



به مدارس رتبه‌ی اول در آمریکا شدند و به‌نوعی طوفان باعث پیشرفت مدارس شد. یک اتفاق کوچک باعث یک اتفاق بزرگ و پیشرفت شد. در ابتدا این‌گونه بود که دانش‌آموزان هر منطقه باید در مدارس همان منطقه ثبت نام می‌کردند، اما بعد از طوفان این قانون برداشته شد و افراد می‌توانستند با توجه به رویکرد هر مدرسه آن را انتخاب کنند.

دکتر کریمی در ادامه به برخی از تحولات مثبتی کرونا پرداخت و در مورد اثرات مثبت پاندمی کرونا گفت: ۱. کرونا مانند یک کاتالیزور عمل می‌کند و سیستم پراپرسی دولتی‌ها را ممکن است به حرکت دریاورد و مدارس مجبور شوند خود را در مدت کوتاهی تغییر دهند، همان‌طور که در دوره‌ی کرونا این تجربه اتفاق افتاد که

امکان تغییر در آموزش و پرورش چندان امر محالی نیست. در مواقع بحران این پتانسیل عظیم نوآوری و به‌روز کردن خود را نشان می‌دهد.

۲. کرونا باعث شد نقش اصلی آموزش و علم بر رونق اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و ثبات ملت‌ها عیان و برای مردم ملموس‌تر شود و این‌که آموزش تا چه اندازه می‌تواند برای یک جامعه و یک‌زندگی اهمیت داشته باشد؟ آموزش فقط بحث رفاه نیست، گاهی بحث جان و هستی افراد در میان است و اگر آموزش درستی نداشته باشیم، شاید جان خود را از دست بدهیم.

۳. دخالت والدین؛ دخالت بیشتر والدین در بحث آموزش کودکان و آشنایی با فرایند آموزش ایده‌ی یادگیری در همه‌جا و همه‌وقت که کارشناسان آموزش همواره قصد ترویج آن را داشتند به‌نوعی تحقق یافت. یادگیری تبدیل به امری شد که هر لحظه می‌تواند در زندگی و سبکی از زندگی باشد و صرفاً در چارچوب مدرسه نباشد. نقش حمایت‌گری والدین در بحث آموزش نشان داد، آموزش فقط مخصوص مدرسه نیست و موضوعی مادام‌العمر است.

۴. ما همواره آموزش از راه دور را یک آموزش عجیب می‌دانستیم اما الان روش‌ها که تجربه شد احتمالاً پایان نخواهد یافت. دیگر در آینده فقط آموزش حضوری نخواهیم داشت و بخشی از آموزش مجازی و از راه دور باقی خواهد ماند. نوآوری‌های آموزشی بیش‌ازپیش مدنظر خواهد بود. سرمایه‌گذاری برای بخش‌های خصوصی فراهم خواهد شد. شرکت‌های بزرگ مانند گوگل و مایکروسافت به‌طور جدی‌تر وارد موضوع آموزش می‌شوند و

صنعت آموزش را متحول می‌کنند و ابزارهای آموزش آنالاین (برخط) باعث تحول کیفیت آموزش خواهند شد. ۵. کیفیت آموزش داده‌محور شده اما از جنبه‌ی دیگر معلمین، دانش‌آموزان و والدین فهمیدند بخش عظیمی از آموزش از طریق مجازی نیست و از طریق مدرسه است این مسئله ذهن را درگیر می‌کند که کدام بخش از آموزش باید حضوری باشد و چرا آموزش حضوری مهم است؟ در آینده روی آموزش مهارت‌محور تأکید بیشتری خواهد شد. این موضوع را ورای مدرسه می‌بریم و در دانشگاه و رشته‌های علوم انسانی بحث می‌کنیم. دانشجویان می‌گویند، کلاس‌های ما خسته‌کننده است و استادان هم از غیبت زیاد دانشجویان شکایت دارند. آموزش در حوزه‌ی رشته‌های علوم انسانی بیشتر به صورت جزوه و کتاب بوده و همین انگیزه‌ی دانشجویان را برای حضور در کلاس درس کم‌رنگ کرده است.

کریمی در خاتمه‌ی سخنانش تأکید کرد: در حال حاضر اینترنت و پادکست بهتر از حضور در کلاس‌های درسی است. اگر در سطح آموزش داده‌محور بمانیم، آموزش در رشته‌های علوم انسانی با خطری جدی مواجه می‌شود. برای رشته‌های پزشکی و مهندسی این خطر کمتر است. چون آزمایشگاه و کارگاه دارند و این می‌تواند به نوعی حضور در کلاس را برای ایشان توجیه کند اما برای رشته‌های علوم انسانی وقتی دیده می‌شود که کلاس به صورت آنالاین خوب است و استادان داده‌محور هستند، با این سؤال مواجه می‌شویم که چرا باید کلاس‌ها به صورت حضوری باشد؟ کرونا این امر را تسریع بخشید، دانشجویان تجربه کردند و از استادان سستی خود می‌پرسند شما چه چیزی برای آموزش حضوری دارید؟ استادان مجبور می‌شوند به سمت آموزش مهارت‌محور که امروزه به آن «یادگیری کندوکاو محور» گفته می‌شود، بروند. دانشگاه و استادان علوم انسانی باید بگویند چه دلیل موجهی برای تشکیل کلاس‌ها به صورت حضوری دارند؟ یادگیری کندوکاو محور می‌تواند به این پرسش پاسخ دهد. آموزش چهره‌به‌چهره و این که همگی بخواهند مطلبی را پژوهش کنند و استاد دانشجویان را ببیند و از احساسات آن‌ها اطلاع داشته باشد، همگی در این نوع یادگیری وجود دارند و حضور در کلاس درس را الزامی می‌کند. در مجموع باید گفت، این صدا که مدرسه چیزی بیشتر از دادن اطلاعات به دانش‌آموزان است باید بلند شود. شاید پاندمی کرونا فرصتی برای حرکت به سمت آموزشی بهتر باشد.



پژوهشکده‌ی ارتباطات و مطالعات فرهنگی برگزار کرد:

گزارش پنل «کرونا و اثرات ارتباطی آن»

به‌مناسبت هفته‌ی پژوهش، پنل تخصصی پژوهشکده‌ی ارتباطات و مطالعات فرهنگی با موضوع «کرونا و اثرات ارتباطی آن» در روز یکشنبه ۲۳ آذر ۱۳۹۹، به‌صورت مجازی برگزار شد. این پنل با سخنرانی دکتر قدسی بیات (عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی) با عنوان پاندمی کرونا و آموزه‌های ارتباطی آن در ایران، دکتر اکرم قدیمی (عضو هیأت علمی مرکز سیاست علمی کشور) با عنوان اهمیت ترویج علم در شبه‌علم زدایی در دوران کووید ۱۹، و دکتر بشیر معتمدی (عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) با عنوان ارتباطات دینی و کرونا برگزار شد.

در ابتدای این نشست مجازی دکتر سیده‌زهرا اجاق به‌عنوان مدیر پنل گفت: رخداد بیماری کووید ۱۹ از جهات مختلف بر زندگی فردی و اجتماعی اثر گذاشته است. این بیماری جنبه‌ی ارتباطی برجسته‌ای هم دارد؛ محدودشدن روابط بین شخصی انسان‌ها و دورباشی‌ها برای افزایش احتمال کنترل بیماری و تغییر الگوهای رابطه‌ای‌مان در مراسم خانوادگی تا مذهبی و غیره، اهمیت رسانه‌ها در ترویج رفتارهای مناسب برای کنترل شیوع، تغییر رفتار و گسترش و شیوع اطلاعات نادرست و جعل خبرها نمونه‌هایی از اثرگذاری بیماری کووید ۱۹ بر ارتباطات و لزوم توجه پژوهشگران این عرصه به این اثرات است. در این



نشست قصد داریم مروری کلی بر این گستره‌ی وسیع مطالعاتی داشته باشیم و با توجه به ارتباطات انسانی و رسانه‌ای از سه منظر ارتباطات دین، ارتباطات علم و ارتباطات بحران، موضوع را واریسی کنیم. در ادامه قدسی بیات به تحلیل چگونگی مشارکت رسانه‌های خبری در جریان اطلاعات در بحران، قوانین غالب آن‌ها و همچنین تأثیر پوشش خبری رسانه‌ها از بلایا بر روند کنترل بحران و رفتار شهروندان، مواجهه با بحران‌ها و ارائه‌ی راهکارهایی برای مدیریت موفق آن‌ها از بعد رسانه‌ای پرداخت. او گفت: از آن‌جا که در مطالعات بین‌المللی، رسانه‌های سنتی همچون رادیو و تلویزیون معتبرترین و مطمئن‌ترین منابع اطلاعاتی در مورد بلایای طبیعی معرفی می‌شوند لذا در شرایط بحران معمولاً، همان رویکرد سنتی رسانه‌های خبری یعنی انتقال اطلاعات به دست آمده از مقامات شرایط اضطراری به جامعه در نظر است.

در این رویکرد موسوم به «فرمان و کنترل» رسانه‌ها به شهروندان کمک می‌کنند تا معنای فجایع را درک کنند و توصیه‌های عملی در مورد چگونگی آماده‌سازی و پاسخ‌دادن به این حوادث دریافت کنند همچنین، روزنامه‌نگاران حرفه‌ای معمولاً برای تشویق مخاطبان برای توجه به حوادث، بسته‌های خبری برانگیزاننده‌ی احساسات ایجاد می‌کنند. درضمن، رسانه‌ها می‌توانند از طریق کمک‌های خیرخواهانه‌ی شهروندان دور، برای واکنش به «رنج دوری» به درخواست‌های امدادرسانی در برابر بحران کمک کنند یا با اشتراک‌گذاری تجربیاتی



از حوادث قبلی، به افزایش آمادگی در بین جوامع آسیب‌پذیر، بپردازند. در رویکرد دوم روزنامه‌نگاران حرفه‌ای همچنین می‌توانند با استفاده از زاویه‌ی «علاقه‌ی انسان» در گزارش فاجعه، میزان خسارت به زیرساخت‌ها و از بین رفتن آن‌ها فاجعه را تعریف کنند. این رویکرد نشان‌دهنده‌ی گرایش و زمینه‌ی گسترده‌ی رسانه‌های خبری است که با تحقیق در مورد رسانه‌ها و بلایا تأیید شده است دکتر بیات به‌نقش رسانه‌های خبری جریان اطلاعات در بلایای آبشاری و مدیریت شرایط اضطراری در سال‌های آینده و الگوهای ارتباطی در این مسیر اشاره و تأکید کرد: «برخلاف این‌که رسانه‌های چاپی و پخش معتبرترین منبع اطلاعات در مواقع بحرانی مانند بلایای

آبشاری هستند، نقش رسانه‌های خبری از دروازه‌بانی به دیده‌بانی تغییر کرده است و از این طریق حتی آن‌ها محتوای خبری مربوطه را بازنشر داده و به اشتراک می‌گذارند تا این‌که فقط بر تولید آن متمرکز شوند. بنا به گفته‌ی او، به اشتراک گذاشته شده‌ترین مطالب در حوادث فاجعه‌بار از طریق حساب‌های رسانه‌های اجتماعی، سازمان‌های رسانه‌های خبری و روزنامه‌نگاران حرفه‌ای صورت می‌گیرد.

استادیار دانشگاه علامه طباطبائی با عنایت به نقاط قوت و ضعف راهبردهای ارتباطی در بحران شیوع کوید ۱۹ در خصوص آینده‌ی ارتباطات بحران در سپهر رسانه‌ای ایران توضیح داد: «باتوجه به اقبال عمومی از فضای مجازی چنین به نظر می‌رسد که بازیگران مدیریت اضطراری باید به‌ویژه با رسانه‌های جدید و کنش‌گران آن همراهی تنگاتنگی داشته باشند تا بتوانند رسالت اصلی خود مبتنی بر اصول ارتباطات برای ارائه‌ی اطلاعات شفاف، به‌موقع و دقیق به ذی‌نفعان در پیش، حین و بعد از بحران‌ها در کنار ایجاد چشم‌اندازی واقع‌گرایانه، آینده‌نگرانه و به‌دور از هرگونه کوچک یا بزرگ‌نمایی فراهم سازند».

دومین سخنران این پنل، دکتر بشیر معتمدی، با موضوع «ارتباطات دینی و کرونا» بود که در شروع سخنانش گفت:

«پس از وقوع اپیدمی کرونا، بسیاری از عرصه‌های زندگی انسان تحت تأثیر آن قرار گرفت و جوامع مختلف مجبور شدند که هر کدام تغییراتی را در روندهای زندگی خود ایجاد کنند. در این میان بخش مهمی که بر اثر کرونا، دچار چالش‌ها و تنش‌های مختلفی شد، عرصه‌ی دین و دین‌داری بود که همچنان نیز ادامه دارد».

دکتر معتمدی در ادامه به تشریح ابعاد مختلف دین پرداخت و افزود: «دین را می‌توان از جنبه‌های مختلف به ابعاد گوناگونی تقسیم کرد. اما با توجه به منابع دینی، دین را به سه عرصه‌ی اصلی تقسیم می‌کنند که عبارت است از اعتقادات، اخلاق و احکام و مناسک. همچنان‌که شهید مطهری به چنین تقسیم‌بندی‌ای قائل بودند.

البته بخش مناسک خود به دو بخش واجب و مستحب تقسیم می‌شود. نماز، حج و روزه از جمله مناسک واجب است و مناسک مستحب که انجام آن لزومی ندارد و تنها توصیه شده که انجام شود شامل عزاداری‌ها و اعیاد مذهبی، زیارت و اذکار و اعمال مستحبی دیگر می‌شود».

وی با طرح این سؤال که «اپیدمی کرونا چه تأثیری بر هر کدام از بخش‌های دین گذاشته است؟»، ابتدا به ارزیابی وضعیت مناسک دینی پیش از وقوع اپیدمی کرونا پرداخت و خاطرنشان کرد: واقعیت امر این است که؛ در پیش از کرونا و به‌ویژه در دو دهه‌ی اخیر آن‌چه اتفاق افتاده و آمارهای رسمی نیز آن را تأیید می‌کند، پررنگ شدن مناسک دینی، آن هم مناسک مستحبی در میان مردم و تربیون‌های رسمی و تبلیغات دینی است. به بیان دیگر، زیارت و مراسم مختلف مناسبتی و به‌طور خاص عزاداری برای بزرگان دینی از سوی رسانه‌هایی همچون صداوسیما بسیار تبلیغ می‌شود و در میان دین‌داران نیز این مناسک بیش از پیش رواج یافته است.

معتمدی در ادامه به ذکر مثال‌هایی در رابطه با ترویج مناسک در سال‌های اخیر پرداخت و افزود: به‌عنوان نمونه می‌توان به تحقیقی اشاره کرد که نشان می‌دهد تلویزیون به‌ویژه در سال‌های اخیر، سیاست اصلی خود را پرداختن پررنگ به مناسبت‌های دینی قرار داده است؛ به‌طوری‌که شاید بتوان گفت، اساساً غیر از برنامه‌های مناسبتی، برنامه‌های دینی دیگر، بخش ناچیزی از تولیدات گروه‌های معارف را شکل می‌دهند.

وی تأکید کرد: «در آمارهای رسمی نیز افزایش و پررنگ شدن این مناسک مشاهده می‌شود. در حالی که در ابتدای دهه‌ی ۷۰، ۵۰ درصد از افراد اعلام کردند که گاهی به زیارت اماکن مذهبی می‌روند، در دهه‌ی ۹۰ این رقم به ۷۰ درصد رسیده است. علاوه بر این آمار نشان می‌دهد که ۵۰ درصد هیأت‌ها بعد از انقلاب تأسیس شده‌اند. ۱۶ درصد امام‌زاده‌ها بعد از انقلاب به‌طور جدی شکل گرفته و توسعه یافته‌اند. همین نکته در مورد زمان‌های مذهبی هم وجود دارد. آمار نشان می‌دهد که زمان‌های مذهبی در تقویم (اعم از اعیاد و عزاداری) از ۳۰ روز در ابتدای انقلاب به ۶۰ روز در دهه‌ی ۹۰ رسیده است. یعنی زمان‌های مذهبی دو برابر شده‌اند. این در حالی است که همین آمار نشان می‌دهد، میزان فراگیری و تقید به مناسک واجب کاهش پیدا کرده است».

معتمدی در مورد چرایی وقوع این پدیده به دو جنبه از آن پرداخت و اظهار داشت: یک پاسخ از بُعد خود



مردم است. شاید بتوان دلیل آن را بحران‌های متعدد اقتصادی و اجتماعی دانست که برای جامعه‌ی ایران در این دو دهه پیش آمده است و به دلیل حل نشدن این بحران‌ها و برای التیام درونی و کاهش آلام روحی خود به سراغ آیین‌های دینی می‌روند و یا سعی دارند که از طریق زیارت و توسل به ائمه‌ی اطهار (ع) در عزاداری‌ها، مشکلات خود را حل کنند، چنان‌که آمار نیز نشان می‌دهد میزان نذورات در طی دو دهه‌ی اخیر چندین برابر شده است. اما بُعد دوم پررنگ شدن مناسک را باید در عملکرد دولت‌ها دانست. برخی دولت‌ها در ایران پس از انقلاب وصف دینی پیدا کرده‌اند و بنابراین در نسبت با مردم، برایشان اهمیت دارد که مردم همچنان دین‌دار باشند تا بتواند از این طریق قدرت و برنامه‌های خود را دوام بخشند. آن‌چه که بیش از همه می‌تواند این بُعد دین‌داری مردم را نشان دهد، بُعد مناسک است؛ چراکه مناسک، شکل نمایشی و حضور در مکان‌های مشخص برای انجام اعمال مذهبی است و لذا با نمایش آن از طریق رسانه‌های رسمی همچون صدا و سیما، می‌توان این‌طور وانمود یا تبلیغ کرد که مردم همچنان دین‌دار هستند و در نتیجه به تداوم چنین وضعیتی نیز رضایت دارند. در نتیجه برخی رسانه‌ها و تریبون‌های رسمی بیش از حد بر تنور مناسک دمیدند تا به اهداف دلخواه خود دست یابند.

وی با طرح این سؤال که «پیامد پررنگ شدن مناسک چیست؟» تصریح کرد: برآیند این حجم از تبلیغات و پررنگ شدن مناسک این است که دین‌داران و عامه‌ی مردم، دین را مساوی و هم‌تراز مناسک قلمداد می‌کنند. به تعبیر دیگر دین‌داری نزد عامه یعنی زیارت رفتن بیشتر و عزاداری پرشورتر و چنان‌چه این روند دچار خدشه شود، گویی دین لطمه خورده است! درواقع این بُعد از دین، به مثابه هویت اصلی دین‌داران درآمد و ویژگی هویتی برای ایشان پیدا کرد.

وی افزود: بعد از وقوع اپیدمی کرونا و لزوم عدم تجمع برای جلوگیری از گسترش این بیماری، ستاد ملی کرونا دستورالعملی برای تعطیلی اماکن مذهبی مانند حرم امام رضا (ع) در مشهد، حرم حضرت معصومه (س) در قم و حرم شاه‌چراغ در شیراز صادر کرد. اوایل کار، همین امر موجب بروز تجمعاتی در برابر بعضی از این مراکز در اعتراض به بسته شدن درهای حرم‌ها ایجاد شد. علت چنین رویدادهایی را باید در همان هویتی شدن و اصالت یافتن مناسک نزد عده‌ای از مردم دانست که تعطیلی چنین مراکزی را مساوی با کم‌رنگ شدن دین مردم می‌دانستند و احساس می‌کردند که هویت‌شان زیر سؤال رفته و دین‌شان به خطر افتاده است؛ چنان‌که تعدادی از روحانیون، کرونا را توطئه‌ی دشمن برای کم‌رنگ کردن دین مردم عنوان کردند.

معمدی تأکید کرد: در این میان چنان‌چه تدابیر و روشن‌بینی رهبر انقلاب و تعدادی از مراجع بزرگوار بر لزوم تعطیلی چنین مراکزی نبود، شاید جامعه دچار بحران می‌شد. در کنار آن صداوسیما و فضای مجازی این امکان را فراهم کردند که زیارت یا انجام مراسم عزاداری به صورت مجازی یا از طریق شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی در منزل و به دور از تجمعات برگزار شود.

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی خاطرنشان کرد: درسی که کرونا برای متولیان امر دینی دارد، این است که از میزان تبلیغ و پررنگ کردن مناسک بکاهند. مناسک دینی لازم است و برای تقویت ارتباطات اجتماعی مفید است، اما میزان آن در زندگی فردی باید به اندازه و متناسب باشد تا شکل هویت اصلی دین برای پیروان پیدا نکند. به‌ویژه آن‌که مناسک مستحبی اساساً الزامی در دین برای آن وجود ندارد.

این پژوهشگر رسانه در ادامه به تبیین تأثیر کرونا بر اعتقادات دینی اشاره کرد و افزود: پس از وقوع کرونا، اتفاقی که روی داد، هجوم شبهات مختلف نسبت به مسائل اعتقادی بود. این شبهات همچون چرایی وجود شرور در جهان، توسل و شفا به امامان و تناقض آن با تعطیلی مراکز زیارتی آنها، تضاد دین و علم، عدم توانایی دین در حل معضل کرونا و... به‌طور گسترده در سطح جامعه و از طریق فضای مجازی منتشر شد. آن‌چه سؤال است این‌که چرا بحران کرونا تا این اندازه شبهات دینی را در سطح عمومی جامعه پراکنده است؟

وی در پاسخ به این پرسش اظهار داشت: این پرسش دو پاسخ را دربردارد: نخست آن‌که به دلیل گسترش مناسک در سال‌های گذشته، بُعد احساسی دین بیش از بُعد عقلانی آن گسترش یافته است. نتیجه‌ی چنین رویکردی در سطح رسانه‌ی ملی و به دنبال آن در سطح جامعه این است که با پیدایش یک بحران، انواع شبهات و چالش‌ها پیرامون مسائل دینی سرازیر می‌شود و جامعه آمادگی هضم و پاسخ به این پرسش‌ها و شبهات را ندارد و در نتیجه موجب فراگیر شدن آن شبهه در بخش‌های مختلف جامعه می‌شود؛ در صورتی‌که اگر جامعه به لحاظ فکری و عقلانی رشد کرده بود، نباید مردم به واسطه‌ی یک بحران تا این اندازه دچار چالش‌های فکری و عقلانی شوند. معمدی در تبیین دلیل دوم یادآور شد: دلیل دیگر در مورد رواج شبهات را می‌توان کارنامه‌ی «آزادی‌های فکری» به‌ویژه «آزادی بیان افکار و عقاید دینی» دانست که متأسفانه این کارنامه به جزء مقطعی کوتاه بعد از انقلاب قابل قبول نیست و فضای لازم برای طرح مباحث فکری دینی به‌ویژه در صداوسیما به‌خوبی طی این سال‌ها فراهم

نشده است و همواره محدودیت‌های فراوانی در برابر آن قرار می‌گیرد. تحقیقات نشان می‌دهد که برنامه‌های میزگردی که امکان بحث و گفت‌وگوی دوطرفه در حول مباحث دینی باشد، یا اساساً وجود ندارد، یا درصد کمی از برنامه‌ها را به خود اختصاص می‌دهد. بدیهی است که نتیجه‌ی چنین روندی، گسترش شبهات دینی در سطح جامعه به‌ویژه پس از بحران‌هایی چون کروناست. در صورتی که اگر فضای فکری لازم برای طرح انواع مباحث دینی در سطح رسانه‌ها طی سالیان گذشته فراهم می‌شد، سطح فکر دینی جامعه ارتقاء یافته و در نتیجه در برابر شبهات دینی کمتر آسیب می‌دید. «بنابراین درس کرونا برای حوزه‌ی اعتقادات دینی آن است که پایه‌ی ارتباطات دینی مبتنی بر اقناع و تفکر باشد و این بُعد از دین برجسته شود. همچنین رسانه‌ها به‌ویژه صداوسیما در زمینه‌ی مباحث فکری دینی در مسیری که تاکنون پیموده‌اند، تجدیدنظر کرده و فضای لازم را برای طرح گسترده مباحث فکری به‌ویژه در حوزه‌ی دین فراهم ساخته و امکان طرح دیدگاه‌های مختلف را تسهیل کنند تا جامعه در مقابل برخی شبهات مصون شود.

دکتر معتمدی در بخش انتهایی سخنانش به تأثیرات کرونا بر اخلاق اشاره کرد و افزود: آنچه در این بُعد یعنی حوزه‌ی اخلاق شاهد بودیم، شکوفایی و رشد اخلاق دینی در جامعه پس از وقوع اپیدمی کرونا بود که جنبه‌های گوناگونی داشت. یک جنبه‌ی آن «ایثاری» بود که کادر درمان (اعم از پزشکان، پرستاران و ...) انجام دادند و با از خود گذشتگی به سراغ بیماران رفتند تا آن‌ها را از این بیماری نجات دهند، اگرچه خود در معرض این بیماری و با خطر مرگ مواجه بودند و البته تعدادی از ایشان در این راه جان خود را از دست دادند. همچنین جنبه‌ی دیگر اخلاقی که پس از کرونا رشد و شکوفایی روزافزونی یافت، «انفاق» یا حتی در بسیاری از موارد همان «ایثار» بود که در قالب بسته‌های کمک‌معیشتی به افراد نیازمند و به‌ویژه افرادی که کارشان را در اثر کرونا از دست دادند یا آسیب دیدند، نمود یافت. بسیاری از افراد با کمک‌های نقدی و غیرنقدی خود تلاش کردند که از آنچه خود دارند، دیگران را نیز بهره‌مند سازند و لذا ارتباطات انسانی مبتنی بر همدلی و یاری‌رساندن به هم‌نوع ظهور و بروز یافت، به‌طوری که تقریباً تمامی اقشار جامعه را دربرگرفت و ویژگی اخلاقی «انفاق» را در کل سطح جامعه به منصه‌ی ظهور رسانید.

دکتر معتمدی در انتهای سخنانش تأکید کرد: علاوه بر این می‌توان به ارتباط فردی افراد با خداوند اشاره کرد. اپیدمی کرونا و مرگ‌های پی‌درپی، بسیاری از افراد را به‌سوی مسئله‌ی «دعا» و «دعا کردن» بیشتر سوق داد و افراد آن را فرصتی برای ارتباط با خداوند یافتند تا از نظر اخلاقی روح خود را ارتقاء بخشند. آمار نیز همین مسئله را نشان می‌دهد. علاوه بر این مرگ افراد زیادی از اطرافیان انسان‌ها، «مرگ اندیشی» و تأمل پیرامون مرگ را بیش از پیش فراهم ساخت که نتیجه‌ی هر دو گونه یعنی ارتباط با خود و در کنار آن ارتباط با خدا، بازاندیشی در اخلاق و رفتار را به‌دنبال دارد. «در هر حال کرونا برای اخلاق دینی فرصتی برای بروز و ظهور فراهم ساخت و باتوجه به‌ریشه‌ی دینی جامعه‌ی ایرانی، استقبال از آن نیز صورت گرفت و نشان داد که اخلاق در هر صحنه و پیش‌آمدی محوریت خواهد داشت و هیچ‌گاه تعطیل‌بردار یا خدشه‌پذیر نیست و می‌تواند راه‌گشای بشریت در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها و در طول زندگی او باشد. لذا شایسته است، دین‌داران و به‌طور خاص مبلغان دینی و تریبون‌های تبلیغ دین تجدیدنظری در مسیر پررنگ کردن مناسک انجام دهند و به‌جای آن بر ترویج اخلاق در جامعه همت گمارند. آخرین سخنران این پنل دکتر اکرم قدیمی، عضو هیأت علمی مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور بود که در آغاز سخنان خود گفت: ترویج علم دربردارنده‌ی طیف وسیعی از فعالیت‌ها از جمله پذیرش، درک و مشارکت همگان در علم است که هدف مشترک تمامی آن‌ها کاستن فاصله میان علم و عموم مردم است. به‌موازات شکل‌گیری و توسعه‌ی علم در دوره انقلاب‌های علمی در اروپا بسیاری از دانشمندان و نهادهای علمی به این فکر افتادند که رابطه‌ی میان عموم مردم و علم را مستحکم‌تر کنند. در قرن‌های هجده و نوزده تلاش برای عمومی‌سازی علم بیشتر شد تا این‌که در قرن بیستم ترویج علم به‌عنوان یکی از مؤلفه‌ها و عناصر جدانشدنی نهاد علم درآمد. او برای شفاف‌سازی تفاوت علم و شبه‌علم توضیح داد: مقصود از علم، معرفتی است که به‌وسیله‌ی جامعه‌ی علمی تولید شده یا مورد تأیید آن است و منظور از عامه، تمام احاد جامعه به‌استثنای افرادی است که در مقام متخصصان یک حوزه در زمینه‌ی تخصصی خود اظهارنظر می‌کنند. اگر قرار است تمام حوزه‌های خرد و کلان در یک جامعه پیشرفت کنند، قطعاً دسترسی همگان به اطلاعات و گسترش علم در میان همه‌ی اقشار جامعه ضروری است. این مهم زمانی حاصل خواهد شد که علم همگانی شده و باور و اعتماد عمومی به علم تقویت شود.

به‌طورکلی مهم‌ترین اهداف ترویج علم را می‌توان در چند دسته‌ی کلی خلاصه کرد:

- استفاده از علم و روش علمی در حل مسائل جامعه؛
- باور به توانایی علم در حل مسائل جوامع؛
- آموزش افراد برای استفاده مناسب از علم و فناوری؛

- مبارزه با خرافات و شبه‌علم.

دکتر قدیمی ادامه داد: در نقطه‌ی مقابل، شبه‌علم معضلی است که مردم را از واقعیات عینی دور کرده، به‌سوی خرافات و باورهای غیرمنطقی می‌کشد و تنها هاله‌ای از حقیقت دور آن را احاطه کرده اما از درون پوچ و بی‌اساس هستند. شبه‌علم معمولاً بیشترین آسیب را به علم، توسعه و ترویج آن می‌زند، چون در قالب و ظاهر علمی، خرافات و موهومات را به جای علم معرفی می‌کند.



قدیمی به رخداد کووید ۱۹ و اهمیت یافتن ترویج علم پرداخت و گفت: بعد از وقوع بحران کرونا، توجه همگان به اهمیت علم و ترویج آن جلب شد و عموم مردم، به دنبال کسب آگاهی در مورد اخبار و توصیه‌های علمی از زبان متخصصان هستند. البته در این دوران، بازار ادعاهای شبه‌علمی در پزشکی بسیار داغ است، علاوه‌براین، توهّمات توطئه و صدها

ادعای ریز و درشت شبه‌علمی نیز پا به‌پای بیماری کووید ۱۹ شیوع یافته است. با همه‌گیری کووید ۱۹ در جهان، بیش از گذشته اهمیت علم، ترویج علم و شبه‌علم‌زدایی برای جهانیان روشن شده است. در این دوران بار دیگر، بشر برای کشف واکسن کرونا، به علم، دانشمندان و متخصصان چشم امید بست.

دکتر قدیمی در خاتمه‌ی سخنانش به‌عنوان‌راکار برای بازشناسی علم از شبه‌علم و ضدعلم، توضیح داد: باتوجه به گسترش روزافزون شبه‌علم، بررسی راه‌های شناسایی آن از علم واقعی ضروری به‌نظر می‌رسد. به‌این منظور ابتدا باید مراحل یک تحقیق علمی را شناخت. سپس شواهد و معیارهای شناخت شبه‌علم را بررسی کرد. برای شناخت شواهد، همواره باید با دید انتقادی به فرضیه‌های علمی نگاه کرد. فرضیه‌ای که آزمون‌پذیر و ابطال‌پذیر باشد، می‌تواند به‌عنوان فرضیه‌ی علمی مطرح شود. راهکارهای گوناگونی برای ترویج و عمومی‌سازی علم در میان جامعه وجود دارد. یکی از این راهکارها تفکر انتقادی است. تفکر انتقادی یکی از حیاتی‌ترین مهارت‌ها در جامعه‌ی امروز است و کمبود این توانایی می‌تواند انسان‌ها را از مشارکت مؤثر در جوامع بازدارد.

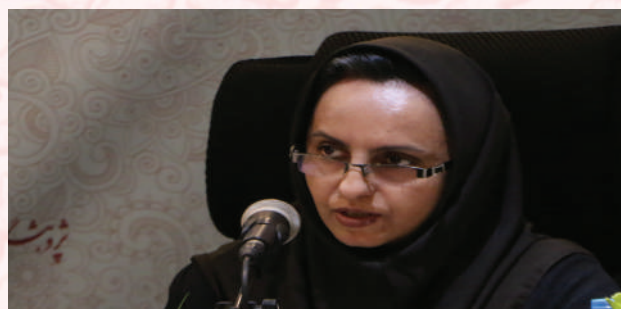


رونمایی از وبگاه‌های پژوهشکده‌ی زبان‌شناسی در هفته‌ی پژوهش

به‌مناسبت هفته‌ی پژوهش، روز ۲۳ آذر ۱۳۹۹، دو رونمایی از وبگاه‌های پژوهشکده‌ی زبان‌شناسی برگزار شد که عبارتند از:

- رونمایی از پایگاه دادگان پارسیک (متون فارسی میانه زرتشتی) توسط دکتر گشتاسب و دکتر حاجی‌پور
 - رونمایی از سامانه‌ی ارزیابی برخط مهارت زبانی درک مطلب توسط دکتر قیومی
- در ادامه توضیحات مربوط به این دو پایگاه از نظر تان می‌گذرد:

رونمایی از پایگاه دادگان پارسیک



در رونمایی از پایگاه دادگان پارسیک دکتر فرزانه گشتاسب و دکتر نادیا حاجی‌پور ضمن پرداختن به اهمیت این پایگاه، مراحل و نحوه‌ی انجام این طرح را نیز شرح دادند که در ادامه بخشی از مطالب از نظر تان می‌گذرد:

پیکره‌ی پایگاه دادگان پارسیک را متون فارسی میانه زردشتی تشکیل می‌دهد. دوره‌ی میانه‌ی زبان‌های ایرانی، شامل دوره‌ای نسبتاً طولانی (حدود ۱۲۰۰ سال) از پایان حکومت هخامنشیان تا قرن سوم هجری است. از این دوره، اسنادی مکتوب از شش زبان فارسی میانه (= پهلوی ساسانی)، پهلوی اشکانی، سغدی، بلخی، ختنی و خوارزمی به دست ما رسیده است. زبان فارسی میانه یکی از مهم‌ترین این زبان‌ها است. بیشترین متون مربوط به زند یعنی ترجمه و تفسیر اوستا به زبان پهلوی است و همچنین متونی که بر اساس زند و ترجمه‌های اوستا نوشته شده‌است، مانند «دینکرد» و جز آن. دیگر موضوعات کتاب‌های پهلوی عبارت است از: فلسفی و کلامی، کشف و شهود و پیشگویی، اخلاقیات و اندرزنامه‌ها، مناظره و مفاخره، تاریخ و جغرافیا، حماسه، فقه و حقوق، رسالات کوچک تعلیمی، فرهنگ‌ها و واژه‌نامه‌ها، مانند «فرهنگ پهلوی» و «فرهنگ اویم ایوک».

پیشینه‌ی پژوهش

تاکنون بسیاری از متون فارسی میانه آوانویسی و به زبان‌های گوناگون ترجمه شده است و برای برخی از آن‌ها واژه‌نامه نیز تهیه شده‌است، مانند «گزیده‌های زادسپرم» از راشدمحصل (۱۳۸۵) که دارای املا‌ی پهلوی واژه، آوانویسی آن، معنای فارسی، واژه‌نامه و ارجاع به متن در واژه‌نامه است. برخی دارای ترجمه فارسی و تعلیقات و گاه آوانویسی و فاقد واژه‌نامه هستند، مانند: «شایست‌ناشایست» از مزدپور (۱۳۶۹). برخی فقط واژه‌نامه هستند چون «گزیده‌های زادسپرم» (بهار، ۱۳۵۱)، «شایست‌ناشایست» (طاووسی، ۱۳۶۵) و «بندهش» (بهار، ۱۳۴۵). برای زبان پهلوی فرهنگ جامع واژگان و واژه‌نامه‌ای که شامل واژه‌های تمامی متون پهلوی با ارجاع به متن باشد، نداریم. واژه‌نامه‌های نوشته شده محدود هستند مانند «فرهنگ زبان پهلوی»، «فرهنگ کوچک پهلوی»، «دست‌نامه پهلوی» و «واژه‌نامه‌ی فارسی میانه مانوی» و «پارتی مانوی». برای بخش زیادی از متون فارسی میانه، همین پژوهش‌ها نیز انجام نشده است و هنوز آوانویسی و ترجمه‌ی آن‌ها فراهم نیامده است که مهم‌ترین آن‌ها، متون زند اوستا و بخش‌هایی از دینکرد است. همه‌ی پژوهش‌هایی تاکنون انجام شده، فقط به‌صورت کتاب منتشر شده است و اقدامی برای جمع‌آوری داده‌های زبانی آن‌ها در یک پایگاه اطلاعاتی واحد انجام نشده است؛ حتی به‌دلیل حجم زیاد داده‌ها، واژه‌نامه‌ای جامع به‌صورت کتاب نیز برای متون فارسی میانه تهیه نشده است.

پیشینه‌ی پیکره‌هایی که به‌صورت برخط تهیه شده است: نخست: میتوان «پهلواژ» (فرهنگ جامع فارسی میانه - فارسی نو) را نام برد که نخستین واژه‌نامه‌ی برخط موجود است. در آن اطلاعات واژه‌های نه متن فارسی میانه مشتمل بر واژه به پهلوی، آوانویسی، معنای فارسی و ارجاع به دست‌نویس پهلوی ثبت شده‌است. پیکره‌ی

این فرهنگ عبارت است از: «زند بهمن یسن»، «روایت پهلوی»، «گزیده‌های زادسپرم»، «ماتیگان یوشت فریان»، «ارداویراف‌نامه»، «شایست ناشایست»، «کارنامه‌ی اردشیر بابکان»، «متن‌های پهلوی» و «مینوی خرد». پایگاه دیگری که تعدادی از متون پهلوی را به‌صورت برخط در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد، سایت «تزاروس زبان‌های هندواروپایی و مواد متنی» (تیتوس) است. در این پایگاه متون بسیاری از زبان‌های زنده و مرده‌ی دنیا بارگذاری شده‌است. در بخش زبان‌های ایرانی پایگاه تیتوس، متونی از زبان‌های اوستایی، فارسی باستان، ختنی، بلخی، سغدی، پهلوی اشکانی، فارسی میانه (پهلوی)، فارسی نو و آسی در دسترس قرار گرفته‌است. در بخش پهلوی، بجز متن‌های فارسی میانه مانوی، متون «ارداویراف‌نامه»، «اندرز اوشنر دانا»، «بندش»، «دینکرد هفتم»، «کارنامه اردشیر بابکان»، «مینوی خرد»، «مادیان هزار دادستان»، «شایست ناشایست»، «گزیده‌های زادسپرم»، «زند بهمن یسن» و «متون پهلوی» در دسترس قرار دارد. از کارهای دیگر می‌توان به وب‌گاه دانشگاه تگزاس و وب‌گاه Wikisource اشاره کرد. در سایت دانشگاه تگزاس در بخش آموزش آنلاین زبان‌های هندی‌اروپایی، درس‌نامه‌هایی شامل گرامر و نمونه متن و واژه‌نامه‌ی تحلیلی برای آموزش زبان‌های مختلف هندواروپایی تدوین شده‌است. از زبان‌های ایرانی، درس‌نامه‌هایی برای زبان فارسی باستان و اوستا تهیه شده و همراه با واژه‌نامه و تحلیل زبان‌شناختی کلمات متون مورد نظر بر روی سایت بارگذاری شده‌است. در وب‌گاه «Wikisource»، تنها، متن آوانویسی شده تمام اوستا بجز خرده‌اوستا (شامل وندیداد، یشت‌ها، یسنا و ویسپرد) و ستون اول کتیبه‌ی بیستون به خط میخی فارسی باستان بارگذاری شده‌است. هیچ تحلیل زبان‌شناختی از واژه‌های این متون در این سایت ارائه نشده‌است. «پهلویکا» جدیدترین فرهنگ برخطی است که برای زبان‌های ایرانی راه‌اندازی شده‌است. این وب‌گاه که در اواخر سال ۲۰۱۹ در دسترس پژوهشگران قرار گرفت، شامل واژه‌های پهلوی با حرف‌نویسی، آوانویسی، معنای انگلیسی و فارسی و نیز ریشه‌شناسی واژه‌ها است. همچنین نمونه‌های کاربرد واژه‌ها در متون به‌صورت مثال ذیل هر مدخل در حال بارگذاری و تکمیل است. قبل از بارگذاری متون کارهایی که صورت می‌گیرد به‌شرح زیر است:

الف- ابتدا اطلاعات کامل متن مورد نظر در محیط word وارد می‌شود که به‌شرح زیر است: ۱- حروف چینی آوانویسی متن فارسی میانه بر اساس یکی از نسخه‌های موجود؛ ۲- حروف چینی برگردان فارسی متن، بر اساس ترجمه‌ی موجود؛ ۳- تمام ارجاعات مربوط دست‌نویس و برگردان فارسی برای تمام بندهای هر فصل ذکر می‌شود؛ ۴- در مرحله‌ی بعد برگردان فارسی با نسخه مورد نظر مطابقت داده می‌شود؛ ۵- بررسی برگردان فارسی و دادن یادداشت در صورت لزوم؛ پس از پایان این مرحله اطلاعات با اعضای گروه به اشتراک گذاشته می‌شود و کار نهایی می‌شود تا در مرحله‌ی بعد اطلاعات وارد Excel شود؛ این مرحله نیز شامل ۶- حروف چینی آوانویسی متن فارسی میانه؛ ۷- وارد کردن املاي واژه به‌صورت حرف‌نویسی؛ ۸- حروف چینی برگردان فارسی متن؛ ۹- ذکر هزوارش یا غیر هزوارش بودن واژه؛ ۱۰- وارد کردن تمام ارجاعات صفحه و سطر و فصل و بند؛ ۱۱- وارد کردن بن واژه؛ ۱۲- وارد کردن پرچسب دستوری واژه. پس از بازبینی و بررسی و نهایی شدن اطلاعات، در سایت بارگذاری می‌شود.

این سامانه از طریق آدرس زیر قابل دسترسی است:

<https://www.parsigdatabase.com>



رونمایی از سامانه‌ی ارزیابی برخط مهارت زبانی درک مطلب



در مراسم رونمایی از سامانه ارزیابی برخط مهارت زبانی درک مطلب، دکتر مسعود قیومی هدف اصلی این طرح، طراحی و پیاده‌سازی نرم‌افزار ارزیابی توانایی درک مطلب فارسی‌آموز به‌صورت پویا و تعاملی دانست و گفت: این مهارت جزء مهارت خواندن زبان‌آموز است. ویژگی منحصر به فرد این نرم‌افزار این است که زبان‌آموز و نرم‌افزار در تعامل با یکدیگر هستند؛ بنابراین، امکان ارزیابی سطح زبانی زبان‌آموز از درک مطلب توسط نرم‌افزار و بررسی نوع خطای کاربر و بررسی دانش زبانی وی وجود دارد.

مشکل اکثر نرم‌افزارهای تهیه‌شده برای آموزش و ارزیابی مهارت‌های زبانی زبان فارسی این است که محتوای زبانی ثابت است و بین زبان‌آموز و نرم‌افزار هیچ رابطه‌ی تعاملی وجود ندارد. به دلیل ثابت بودن سؤالات، پس از مدتی استفاده از این ابزارها و منابع آموزشی، امکان بررسی دقیق دانش زبانی و پیشرفت یادگیری زبان‌آموز و بررسی نوع خطای وی فراهم نمی‌شود؛ چون این احتمال وجود دارد که کاربر برای پاسخ به سؤالات، از حافظه خود براساس آزمون‌های پیشین و نه دانش زبانی استفاده کند.

باتوجه به این که سطح زبانی زبان‌آموزان متفاوت است نیاز به تهیه‌ی آزمون‌های ارزیابی متنوع است. برای انجام این کار می‌توان در چارچوب «علوم انسانی دیجیتال»، از فناوری اطلاعات و روش‌های محاسباتی در پردازش زبان طبیعی برای تولید خودکار سؤال درک مطلب برای سطوح مختلف زبانی، از سطح مقدماتی تا پیشرفته، استفاده کرد. ذخیره‌سازی عملکرد کاربر در آزمون‌ها و استخراج اطلاعات از عملکرد موجب می‌شود بتوان دانش زبانی و پیشرفت یادگیری زبان‌آموز را رصد کرد و ضمن ترسیم نمودار آموزشی از پیشرفت وی، نقاط ضعف زبان‌آموز را مشخص کرد و در نهایت بر کاهش و رفع مشکلات وی متمرکز کرد.

در این سامانه دو دسته سؤال تعریف شده است که پس از تعیین سطح اولیه و ارائه به زبان‌آموز، پاسخ‌های داده‌شده به سؤالات توسط سامانه تصحیح و ارزیابی می‌شود: الف) سؤالات جاخالی؛ ب) سؤالات چهارگزینه‌ای. این سؤالات براساس اشکالات زبان‌آموز یا اشکالات مشترک با سایر زبان‌آموزان به وی ارائه می‌شود. در این سامانه امکان نمایش نمودار پیشرفت زبانی برای این دو دسته سؤال و دسترسی به بایگانی آزمون‌های هر کاربر وجود دارد.

این سامانه از طریق آدرس زیر در دسترس است:

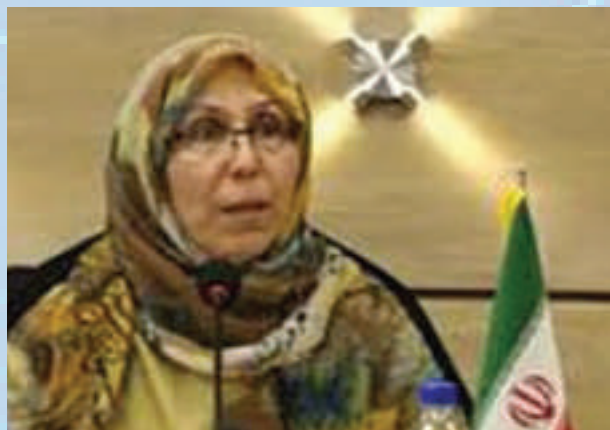
<http://coling.ihcs.ac.ir>



پژوهشکده‌ی فرهنگ معاصر برگزار کرد:

نقش پژوهش‌های علوم انسانی در راه‌گشایی مسائل فرهنگی

نشست «نقش پژوهش‌های علوم انسانی در راه‌گشایی مسائل فرهنگی» در هفته‌ی پژوهش با سخنرانی دکتر مالک شجاعی‌جشوقانی و دکتر محمدمهدی اردبیلی و به مدیریت دکتر زهره معماری ۲۳ آذرماه ۹۹، از سوی پژوهشکده‌ی فرهنگ معاصر برگزار شد.



در ابتدای نشست دکتر شجاعی درباره‌ی موضوع «درس‌هایی از کرونا برای فلسفه‌ی علوم انسانی» به سخنرانی پرداخت و گفت: مسائل کرونا بیشتر در حوزه‌ی فلسفه‌ی تکنولوژی بوده و بخش قابل اعتماد آن به فلسفه‌ی سیاست و فلسفه‌ی اخلاق اختصاص دارد. در این زمینه مقالات بسیار خوبی منتشر شده و بیشترین نقدها متوجه نقد اومانیزم و نقد اندیشه‌ی پیشرفت، نقد کارآمدی علوم فنی و تکنولوژیک و نقد محدودیت‌های دانش پزشکی است. بحران‌های عالم‌گیر، طبیعی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و اصناف بحران‌ها که وقتی انسان با آن مواجه می‌شود به‌عنوان آرمان‌های دوره‌ی روشن‌گری و مدرن مطرح شده است. بیشترین بحث‌ها را فوکو درباره‌ی قدرت دانش و مجازات و تنبیه و بحث‌هایی نیز در فلسفه‌ی پزشکی دارد.

وی با اشاره به این‌که بحران‌ها در چه سطوحی با فلسفه مطرح می‌شوند و فلسفه در چه سطوحی با آن‌ها دست‌به‌گریبان می‌شود، توضیح داد: حال سؤال این است که فلسفه چه قدر می‌تواند در ساحت فرهنگ کمک کند؟ زیرا بحران‌ها باید برای انسان‌ها معنا داشته باشد و باید در منظومه‌ی فکری حیات و عمل خود بتوانند آن را معنا کنند. تأثیر کرونا در فلسفه به معنی رویکرد به آن است. کرونا باعث می‌شود، فلسفه از آن رویکرد تکرارشی‌ای فاصله بگیرد و به استقبال مباحث چندرشته‌ای برود. آمدن کرونا باعث شد که یک مسئله به مسئله‌ها اضافه شود و نمی‌توان گفت که کرونا فلسفه را به قبل از کرونا و بعد از آن تقسیم کرده است.

دکتر شجاعی افزود: اخلاق کرونا و فلسفه‌ی سیاست کرونا یکی از مباحث جدی است. ما باید بدانیم چه قدر فلسفه‌ی ما وارد این مباحث شده است. آن‌چه تحت عنوان فلسفه‌ی علوم اجتماعی مطرح می‌شود از قرن نوزدهم به‌شکل جدی وارد این مباحث شده است. کرونا یک علامت سؤال بزرگ بود در مقابل سرمایه‌داری و فلسفه‌ی متناسب با سرمایه‌داری. تأمل در باب این سرمایه به‌عنوان جوهر و روح دنیای جدید بحثی است که از مارکس شروع می‌شود و در حوزه‌ی منتقدان فلسفه‌ی نئولیبرال مطرح می‌شود. عمده بحث‌هایی که در زمینه‌ی علوم انسانی مطرح می‌شود از قضا به پارادایم انتقادی مربوط می‌شود و «نیچه» نیز یکی از آن‌هاست که به این رسالت پایبند است. عمده‌ی این مباحث در حوزه‌ی فلسفه‌ی علوم اجتماعی است که عنوان می‌شود. بیشتر فلسفه‌ی علوم اجتماعی دغدغه‌ی این بحران‌ها را دارد، مانند بحران جامعه‌ی سرمایه‌داری و این سنت که بعد از جنگ جهانی اول مطرح شد. به‌نظر می‌رسد که جای این سنت در فلسفه خالی است. بحران عقل‌گرایی امروزه با علم جدید و علم پزشکی اعتماد به‌نفس عجیبی دارد و با دستاوردهای پزشکی هر بحران و مسئله را می‌توان پیش‌گیری و همه‌ی مسائل انسانی را حل کرد. بحث فلسفه‌ی تاریخ نیز بسیار مهم است و در حوزه‌ی تعامل فلسفه با امر اجتماعی می‌توانند راه‌گشایی کنند.

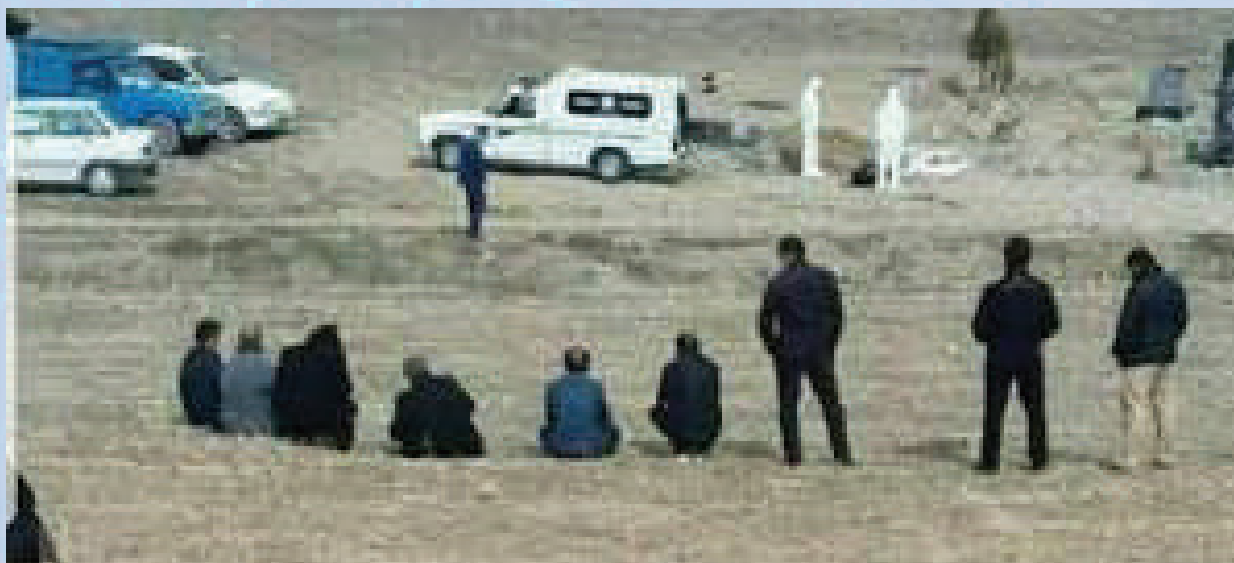
شجاعی جشوقانی ادامه داد: یکی از برکات و فرصت‌های کرونا؛ بحران‌ها و محدودیت‌ها برای فلسفه است. ما در آستانه‌ی قرن پانزدهم شمسی هستیم و بیش از صد سال از ورود فلسفه‌ی جدید به ایران می‌گذرد، اگر دارالمعلمین را در سال ۱۲۹۷ مینا قرار دهیم و بعد از این صدسال بینیم که فلسفه با ما و مسائل جدید چه کرده است، به لحاظ تاریخی چون علوم انسانی از علوم طبیعی خود را شکل داده‌اند پارادایم نخست در حوزه‌ی فلسفه‌ی علوم انسانی پارادایم پوزیتیویستی است. تعبیر فیزیک اجتماعی را «آگوست کنت» به کار می‌برد که جامعه و تاریخ را بشناسیم و قوانین آن را مانند قوانین طبیعت استخراج کنیم و به کار گیریم. پارادایم دوم که در واکنش به پوزیتیویستی شکل می‌گیرد، پارادایم هرمنوتیکی است.

در ادامه‌ی این نشست مجازی، محمدمهدی اردبیلی در سخنرانی خود با عنوان «کرونا به مثابه یک مسئله‌ی فرهنگی» به اصالت‌بخشی به مقوله‌ی فرهنگ در مواجهه با بحران کرونا اشاره کرد و گفت: هر کس موظف است از منظر خود به کرونا بنگرد و آن را تحلیل کند. برای مثال، یک پزشک از منظر پزشکی و با تمرکز بر بهداشت و تولید واکسن، یک جامعه‌شناس با تمرکز بر تبعات اجتماعی آن، یا یک اقتصاددان نیز با تمرکز بر تبعات اقتصادی بحران کرونا باید با آن مواجه شوند. اما وقتی یک پژوهشگر حوزه‌ی فرهنگ، از کرونا به مثابه‌ی یک مسئله‌ی فرهنگی سخن می‌گوید، دیگر نباید اولویت تحلیلش را به اقتصاد یا پزشکی بدهد و کرونا را یک مسئله‌ی پزشکی با تبعات



فرهنگی بدانند، بلکه باید آن را یک مسئله‌ی ذاتاً فرهنگی تلقی کند. اردبیلی با تعریف فرهنگ به عنوان «شبکه‌ای از نیروهای اسطوره‌ای برساننده‌ی هویت جمعی»، بر تحلیل نیرومدارانه‌ی کرونا از طریق تحلیل همین سیستم فرهنگی تأکید کرد. از این منظر کرونا فقط نام یک بیماری نیست، بلکه نام یک پدیده‌ی فرهنگی است که تقریباً از سه دهه‌ی پیش با سقوط بلوک شرق و فروپاشی آرمان‌شهرهای سیاسی و غلبه‌ی لیبرالیسم اقتصادی و حاکمیت نهیلیسم فرهنگی و اعتقادی آغاز شده و اکنون تازه خود را در نظر ما آشکار ساخته است. این بحران فرهنگی اما همچنان ادامه خواهد داشت، و با اختراع واکسن یا برطرف شدن بیماری از بین نخواهد رفت، چراکه عوامل برساننده‌ی آن همچنان حاضرند.

دکتر اردبیلی در پایان با تأکید بر این نکته سخنان خود را پایان داد که این بحران تازه به شکلی بسیار خفیف (یعنی در قالب یک بیماری فقط با ۲ درصد مرگ و میر) برملاء شده است، اما آینده بسیار ترسناک‌تر و بحران‌های فردا بسیار مخرب‌تر و مهلک‌تر خواهند بود. البته به تعبیر هولدرلین، «آن‌جا که خطر هست، نجات هم هست».



پژوهشکده‌ی علم‌پژوهی و غرب‌شناسی برگزار کرد:

همه‌گیری کووید ۱۹؛ ملاحظات فلسفی در باب تعامل علم و تکنولوژی و اخلاق

گروه فلسفه‌ی علم و فناوری پژوهشکده‌ی علم‌پژوهی و غرب‌شناسی نشست «همه‌گیری کووید ۱۹؛ ملاحظات فلسفی در باب تعامل علم و تکنولوژی و اخلاق» را در تاریخ ۲۳ آذرماه ۹۹ برگزار کرد. سخنرانان این نشست، دکتر غلامحسین مقدم‌حیدری (همه‌گیری، قرنطینه و قدرت سیاسی پزشکی، رویکرد تاریخی اجتماعی)، دکتر



علیرضا منصوری (تعامل علم و تکنولوژی و اخلاق در سیاست‌گذاری در خصوص همه‌گیری کووید ۱۹)، دکتر حمیدرضا نمازی (بحران کرونا و پارادوکس‌های سلامت‌محور) و دکتر علیرضا منجمی (چالش‌های علم‌شناختی پاندمی کووید ۱۹) بودند که با موضوعات ذکر شده سخنان خود را ارائه کردند.

در ابتدای این نشست مجازی دکتر علیرضا منجمی، مدیر گروه فلسفه‌ی علم و فناوری و مدیر پنل، با اشاره به بحران همه‌گیری کووید ۱۹ و برجسته شدن ابعاد فلسفی آن از منظر تعامل علم، اخلاق و تکنولوژی، گفت: گروه فلسفه‌ی علم و فناوری پژوهشگاه همواره بر آن بوده است تا تأملات و پژوهش‌های فلسفی خود را معطوف به مسائل جامعه کند و بر این باور است که فلسفه‌ی علم و فناوری می‌تواند در حل بحران همه‌گیری نقشی مهمی ایفا کند. او با اشاره به فعالیت اعضای گروه از ابتدای بحران تاکنون در برگزاری وبینارها در فرهنگستان علوم پزشکی و دانشگاه علوم پزشکی تهران، نوشتن مقالات و مصاحبه‌ها و اختصاص دادن المپیاد علمی دانشجویان علوم پزشکی کشور در حیطه‌ی علوم انسانی پزشکی به بحران همه‌گیری کرونا، توضیح داد: این وبینار برای پوشش جنبه‌های مهمی از فلسفه و اخلاق علم و تکنولوژی که در بحران همه‌گیری کووید مغفول مانده، تشکیل شده است: سخنرانی اول به جنبه‌های تاریخی فلسفی، سخنرانی دوم، به سویه‌های فلسفه‌ی تکنولوژی و ربط نسبت آن با سیاست‌گذاری و حوزه‌ی عمومی، سخنرانی سوم، ابعاد اخلاقی بحران کرونا و پارادوکس‌های و درنهایت سخنرانی چهارم، به چالش‌های علم‌شناختی بحران کووید می‌پردازند.

در ادامه دکتر غلامحسین مقدم‌حیدری، مدیر گروه تاریخ علم پژوهشگاه، سخنرانی‌اش را با عنوان «همه‌گیری، قرنطینه و قدرت سیاسی پزشکی» ارائه داد و گفت: جامعه‌ی بشری همواره شاهد شیوع بیماری‌های همه‌گیر و متعدد و تلفات انسانی فراوانی بوده است. از این‌رو گسترش و کنترل این نوع از بیماری‌ها همواره یکی از مسائل پیش روی بشر بوده است. در ابتدا بیماری همه‌گیر را در ارتباط با مفاهیم «سرایت»، «بیماری مسری» و «همه‌گیری» و در ذیل نظریه‌ی «میاسما» بررسی می‌کنیم و سپس به‌مرور ویژگی‌های تکنیک جداسازی و قرنطینه را در سرزمین‌هایی که نظریه‌ی میاسما نظریه‌ی غالب همه‌گیری بود بررسی می‌کنیم. برای تبیین چگونگی به‌کارگیری تکنیک جداسازی شواهدی از سرزمین‌های اسلامی که هم‌زمان با قرون‌وسطی هستند آورد و گفت: طب دوره‌ی اسلامی در حوزه‌ی بیماری‌های همه‌گیر به‌شدت متأثر از نظریه‌ی میاسما بوده است.

مقدم‌حیدری در بخش پایانی سخنانش در ذیل آرای «میشل فوکو» نشان داد که تکنیک قرنطینه برای کنترل بیماری‌های همه‌گیر دارای ویژگی‌هایی بود که در قرن نوزدهم نه تنها سبب پیدایش قدرت سیاسی پزشکی و شکل‌گیری نهاد پزشکی شد بلکه الگویی برای کنترل اجتماعی ارائه کرد.

سخنران بعدی نشست دکتر علیرضا منصوری، رئیس پژوهشکده‌ی علم‌پژوهی و غرب‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، به «تعامل علم و تکنولوژی و اخلاق در سیاست‌گذاری در خصوص همه‌گیری کووید

۱۹» پرداخت و با اشاره به تمایز مهم علم و تکنولوژی و به عدم توجه به این تمایز و پیامدهای خطر آن در بحران همه‌گیری کرونا اشاره کرد.

منصوری گفت: ما برای پیش‌گیری و غلبه بر این‌گونه بحران‌ها نیازمند یک نقشه و مشارکت جهانی هستیم که درعین حال ملاحظات محلی را برای هر تکنولوژی در نظر بگیرد. رویکردهای برساخت‌گرایانه و پست‌مدرن که با کنار گذاشتن صدق مرز بین علم و تکنولوژی را برمی‌دارند و علم را به تکنولوژی فرو می‌کاهند، بسیار فقیر و در



عین‌حال خطرناک‌اند. تکنولوژی‌ها را همواره باید نقد، بازبینی و اصلاح کرد. دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی افزود: آنچه موجب توفیق برخی کشورها در مهار نسبی بحران شد، توجه به تجارب قبلی و هشدارهای علم بود. علم فی‌نفسه منجر به عمل نمی‌شود. به تعبیر «هیوم» از هست‌ها لزوماً باید نتایج نمی‌شود. این امر نیازمند به یک حیث التفات و اراده‌ی جمعی قدرتمند است که بر تصمیم سیاست‌مداران و سیاست‌سازان ذینفع در نهادها و تکنولوژی‌های موجود غلبه کند و سرمایه‌ها را به سمت توجه بیشتر بر کنترل تکنولوژی‌ها و ایجاد تورهای ایمنی سوق دهد. دولت باید روی نیازهای اولیه‌ی مردم، مانند بهداشت و درمان و کالاهای اساسی کنترل داشته باشد. این اصلاحات زمانی به انجام می‌رسد که در فرایندی دموکراتیک سیاست‌مدارانی را برگزینیم.

در ادامه دکتر حمیدرضا نمازی، رئیس موزه‌ی ملی تاریخ علوم پزشکی، به موضوع «بحران کرونا و پارادوکس‌های سلامت‌محور» پرداخت. وی با اشاره به سرشت رازآمیز سلامت، ابهام زبانی و نیز استعداد مفهوم سلامت برای بیش تفسیری را زمینه‌هایی دانست که به تلقی‌ات پارادوکسیکال سلامت می‌انجامند. نمازی، دوگانه‌هایی چون مفهوم شخص در مقایسه با مفهوم بیمار، شاخص‌های بیماری در برابر شاخص‌های سلامت، حرفه‌مندان بهداشت در برابر حرفه‌مندان پزشکی و نیز تقابل انگاره‌ی هزینه با انگاره‌ی سرمایه از سلامت را ازجمله عواملی برشمرد که سلامت را به امری پارادوکسیکال بدل کرده است. تمایز میان وضعیت سوژکتیو سلامت با سلامت به مثابه امری ابژکتیو از مباحث دیگری بود که در این سخنرانی بدان پرداخته شد. طبی‌سازی و تأثیر آن به مثابه زنگ خطر مدام برای بیماری، نقش رسانه در حساسیت‌افزایی نسبت به بیماری و سلامت، نقش دوگانه ارتقای سواد پزشکی و سلامت در حوزه‌ی عمومی و حتی توانایی پزشکی در درمان بیماری‌های حاد و افزایش طول عمر (که بیماری مزمن را بیشتر به معرض عمومی می‌کشاند و زیست بیماران مزمن را بخش مهمی از زیست عمومی می‌کند)، اهمیت توجه به جنبه‌ی سوژکتیو سلامت از دیگر موضوعاتی بود که نمازی به آن‌ها پرداخت.

وی در ادامه، با تفکیک پارادوکس‌های پزشکی محور (همچون پارادوکس ناتوانی-مرگ، پارادوکس چاقی، پارادوکس فرانسوی، پارادوکس اپیدمیولوژیک) از پارادوکس‌های سلامت‌محور، به بحث در خصوص سه پارادوکس معطوف به کرونا؛ پارادوکس دیجیتالی شدن (انتقامی که کرونا از واقعیت گرفت و نشان داد که ویروس بیش از آنکه مربوط به رایانه باشد، انسان را گرفتار می‌کند)، پارادوکس پیش‌گیری (این‌که چرا مردمان به خاطر دیگری باید مراعات کنند، حتی اگر به فرض، احتمال ابتلای خود کم باشد) و پارادوکس دوری‌گزینی (که نشان می‌دهد دوری‌گزینی به علت اجتناب از ویروس، خود آستن بیماری‌های دیگر است و البته از هیچ‌کدام گریزی نیست) پرداخت.

آخرین سخنران این وینار دکتر منجمی بود که درباره‌ی موضوع «چالش‌های علم‌شناختی پاندمی کووید ۱۹» مطالب خود را ارائه کرد. وی سخنانش را با این پرسش آغاز کرد که فلسفه‌ی علم و فناوری در این بحران چه نقشی می‌تواند ایفا کند؟ آیا این نوع از فلسفه می‌تواند در مناقشاتی (مانند طب‌بستی-طب مدرن) وارد شود، ارزیابی و جاهت مدل‌ها استدلال‌های مختلف علمی را بر عهده گیرد یا به تأثیر علم بر سیاست‌گذاری و سپهر عمومی پردازد؟

منجمی در ادامه دو مسئله‌ی مهم فلسفه علمی بحران کرونا را خطر ویروس از سو و اثربخشی و پیامدهای مداخلات کنترل آن از سوی دیگر دانست و گفت: با توجه به پدیده‌ی نوظهور «علم سریع»، سرعت تولید و انتشار علم و سرعت تأثیر آن بر انگاره‌های عمومی و سیاست نیازمند تأملات جدی فلسفی علمی هستند. مسئول حوزه‌ی علوم انسانی سلامت المپیاد دانشجویان پزشکی افزود: برخلاف اهمیت فلسفه‌ی علم، فیلسوفان علم سکوتی اختیار کرده‌اند که می‌توان دلایلی همچون تمایل به بحث و گفت‌وگو طولانی، عدم درگیری در بحث‌های علمی مؤثر بر تصمیم‌گیری‌های کلان، نگرانی از تأثیر منفی بر انگاره‌های علم در سپهر عمومی، دغدغه‌ی استفاده‌ی ابزاری از فلسفه‌ی علم را برای آن برشمرد.

وی ضمن اشاره به فراخوان ویژه‌نامه‌ی بحران همه‌گیری کرونا مجله‌ی فلسفه‌ی علم پژوهشگاه (تنها مجله‌ی فلسفه‌ی علم ایران) به انگشت‌شمار بودن مقالات ارسالی اشاره کرد و آن را نشانی از خوگرفتن با شیوه‌های پژوهش زمان‌بر، تخصصی کردن مفرط همه‌گیری کووید از جانب علوم زیست‌پزشکی و مهیا نبودن فلسفه‌ی علم دانست.

به گزارش خبرگزاری مهر منجمی در پایان سخنانش با ارائه‌ی تصویر چشم‌اندازی از فلسفه‌ی علم برای ایفای نقش بیشتر در چنین بحران‌هایی به مواردی همچون یادآوری فروتنی و تواضع معرفتی به همه‌ی متخصصان درگیر (همچون اپیدمیولوژیست‌ها)، تصحیح انگاره‌های عمومی علم و تکنولوژی، تعدیل عکس‌العمل عوامانه در برابر علم، تعامل فعال در حوزه‌ی سیاست‌گذاری، و تخصصی کردن حوزه‌ی فلسفه‌ی علم (فلسفه‌ی اپیدمیولوژی و بهداشت عمومی) اشاره کرد.



دفتر همکاری‌های علمی بین‌المللی برگزار کرد:

نشست تخصصی «روابط بین‌زبانی»

به‌مناسبت هفته‌ی پژوهش، دفتر همکاری‌های علمی بین‌المللی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با همکاری دانشگاه خلیج فارس و دانشگاه علوم اسلامی واسط عراق، نشست «روابط بین‌زبانی» را در روز یکشنبه ۲۳ آذر ۱۳۹۹، برگزار کرد. در این نشست که به‌صورت برخط و با استقبال کم‌نظیر مخاطبان از سراسر جهان برگزار شد، دکتر عبدالنبی الاشقر (مدیر گروه عربی و عبری دانشگاه مونپلیه فرانسه)، دکتر اسعد عباس کاظم المیاحی (استاد گروه زبان عربی دانشگاه واسط عراق) و دکتر حیدر کرم‌الله الدراجی (مدیر گروه زبان عربی دانشکده امام کاظم واسط عراق) به ایراد سخنرانی پرداختند.

سخنران نخست این نشست دکتر اسعد عباس کاظم المیاحی بود که سخنرانی خود را با عنوان «مفهوم دوگانگی زبان و پیامدهای آن» ارائه کرد. وی با اشاره به اختلاف نظر پژوهشگران غربی و عرب در تعریف دوزبانگی و پیامدهای آن به تعاریف مختلف در این زمینه پرداخت و گفت: اگر برخی برآنند که اگر چاره‌ای اندیشیده نشود، زبان‌ها، به‌ویژه زبان عربی، با مشکلات و مخاطرات بزرگی روبه‌رو می‌شوند، مانند فروپاشی یا اضمحلال. بعضی دیگر هم نظراتی متفاوت دارند. به‌هر حال تلاش‌های متعددی برای چاره‌جویی در این راه صورت گرفته که بهترین آن ایجاد ابزاری هوشمند برای استفاده از زبان فصیح در نوشتن، ادبیات و گفتار روزانه، براساس برنامه‌ریزی دقیق و مستند و حساب‌شده است. دکتر اسعد المیاحی همچنین بیان داشت که دو زبانگی در زبان عربی به معنی خلط میان عربی فصیح و عامیانه نیز هست و تاکنون تأثیرات قومی، علمی، اقتصادی، اجتماعی و دینی پیچیده‌ای داشته است.

سخنران دوم این نشست دکتر عبدالنبی خلیل الاشقر بود که سخنرانی خود را با عنوان «زبان‌های بیگانه؛ هم‌زیستی یا رقابت؟؛ بده‌بستان زبانی در ساختار زبان عربی معاصر و پیش‌رو» ارائه کرد. او در سخنرانی خود بیان کرد: جابه‌جایی آدم‌ها مهم‌ترین عامل انتقال زبان/فرهنگ از وطن اصلی خود به مکان‌های دیگر است که عمدتاً زبان‌ها در محل جدید با فراگیری به‌عنوان یک زبان بیگانه جانی تازه می‌یابند و تقویت



می‌شوند و به‌نوعی زمینه‌ساز فهمی اجمالی از آفرینش‌های ادبی، گفتمانی و فرهنگی گویندگان آن می‌شوند. از سوی دیگر، لاجرم این حضور زبانی در کشوری بیگانه، ویژگی‌های اجتماعی-زبانی زبان رسمی یا ملی یا زبان‌های فرهنگی کشور میزبان و حدود و ثغور آن را برای تضمین یک هم‌زیستی مسالمت‌آمیزانه با زبان‌های بیگانه‌ی درون آن بازتاب می‌دهد.

وی اشاره کرد که در کنار جایگاه سیاسی زبان‌های بیگانه، زبان‌های فرانسوی و انگلیسی دو مرحله را برای پذیرش نهادهای اداری و آموزشی در کشورهای عربی طی کرده‌اند. اول، این زبان‌ها با استعمار وارد کشورهای عربی شدند و با شرایط زیستی عرب‌زبانان هماهنگی و زیست مسالمت‌آمیزانه یافتند. دوم، این زبان‌های وارداتی توانستند با محیط جدید پیرامون خود تناسب پیدا کنند و در نتیجه از جانب مردم جامعه‌ی میزبان خود پذیرفته شوند و به‌نوعی خود را باز یافت کنند و البته این اتفاق با به حاشیه‌راندن زبان اصلی و زبان‌های محلی در تعاملات زبانی، اجتماعی، ارتباطی، تجاری، سیاسی و نظیر آن صورت گرفت. یعنی درواقع، این زبان‌ها به‌نوعی کوشیدند با زبان‌های ملی و محلی رقابت کنند و جایگزین آن‌ها شوند.

خلیل الاشقر با بررسی نمونه‌ی موردی سیاست زبانی در کشورهای مغرب عربی، پدیده‌ی هم‌زیستی و در پی آن، رقابت زبانی که می‌تواند منجر به جایگزینی زبان بیگانه با زبانی در زادگاه و فرهنگ اصلی خود شود، مورد بررسی قرار داد و توضیح داد چگونه این پدیده با ایدئولوژی و چالش‌های گفتمان قدرت در بازار زبان‌های عربی پیوند خورده است.

سخنران آخر این نشست دکتر حیدر کرم‌الله الدارجی بود که سخنرانی خود را با عنوان «جهانی‌سازی و چالش‌های هویت زبانی» به‌نوعی در چالش با نظریه‌ی دکتر عبدالکریم الاشقر ارائه داد و بیان کرد: مفهوم جهانی‌سازی با نمودهای متعدد خود نشان‌گر سلطه و نفوذ فرهنگ‌های بیگانه بر یکدیگر به‌ویژه فرهنگ‌های عربی است که از طریق از بین بردن هویت ملت‌ها و سیطره بر روش‌های اندیشیدن به‌وسیله‌ی تکنولوژی‌های پیشرفته‌ای امکان‌پذیر شده است، تکنولوژی‌هایی که پنجره‌ی تعامل با جهان خارج است. بدین ترتیب، جهانی‌سازی به واقع سلطه‌ی زبانی فرهنگی جهانی از طریق تحمیل الگوهای آن بر ملت‌ها و اقوام، ازجمله ملت‌های عرب است، این به معنی ریشه‌کنی فرهنگ عربی و صرف‌نظر کردن کلی از آن و جایگزینی فرهنگ‌های برنامه‌ریزی شده به جای آن‌هاست. بنابراین می‌توان گفت که سیاست‌های زبانی و تعدد پدیدارهای زبان، تأثیر به‌سزایی بر تحقق جهانی‌سازی هویت زبانی و نابودی فرهنگ‌های عربی در سایه‌ی چالش‌های زمانه دارد.



پژوهشکده‌ی زبان‌شناسی برگزار کرد:

راه رفته، چشم‌انداز ۱۴۰۰

نگاهی راهبردی به توانمندی‌های پژوهشکده‌ی زبان‌شناسی در رویارویی با مسائل جهان فردا

پنل «راه رفته، چشم‌انداز ۱۴۰۰» روز یک‌شنبه ۲۳ آذر ۱۳۹۹، با حضور دکتر مصطفی عاصی، دکتر یحیی مدرسی، دکتر امید طبیب‌زاده، دکتر حمیدرضا دالوند و دکتر سیروس نصراله‌زاده به‌صورت مجازی و در وینار پژوهشگاه علوم انسانی برگزار شد. در ادامه مختصری از مطالب ذکرشده در این نشست آورده شده است.



باید نقطه‌ی آغاز را تأسیس فرهنگستان زبان ایران در سال ۱۳۵۰ دانست که تا ۱۳۵۷ فعالیت داشت. این فرهنگستان به‌عنوان نخستین سازمان ملی پژوهشی ویژه‌ی مسائل زبانی ایران و تنها مرجع برنامه‌ریزی زبانی کار خود را با نخستین وظیفه‌ی خود یعنی واژه‌گزینی آغاز کرد. اما بی‌درنگ بررسی‌ها و پژوهش‌های همه‌جانبه‌ای را از دیدگاه زبان‌شناسی نوین در همه‌ی زمینه‌های زبانی برای پشتیبانی از همین وظیفه در دستور کار خود قرار داد و به‌تدریج گروه‌های پژوهشی گوناگونی را تشکیل داد. از جمله گروه واژه‌گزینی، گروه واژه‌های فارسی و واژه‌شناسی، گروه گویش‌شناسی، گروه گونه‌های زبان فارسی، گروه دستور و خط، گروه زبان‌های باستانی و اساطیر، گروه رابطه‌ی زبان فارسی با زبان‌های دیگر و بخش کاربری‌های رایانه که برای نخستین بار در ایران به حوزه‌ی میان‌رشته‌ای زبان‌شناسی رایانشی می‌پرداخت. بسیاری از فعالیت‌های این بخش در آن زمان یعنی سال‌های ۱۳۵۲ به‌بعد نه‌تنها در ایران که در جهان نیز پیشرو به‌شمار می‌آمد. پس از انقلاب اسلامی نخست با ادغام فرهنگستان زبان ایران و فرهنگستان ادب و هنر و سپس ۱۰ سازمان پژوهشی دیگر در یک سازمان با عنوان مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، پژوهشکده‌ی زبان‌شناسی با تعریف و ساختاری مانند یک دانشکده و با حضور تقریباً همه‌ی اعضای هیأت علمی فرهنگستان زبان ایران و پی‌گیری اغلب وظایف پژوهشی آن بوجود آمد و به‌تعبیری میراث‌دار آن فرهنگستان شد. از این‌رو بازهم توجه همه‌جانبه به زبان فارسی و همه‌ی زبان‌ها و گویش‌های ایران، مطالعات زبان‌های ایران باستان و حوزه‌های کاربردی و میان‌رشته‌ای زبان‌شناسی در دستور کار قرار گرفت. با تبدیل مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی به پژوهشگاه و ساختار جدید آن، پژوهشکده‌ی زبان‌شناسی نیز ساختار جدیدی متشکل از چندین گروه پژوهشی نظری، کاربردی، میان‌رشته‌ای و فرهنگ و زبان‌های باستانی و بخش آموزش زبان‌شناسی و زبان‌های باستانی در سطح کارشناسی ارشد و دکتری یافت. همچنین برنامه‌ای راهبردی با طرح‌های کلان و آینده‌نگر برای آن تدوین و بدین ترتیب به‌عنوان مهمترین مرکز مطالعاتی، پژوهشی و آموزشی زبان‌شناسی در ایران شناخته شد. این فرصت را یافت تا بر مبنای تجربه‌های پژوهشی، یکی از مهمترین مراکز آموزشی هم بشود. در زمینه‌ی زبان‌های باستانی موفق به ترجمه مهمترین منابع زبانی ایرانی باستان شد.

امروز پژوهشکده دارای سه گروه زبان‌های باستانی، زبان‌شناسی و گویش‌شناسی است. بخش‌های مهم دیگری نیز در پژوهشکده‌ی زبان‌شناسی ایجاد شده است که آن را به مرجعی جهانی تبدیل کرده است. پایگاه دادگان زبان فارسی که نخستین پیکره‌ی عظیم زبان فارسی را در وب‌گاهی اختصاصی با امکانات فراوان پردازشی، جستجو و گزارش‌گیری به همه‌ی دانش‌پژوهان عرضه می‌کند و تاکنون طرح‌های پژوهشی متعددی برپایه‌ی آن

به اجرا درآمده و رساله‌ها و پایان‌نامه‌های بسیاری با بهره‌گیری از این پایگاه نوشته شده است؛ همچنین تنها قطب زبان‌شناسی پیکره‌ای ایران در این پژوهشکده تأسیس شده است. آزمایشگاه تازه تأسیس زبان‌شناسی با تجهیزات پیشرفته از دیگر امکانات پژوهشکده است.



در این نشست درباره‌ی چشم‌انداز آینده‌ی پژوهشکده نخست سرمایه‌ها و توانمندی‌های آن برشمرده شد: نیروی علمی کارآزموده و متخصص و حتی دانش‌آموختگان علاقه‌مند و وفادار به پژوهشکده، پشتوانه‌ی ارزشمندی از تجارب گذشته و آثار علمی و منتشرشده، زمینه‌های نظری و علمی روزآیند با نگاهی مسئله‌محور به جامعه‌ی زبانی کشور، پیوند با شبکه‌ی دانشمندان زبان‌شناس و ادیبان ازجمله انجمن زبان‌شناسی ایران، دو مجله‌ی علمی معتبر زبان‌شناسی، وب‌گاه‌های اختصاصی پژوهشکده و پایگاه‌های داده‌ها، تجهیزات باارزش و ویژه مانند آزمایشگاه زبان‌شناسی و نرم‌افزارهای تخصصی، استقرار قطب علمی زبان‌شناسی رایانشی، کتابخانه‌های تخصصی و دیجیتال زبان‌شناسی و نتایج طرح ملی برنامه‌ریزی زبانی، برخی از این توانمندی‌ها به‌شمار می‌آیند. آنگاه با تکیه بر این پشتوانه‌ی غنی، بحث درباره‌ی وظایف و برنامه‌های راهبردی پژوهشکده در سال‌های پیش رو ادامه یافت و بر طرح‌ها و پژوهش‌های مسئله‌محور و بهره‌گیری از آخرین دستاوردهای فناوری‌های نوین، رایاسپهر، و مهندسی و توجه ویژه به حوزه‌های میان‌رشته‌ای تأکید شد. همچنین یادآوری شد که پدیده‌ی زبان و حوزه‌های مرتبط با آن بسیار گسترده است. به‌ویژه زبان فارسی که در ایران عامل وحدت و نماینده‌ی هویت و تاریخ و جلوه فرهنگ مشترک ایرانیان است و شایسته‌ی توجه ویژه و تقویت و پاسداری از آن چه در پژوهش و چه در آموزش است. از این رو، زبان‌شناسی باید در خدمت حل مسائل زبانی کشور باشد. یکی از این مسائل، مشکلات خط فارسی، یکدست کردن نوشتار آن بویژه در حوزه‌ی رایانه است. از موضوع‌های مهم دیگر که پژوهشکده باید به آن بپردازد، با توجه به پیشینه‌ی تاریخی ایران و تنوع زبان‌ها و گویش‌های این سرزمین پهناور، شناسایی و بررسی گویش‌های در خطر و پیش‌گیری از زوال آنهاست. برای ارتقاء و پایش زبان ملی نیاز به گسترش پایگاه دادگان زبان فارسی است.

اجرای طرح برنامه‌ریزی زبانی بستر مناسب را برای تدوین نقشه‌ی راه و برنامه‌ی راهبردی فراهم آورده است. اجرای طرح‌های کلان پژوهشی و گروهی از فعالیت‌هایی است که تنها در توان مجموعه‌ها و نهادهای تخصصی مانند پژوهشکده‌ی زبان‌شناسی است و از عهده‌ی یک فرد خارج است. البته جذب اعضای هیأت علمی جدید با تخصص‌های مورد نیاز، برای تقویت پژوهشکده و عملی شدن راهبردهای آن از ضروریات است. در زمینه‌ی زبان‌های باستانی، تخصص‌گرایی و ترجمه‌ی بیشتر متون ایرانی باستان و ایجاد پیکره‌ی زبانی و متون بسیار مهم است. نگاه پژوهشی و دانش‌بنیاد به مسائل زبان‌شناسی و ایجاد شبکه‌ی ارتباطی با این دانش در ایران و جهان می‌تواند در روزآمد کردن دانش زبان‌شناسی کمک شایانی کند. از سوی دیگر، این همه به‌شرطی میسر است که ضمانت اجرایی داشته باشد. پژوهشکده امیدوار است با اجرای برنامه‌ها و طرح‌های پیشنهادی و افزایش انتشارات، کتاب و مقالات و مجلات، نقشی بزرگ‌تر و سازنده‌تر در گسترش دانش زبان‌شناسی در ایران، تقویت و پاسداری از زبان فارسی و زبان‌های ملی برعهده گیرد.

پژوهشکده‌ی زبان‌شناسی برگزار کرد:

کرونا و سوژه‌های میان‌رشته‌ای در زبان‌شناسی

به‌مناسبت هفته‌ی پژوهش پنل «کرونا و سوژه‌های میان‌رشته‌ای در زبان‌شناسی» ۲۳ آذرماه ۱۳۹۹ برگزار شد. در این پنل ۵ سخنرانی به ترتیب توسط دکتر فامیان، دکتر مدرس خیابانی، دکتر رستم‌بیک، دکتر قیومی و دکتر احدی ارائه شد که در ادامه از نظر آنان می‌گذرد.



در ابتدا دکتر علی‌رضا قلی فامیان، عضو هیأت علمی پژوهشگاه، با موضوع «کرونا به‌مثابه سوژه‌ای چندرشته‌ای» به سخنرانی پرداخت و گفت: صدها سال مرزبندی دانش منجر به شکل‌گیری و استحکام نهادهای علمی‌ای شده است که از آن‌ها با عنوان رشته یاد می‌کنیم. هر رشته، اصطلاحات، اهداف، روش‌شناسی آموزشی و پژوهشی و حتی مسائل و دغدغه‌های معینی دارد. در چند دهه‌ی اخیر، اما، جوامع مختلف با مشکلات پیچیده‌ای روبه‌رو شده‌اند که تصور حل آن‌ها در چارچوب فقط یک رشته واحد کاملاً غیرممکن می‌نماید. امروزه، کمتر کسی بر این پافور است که مهار نسبی بیماری‌ای همچون ایدز صرفاً توسط اعضای جامعه‌ی پزشکی انجام شده است. همچنین بعید به‌نظر

می‌رسد که کسی مواجهه با مخاطرات فزاینده محیط زیست را صرفاً وظیفه متخصصان محیط زیست بدانند. پیچیدگی معضلات جوامع بشری، به‌خصوص در سال‌های اخیر به حدی است که محققان برای توصیف و تحلیل آن‌ها به طرح مفاهیمی مانند «نظریه‌ی پیچیدگی» و «نظریه‌ی آشوب» متوسل شده‌اند و البته مهم‌ترین پاسخ نهادهای علمی و حتی اجتماعی و سیاسی به مشکلات این جهان پیچیده و پرآشوب یک چیز بوده است؛ و آن هم «چندرشتگی». اپیدمی کرونا از نظر ماهیت و پیروسی عامل، نحوه‌ی گسترش و پیامدهای چندجانبه مهار آن تقریباً تمام خصوصیات یک پدیده‌ی پیچیده و آشوب‌ناک را داراست و دقیقاً به‌همین علت بایستی با آن به مثابه سوژه‌ای چندرشته‌ای مواجه شد. البته این به معنای از دست رفتن استقلال نظری رشته‌ها نیست. در گفتمان چندرشته‌ای، هر رشته هویت نظری و شیوه‌های پژوهشی خود را حفظ می‌کند و تخصص در هر رشته اصطلاحاً محترم شمرده می‌شود. به‌این ترتیب، فعالیت‌های چندرشته‌ای که اغلب از جنس کاربردی و با رویکرد مبتنی بر هم‌افزایی انجام می‌گیرند، می‌توانند به‌صورت مستقل یا در کنار هم و تلفیقی دنبال شوند. در جستار حاضر، ضمن مرور برخی دستاوردها در زمینه رویکرد چندرشته‌ای به بیماری‌هایی مانند نارسایی قلبی و ایدز، به ضرورت توجه به یافته‌های رشته‌هایی نظیر زبان‌شناسی، روان‌شناسی و نیز محصولات هنری و ادبی برای مهار و حتی درمان کرونا می‌پردازیم. از آن‌جا که یکی از چالش‌های مطالعات چندرشته‌ای، واژگان و اصطلاحات



متفاوت رشته‌هاست، بر نقش زبان‌شناسی به‌طور عام و حوزه‌ی اصطلاح‌شناسی به‌طور خاص تأکید می‌شود، به‌ویژه از آن‌رو که تعامل اثربخش صاحب‌نظران رشته‌های مختلف مشروط به برقراری ارتباط گفتمانی دقیق و مطلوب است.

در ادامه دکتر شهرام مدرس خیابانی، عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج با موضوع «تحلیل پیکره بنیاد اخبار مرتبط با بیماری کووید ۱۹ در مطبوعات ایران» سخنرانی کرد و به بررسی مطالعه‌ی موردی مقایسه‌ی دو خبرگزاری هم‌شهری آنلاین و ایسنا پرداخت و گفت: در پژوهش حاضر به تحلیل پیکره‌بنیاد اخبار مرتبط به بیماری دنیاگیر کووید ۱۹ در دو روزنامه‌ی هم‌شهری آنلاین و ایسنا پرداخته شده است. پیکره‌ی

پژوهش شامل اخبار مربوط به کووید-۱۹، در این دو روزنامه، در بازه‌ی زمانی مردادماه ۱۳۹۹ تا آبان ماه ۱۳۹۹ بوده است که در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تهیه شده است. برای تحلیل و مقایسه‌ی داده‌ها از نرم‌افزار WordSmith استفاده شده است. از سوی دیگر به‌منظور متعادل بودن حجم دو پیکره تلاش شده است که میزان، نوع و نمونه در هر دو پیکره تقریباً یکسان باشد؛ براین اساس پیکره‌ی روزنامه‌ی همشهری آنلاین شامل؛ ۷۴۰۴۷ نمونه از ۶۶۵۰ نوع و پیکره‌ی ایسنا شامل؛ ۷۶۱۸۸ نمونه از ۷۰۴۹ نوع بوده است. مقایسه‌ی الگوهای خوشه‌های واژگانی واژه‌ی «کرونا» در دو پیکره، حاکی از وجود الگوهای پربسامد مشابه همچون «مقابله با کرونا» و «مبارزه با کرونا» است، با وجود این مقایسه‌ی واژه‌های کلیدی بیانگر این است که تفاوت اساسی میان این نوع واژه‌ها به چشم می‌خورد. درحالی‌که در پیکره‌ی همشهری پنج واژه‌ی نخست کلیدی صورت‌هایی چون همشهری، رمدسیویر، «ویتامین آ و ب» در مقایسه با پیکره‌ی ایسنا است، صورت‌های «انتهای»، «صرع»، «کتابخانه»، «جانبازان» و «بشکه» در پیکره‌ی ایسنا، پنج واژه‌ی نخست کلیدی در مقایسه با پیکره‌ی همشهری آنلاین بوده و این موضوع بیانگر توجه بیشتر روزنامه‌ی همشهری آنلاین نسبت به موضوع بیماری کووید-۱۹ و مسائل مربوط به آن در مقایسه با ایسنا بوده است.



سپس دکتر اتوسا رستم‌بیک، عضو هیأت علمی پژوهشگاه، به تحلیل گفتمان پیکره‌بنیاد اخبار همه‌گیری بیماری کوید ۱۹ در مطبوعات ایران پرداخت و گفت: تأثیر عمیق همه‌گیری بیماری کووید-۱۹ بر ایران و جهان از جنبه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، زیست‌محیطی، روان‌شناختی در سطوح فردی و جمعی آنقدر فراگیر و گسترده است که برخی آن را بزرگترین بحران قرن اخیر بعد از جنگ جهانی دوم می‌دانند. در چنین شرایطی این موضوع که رسانه واقعیت را از چه منظری بازتاب می‌دهد یا بر چه جنبه‌هایی از واقعیت تأکید بیشتری دارد، بر ایجاد اعتماد، آرامش‌خاطر، آگاه‌سازی و تشویق

افراد جامعه به هم‌سو شدن با سیاست‌های دولت برای مدیریت بحران تأثیر غیرقابل انکاری دارد و به‌همین دلیل شیوه‌ی پوشش و بازتاب اخبار کرونا در مطبوعات گوناگون داخلی و خارجی مورد توجه اصحاب رسانه، روان‌شناسان، جامعه‌شناسان و زبان‌شناسان در سراسر جهان قرار گرفته است. پوشش رسانه‌ای به باور بسیاری به‌صورت بالقوه می‌تواند تأثیر گسترده‌ای بر نگرش‌های عمومی بگذارد (مک‌کامبز و شاو، ۱۹۷۲). برخی معتقدند که اصحاب رسانه ادراک مخاطبین از بحران را شکل می‌دهند یا در آن تغییر ایجاد می‌کنند و این کار را به چند روش انجام می‌دهند: با میزان توجهی که به یک مسئله نشان می‌دهند، با لحنی که درباره‌ی یک موضوع بحث می‌کنند، و با استفاده از چارچوب‌هایی که آن مسئله در آن‌ها ارائه می‌شود (دامسترا و ولیگنهارت، ۲۰۱۸). با توجه به اهمیت رسانه، در این پژوهش گزارشی از تحلیل پیکره‌بنیاد متن اخبار روزنامه‌های شرق و اعتماد در سه دوره‌ی زمانی در بازه‌ی زمانی اسفند ۱۳۹۸ تا آبان ۱۳۹۹ ارائه می‌شود. ابزار مورد استفاده نسخه‌ی ۶ نرم افزار ورداسمیت است. نتایج نشان می‌دهند که اخبار مرتبط با کرونا در دوره‌ی اول از اسفند ۹۸ تا اردیبهشت ۹۹ بیشتر مورد توجه مطبوعات بوده است و در دوره‌ی دوم (از خرداد تا مرداد ۹۹) و سوم (از شهریور تا آبان ۹۹) از کانون توجه‌بودن خارج شده است. در همین دوره واژه‌هایی چون ویروس، بیماری، شیوع، چین، بحران نسبت به دوره‌ی دوم و دوره‌ی سوم بسامد رخداد بیشتری داشته‌اند. مقابله و مبارزه با کرونا پربسامدترین خوشه‌های واژگانی در اخبار مرتبط با کرونا هستند. تبعات و خسارات اقتصادی و اجتماعی و تأثیر کرونا بر رشد اقتصادی بیشتر از سایر جنبه‌ها از جمله روان‌شناختی مورد توجه قرار داشته‌اند. از میان رشته‌های ورزشی، تأثیر کرونا بر فوتبال بیشتر از سایر رشته‌ها در اخبار بازتاب داشته است. داده‌ها نشان می‌دهد که کودکان گروه مغفول مانده در اخبار مرتبط با کرونا هستند. در اشاره به جنبه‌های روان‌شناختی، امنیت و سلامت روانی پربسامدترین خوشه‌های واژگانی بوده و بحث درباره‌ی جو روانی جامعه و ترس از کرونا بیشتر از سایر مباحث بوده است و به‌عنوان نمونه به تأثیرات روانی ناشی از تغییر سبک زندگی توجه چندانی نشده است.

در ادامه دکتر مسعود قیومی، عضو هیأت علمی پژوهشگاه، به ضرورت و کاربرد پرتال کرونا پرداخت و گفت: هدف اصلی تأسیس پرتال کرونا، گردآوری اطلاعات مربوط به کرونا در قالب یک سامانه و ارائه‌ی تحلیل‌های الگوریتمی انجام‌شده به‌کاربر جهت تسهیل فرایند ارائه‌ی فراتحلیل از اطلاعات موجود در این پرتال از منظر علوم انسانی و



اجتماعی است. در تهیه‌ی این پرتال تلاش می‌شود با بهره‌گیری از علم داده و روشمندسازی جمع‌آوری داده‌های مربوط به بیماری کرونا، به مدل‌سازی داده پرداخته شود.

برای جمع‌آوری داده از روش خزش وب‌گاه‌های خبری استفاده شده است و در حال حاضر فرایند خزش ۵ وب‌گاه خبری انجام شده است و تا تاریخ ۳۰ آبان ۱۳۹۹ متون خبری از آرشیو این وب‌گاه‌ها با حجمی بالغ بر دو میلیارد و سیصد میلیون واژه تهیه شده است. با استخراج اخبار مربوط به کرونا از این داده، پایگاه کرونا حجمی بیش از ۴۲ میلیون واژه را در بر گرفته است. در این پرتال پیش‌بینی شده است پس از پیش‌پردازش، پردازش و تحلیل داده

به صورت الگوریتمی انجام پذیرد و امکانات جستجو و استخراج اطلاعات از این تحلیل‌ها با کمک یک واسط کاربری برای کاربر فراهم آید. تحلیل‌های رایانشی که قرار است در تهیه‌ی پرتال تعریف شود عبارت است از: الف) دسته‌بندی اخبار کرونا براساس مقوله خبر، ب) خوشه‌بندی اخبار مشابه در یک مقوله‌ی خبری براساس تشابه موضوعی، پ) تحلیل رویکرد اخبار و ت) استخراج واژه‌های کلیدی. علاوه بر این امکانات، امکان استخراج اطلاعات آماری از واژه‌ها و الگوهای زبانی نیز پیش‌بینی شده است.



سخنران بعدی این پنل، دکتر حوریه احدی، عضو هیأت علمی پژوهشگاه، به موضوع آموزش مجازی اختلالات گفتار و زبان در دوران کرونا پرداخت و گفت: از زمان آغاز همه‌گیری بیماری کرونا و بسته شدن مدارس و مراکز آموزشی، نگرانی‌های والدین و درمانگران باعث تعطیل شدن مراکز درمانی مربوط به اختلالات گفتار و زبان شد. برخی افراد معتقدند چون اختلالات گفتار و زبان با جسم و جان کودک سروکار ندارد؛ تداوم جلسات درمان گفتار و زبان در دوران کرونا ضرورتی ندارد و می‌توان جلسات درمان این کودکان را تا از بین رفتن ویروس و رفع مشکلات تعاملی و برقراری جلسات حضوری درمانی، به تعویق انداخت. اما این نگاه و برخورد با این

مسئله کاملاً غلط است، زیرا زمان در یادگیری زبان بسیار مهم است؛ چراکه بسیاری از محققان معتقدند برای یادگیری مؤثر زبان یک دوره‌ی زمانی خاصی به نام دوره‌ی حساس زبان‌آموزی وجود دارد که اگر در آن زمان معین یادگیری و فراگیری زبان رخ ندهد، بعد از آن زبان‌آموزی دشوار یا ناممکن می‌شود؛ یعنی یا به سطح مناسبی از زبان دست نمی‌یابد یا اگر درمان زبانی رخ دهد و کودک بتواند به زبان مورد نظر دست یابد، باز هم دوران درمان کودک طولانی‌تر و نتایج ضعیف‌تر خواهد بود. به تعویق افتادن درمان و در نتیجه طولانی شدن درمان هم هزینه‌های درمانی کودک را بیشتر خواهد کرد و هم باعث ایجاد مشکلات ثانویه در سایر ابعاد و یادگیری‌های کودک خواهد شد؛ چراکه داشتن مهارت کامل گفتار و زبان، از پیش‌نیازهای یادگیری‌های دیگری همچون سواد خواندن و نوشتن است و یادگیری خواندن و نوشتن صحیح مبنای یادگیری سایر دروس مانند ریاضیات، تاریخ، جغرافی و ... است. بنابراین اگر کودک پنج‌ساله‌ای که وارد پیش‌دبستانی می‌شود، دچار تأخیر زبانی باشد مشکلات آموزشی بسیاری خواهد داشت، زیرا یک کودک پنج ساله باید بتواند از زبان خود برای ارتباط و تعامل مناسب با معلم و ... و یادگیری خواندن و نوشتن استفاده کند، حال اگر در خود زبان یعنی درک و بیان زبان دچار نقص یا تأخیر باشد، این تعامل شکل نخواهد گرفت و یادگیری خواندن و نوشتن و به تبع آن یادگیری سایر دروس رخ نخواهد داد. تأخیر در درمان مشکلات گفتار و زبان کودکان علاوه بر مشکلات آموزشی، می‌تواند باعث کاهش اعتماد به نفس، خجالتی شدن و نداشتن تعامل درست و مناسب با همسالان و افراد اجتماع شود و صدمات روحی، روانی بسیاری بر کودک وارد کند. بسیاری از این کودکان از مدرسه و محیط آموزشی دل‌زده می‌شوند و

تمایلی به ادامه تحصیل ندارند.

علاوه بر لزوم تداوم جلسات درمانی در دوران کرونا، لازم است ارتباط با افراد و همسالان نیز در این دوره ادامه یابد؛ چراکه برقراری ارتباط و تعامل با دیگران نیز از ضروریات رشد زبان است؛ کاهش تعامل با افراد جامعه به‌ویژه همسالان در دوران قرنطینه می‌تواند اثرات بدی بر رشد زبانی کودکان بگذارد. کودکان دارای اختلالات گفتار و زبان باید فرصت‌های ارتباطی مناسبی برای تعامل داشته باشند تا تلاش کنند آموخته‌های خود را در آن موقعیت‌ها و بافت‌های طبیعی زبانی به‌کار گیرند؛ زیرا بخش عمده‌ی یادگیری که شامل کاربرد و تثبیت مواد آموخته شده است نیاز به تعامل و ارتباط با دیگران دارد، در غیر این صورت آموخته‌ها عملی نخواهند شد و فراموش می‌شوند.

در بسیاری از کشورهای دنیا با توجه به اهمیت تداوم جلسات درمانی، جلسات حضوری درمان تبدیل به جلسات مجازی شده‌اند و درمان‌گران سعی می‌کنند با استفاده از برخی از راهکارها از مواد آموزشی و شبکه‌های موجود برای آموزش بهره ببرند. اما والدین و درمان‌گران درباره‌ی استفاده از گفتاردرمانی مجازی یا به‌طور کلی توان بخشی مجازی نگرانی‌هایی دارند. برای مثال بسیاری از درمان‌گران برای استفاده از آموزش مجازی اضطراب دارند؛ زیرا فکر می‌کنند نه تنها مهارت و تجربه‌ی لازم برای آموزش مجازی را ندارند، بلکه مواد آموزشی کافی و مناسبی نیز در اختیار ندارند. بسیاری از درمان‌گران احساس می‌کنند با وجود زمان کم، نیاز به آموزش‌های فراوانی در این زمینه دارند. والدین کودکان دارای اختلالات گفتار و زبان نیز درباره‌ی وابستگی به فضای مجازی و تأثیر جلسات درمان دچار تردید و نگرانی هستند.

این در حالی است که آموزش مجازی این نوع اختلالات از زمان همه‌گیری کرونا رخ نداده است بلکه در چند دهه‌ی گذشته درمان اختلالات گفتار و زبان به‌صورت مجازی جایگزین مناسبی برای مواردی بوده است که درمان‌گران در دسترس نبوده‌اند. درمان‌گران لازم است اطلاعات لازم برای آموزش مجازی را داشته باشند. هزینه‌ی تمرین مجازی گفتار کمتر از هزینه فناوری و همچنین زمان سپری شده در راه است. محدوده‌ی جغرافیایی یا محدودیت‌های جسمی دیگر موانعی برای درمان نیست. گفتاردرمانی مجازی در دهه‌ی اول قرن بیستم با درمان صوتی یک بیمار در بیمارستان سواحل غربی پنسیلوانیا در ایالت آمریکا آغاز شد. برخی افراد در ابتدا در مورد میزان تأثیر گفتاردرمانی مجازی تردید داشتند، اما با گذشت زمان این تردید از بین رفته و بسیاری از افراد آن را به درمان حضوری ترجیح می‌دهند. گفتاردرمانی مجازی یک مدل درمانی کاملاً جدید را ارائه می‌دهد که در گفتاردرمانی سنتی در دسترس نیست.

عصر دیجیتال امروزه امکان سفارشی‌سازی مواد درمانی را ایجاد می‌کند تا علاقه‌ی بالایی را در بین بیماران ایجاد کند، اهداف درمانی شخصی که ذاتاً برای بیمار جالب است، در نظر گرفته شود و سطح مطلوبی از درمان برای اطمینان از پیشرفت و یادگیری بیمار فراهم شود. گفتاردرمانی مجازی امکان استفاده از مجموعه‌ای از فناوری‌های در دسترس را فراهم می‌کند که می‌تواند افزایش نیروی برای آسیب‌شناس گفتار و زبان باشد.



پژوهشکده‌ی مطالعات اجتماعی برگزار کرد:

کرونا و مسئولیت اجتماعی

پژوهشکده‌ی مطالعات اجتماعی، در هفته‌ی پژوهش سال جاری، پنل «کرونا و مسئولیت اجتماعی» را در مورخ ۲۴ آذر ماه ۱۳۹۹، و با حضور دکتر نعمت‌الله فاضلی، دکتر محمدسالار کسرای، دکتر سیدمحمد بهشتیان و دکتر بهاره نصیری؛ و با شرکت استادان، محققان، و علاقه‌مندان این حوزه؛ به‌صورت مجازی، برگزار کرد.

در ابتدای این نشست دکتر نعمت‌الله فاضلی، دبیر پنل، به‌طور خلاصه به معرفی موضوع و برنامه‌ی پنل اشاره کرد. سپس، دکتر بهشتیان در خصوص



«طبعات روان‌شناختی کرونا» گفت: طرح پژوهشی امسال من «مدیریت اضطراب و وسواس در افراد درگیر کرونا» است نه لزوماً ابتلا به کرونا. طبعات فردی و روان‌شناختی را به هفت دسته تقسیم کردم که توضیحات مختصری می‌دهم. در بین مراجعان سه دسته افراد بودند:

- دسته‌ی اول: افرادی که قبلاً مشکلاتی آشکار یا پنهان داشته‌اند که این مشکلات بروز پیدا کرده است.

در این دسته، چهار اختلال زیاد دیده شد: وسواس-پنیک-اضراب و فوبیا. البته این افراد، اغلب، قبل از کرونا هم بی‌مشکل نبودند و با آمدن کرونا یک‌باره

مبتلا نشدند پس کرونا ایجادگر مشکل نبوده، بلکه محرک بوده است. بسیاری از افراد، ترس‌شان تبدیل به حملات پنیک شده و بعد در نتیجه‌ی مراجعه‌ی زیاد به بیمارستان تبدیل به کرونا شده است!

- دسته‌ی دوم: افرادی که به‌خاطر سبک جدید زندگی، دچار مشکلاتی شدند.

- دسته‌ی سوم: افرادی که مشکلات ارتباطی پیدا کردند. نا به‌حال کج‌دار و مریز زندگی را سپری می‌کردند اما به‌خاطر شرایط کرونا در مسائل ارتباطی دچار مشکل شدند.

دو مسئله‌ی «افسردگی» که البته قبل از کرونا هم میزان افسردگی در جامعه ما بالا بود. («تنهایی»، در جامعه‌ی ما بسیار رایج شده است). «تروما» هرچیزی است که روان انسان، توان یا پیش‌بینی برای مواجهه با آن را نداشته باشد. کرونا هم از همین‌گونه بود.

دکتر بهشتیان افزود: در این دوران، میزان اختلالات زناشویی در کل دنیا زیاد شده است. خب، هرچه ارتباط بین افراد بیشتر باشد، می‌تواند مشکلات بین افراد را افزایش دهد. در دوران پاندمی کرونا، از دست دادن کار، از دست دادن ارتباطات اجتماعی به‌خصوص برای افرادی که اهل معاشرت اجتماعی بودند، می‌تواند مقدمه‌ای برای ابتلا به افسردگی باشد. در حالی که ممکن است این افراد قبل از کرونا هیچ علامتی از هیچ اختلالی نداشته باشند.

در مجموع دو دسته اختلال ناشی از کرونا می‌توان داشت: اختلالاتی که کرونا تشدید کرده و اختلالاتی که کرونا ایجادگر آن بوده است. برای درمان دسته‌ی اول باید بر روی مسائل زمینه‌ای کار شود. مثلاً برای افرادی که با از دست دادن کار، دچار فقر و افسردگی شده‌اند، اقدامات غیرروان‌شناختی در کنار روان‌شناسی می‌تواند کمک کند.



در ادامه‌ی نشست دکتر نصیری سخنان خود را با عنوان «کرونا و الزامات زیست انسانی و اخلاقی در جهان رسانه‌ای» شروع کرد و گفت: در این مطالعه؛



سعی کردم در دو بعد زیست اخلاقی و رسانه‌ای به موضوع نگاه کنم. کرونا در کنار تمام پیامدهای منفی می‌تواند تقویت‌کننده‌ی همدلی‌ها، صلح و وحدت جهان باشد و سبک زندگی فضیلت‌مدار و مسالمت‌آمیز را ترویج دهد. امروزه شبکه‌های اجتماعی، مطبوعات و رسانه‌ها به‌طور یک‌پارچه در خدمت بازنمایی‌های کرونایی هستند. در این فضا میلیون‌ها متن و تصویر خلق و منتشر می‌شود. همه‌ی شهروندان در حال ثبت و ضبط تجربیات زیسته‌ی خود در شبکه‌های اجتماعی هستند تا شاید آیندگان به تجربه‌ی موجود دسترسی پیدا کنند و بتوانند آن را تحلیل و بررسی کنند. همین‌طور در این فضا شاهد گفت‌وگوهای وسیع درباره‌ی تاریخ، فرهنگ، مذهب، حتی در مورد عملکرد دولت و شهروندان هستیم.

دکتر نصیری ادامه داد: شاید در بلندمدت طرح‌واره‌های ذهنی و الگوهای شناختی شهروندان دچار تغییرات جدی شود. آگاهی شهروندان در مورد وضعیت جوامع دیگر و مقایسه‌ی آن با عملکرد جامعه‌ی ایرانی هم نشانه‌ی آگاهی‌های سنجش‌گرایانه و تطبیقی است که به‌صورت همه‌گانی اتفاق می‌افتد و می‌تواند زمینه‌ای برای تغییرات فرهنگی باشد. انتشار ویروس کرونا را می‌توانیم به‌عنوان یک ابر بحران در نظر بگیریم که پیامدهای سیاسی - اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی برای جهان پسا کرونا به‌همراه خواهد داشت. تغییراتی که کرونا در بعد فرهنگی ایجاد کرده را می‌توان در هشت دسته بیان کرد:

۱. گذر از فردگرایی به جمع‌گرایی
۲. گذر از ترس فردی به ترس جمعی
۳. گذر از دغدغه‌های فردی به جمعی
۴. گذر از غرور و قدرت به ضعف، ناتوانی و بی‌قدرتی بشر
۵. گذر از نگرش مادی‌گرایانه به نگرش معنوی‌گرایانه
۶. گذر از فراموشی مرگ و قیامت به نزدیکی مرگ و قیامت
۷. گذر از جاه‌طلبی افراطی به حقارت
۸. گذر از احساس امنیت به احساس ناامنی

عضو هیأت علمی پژوهشکده‌ی مطالعات اجتماعی پژوهشگاه تصریح کرد: در عین حال که رسانه‌ها گسترش ارتباطات میان فرهنگی را رقم می‌زنند، در این بین افزایش سواد رسانه‌ای افراد هر جامعه می‌تواند نقش مهمی در شکل‌گیری فرهنگ جهانی آن جامعه داشته باشد. چون دیگر فرهنگ محدود به مرزهای جغرافیایی نیست و بلکه فرهنگ را به‌نوعی همه‌ی مردم دنیا می‌سازند. سواد رسانه‌ای به ما کمک می‌کند تا عادات رسانه‌ای خودمان را مدیریت و هوشیارانه و آگاهانه‌تر از قبل با محتوای رسانه‌ای برخورد کنیم. در باز نشر پیام‌ها هم افکار و اندیشه‌ها را مدنظر قرار دهیم و بتوانیم عناصر سازنده‌ی آن پیام‌ها را ببینیم.

درواقع، شامل ۶ هیأت کلیدی است که در بحث ارتباطات داریم: که؟ کی؟ کجا؟ چه؟ چرا؟ چگونه؟

از طریق این سؤالات به بررسی و قضاوت پیام‌ها بپردازیم و آن‌ها را با استانداردها و جهان‌بینی خودمان مقایسه کنیم. در غیر این صورت، گذران بیش از حد با رسانه‌ها، قدرت آفرینش و خلاقیت را از ما می‌گیرد و ما را تبدیل به مصرف‌کنندگان منفعل رسانه‌ای می‌کند. در مورد آنتی‌ویروس نیز باید از ورود اطلاعات غیرضروری به ذهن جلوگیری کنیم. اخبار بد و منفی را در افکار و تلفن همراهمان قرنطینه و ارسال خبرهای بد را تحریم کنیم. در موضوعات مختلف به‌هم خبرهای خوب دهیم. برای جلوگیری از نشر اخبار جعلی و امنیت در اطلاع‌رسانی از انتشار اخبار جعلی به اطرافیانمان پیش‌گیری کنیم. آنتی‌ویروس «به نقل از» را بین مردم نشر دهیم تا مشخص شود خبر از چه کسی یا چه کسانی است. به تماشای عکس و تیتراژ خبر بسنده نکنیم و خبر و متن را کامل بخوانیم. خبری را که شک داریم از منابع مختلف چک کنیم تا انتشار دهنده‌ی خبر، منبع خبرش را مشخص نکرده پیگیر باشیم یا آن‌را برای کسی ارسال نکنیم.

نصیری در خاتمه‌ی سخنانش یادآور شد که در مجموع باید احساس مسئولیت اجتماعی نسبت به دیگران باید

در جامعه ارتقاء پیدا کند و این مسئولیت اجتماعی در سخن ما نیست بلکه باید در منش ما باشد. سلامت اجتماعی در این ده ماه گسترش یافته و به‌مرور سلامت فردی به سلامت اجتماعی تغییر پیدا می‌کند و مردم متوجه شده‌اند که محیط زیست باید سالم باشد و بهداشت جمعی گسترش یابد و سلامت هر فرد به دیگری وابسته است. بعد از کرونا متوجه شدیم که کفایت نمی‌کند افراد فقط به‌صورت فردی از سلامت خود مراقبت کنند بلکه سیاست‌ها و ساختارهای اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی باید بازاندیشی شوند.

در ادامه‌ی نشست دکتر کسرای سخنانش را با عنوان «جامعه‌شناسی سیاسی؛ مسئولیت اجتماعی دولت‌ها»

شروع کرد و گفت: دولت دکتر روحانی در سال ۹۸ با چند بحران روبه‌رو شد. در ابتدای سال سیل جنوب غرب کشور، پاییز هم گرانی بنزین و اعتراضات آبان ۹۸ و در زمستان و دی‌ماه هم شهادت سردار سلیمانی و حمله ایران به پایگاه امریکا در عراق و سقوط هواپیمای مسافربری اوکراین و ...



کسرای ادامه داد: بحران و اپیدمی کرونا لزوماً یک مسئله‌ی بهداشتی نیست که راه‌حل آن فقط بهداشتی باشد. بلکه یک مسئله‌ی اجتماعی - سیاسی - امنیتی - اقتصادی و فرهنگی است. بنابراین، نیازمند برنامه‌ریزی، کنترل، اجراء، مسئولیت‌شناسی دولت‌ها و اقتدار در این زمینه

است که در برخورد با بحران‌ها، دولت‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کنند:

۱- دولت‌هایی که بازیگر تام در کنترل این بحران بودند و تمام مسئولیت‌ها در مهار ویروس و مسائل جانبی آن را بر عهده گرفتند، مانند چین.

۲- دولت‌هایی که سازمان‌دهنده شدند و بازیگران فردی و نهادی را به مشارکت دعوت و نوعی سازوکار شبکه‌ای را برای مواجهه انتخاب کردند مانند کشورهای غربی. آن‌ها انواع سیاست‌ها را اجرا کردند مانند؛ قرنطینه، ایزوله، یا سایر سیاست‌های مصلحت‌گرایانه. چهار مرحله‌ی مسئولیت‌های اجتماعی دولت‌ها در هنگام بحران، عبارتند از:

۱. دوره‌ی پیشابحران (که دولت‌ها برای پیش‌گیری چه کردند؟)، ۲. ابتدای شروع بحران، ۳. حین بحران، ۴. پس بحران

دکتر کسرای توضیح داد: در آغاز بحران، دو عامل خیلی اهمیت داشت که شامل بحث‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری بودند. بحث‌های سخت‌افزاری به تعداد تخت‌های بیمارستانی، کادر درمان و تجهیزات پزشکی، دارو و وسایل مورد نیاز و امکانات اقتصادی و ارتباطی مربوط می‌شد. بحث‌های نرم‌افزاری نیز به فضای بروکراتیک اشاره دارد که این فضا خود شامل عواملی از جمله، هماهنگی (آیا به‌صورت یک مرکز واحد یا چند مرکزی این بحران اداره می‌شود؟)، انسجام (آیا یک‌پارچگی وجود دارد؟) و سرعت انجام امور است. نکته‌ی دوم در بخش نرم‌افزاری، «فضای اجتماعی» است که چه‌قدر آمادگی مواجهه با بحران را دارد؟

۱. تجربه‌ی زیسته‌ی افراد: که دکتر بهشتیان اشاره کردند

۲. تجربه‌ی مردم از بحران‌های پیشین که آیا دولت، توفیق یا عدم توفیق داشته است؟

۳. اطلاع‌رسانی یا پنهان‌کاری: هرچه دولت‌ها در این زمینه شفافیت بیشتر و آنالیزهای آماری دقیق‌تری ارائه کردند، مانع از رواج شایعات و اضطراب بیشتر می‌شوند.

۴. شفافیت یا تناقض‌های گفتاری که آیا مسئولین کنترل و مدیریت بحران، همگی یک حرف می‌زدند یا هدف واحدی داشتند؟ آیا مسئولین بهداشتی و سیاسی در این زمینه هماهنگ بودند؟

اگر در این موارد مشکلی باشد، به نوعی عدم اعتماد اجتماعی می‌رسیم و این عدم اعتماد، به استرس و اضطراب جمعی تبدیل می‌شود وقتی اضطراب حاکم شود، عقلانیت اجتماعی جای خود را به خودخواهی و خوی طبیعی می‌دهد.

سرپرست پژوهشکده‌ی مطالعات اجتماعی در رابطه با دسته‌بندی از نوع حکمرانی در کشورها با توجه به نحوه‌ی مواجهه با بحران کووید ۱۹، را در پنج بخش به‌شرح زیر ارائه کرد:

۱. حکمرانی تامه: Totality Governance؛ که مختص کشور چین است البته به لحاظ سیاسی نه اقتصادی. کنترل

در ابتدای کرونا با کمک بخش‌های سیاسی، امنیتی و بهداشتی و بخش‌های زیربنایی مانند ایجاد بیمارستان در ده روز و سایر امکانات صورت گرفت. به عبارت دیگر چین از نمونه‌های موفق بود که توانست به صورت بسیج منابع و ویروس را مهار کند و همه‌ی منابع را به درستی برای مهار ویروس کرونا، ایزوله و قرنطینه کردن شهر ووهان، زنجیره‌ی انتقال ویروس را به سایر شهرها قطع کند و از نمونه‌های موفق کنترل ویروس کرونا بود.

۲. نوع دوم حکمرانی با دیسیپلین: Discipline Governance؛ دو کشور ژاپن و کره‌ی جنوبی هستند. کره‌ی جنوبی به سرعت درگیر ویروس کرونا شد اما به سرعت ویروس را کنترل کرد. ژاپن در مجموع؛ ۱۷۷۰۰۰ فرد مبتلا داشت که آمار مرگ و میر این کشور ۲۵۶۷ نفر است و کره‌ی جنوبی ۴۳۰۰۰ نفر مبتلا داشته که ۵۸۷ نفر آمار فوتی این کشور اعلام شد.

۳. گروه سوم، حکمرانی لغزان: Slippery Governance؛ که دچار تزلزل دائمی در مدیریت این بحران بودند و در کنترل منابع و بسیج آن‌ها دچار خطاهای زیادی شدند. کشورهای ایتالیا و اسپانیا با دست‌پاچی تمام با کرونا مواجه شدند به طوری که در ایتالیا در ابتدای کار از سایر کشورها، حتی از کوبا کمک گرفتند. هردو کشور هم که از نظر اقتصادی در اروپا ورشکسته هستند و بسیار وابسته به گردشگری که از این ماجرا بسیار صدمه دیدند.

۴. گروه چهارم حکمرانی دموکراتیک محافظه کارانه: Conservative Democratic Governance؛ آلمان و فرانسه گرچه با فضای بازتری نسبت به ژاپن و کره‌ی جنوبی با این ویروس مواجه شدند اما با تدابیر همراه با محافظه کاری و سیاست دموکراتیک کنترل و بسیج منابع را در اختیار گرفتند و توانستند در مواقع لازم زنجیره‌ی انتقال ویروس را قطع کنند.

۵. گروه پنجم حکمرانی‌های سرگردان یا سردرگم: Confounded Governance؛ مانند آمریکا و انگلیس و در ابتدای کار، برزیل و ایران و تاحدودی هند. در این کشورها در ابتدای انتشار ویروس، خطرات و شیوع آن نادیده گرفته شد و در ابتدای کار رابطه با سیاست‌های کنترلی با سردرگمی و تزلزل مواجه بودند.

آخرین سخنران این نشست مجازی دکتر فاضلی بود که سخنان خود را با موضوع «علوم اجتماعی و کرونا؛ یک تجربه‌ی موفق» ارائه کرد و گفت: انقلاب گفتمانی در بحران کرونا که مرکز آن را علم انسانی- اجتماعی تشکیل داده و نوعی آگاهی جدید بازانديشان در حال صورت‌بندی در جامعه‌ی ماست. فضای رسانه‌ای و دیجیتالی‌شده‌ی جدید این امکان را پیدا کرد که تولید و ترویج گفتار و تعامل و ارتباط در جامعه شتاب بسیاری پیدا کند و انجام امور در حوزه‌ی ارتباطات به نحو چشم‌گیری تسهیل شود. در نتیجه کرونا جامعه را به فضای مجازی و رسانه درآورد و جامعه را در موقعیت استثنایی قرار داد که یک‌نوع ترومای فرهنگی و فشار و شوک‌های شدید به جامعه آورد. چون بحث سلامتی، مرگ انسان و محیط زیست و تهدید بقای بشر بود. پس برای تولید گفتار به‌طور انبوه امکانات جدیدی فراهم شد.

دکتر فاضلی ادامه داد: در دوران کرونا ما با مفاهیم جدیدی روبه‌رو شدیم که از درون علم انسانی- اجتماعی بیرون آمد. اولین آن‌ها مفهوم «فاصله‌ی اجتماعی» و مفهوم دیگر «بحران» بود. دیگری مفهوم «محیط زیست» یا «بحران زیست محیطی» است که جامعه‌ی ایران، بیش از دو دهه درگیر آن بود اما از آن‌جا که کرونا حاصل به هم خوردن توازن و پیوند انسان و طبیعت بود ایده‌ی بحران کرونا با ایده‌ی بحران محیط زیست پیوند خورد و مفهوم محیط زیست، نوعی نگاه انتقادی جدی و نوعی بازانديشی را در زندگی مردم گسترش داد. مفهوم «قرنطینه» با این‌که مفهومی تاریخی است دوباره احیا شد اما این‌بار این مفهوم در چارچوب گفتمان علوم اجتماعی معانی وسیعی پیدا کرد و همگانی شد.

مفاهیم «افسردگی اجتماعی»، «اضطراب»‌ها و «اختلالات روانی» و مفاهیم وسیعی از حوزه‌ی روان‌کاوی و روان‌شناسی در سراسر جامعه گسترش یافت. علم گفتمان انسانی- اجتماعی از چندسو گفتمان عمومی اجتماعی ایران را توانسته شکل دهد و رهبری گفتمانی جامعه را در اختیار گیرد. حتی روحانیون نیز ناگزیر با مفصل‌بندی مفاهیم و آگاهی‌های الهیات خودشان با علوم اجتماعی و انسانی در این حوزه امکان سخن گفتن پیدا کردند به‌همین دلیل ما شاهد انقلاب گفتمانی هستیم که کرونا آن را امکان پذیر کرد. به این معنا که هم در حوزه‌ی عقلانیت ابزاری و هم در حوزه‌ی عقلانیت ارتباطی مفاهیمی که «هابرماس» ابداع کرد ما در دوره‌ی پساکرونا شاهد تحولات جدی خواهیم بود یعنی به جای ایدئولوگ‌ها و زبان‌های ایدئولوژیکی که هم در دوره‌ی مشروطه و هم در دوره‌ی بعد از انقلاب اسلامی شکل گرفت ما در حال نوعی چرخش گفتمانی هستیم که در آن گفتمان علم انسانی- اجتماعی دال مرکزی آن را تعیین می‌کند. این گفتمان چند ویژگی دارد:

۱. این گفتمان بسیار انسان‌گرایانه است؛ یعنی درباره‌ی زندگی و انسان صحبت می‌کند. بیماری، مرگ، سلامتی،

بدن، ریسک و خطر، رفاه و اقتصاد و این‌که انسان‌ها چگونه باید زندگی کنند. این ویژگی انسانی بسیار مهم است زیرا برخی از آن ویژگی‌های آرمان‌گرایانه و ایده‌آلیستی که جامعه در سده‌ی گذشته درگیر آن شده بود و هزینه‌ی زیادی هم بابت آن ایده‌آلیسم گفتمانی به‌وجود آمده بود. به‌گمان من این گفتمان پیامدهای وسیعی را هم در حوزه‌ی زیست جهان مردم و هم در حوزه‌ی حکمرانی به‌وجود خواهد آورد.

۲. کرونا مفهوم بحران را در جهان همگانی کرد؛ آگاهی از مخاطرات و زیستن در موقعیت خطر ناگزیر می‌کند که هم در حکمرانی و هم در زیست جهان مردم، آن مفاهیم و زبان که بتواند وجه پرابلماتیک انسان ایرانی را در خود شرح بدهد و صورت‌بندی کند، آن به‌صورت سخن سودمند و دلسوزانه به کرسی خواهد نشست و بعد از این رهبران سیاسی ما تحت تأثیر فشار گفتمانی قرار خواهند گرفت که بیشتر به وجوه ساختاری پرابلماتیک جامعه ایران توجه کنند. نوعی گفتمان مسئله‌شناسانه که از درون علم انسانی-اجتماعی بیرون می‌آید، بتواند در دوره‌ی پسا کرونا فضای جامعه‌ی ما را هدایت کند و کاملاً آن را تحت تأثیر خود قرار دهد.

۳. آن‌چه ما مشاهده می‌کنیم حاشیه رانده‌شدگی که علم انسانی-اجتماعی تحت تأثیر علم مهندسی و پزشکی پیدا کرده بود تعدیل خواهد شد؛ مفهوم تاب‌آوری بسیار فراوان شده و برای مدیریت سلامت عمومی ما دیگر نمی‌توانیم به واکسن، دارو و پزشکان تکیه کنیم ما نیازمند این هستیم که طرح‌های سلامت عمومی با نگاه روان‌شناسان و جامعه‌شناسان، اقتصاددانان، هنرمندان، فیلسوفان و امثال این‌ها موضوع بحث قرار گیرد.

۴. دانش‌گری؛ شکلی از کنش‌گری است که در قالب دانش صورت می‌گیرد. طیف وسیعی از دانشجویان و دانش‌آموختگان دانشگاهی از طریق شبکه‌های اجتماعی و وبینارها و ... در حال دانش‌گری هستند که متمایز از آن کنش‌گری است که تاکنون در قالب اهداف و نهادهای مدنی به‌شکل کنش‌گری‌های سیاسی، رواج داشت. عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی تأکید کرد: در کتاب «تحول فرهنگی در جوامع صنعتی» آمده است که از سال‌های ۱۹۶۰ به بعد در اروپا و غرب، بحث‌کردن بیش از رأی‌دادن توانسته تحولات جامعه غربی را شکل دهد. دانش‌گری از طریق بحث کردن و تولید مفاهیم و نشانه‌های تصویری و شنیداری دارد زیاد شده و نوعی علم انسانی-اجتماعی شنیداری در حال تولید انبوه است. در کتاب «چشمان پوست» نیز آمده است، بحران‌های جوامع مدرن تک‌ساحتی، ادراک بود! یعنی بینایی اهمیت پیدا کرده بود و امر شنیداری (گوش دادن) به حاشیه رانده شده بود. جامعه‌ی ما که استعداد امر شنیداری را داشت در این ده‌ماهه با نوعی انقلاب شنیداری مواجه شده که ادراک چندحسی را بیشتر تجربه می‌کند. بینایی و شنیداری‌مان بیشتر می‌شود اگرچه به‌دلیل قرنطینه‌ی بدن و دست و پا‌های ما محدود شده است و علوم انسانی-اجتماعی دیجیتال که امروز در حال رواج است، توانسته از طریق امر هم‌نشینی امر شفاهی درگیری جدی‌تری میان گروه‌های بیشتری از مردم را به‌وجود آورد.

دکتر فاضلی در خاتمه‌ی سخنانش یادآور شد: در مجموع در سطح آگاهی اجتماعی، شاهد انقلاب گفتمانی در آینده‌ی نزدیک در ایران خواهیم بود. همان‌طور که انقلاب مشروطه، گفتمان سیاسی را به‌وجود آورد و در سال‌های بعد آن را دیدیم. مهمترین کاری که این گفتمان علم انسانی-اجتماعی می‌کند، اشکال گوناگونی از بازاندیشی است. جامعه‌ی جدید نمی‌تواند فقط با تکنیک هدایت شود و به تفکر علم اجتماعی و انسانی نیاز دارد. سایرین نیز در صورتی می‌توانند بقا و دوام داشته باشند که بتوانند خود را در چارچوب علم انسانی و اجتماعی به معنایی که در دنیای جدید پیدا شده، پیش ببرند.



پژوهشکده‌ی تاریخ برگزار کرد:

موزه‌ها و پاندمی کووید ۱۹: چالش‌ها و فرصت‌ها

نشست «موزه‌ها و پاندمی کووید ۱۹: چالش‌ها و فرصت‌ها» روز دوشنبه ۲۴ آذرماه ۱۳۹۹، ۱۲ در پنل دوم پژوهشکده‌ی تاریخ ایران با محوریت علم تاریخ و مسئولیت اجتماعی در هفته‌ی پژوهش برگزار شد. در این نشست مجازی ابتدا دکتر صفورا برومند عضو هیأت علمی پژوهشکده‌ی تاریخ ایران به بررسی شرایطی پرداخت که موزه‌های جهان با وقوع پاندمی کووید ۱۹- با آن روبه‌رو شدند.



دکتر برومند گفت: با نخستین نشانه‌ها از کووید ۱۹ یا ویروس کرونا از نیمه‌ی نوامبر ۲۰۱۹م. یعنی اواخر آبان در ایالت ووهان چین شناسایی شد و در اندک زمانی از ژانویه ۲۰۲۰م. کووید ۱۹ یک ویروس همه‌گیر و پاندمی شناخته شد. قرنطینه تنهاراهاکار برای مقابله فوری با این پاندمی بود و تعطیلی تمامی فضاهای عمومی به‌عنوان راه‌حل اولیه مدنظر قرار گرفت و عملی شد. توقف فعالیت در تمامی موزه‌های پنج قاره امری اجتناب‌ناپذیر بود که از ماه پایانی زمستان ۲۰۲۰م. ۱۳۹۸ش. در سطح گسترده‌ای عملی شد.

تداوم موج پاندمی در بهار، تابستان و پاییز تعطیلی مکرر موزه‌ها را به دنبال داشت. با توجه به این موزه‌ها به‌عنوان یکی از نهادهای فرهنگی بنیادین، در معرفی و حفظ هویت جامعه نقش انکارناپذیری را ایفا می‌کنند و اطلاع‌رسانی، آموزش و انتقال مضامین فرهنگی، بینا فرهنگی از جمله فعالیت‌های آن‌ها به شمار می‌رود، با گذشت یک‌سال از پاندمی و نامشخص بودن زمان برطرف شدن آن، درخصوص فعالیت موزه‌ها پرسش‌هایی مطرح می‌شود: موزه‌ها در این روزها و در آینده چگونه می‌توانند همچنان در خدمت جامعه باشند؟ روند آموزش، گردآوری، حفاظت، پژوهش و عمومیت بخشی دستاوردهای موزه‌ها چگونه می‌تواند ادامه پیدا کند؟ فعالیت موزه‌دارها به‌عنوان پژوهشگر و حافظ آثار موزه‌ای در این روزها چگونه تعریف می‌شود و موزه‌دارها چگونه می‌توانند در فضایی غیر از موزه، وظیفه‌ی اطلاع‌رسانی و آموزش‌های مرتبط با آثار موزه‌ای را انجام دهند؟ امنیت شغلی کارکنان بخش‌های مختلف موزه‌ها چگونه تامین می‌شود؟ و سیاست‌گذاران حوزه‌ی فرهنگ چگونه می‌توانند مشکلات ناشی از تعطیلی موزه‌ها در مدت‌زمان نامشخص را حل کنند؟ و ضرر مالی ناشی از تعطیلی موزه‌ها چگونه برطرف می‌شود؟ در صورت باز شدن موزه‌ها، چه تمهیداتی برای رعایت اصول بهداشتی، فاصله‌گذاری اجتماعی و تداوم فعالیت موزه‌ها و حضور مخاطبان در فضاهای موزه‌ای مدنظر قرار می‌گیرد؟

دکتر برومند در ادامه‌ی نشست با مرور گزارش‌های شورای بین‌المللی موزه‌ها (ایکوم) و یونسکو از عملکرد موزه‌ها در دوران پاندمی به تمرکز بیشتر موزه‌های جهان بر طرح راه‌حل‌های کوتاه مدت و بلند مدت اشاره کرد و گفت: ازجمله این که در صورت بازگشایی موزه‌ها برقراری بازدیدها با رعایت اصول بهداشتی و فاصله‌گذاری و زمان‌بندی بازدیدها در نظر گرفته شده است. در دوران تعطیلی نیز موزه‌ها از فرصت موجود برای تجربه راه‌های جدید برای ارتباط با مخاطب از طریق فضای مجازی و پلتفرم‌های موجود استفاده کردند. علاوه بر تارنماهای موزه‌هایی که پیش از این نیز در فضای مجازی فعال بودند، از برخی پلتفرم‌های آنلاین عمومی مانند تارنمای هنر و فرهنگ گوگل، یورپیانا، موزه‌های بدون مرز، یوتیوب و ساوند کلاود، فیس‌بوک، تویتر و اینستاگرام استفاده شد. موزه‌داران در شبکه‌های اجتماعی هشتگ‌های #museumforhome و #museumsunlocked را برای معرفی فعالیت‌های خود به‌کار بردند. برگزاری نشست‌های آنلاین با استفاده از نرم‌افزارهای زووم، اسکایپ و گوگل هنگ‌اوتس هم از دیگر راهکارها بود. برخی با نمایش سالن‌های موزه‌ها، امکان بازدید اختصاصی را برای مخاطبان فراهم کردند. اطلاعات نوشتاری هم ضمیمه این تورهای مجازی بود. از این فرصت برای ارتباط بیشتر با کودکان استفاده شد.

دکتر برومند در خاتمه‌ی سخنانش افزود: برگزاری کلاس‌های آنلاین در فضای موزه (موزه‌ی بریتانیا)، نمایش و معرفی آثار موزه‌ای توسط نوجوانان (موزه‌ی متروپلیتن)، فراخوان موزه ژان پل گتی و سپس موزه‌های متروپلیتن،

رایکس و ارمیثاژ برای بازآفرینی آثار هنری توسط مخاطبان ازجمله پرتعدادترین فعالیت‌های موزه‌ها در دوران پاندمی به شمار می‌رود که تجربه‌ایست ملموس، ماندگار و به یادماندنی. برخی موزه‌ها نیز بر گردآوری مستندات از روزهای پاندمی متمرکز شده‌اند تا شرایط اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی حاکم بر این روزها و این برهه از تاریخ را ثبت و نگه‌داری کنند. از این رو، فراخوان‌هایی برای گردآوری تجربیات مردم از پاندمی کوید-۱۹ به‌صورت مستندات مکتوب و شفاهی، تصاویر و اشیای مرتبط با این دوران منتشر کرده‌اند که این فعالیت نیز با بازخورد درخور توجه هنرمندان و مردم همراه بوده است. به‌این ترتیب، به‌رغم پاندمی کووید-۱۹ و ماندگاری آن طی ماه‌های گذشته، با استفاده از امکاناتی که فضای مجازی در اختیار موزه‌ها و مخاطبان قرار داده است، شعار همیشگی شورای بین‌المللی موزه‌ها (ایکوم) مبنی بر این که «موزه‌ها مرز ندارند، موزه‌ها یک شبکه دارند» محقق شد.



در بخش دوم این نشست، رضا دبیری‌نژاد، مدیر موزه‌ی ملی ملک تأثیر کرونا بر گفتمان موزه‌ها را مدنظر قرار داد و یادآور شد که طی چند دهه‌ی اخیر و پس از توسعه‌ی امور اقتصادی، موزه‌ها به‌عنوان مقصد گردشگری مدنظر قرار گرفتند و به این موضوع توجه شد که موزه‌ها تا چه میزان می‌توانند درآمدزا باشند. طی دو دهه‌ی گذشته در ایران نیز بر این نکته تأکید شد. اما توجه به این نکته ضروری است که همه‌ی موزه‌ها ازجمله موزه‌های علمی با هدف گردشگری طراحی نشده‌اند. به‌این ترتیب بود که با وقوع پاندمی و ممنوعیت بازدید، حضورمندی و سلطه‌ی گفتمان گردشگری بر موزه‌ها متوقف شد. اما این ضرورت تداوم فعالیت موزه‌ها زمینه‌ی رجعتی به سایر کارکردهای موزه را فراهم کرد. درواقع، طی این دوران از ارزش آثار موزه‌ای کاسته نشد.

و حتی بیشتر مورد توجه قرار گرفتند. به‌گونه‌ای که اگر تا پیش از وقوع کرونا موزه‌ها به‌نمایش آثار خاص خود تمایل نداشتند، اینک همین آثار در معرض دید بازدیدکنندگان مجازی قرار گرفتند. اگر تا پیش از این آثار در چهاردیواری موزه‌ها به‌نمایش در می‌آمدند، امروزه فضای مجازی رسانه‌ای برای تعامل با مخاطب موزه بود. به‌این ترتیب، بسیاری از موزه‌ها به ایجاد صفحه‌هایی در فضای مجازی روی آوردند و تابوی شبکه‌های اجتماعی از بین رفت. همچنین ژانر معناساز خاصی برای معرفی آثار موزه‌ای به وجود آمد و با استفاده از موشن، کلیپ یا نمایشگاه‌های مجازی یک شیء موزه‌ای با معنا و روایت جدید معرفی شد. لایو موزه‌ها با حضور راهنمایان و شکل‌گیری گفتمان نوع دیگری از روایت‌های موزه‌ای را ایجاد کرد. مرز مالکیت صرف آثار موزه‌ای به واسطه‌ی هشتک‌ها شکسته شد. حتی مالکیت روایی آثار نیز دگرگون شد و پژوهشگر و علاقه‌مندان به آثار موزه‌ای نیز راوی موزه شدند. شیء موزه‌ای به پدیده‌ای عمومی تبدیل شد با روایات متکثر. به‌این ترتیب، موزه با مخاطب ارتباط جدید و بیشتری برقرار کرد. موزه‌ها برای ارتقای سلامت روحی مخاطبان نیز گام برداشتند و سعی کردند با بازخوانی روایت‌های تاریخی بین گذشته و حال ارتباط برقرار کنند. تجربه‌ی چگونگی ثبت پاندمی نیز در موزه‌ها به‌ویژه موزه‌های پزشکی مدنظر قرار گرفت. اما این موارد مقطعی بود و برخلاف برخی فعالیت‌ها در آغاز پاندمی ازجمله پوشش زنده‌ی برخی نمایشگاه‌های صد موزه، طرح هزار کیلومتر مربوط به معرفی بناهای ثبت جهانی یا ایجاد سایت emiras و حمایت وزارت ارتباطات از فعالیت‌های مجازی، موزه‌های ایران نتوانستند در درازمدت با پاندمی نسبتی برقرار کنند. اگرچه کمپین موزه و امید شکل گرفت، اما فعالیت موزه‌ها در امیدبخشی موفق نبود. با این حال، در محدوده‌ی زمانی که برخی موزه‌های ایران بر فعالیت مجازی متمرکز شدند، متوسط رشد فالوورهای موزه‌ها در فضای مجازی ده برابر شد.

دبیری‌نژاد در بخش پایانی نشست یادآور شد: «به‌نظرم هفته‌ی پژوهش فرصت مغتنمی‌ست که با شرایط پیش‌آمده و نگاه شکل‌گرفته در موزه‌ها برای کار مشترک و تولید محتوا، نهادهای پژوهشی به‌سمت موزه‌ها رفته و با ایجاد پروژه‌های مشترک مثل پایگاه‌های جامع مرتبط به آثار، زمینه‌ی تحول و نگرش موزه‌ای جدید متأثر از پاندمی را فراهم کنند یا موزه‌ها با همکاری نهادهای پژوهشی به ثبت و ضبط اسناد روزگار پاندمی بپردازند.»

شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی برگزار کرد:

روش‌های پژوهش اجتماعی در دوران کرونا و پساکرونا: تحولات و چالش‌ها

نشست تخصصی «روش‌های پژوهش اجتماعی در دوران کرونا و پساکرونا: تحولات و چالش‌ها» توسط گروه علوم اجتماعی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی در روز سه‌شنبه ۲۵ آذر ۱۳۹۹، به‌صورت وینار (مجازی) برگزار شد.



در این نشست دکتر محمد عباس‌زاده (عضو گروه علوم اجتماعی شورای بررسی متون - هیأت علمی و استاد گروه علوم اجتماعی دانشگاه تبریز) مدیریت علمی نشست را برعهده داشت. در این نشست دکتر ابوعلی ودادهیر (عضو هیأت علمی و دانشیار انسان‌شناسی و مطالعات سلامت دانشگاه تهران) با عنوان «ارزش و قابلیت پژوهش‌های کیفی و روایت‌پژوهی در عصر کووید ۱۹ و پس از آن» و دکتر توکل آقایی‌هیر (عضو هیأت علمی و دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه تبریز) با عنوان «چالش‌های روش‌شناختی و توسعه‌ی استراتژی‌های جایگزین جمع‌آوری داده در دوره‌ی کرونا» سخنرانی کردند.

در ابتدای نشست دکتر عباس‌زاده به‌صورت خلاصه

به چالش‌های نظری و روش‌شناختی در تعامل با هم، در علوم اجتماعی در عصر COVID-۱۹ پرداخت گفت: واقعیت این است که COVID-۱۹ چالش‌های متعددی را در حوزه‌ی صنعت، سیستم‌های آموزشی، خدمات بهداشتی و درمانی، امنیت انسانی و ... ایجاد کرده است. و شاید از این‌روست که تنی و همکارانش (۲۰۲۰) می‌نویسند، پاندمی یک رویداد اجتماعی است که نظم اجتماعی ما را برهم می‌زند. این همان به‌نوعی به‌هم خوردن شیوه‌ی جمع‌آوری داده‌های کمی و کیفی است مخصوصاً از این حیث که دستورالعمل‌های بهداشتی و اقدامات فاصله‌گذاری اجتماعی باعث محدودیت‌هایی در انجام تحقیقات اجتماعی شده‌اند هر چند که برخی‌ها اعتقاد دارند که این پاندمی فرصتی برای مطالعه‌ی این بحران است، اما واقعیت امر این است که دستورالعمل‌های فاصله‌گذاری اجتماعی، هر نوع تحقیقات رایج را که در گذشته به‌صورت رودررو انجام می‌شد را محدود می‌کند (مخصوصاً در بعد جمع‌آوری داده). بنابراین در این ارتباط لازم است نظریه‌ها و روش‌شناسی‌های معمول مورد بازاندیشی قرار گیرند؛ خاصه از این حیث که علوم اجتماعی نقش مهمی در درک ماهیت همه‌گیر و ویروس یاد شده، تأثیر آن در زندگی، معیشت، فرایندهای اقتصادی، مکانیسم‌های حمایت اجتماعی، گروه‌های آسیب‌پذیر در جامعه و ... دارد.

در ادامه‌ی بحث، دکتر عباس‌زاده متناسب با تاریخ اندیشه‌ی اجتماعی، دو دوره‌ی اصلی مدرن و پست‌مدرن را متناسب با روش‌های تحقیق و نظریات جامعه‌شناختی یادآورد شد؛ از نظر وی در دوران مدرن، نظریات فراروایت‌محور در تعامل با روش‌های کمی نمودار شدند؛ شکل‌گیری تفکر عمودی در روش‌های تحقیق؛ مطلق‌گرایی و وحدت‌گرایی از مختصات دوران مدنیت است به‌همین خاطر می‌توان گفت تا حدی در این دوران، وحدت‌گرایی روش‌شناختی حاکم بوده است که همین امر به‌نوعی به لحاظ تأکید آن‌ها بر روایت‌های کلان، فراگیر و جهان‌شمول، سبب ساز طرح نظریات پست‌مدرن شدند. پست‌مدرن‌ها با بدبینی به فراروایت‌ها، به محور افقی ارتباط، در راستای توانمندسازی عاملان اجتماعی توجّه کردند. بنابراین مرگ روش‌های تک خطی، شکل‌گیری تفکر افقی در روش‌ها به‌جای تفکر عمودی، در این دوران مشهود است؛ این امر همان نمایش‌گر گسست در روش‌های تحقیقی فراروایت‌محور در جهان امروز مخصوصاً با شیوع ویروس COVID-۱۹ و شکل‌گیری روش‌های چند صدایی در راستای حمایت از صداهای چندگانه برخاستی از اجتماعات متکثر است؛ چرا که بر اساس نظریه‌ی جیمسون، وقتی در جامعه‌ی امروز شاهد انفجار فرهنگ در تمامی حیطه‌های جامعه هستیم، بنابراین روایت‌های خرد متعددی به‌طور فشرده و تنگاتنگ در کنار هم و در درون هم قرار گرفته‌اند، لذا

فشرده‌ی روش در روش، ظهور روش‌های چند زبانی که همه این‌ها قابل ادغام در عبارت نقد عقلانیت روشی است اصطلاحاتی هستند که در عصر امروز با شدت بیشتری مطرح خواهند شد. شاید عنوان دیگری بشود بر این عرایضم گذاشت این‌که روش‌های تحقیق‌نا‌دار محور در این دوران مجالی برای ظهور و بروز خواهند یافت که البته با مداخله حمایت‌گرانه‌ی دولت‌ها و شکل‌گیری همبستگی محلی، ملی و جهانی و در یک کلام سرمایه‌ی اجتماعی از هر نوعش، امکان کاربرد روش‌های یاد شده را مضاعف خواهد کرد.

دکتر عباس‌زاده در جمع‌بندی سخنان خود تأکید کرد: نتیجه‌ی نهایی این‌که واقعیت این است که در عصر حاضر، رویکردهای خطی در حوزه‌های نظری و روش‌شناختی دچار چالش‌های عدیده‌ای شده‌اند؛ بنابراین در نتیجه دستورالعمل‌های فاصله‌گذاری اجتماعی، انجام تحقیقات حضوری و رودر رو تا حد زیادی امکان‌ناپذیر دانسته شده و این همان چیزی است که می‌توان آن را به تبع از نظریات پست مدرن که عدم قطعیت، پیچیدگی، روایت محور بودن، خردگریزی، بستر محور بودن و ... از ویژگی‌های عمده‌ی آن است، در قالب لزوم سیالیت روش شناختی (عمدتاً متن‌محور) مخصوصاً با کاربرد چندوجهی‌نگری در دنیای پیچیده‌ی امروزی به تحلیل نشست؛ موضوعی که در راستای احتراز از افتادن در دام تقلیل‌گرایی، می‌تواند به هنگام تبیین و تفسیر پدیده‌های اجتماعی با هدف غوطه‌وری در داده‌ها و رفتن به فراسوی پدیده‌های مورد بررسی لزوم پیوند بین رویکردهای تحلیلی استقرا و قیاس در تحلیل‌های اجتماعی را یادآوری کند. از ره‌گذر چنین تحولاتی است که



مخاطبان با زایش سنتز جدیدی از مفاهیم توسعه‌یافته آشنا شده و به‌عینه گذار از روش‌های تک‌ساحتی به روش‌های چندساحتی را در جهان نه تک‌صدایی، بل چند صدایی امروزی با لحاظ استراتژی‌های ممکن روش شناختی در عصر کرونا و پساکرونا مشاهده خواهند کرد.

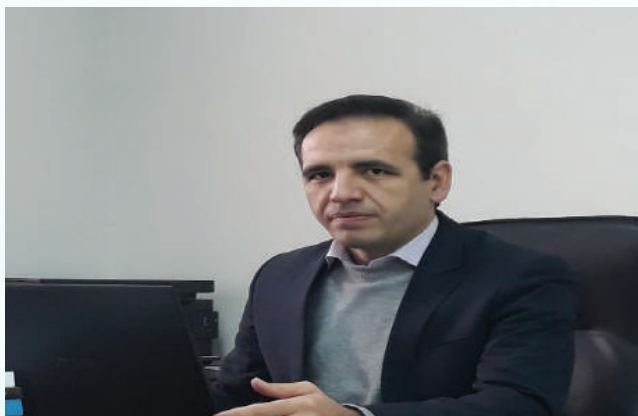
در ادامه‌ی نشست، دکتر ابوعلی ودادهیر در سخنرانی خود درمورد چالش‌ها و تحولات اخیر در پژوهش‌های کیفی و روایت پژوهی در علوم اجتماعی و فرهنگی بحث کرد و پتانسیل‌ها و قابلیت‌های این روش‌ها را در دوره‌ی کرونا و پساکرونا مورد توجه و تمرکز قرار داد.

ودادهیر گفت: این موضوع از آن جهت حائز اهمیت است که کووید ۱۹ صرفاً یک پاندمی پزشکی با اپیدمیولوژیک نیست، بلکه یک واقعه‌ی اجتماعی تمام عیار و فراگیر است که نظم اجتماعی جاری را به چالش کشیده و مناسبات فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی جدیدی را رقم زده است. پژوهش‌ها و جستارهای کیفی و روایت محور درواقع مناسب‌ترین روش‌ها و رویکردها را مطالعه و گزارش نحوه‌ی مواجهه و واکنش‌های اجتماعی به این پاندمی و نحوه‌ی فهم، احساس و معنی و تجربه‌ی زیسته آن توسط گروه‌های گوناگون مردم را فراهم می‌کنند. بنابراین، مطالعه‌ی تحولات اخیر در پژوهش‌های کیفی و روایت‌پژوهی به ما کمک می‌کند تا بدنه‌ی دانش و پیشینه‌ی پژوهشی عمیق، کاربردی و مستحکم از بحران‌های سلامت جهانی و پاندمی‌هایی نظیر کووید ۱۹ ساخته و به نحوی با رویکردها و تبیین‌های واقعی و مبتنی بر تجارب زیسته‌ی افراد در زندگی روزمره سهمی اساسی در آمادگی بیشتر در مواجهه با بحران‌های سلامت و پاندمی‌های نوظهور و آتی داشته باشند. او در یک دسته بندی کلی، موضوعاتی را که پیرامون کرونا و مسائل آن، می‌توان مورد مطالعه قرار داد به‌شرح زیر شمرد:

- افسردگی‌های بزرگ (Great Depression) و آسیب‌های روحی (Trauma) که حتی بعد از پشت سرگذشتن بحران در سایر بخش‌های زندگی انسان و حتی نسل‌های بعدی نیز اثرگذار خواهد بود.
- نحوه‌ی تاب‌آوری (Resilience) در مقابل مسائل تهدیدکننده‌ی سلامتی
- روایت افراد از مقاومت‌ها، توهم توطئه، مقاومت در برابر کرونا، جنبش‌های ضد قرنطینه و ...
- چگونگی سازگاری کشورها و ملت‌های مختلف با کرونا بر اساس مناسبت‌های متفاوتی که بین دولت‌ها و مردم وجود دارد؛ میزان اعتماد به حکومت‌ها، شفافیت دولت‌ها، نظام‌های بهداشتی و درمانی، شکل و نوع نظام سلامت و ...

- کووید ۱۹ در بسیاری از کشورها تبدیل به «داغ‌نگ» شده و به تدریج به «رنج اجتماعی» مبدل می‌شود و از حالت فردی خارج شده و یک موضوع شبکه‌ای اجتماعی و فراگیر می‌شود. قرنطینه‌ی خانگی، بیمارستان‌ها، استفاده از دستگاه‌های کمک تنفسی، تیم درمان و ملاحظات و حساسیت‌های فرهنگی، مفهوم اخلاق در ارائه‌ی

مراقبت و دریافت خدمات، نابرابری‌هایی که در مراقبت‌ها ادراک می‌شود و...
- هم‌افزایی و درهم تنیدگی کووید ۱۹ با مسائل دیگر مثل تحریم، ناامنی غذایی، انقباض یا انبساط قرنطینه، تک سرپرستی، خانه‌ی اجاره‌ای و...
- سهم کرونا در بازتولید نابرابری و بی عدالتی مانند دریافت خدمات، سیاست‌های رفاه اجتماعی و آثاری که کرونا می‌تواند در ایجاد نابرابری داشته باشد، نابرابری فضایی و امکانات، شکل و معماری خانه (آپارتمان بدون بالکن، آپارتمان دارای بالکن، خانه‌ی حیاط دار، متراژ خانه و...)
- تأثیر کرونا بر میزان انسجام اجتماعی، احساس تعلق اجتماعی، تغییر نگرش نسبت به سلامت به‌عنوان یک کالا یا دارایی عمومی و منشاء، تقویت اعتماد به نفس دولت‌ها و ملت‌ها در مواجهه با یک بحران و...
وداده‌ها در پایان سخنانش عنوان کرد: روایت پژوهی بیش از آن‌که یک گردآوری و پردازش داده باشد، سازمان‌دهی منابع و دانش انسانی و شکلی از انتقال دانش است که در آن زمان و توالی زمانی، زندگی روزمره و یادداشت‌های مربوط به آن، خودمردم‌نگاری، مردم‌نگاری متقابل یا دوطرفه، اتنوگرافی مجازی، پادکست‌ها، روایت‌های دیجیتال بسیار مهم است. همچنین از نظر تکنیکی، تغییراتی سریع در گردآوری داده‌های کیفی در دوران فاصله‌گذاری اجتماعی به وجود آمده است. مانند؛ پلت فرم‌ها و appهایی که برای گردآوری و ساخت داده مورد استفاده قرار می‌گیرند و نیز پژوهش‌های روایت محور سریع‌السير (Rapid Qualitative-Narrative Research)



سخنران پایانی این نشست مجازی دکتر توکل آفایاری‌هیر معتقد است که شیوع کرونا تقریباً تمامی تجارب فردی و اجتماعی انسان‌ها را در سرتاسر جهان تحت تأثیر قرار داده است. او در این زمینه گفت: همان‌طوری که تجارب روش‌شناختی و استراتژی‌های جمع‌آوری داده در تحقیقات اجتماعی نیز از این قاعده مستثنی نبوده‌اند. به‌نظر می‌رسد در شرایط جدید، محققان اجتماعی نیز الان و یا در آینده نزدیک، مجبور به توسعه‌ی رویکردهای روش‌شناختی جدید یا دست کم، تجدیدنظر در

اولویت‌بندی استراتژی‌های جمع‌آوری داده‌های مورد نیاز خود هستند. آفایاری‌هیر ادامه داد: کرونا و شیوع آن، به‌طور مشخص با قطع ارتباط مستقیم محقق با متن مورد مطالعه، مشکلات جدی سر راه مطالعات اجتماعی (چه کمی و چه کیفی) ایجاد کرده است. به‌همین دلیل، استراتژی‌های جمع‌آوری داده در مطالعات اجتماعی نیز ضرورتاً به‌مسیر سازگاری با شرایط فاصله‌گذاری فیزیکی باید حرکت کنند آن هم فاصله‌ی بسیار زیادتر از فاصله‌ی لازم برای مراقبت در مقابل کوید-۱۹ در همین راستا، احتمال قریب‌به‌یقین، استراتژی‌های جمع‌آوری اطلاعات از راه دور که در اصل منوط به به‌کارگیری ابزارهای ارتباطی به‌ویژه از نوع دیجیتال خواهند بود، در اولویت قرار خواهند داشت. جمع‌آوری تلفنی داده‌ها، استفاده از فرم‌های اینترنتی و یا بهره‌گیری از پلتفرم‌های اختصاصی مصاحبه یا اتاق گفت‌وگوها، از جمله راه‌های اصلی در این زمینه خواهند بود. توسعه‌ی پلتفرم‌های اختصاصی تحقیق اجتماعی هم هر چند الان در دسترس نباشند، ولی در آینده نزدیک نیازمند توسعه هستند. در مسیر تکمیل این مجموعه، به امر بهره‌گیری از اطلاعات و داده‌های ثانوی (دست کم در کوتاه مدت)، توجه ویژه خواهد شد. در کنار آن، به‌نظر می‌رسد نوعی از تجمیع داده‌های دستگاهی و سازمانی در متن یک شبکه ملی اطلاعاتی که البته شعبات اختصاصی استانی و شهرستانی خود را داشته باشد، از جمله ضرورت‌های اصلی تولید داده هم برای امور اداری و سازمانی و هم برای محققان اجتماعی خواهد بود.

وی تأکید کرد: مفهوم بزرگ‌داده (Big-data) از چالش‌برانگیزترین بحث‌های مربوط به قرن حاضر در زمینه‌ی تولید و استفاده از داده‌های مربوط به شهروندان خواهد بود. بزرگ-داده حوزه‌ای جهت تمرکز و پرداختن به تحلیل و استخراج نظام‌مند داده و اطلاعات از مجموعه‌های بسیار بزرگ و حجیم و پیچیده داده است. چالش‌های اصلی پیش روی بزرگ-داده شامل؛ گرفتن داده، ذخیره سازی داده، تحلیل داده، جستجوی درونی داده، اشتراک‌گذاری داده، انتقال داده، گزارش داده‌ها، استعلام و پیگیری، به‌روزرسانی، محرمانگی اطلاعات و منابع داده‌ها است. ظاهراً

روزگار چندبعدی‌سازی داده، در معنای جدیدتری در حوزه‌ی مطالعات کمی اجتماعی، نیز ضرورت پیدا کرده است. توسل به چندین منبع داده جهت دسترسی به اطلاعات یا داده‌های مورد نیاز برای تحقیق اجتماعی، از جمله کارهای پرچالشی است که در دستور کار تحقیقات اجتماعی، به‌ویژه از نوع کمی، قرار خواهد گرفت. آقایی‌هیر همچنین چالش‌های ایجاد شده توسط کرونا در مطالعات اجتماعی را در سه حیطه به‌شرح زیر بیان کرد:

۱- چالش‌های اخلاقی و سلامتی:

- * معلوم نبودن روند خودبیماری و پاندمی
- * خارج شدن شرایط زندگی از روال عادی
- * عدم اطمینان و تلاش برای انتخاب افراد کم‌ریسک برای مطالعه
- * به‌حاشیه‌رفتن روش‌های جمع‌آوری داده مانند مصاحبه‌ی حضوری، عمیق، گروهی، مشاهده‌ی مشارکتی و...
- * مسائل سلامتی مرتبط با خود محقق زمان ورود به میدان تحقیق

۲- چالش‌های لجستیکی:

- * محدودیت‌های مسافرتی و تحرک فیزیکی محقق
- * فاصله‌گذاری اجتماعی و ضرورت توسعه‌ی زیرساخت‌های ارتباطی آنلاین
- * مشکل قرنطینه‌ی زمان بازدید محققان از مناطق مشکوک به شیوع بالا
- * مشکل دسترسی به ابزارآلات استریلیزه ماندن در میدان تحقیق
- * سختی کار نشر و توزیع یافته‌ها
- * تعلیق تجارب جمعی علمی

۳- چالش‌های روش‌شناختی:

- * سوگیری‌های وارد شده در تحقیقات ناشی از شرایط دورکاری جدید
 - * خطای نمونه‌گیری (گزینشی شدن افراد مورد بررسی)
 - * مربوط به محقق (انتخاب آزمودنی‌های با ریسک کم)
 - * مشکل دسترسی (عدم دسترسی تمامی افراد به ابزار ارتباطی مجازی)
 - * تجدیدنظر در اولویت‌های پژوهشی خود محققان ناشی از کووید و بیماری احتمالی
- آقایی‌هیر در پایان سخنان خود گفت: انقلاب ایجاد شده در تولید کلان داده توسط کرونا، انقلاب روش‌شناختی مربوط به این داده‌ها را انتظار می‌کشد و آمادگی متخصصان اجتماعی برای ورود به دنیای کلان داده ضروری است.

در انتهای این نشست نیز پرسش و پاسخ کوتاهی صورت گرفت و دکتر خدیجه سفیری (مدیر گروه علوم اجتماعی) ضمن تشکر از حضور میهمانان، اظهار امیدواری کرد که برگزاری نشست‌هایی از این دست، ادامه خواهد داشت تا گروه علوم اجتماعی رسالت و مسئولیت اجتماعی خود را در زمینه‌ی نقد و بررسی آراء و آثار بزرگان جامعه‌شناسی به انجام رساند.



پژوهشکده‌ی دانشنامه‌نگاری برگزار کرد:

تجربه‌های علوم انسانی و هنر در جامعه‌ی کنونی

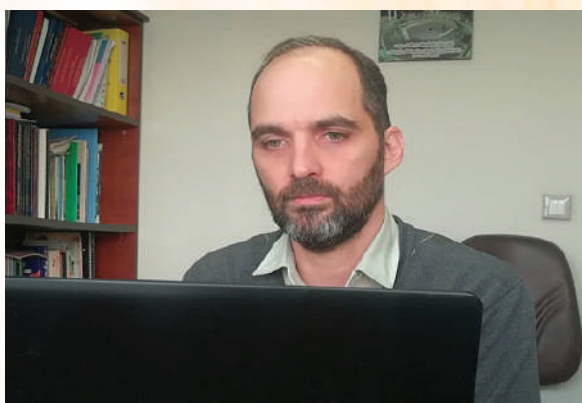
به‌مناسبت هفته‌ی پژوهش پژوهشکده‌ی دانشنامه‌نگاری نیز نشست‌ها و پنل‌هایی با موضوعات مختلف برگزار کرد. اولین پنل این پژوهشکده با عنوان «تجربه‌های علوم انسانی و هنر در جامعه کنونی» روز دوشنبه ۲۴ آذرماه ۱۳۹۹ برگزار شد. در این پنل ۴ سخنرانی به ترتیب توسط دکتر مصطفی مهرآیین، دکتر نازیلا دریایی، دکتر مریم کامیار و دکتر حسن مجیدیان ارائه شد که در ادامه از نظرشان می‌گذرد:



در ابتدا دکتر مصطفی مهرآیین به بررسی پژوهش وجودی در مقابل پژوهش عینیت‌گرا لزوم گذر از مسئله به راز پرداخت و گفت: بنا به سه ضرورت باید به سمت انجام پژوهش‌های وجودی یا پدیدارشناختی رفت. در وهله‌ی نخست، ما گرفتار استبداد معرفتی هستیم. منظور از استبداد معرفتی بی‌اعتنایی به جهان انسانی و مقتضیات آن و جای دادن اجباری آن در درون مفاهیم انتزاعی است. استبداد دوم، استبداد در روابط انسانی است. ما گرفتار در اینهمانی و تقلیل انسان‌ها به یک وجود واحد استاندارد شده است. این نوع نگاه زمینه‌ساز نابودی کثرت انسانی و از بین بردن تفاوت‌های انسانی در جامعه ما شده است. در وهله‌ی سوم، ما گرفتار در استبداد بوروکراتیک و تقلیل زندگی انسانی به قرائت اجرایی- کارکردی از زندگی هستیم که خود را در شکل اعمال زور فیزیکی یا اعمال قدرت گفتمانی در جامعه نشان می‌دهد. بنا به این سه ضرورت که همگی باعث نابودی تجربه‌ی زیسته‌ی انسانی در جامعه می‌شوند باید به سمت احیاء علوم انسانی پدیدارشناختی رفت. گابریل مارسل معتقد بود ما با دو نوع تفکر در جهان انسانی روبه‌رو هستیم. تفکر اولیه یا علمی که بر رابطه فاصله‌دار ذهن با عین بیرونی تأکید می‌کند و سعی در شناخت جهان و اعمال سلطه بر جهان دارد و تفکر ثانویه که سعی در بررسی تجربه‌های زیسته انسانی دارد و به جای جدا کردن ذهن از عین سعی در بررسی آگاهی در جهان دارد. مارسل معتقد بود تفکر اولیه به جهان در قالب مسائل نگاه می‌کند اما تفکر ثانویه همه‌ی مسائل انسانی را تبدیل به راز می‌کند. منظور از راز بررسی فردی، شخصی و درونی مسائل است. به باور مارسل، رازها همان مسائل انسانی هستند که از منظر انسانی و شخصی مورد بررسی قرار می‌گیرند. به‌عنوان مثال، اگر در بررسی بیرونی و عینی طلاق صرفاً به ارائه‌ی آمارها از این پدیده و ارتباط آن با پدیده‌های دیگر همچون فقر اشاره می‌شود، در برخورد رازگونه با طلاق به فهم این مسئله می‌پردازیم که پدیده‌ی طلاق اول، با مردان و زنان مطلقه چه می‌کند و در وهله‌ی دوم، طلاق با شخص پژوهشگر چه می‌کند. مارسل بزرگترین راز موجود در زندگی اجتماعی ما را راز بودن و راز هست بودن می‌داندست و معتقد بود بزرگترین بحران انسان امروزی بحران عدم درک هستی و رازهای انباشته در آن است.

سپس دکتر نازیلا دریایی به موضوع «سروش نقش در قالی ایرانی» پرداخت و گفت: فرهنگ و هنر هر ملتی از جمله عوامل ماندگاری ملت‌ها و تمدن‌ها به حساب می‌آیند. قالی ایرانی نیز در این گستره‌ی پهناور، جلوه‌ای از میراث و تمدن کهن ایران و ایرانیان است که در مجال فراهم آمده به گفت‌وگو در خصوص نقوش آن‌ها پرداخته خواهد شد. نقش خود فرهنگ تصویری اجتماع در قالب اشکال است و با اندک تأمل و تمرکز درمی‌یابیم که طرح‌ها و نقوش قالی ایران، همچون سروش، می‌سرایند که بر مفاهیم مکنون آن‌ها توجه کنیم. نقش‌پردازی قالی تنها کنارآمدن اجزاء زیبا، آرایش بصری دلپذیر ریزنقش‌ها و ایجاد زیبایی ظاهری

در سطح پرده‌ی قالی نیست. بلکه دنیای باطنی نقوش با شیوایی و داستان‌پردازی‌های مهیج مفهومی خود، زیبایی‌های صوری قالی‌ها را دو چندان می‌کنند. در خصوص موضوع مورد بحث در این جا، ابتدا با ادای توضیحاتی کلی درباره‌ی فرهنگ و نقش و قالی ایرانی، از مقدمه به متن صحبت پرداخته شده و با ارائه‌ی نمونه‌های تصویری برخی از قالی‌ها، طرح و نقش آن‌ها ریشه‌یابی و تفسیر می‌شود. از آن دست است ارتباط نقش در قالی ایرانی با حفظ گویش‌های محلی، اسطوره‌ها و افسانه‌ی مهر، باورهای مذهبی، ارتباط نقش قالی با فولکلور و غیره. این زبان، یعنی نقش‌پردازی قالی ایرانی الگوی زبانی واحد خود را دارد و در شرایط حاضر حفظ سلامت خانواده‌ها از طریق در خانه ماندن، شاید نگاه ما را با ترغیب متوجه‌ی مفاهیم باطنی طرح‌ها و نقوش قالی‌های خانه‌هایمان سازد.



در ادامه دکتر مریم کامیار به ارزیابی تأثیر راهبردهای عملکردی هنر و معماری در پرورش ذوق عامه پرداخت و گفت: «فرهنگ برای همه» یکی از اصول سیاست‌گذاری فرهنگی در سند رسمی «سیاست فرهنگی ایران» است. عبارت «پرورش ذوق عامه» در بندهای ۲۵ تا ۲۷ سند «سیاست فرهنگی ایران» ذیل اصل «فرهنگ برای همه» تشریح شده است. پرسش این است که «ذوق خوب» مورد بحث چگونه به جامعه منتقل می‌شود. در ابتدای قرن ۱۴ هجری شمسی از برنامه‌های فرهنگی انجمن پرورش ذوق عامه با عنوان (رژیم فرهنگی نوین) یاد شده و پرورش ذوق را بخشی از پروژه‌ی نوسازی دولت و انجمن می‌داند. هدف انجمن آثار ملی، پرورش ذوق از طریق آموزش عمومی بود. این انجمن نهادی بود که آثار هنری و تاریخی را از طریق آموزش عمومی در دسترس عامه قرار دهد. انجمن آثار ملی از آغاز، هدف‌اش را «پژوهش {بازجستن} علاقه‌ی عامه به آثار قدیم علمی و صنعتی ایران و سعی در نگه‌داری صنایع مستظرفه و صنایع دستی و حفظ سبک و شیوه‌ی قدیم آن‌ها» اعلام می‌کند؛ هدف دیگر این انجمن نیز «بهره‌مند کردن مردم از مجموعه‌های نفیس دولتی یا مؤسسات ملی» از طریق «تعلیم در مدارس و عرضه داشتن به عموم در موزه‌ها» است. متن اساسنامه آن‌جا که به بازجستن «علاقه‌ی عامه» اشاره دارد، به نحوی پیشینی بر وجود «ذوق عامه» صحنه می‌گذارد؛ ذوقی که «بازیابی و احیاء» شود. پس روشن است که هنرمند شدن دوباره ملت، به معنای فضیلت‌مندی آنها، جز در گرو بیداری ذوق نیست که با پنج اقدام انجمن آثار ملی میسر شد. ساخت آرامگاه‌های مشاهیر، ساخت مدارس به جهت آموزش رایگان عمومی، ساخت موزه (مؤسسه و موزه مردم شناسی)، کتابخانه و تئاتر.

سخنران بعدی این پنل دکتر حسن مجیدیان به موضوع «درس‌هایی که کرونا به ما می‌آموزد» پرداخت و گفت: رویکردهای کلی ریاضی و سیستم‌های دینامیکی برای پیش‌بینی دینامیک رشد یک اپیدمی معرفی می‌شوند. با استفاده از مدل‌های ریاضی نشان داده می‌شود که رفتار جامعه چگونه در روند بیماری، تعداد مردهای جدید و تعداد مرگ‌ومیرها تأثیر دارد و این تأثیر لزوماً پیوسته نیست. یعنی دینامیک بیماری ممکن است رفتار آشوبناک داشته باشد و با اندکی تغییر در رفتار جامعه، تغییرات زیادی در تعداد مردهای جدید یا مرگ‌ومیرها مشاهده شود. در ادامه، تأثیر سیاست‌های کشورهای ایران، ایتالیا، اسپانیا، آلمان و ایالات متحده در دینامیک بیماری کرونا از زمان شروع تاکنون بررسی و در نهایت پیشنهادهایی عملی برای اصلاح سیاست‌های نرم در مدیریت پاندمی کرونا ارائه داده شد.

پژوهشکده‌ی دانشنامه‌نگاری برگزار کرد:

تجربه‌های علوم انسانی و هنر در جامعه‌ی کنونی

به مناسبت هفته‌ی پژوهش دومین پنل «تجربه‌های علوم انسانی و هنر در جامعه‌ی کنونی» ۲۵ آذرماه ۱۳۹۹، حول دو محور سخنرانی و رونمایی از دانشنامه‌ی عصب- روان‌شناسی زبان برگزار شد. در این پنل ابتدا چهار سخنرانی به ترتیب توسط دکتر احمد پاکتچی، دکتر مسعود رضایی، دکتر اصغر اسمعیلی و دکتر آندیا نعمتی ارائه شد.



ابتدا دکتر پاکتچی، سرپرست پژوهشکده‌ی دانشنامه‌نگاری، به موضوع «تحلیل مفهوم و ساختار دانشنامه‌ی آینده‌نگر» پرداخت و گفت: در طول دو سال گذشته که در سیاست‌های کلان پژوهشکده‌ی دانشنامه‌نگاری در دور تازه از فعالیت خود، بر تولید دانشنامه‌های آینده‌نگر تأکید کرده و بارها به مناسبت‌های مختلف در معرفی فعالیت‌های پژوهشکده از این هدف‌گذاری سخن آورده‌ام، این مفهوم گاه تلقی به شعار شده و گاه به گریز از تاریخ تأویل شده است. در توضیح باید گفت، دانشنامه از دو حیث می‌تواند آینده‌نگر باشد: هم این‌که ابزاری برای پیش‌بینی وضع آینده باشد و هم این‌که برای آینده‌ی فرهنگ‌سازی کند. از زمانی که اصحاب دایره‌ی‌المعارف با محوریت دنیس دیدرو در فرانسه قرن هجدهم، به تدوین دانشنامه به معنای نوین آن دست زدند، هدف‌شان فرهنگ‌سازی برای آیندگان بود و همه تحلیل‌گران تاریخ فرهنگی فرانسه اذعان دارند که دانشنامه دیدرو، در زمینه‌سازی برای انقلاب فرانسه نقش مؤثری ایفا کرده است. بنابراین، اندیشیدن به دانشنامه‌ی آینده‌نگر، دانشنامه‌ای که آینده را بسازد، نه بدعتی در دانشنامه‌نگاری، بلکه بازگرداندن دانشنامه به جایگاه واقعی و بستر اصلی آن است که از بدو شکل‌گیری دانشنامه‌های جدید در نظر بنیان‌گذاران آن بوده است.

پاکتچی افزود: در سخن از نقش دانشنامه‌ها در پیش‌بینی آینده، باید گفت، آنچه در علم امروزی به‌عنوان آینده‌پژوهی شناخته می‌شود، از فنون و شگردهایی بهره می‌گیرد که بسیاری از آن‌ها کاملاً در ساختار دانشنامه‌ها مطرح و قابل تحقق هستند و دانشنامه‌ها با مدیریت هوشمندانه و نظام‌مند می‌توانند شرایطی را فراهم آورند که اطلاعات ارائه شده از گذشته و حال، در خدمت پیش‌بینی وضع آینده قرار گیرند. در شمار فنون و شگردهای یاد شده می‌توان به استحصال نظام‌مند اطلاعات، معنادار کردن تاریخ و پیوستار در زمانی با نگاه تحلیلی و علت‌جویانه، جست‌وجوی قاعده‌ها و الگوها در روند وقایع و پدیده‌ها، مطالعه‌ی همه‌جانبه و چندوجهی پدیده‌ها و مطالعات بینارشته‌ای اشاره کرد که همگی در فلسفه‌ی دانشنامه‌ها نیز مطرح هستند و جایگاه مهمی دارند آشکار است که اگر آنچه گفته شد در سیاست‌گذاری و مدیریت راهبردی دانشنامه‌ها آگاهانه و با برنامه‌ریزی پیگیری و اجرا شود.

پاکتچی در خاتمه‌ی سخنانش گفت: دانشنامه‌ی مورد نظر ظرفیت زایش آگاهی ناظر به آینده را پیدا خواهد کرد. به‌همان نسبت، بی‌توجهی به این فنون و شگردها، عرضه‌ی اطلاعات تاریخی با نگاهی صرفاً حکایتی، و کور کردن روندهای تاریخی در گذشته‌ای منقطع از آینده و حتی گاه منقطع از زمان حال، چنین دستاوردی را به‌همراه نخواهد داشت. امید است که بتوان با فعال کردن این ظرفیت‌ها در دانشنامه‌ها، ارزش کاربردی آن‌ها را به‌نحو قابل ملاحظه‌ای ارتقا داد و از دانشنامه‌نگاری در هر دو آگاهی از آینده و ساختن آینده بهره گرفت.

در ادامه ی نشست دکتر رضایی به موضوع «کرونا و محیط زیست» پرداخت و گفت: سازمان بهداشت جهانی در مارس ۲۰۲۰ بیماری کرونا و ویروس جدید را به عنوان یک بیماری همه گیر اعلام کرد که بشر را به سوی یک بحران جهانی مداوم سوق می دهد که حداقل از نظر گستره ی مکانی، سرعت شیوع و پیچیدگی پیامدهای آن در تاریخ معاصر بی نظیر است. بیماری همه گیر کووید ۱۹ چالش های مهمی را برای نظام های مختلف اجتماعی-اکولوژیکی ایجاد کرده و تأثیرات روشنی را بر بسیاری از جنبه های محیط زیست داشته است. بررسی سابقه بروز پاندمی ها در فاصله ی سال های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۹ میلادی نشان می دهد در این مدت شش شیوع همه گیر زمین را دربرگرفته است: سارس (۲۰۰۲-۲۰۰۴)، آنفلوآنزای اچ ۱ ان ۱ (۲۰۰۹)، سندروم تنفسی خاورمیانه (مرس) (۲۰۱۲-۲۰۲۰)، ویروس ابولا (۲۰۱۳-۲۰۱۶)، تب زیکا (۲۰۱۵-۲۰۱۶) و آنفلوآنزای پرندگان (۲۰۰۸-۲۰۱۴). با این حال کرونا به دلیل تفاوت های زیادی که با این پاندمی ها دارد، پیامدهای گسترده ای را ایجاد کرده است. رضایی افزود: اکثر (۷۰ درصد) بیماری های نوظهور مانند ابولا، زیکا و نیپا و تقریباً همه پاندمی های شناخته شده مانند آنفلوآنزا، ایدز و کووید ۱۹ بیماری های زئونوتیک هستند، یعنی با ویروس هایی که منشأ حیوانی دارند ایجاد می شوند و به دلیل تماس نزدیک بین حیوانات وحشی، حیوانات اهلی و انسان ها منتقل می شوند. بر اساس پیش بینی برنامه محیط زیست سازمان ملل متحد اکنون ۱۷۰۰۰۰۰ ویروس کشف نشده در پستانداران و پرندگان وجود دارد که از این تعداد، بین ۶۳۱۰۰۰ تا ۸۲۷۰۰۰ ویروس توانایی ایجاد عفونت در انسان ها را دارند و هر سال بیش از پنج بیماری جدید در انسان ها ظاهر می شوند که هر یک از آن ها قابلیت گسترش و تبدیل شدن به پاندمی را دارند.

پستانداران (به ویژه پستانداران نخستین، خفاش ها و جوندگان)، برخی پرندگان (به ویژه پرندگان آبی) و نیز حیوانات اهلی (نظیر خوک، شتر و مرغ) مهم ترین منشأ عوامل بیماری زا با قابلیت پاندمی هستند. بررسی ها نشان می دهند خطر همه گیری ها ناشی از افزایش روزافزون ایجاد تغییر توسط انسان ها در محیط زیست است و سرزنش حیات وحش به دلیل بروز بیماری ها کار نادرستی است، زیرا این بیماری ها با فعالیت های انسانی و اثراتی که این فعالیت ها بر محیط زیست می گذارند، ایجاد می شوند.

وی ادامه داد: به طور کلی، (۱) افزایش تقاضا برای پروتئین حیوانی، (۲) تشدید کشاورزی ناپایدار، (۳) افزایش استفاده و بهره برداری از حیات وحش، (۴) بهره برداری ناپایدار از منابع طبیعی به واسطه ی شهرنشینی، تغییر کاربری اراضی و استخراج معادن، (۵) سفر و حمل و نقل، (۶) تغییر در زنجیره های تأمین غذا و (۷) تغییر اقلیم هفت عامل مهم انسان محور هستند که در ظهور بیماری های زئونوتیک نقش دارند و تاکنون خانواده کروناویروس ها شش بیماری (IBD، PED، TGE، SARS، MERS، COVID) را ایجاد کرده اند که خفاش ها، فشرده سازی کشاورزی و افزایش تقاضا برای پروتئین حیوانی، بازارهای سستی و هزینه های اقتصادی بالا به عنوان ارکان و خاستگاه مشترک همه این بیماری ها شناخته شده اند. اثرات کووید ۱۹ بر محیط زیست را می توان در قالب اثرات آنی، میان مدت و بلندمدت و نیز اثرات مطلوب و نامطلوب دسته بندی کرد. روشن است که تأثیرات این ویروس بر محیط زیست غالباً تأثیرات غیرمستقیم هستند که به واسطه ی سیاست ها و راهکارهایی که برای مقابله با ویروس اتخاذ می شوند، حاصل می شود. این اثرات را می توان بر اساس تأثیر بر سیستم های فیزیکی محیط زیست (کیفیت هوا و اقلیم محلی، آبریزان و منابع آبی و محیط خاک)، تأثیر بر نظام های بوم شناختی، تأثیر بر ابعاد محیط زیستی امور جهان و تأثیر بر نظارت بر محیط زیست و کمک به اقلیم مورد تحلیل قرار داد.

دکتر رضایی تأکید کرد: بحران کووید ۱۹ نشان داد سلامت انسان ها و سلامت زیست کره امری واحد و یکسان است و ارتباط نزدیکی بین سلامت انسان ها، سلامت جانوران و سلامت محیط زیست وجود دارد و رفاه انسان ها بدون سلامت جانوران و محیط زیست غیرممکن است و بشر باید از خودمحوری و یگانه انگاری خود در عالم خلقت دوری گزیند و احترام به محیط زیست را جایگزین دست اندازی و تجاوز به محیط زیست و تخریب آن کند تا از بروز پاندمی های جدید در آینده جلوگیری شود.

وی در خاتمه ی سخنانش گفت: راهبردهای کنونی که انسان ها برای مقابله با پاندمی ها در پیش گرفته اند، عمدتاً بر پایه ی مهار و کنترل بیماری ها پس از ظهور آن ها از طریق اقدامات بهداشتی و راه حل های فناورانه، به ویژه تهیه و توزیع واکسن و درمان های جدید مکی هستند. این راهبردها نوعی رویکرد تقلیل گرایانه برای مقابله با پاندمی ها هستند. تجربه کووید ۱۹ نشان داد این روش ها، روش هایی کند، نامطمئن و ناکارآمد هستند و چنانچه جمعیت جهان بخواهد برای واکسن منتظر باشد، علاوه بر تحمل بیماری، هزینه های انسانی افزایش می یابد، زندگی ها از بین می روند و فروپاشی اقتصادی و از بین رفتن معیشت رخ می دهد و به جای آن باید بر کاهش عوامل محرک خطر همه گیری ها قبل از ظهور آن ها تمرکز شود.

در ادامه سخنران بعدی این نشست مجازی دکتر اصغر اسماعیلی به مسئله ی «دعوت برای تدوین دانشنامه ی

ایران و هند» پرداخت و گفت: از گذشته‌های دور، روابط فرهنگی، سیاسی و اجتماعی فراوانی میان دو سرزمین ایران و هند برقرار بوده است؛ این روابط دادوستدهای فرهنگی مختلفی را به‌همراه خود آورده و شئون متعددی از هند شگفت‌انگیز در ادبیات فارسی منعکس شده است که بررسی آن‌ها چگونگی تعاطی فرهنگی و ادبی میان این دو ملت را نشان می‌دهد.

در ادامه‌ی این سخنرانی انعکاس وضع سرزمین هند در ادب فارسی در پنج حیطه: مضامین، محصولات، حیوانات،



سرزمین‌ها و هندوان بررسی شد؛ به‌این منظور، برخی از مهم‌ترین آثار ادبی شعر فارسی انتخاب و ویژگی‌های هند و مردمانش از آن‌ها استخراج و با برخی کتب ادبی معتبر دیگر تطبیق داده شد.

دکتر اسماعیلی تأکید کرد: بررسی مضامین منعکس‌شده در شعر شاعران سبک‌های مختلف نشان می‌دهد که در سبک خراسانی و عراقی بیشتر اطلاعاتی درباره‌ی هند و هندوان در اشعار آمده اما شاعران سبک هندی، با واژه‌ی هند نیز مضمون‌آفرینی‌های زیبایی شده است. گفتنی است، مجموع اطلاعات گردآوری شده در این سخنرانی از آثار مشهورترین شاعران فارسی: خاقانی، ناصر خسرو، سعدی، مولوی و حافظ استخراج و برای شاعران سبک هندی نیز از چند مأخذ دیگر استفاده شده بود.

دکتر اسماعیلی در پایان این سخنرانی از پژوهشگران و استادان مختلف برای همکاری در تدوین دانشنامه‌ی ایران و هند دعوت به‌عمل آوردند.

در ادامه دکتر آندیا نعمتی به مرور نقش دیرینه‌ی مس در زندگی و سلامت انسان تا مبارزه با ویروس کرونا پرداخت و گفت: عنصر فلزی مس، اولین فلزی است که از ۸۰۰۰ سال قبل توسط بشر مورد استفاده قرار گرفت و از آن برای ساخت ظروف، اسلحه و لوازم مورد نیاز خود استفاده می‌کرد و بعدها کاربردهای دارویی و پزشکی فراوانی یافت که در نقاط مختلف کره‌ی زمین از آن استفاده می‌کردند. در عصر برنز بشر توانست از مس آلیاژی را بسازد که شامل برنج (مس و روی) و برنز (مس و قلع) بودند و با یادگیری استخراج، ذوب و ریخته‌گری مس نیز توانست کاربردهای بیشتری برای آن بیابد.

وی تأکید کرد: انسان از قرن ۱۹ و ۲۰ توانست به‌طور مدرن به کاربردهای پزشکی مس، از جمله خاصیت ضد میکروبی آن پی ببرد. مس به‌دلیل آرایش الکترونی خاص خود و انجام واکنش اکسید و احیا می‌تواند خاصیت رسانایی بسیار خوب گرما و الکتریسیته داشته باشد و به‌سبب همین واکنش نیز خاصیت ضدباکتریایی،

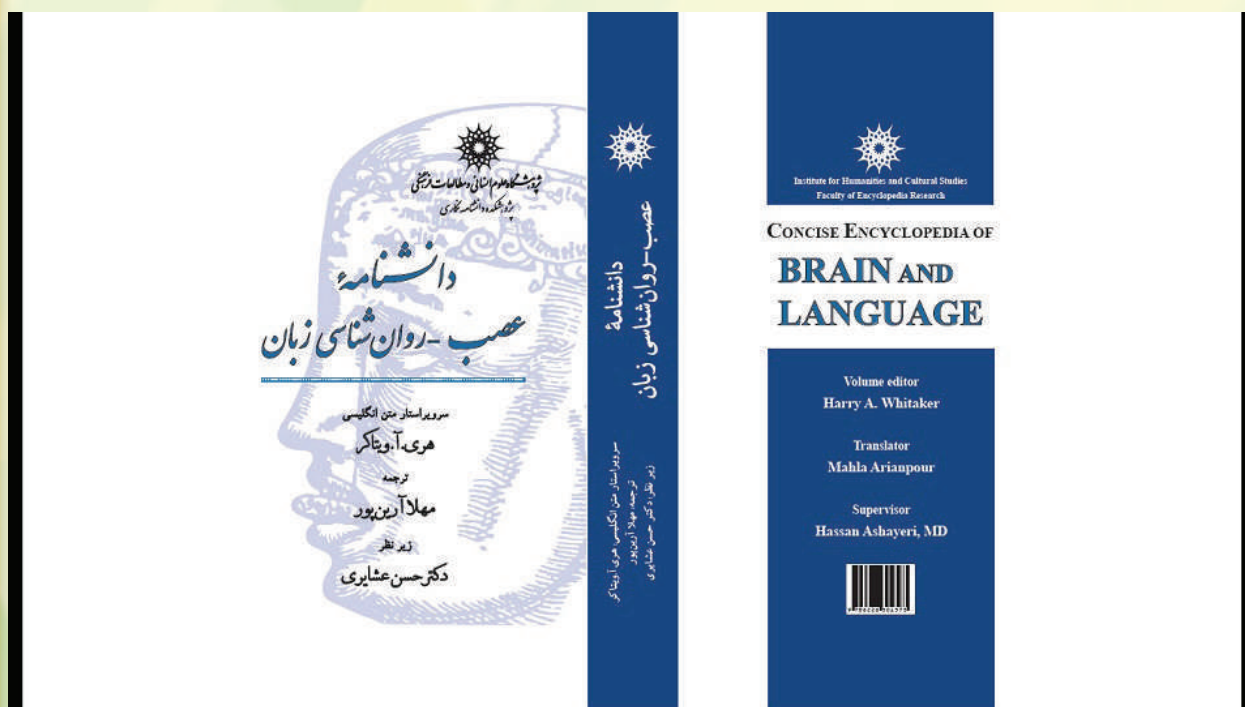
ضد قارچی و ضد ویروسی فوق‌العاده‌ای یافته است. امروزه با شیوع ویروس مهلک کرونا (سارس، مرس و کووید ۱۹) خاصیت ضد ویروسی مس و آلیاژهای آن بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است و مشخص شد که ویروس کرونا روی سطوح مسی می‌تواند تا ۴ ساعت فعال بماند و پس از آن از بین می‌رود.



رونمایی از دانشنامه‌ی عصب- روان‌شناسی زبان

هم‌زمان با هفته‌ی پژوهش، طی مراسمی که در دومین پنل پژوهشکده‌ی دانشنامه‌نگاری پژوهشگاه علوم انسانی برگزار شد، از دانشنامه‌ی عصب- روان‌شناسی زبان با حضور استادان فرهیخته‌ای چون دکتر مصطفی عاصی، دکتر رضا نیلی‌پور، دکتر حسن عشایری و مترجم اثر دکتر مهلا آراین‌پور، اعضای هیأت علمی و کارکنان پژوهشکده‌ی دانشنامه‌نگاری به‌صورت مجازی رونمایی شد. در مراسم رونمایی، ابتدا دکتر پاکتچی سرپرست پژوهشکده‌ی دانشنامه‌نگاری ضمن خیر مقدم به میهمانان جلسه از تلاش دکتر آراین‌پور در برگردان این اثر بزرگ به‌همت دکتر عشایری و دکتر نیلی‌پور، تشکر کرد و گفت: امیدواریم در آینده همچنان از حضور علمی این عزیزان در خلق دیگر آثار علمی بهره‌مند باشیم. در این مراسم دکتر آراین‌پور به‌صورت مختصر توضیحاتی را درباره‌ی مراحل انجام این طرح پژوهشی از ابتدای کار تا مرحله نهایی چاپ آن ارائه و از زحمات همکاران دست‌اندرکار در چاپ این دانشنامه تشکر کرد. پس از آن دکتر عاصی، دکتر نیلی‌پور و دکتر عشایری به ایراد سخن پرداختند و به اتفاق تأکید کردند که جای این اثر در حوزه‌ی عصب‌شناسی زبان در ایران خالی بود. وجود یک اثر مرجع این‌چنینی برای محققان، پژوهشگران و دانشجویان مقاطع تحصیلات تکمیلی ارشد و دکتری رشته‌های زبان‌شناسی، عصب‌شناسی، روان‌شناسی، علوم توان‌بخشی، علوم شناختی و ... قطعاً راه‌گشا خواهد بود.

دکتر عاصی تأکید کرد: جسارت دکتر آراین‌پور در انتخاب این اثر ستودنی است و چیزی به جز عشق و علاقه به این حوزه نمی‌تواند انسان را برای انجام این کار با این حجم، کیفیت و ترجمه‌ی روان را ترغیب کند. در انتهای مراسم، استادان حاضر تألیف چنین دانشنامه‌ای را صرفاً بر مبنای مطالعات اندیشمندان و پژوهشگران ایرانی پیشنهاد کردند.



شورای متون و کتب علوم انسانی برگزار کرد:

علوم تاریخی و مسئولیت اجتماعی

به‌مناسبت هفته‌ی پژوهش، پنل «علوم تاریخی و مسئولیت اجتماعی» در روز چهارشنبه ۲۶ آذر ماه ۱۳۹۹، با سخنرانی دکتر ابوالحسن فیاض‌انوش، دکتر ابوالفضل رضوی، دکتر مرتضی نورائی و دکتر علیرضا ملایی توانی برگزار شد.



در ابتدای این نشست مجازی دکتر فیاض‌انوش، دانشیار گروه تاریخ و ایران‌شناسی دانشگاه اصفهان و عضو گروه تاریخ شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی با موضوع «علم تاریخ و مسئولیت تاریخی ما» سخنرانی کرد و گفت: قصد من از این بحث ارائه‌ی یک ایده‌ی هست که در دو محور اصلی علم تاریخ و مسئولیت تاریخی به این موارد می‌پردازم؛ مورخ در دو عرصه به فعالیت می‌پردازد، صفحه‌ی علم (وظایف آکادمیک) و صحنه‌ی اجتماع (مسئولیت‌های تاریخی) اکثر کسانی که در حوزه‌ی مطالعات تاریخی مشغول فعالیت‌اند (استادان، دانشجویان و پژوهشگران) و برای فعالیت‌های خود (تدریس یا تحقیق) شأن آکادمیک قائل‌اند غالباً از یک میثاق نانوشته اما عموماً پذیرفته‌شده تبعیت می‌کنند؛ «بی‌طرفی». از این منظر رکن اصلی برای اتصاف صفت علمی به فعالیت این افراد پای‌بندی به بی‌طرفی است. یعنی مفهوم علم تقلیل می‌شود که براساس آن دانش تاریخ با عینیت و بی‌طرفی به پدیده‌ها بپردازد این نگاه مورخ را در اسارت علم قرار می‌دهد. پارامترهایی را برای علم تاریخ توصیه می‌کنیم که غالباً سختی با دانش تاریخ ندارد. وقتی گفته می‌شود در علم تاریخ مورخ باید بی‌طرف باشد پاسخ مرسوم «آری» است اما پاسخ معقول این است که، بی‌طرفی اصلاً تحقق‌پذیر نیست. بنابراین چرا به رویه‌ای چسبیده‌ایم که معقول نیست؟ به‌خاطر فرار از وظیفه‌ی واقعی علمی خود که اگر بپذیریم به نتایج ناگواری دست پیدا خواهیم کرد. شأن علمی و سنجی مورخ دچار یک اختگی می‌شود زاینده‌گی از او سلب می‌شود. درک نامعقول از بی‌طرفی برای مورخ منجر به تاریخ‌نگاری سترون می‌شود. مورخ به‌عنوان یک انسان، هویتی مسئولیت‌پذیر دارد. مسئولیت جمعی و انسانی او با مسئولیت تاریخی او گره خورده است. رکن اساسی برای رهایی از اختگی، برخورداری از دیدگاه مستدل و مصرح می‌باشد.

دکتر فیاض تأکید کرد: مورخ یک فعال سیاسی، اجتماعی و مسئولیت‌پذیر در جامعه است. لغزش مورخان در مسیر مسئولیت تاریخی آنان ضایعه‌ای را در علم تاریخ ایجاد می‌کند. «بی‌تفاوتی» که حادث از بی‌طرفی است، بی‌تفاوتی علم را ساده‌لوح و پخته بار می‌آورد. رسوخ بی‌تفاوتی در روحیه و اندیشه‌ی مورخ منجر به تاریخ‌نگاری بی‌مسئولیت می‌شود، برای رهایی از مشکل پخمی و اختگی با توجه به تهدیدهایی که ما را فرا گرفته است! دشمن‌شناسی است که رکن اساسی برای رهایی از پخمی می‌شود. دشمن‌شناسی یک مقوله‌ی علمی و سیاسی نیست بلکه یک مقوله‌ی تجربی و تاریخی است.

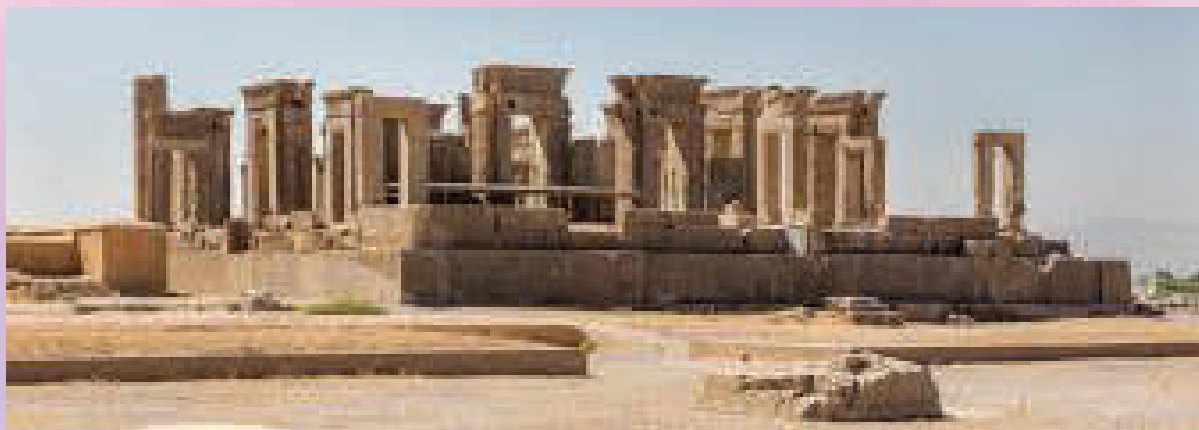
فیاض در خاتمه‌ی سخنانش گفت: با وجود باریک‌اندیشی‌های انتقادی که از سوی فلاسفه‌ی علم تاریخ نسبت به امکان و میزان تحقق بی‌طرفی در آموزش و پژوهش تاریخ انجام شده، هنوز هستند کسانی که بدون التفات به این انتقادات، همچنان در رویای وصول به بی‌طرفی قلم می‌زنند و سخن می‌رانند. خسارتی که رشته‌ی

تاریخ از این عدم التفات متحمل می‌شود و هنگامی وسعت و گستره‌ی بیشتری پیدا می‌کند که میان «بی‌طرفی»



و «بی‌تفاوتی» تمایزی نهاده نشود. بی‌تفاوتی، در درجه‌ی اول مسئولیت تاریخی عالمان تاریخ را به حاشیه می‌راند و از تأثیرگذاری آنان در صحنه‌ی اجتماع به نحو زایدالوصفی می‌کاهد. در ادامه‌ی نشست دکتر ابوالفضل رضوی، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی و عضو گروه تاریخ شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی با موضوع «شناخت تاریخی از درک مورخ تا فهم تاریخ‌شناس» سخنرانی کرد و گفت: اگرچه می‌توان مفاهیم «درک» و «فهم» را متفاوت از هم در نظر گرفت و حسب عمق، معنا و حضوری یا حصولی بودن «شناخت»، این دو اصطلاح را متمایز دانست؛ در ایضاح جایگاه «مورخ» و «تاریخ‌شناس» در نیل به شناخت تاریخی، به‌عنوان مفاهیمی متوازن به‌کار گرفته شده‌اند. بالین حال، نظر به این‌که درک ناظر به تبیین و شناخت مورخانه است و فهم به تفسیر و شناخت تاریخ‌شناسانه اشاره دارد، می‌توان میان آن‌ها نوعی تفاوت ظریف قائل شد.

دکتر رضوی درباره‌ی تلقی از تاریخ توضیح داد: در حکم مجموعه رخدادهای قاصدهای مرتبط با مسائل حیات اجتماعی انسان در هر عصر که متناسب با شرایط و مقتضیات همان عصر رقم می‌خورد، از دو دیدگاه قابل طرح است. از یک حیث، تاریخ، شأن و ماهیتی مستقل از مورخ و دأب مورخانه دارد و از حیث دیگر، شأن آن درگرو گزینش و برداشت مورخ است. این دیدگاه دوم، وجه هستی‌مآبانه‌ی تاریخ را تابعی از وجه معرفتی آن می‌پندارد و وجه شناختی تاریخ را تعیین‌کننده‌تر از وجه هستی آن به‌شمار می‌آورد. گویی که تاریخ با همه قصدیت، وجه عینی و ماهیت پیشینی خود، وجود خارجی نداشته و تنها در پرتو ذهنیت مورخ، هستی و معنا پیدا می‌کند. دکتر رضوی در خاتمه‌ی سخنانش تصریح کرد: این برداشت معرفتی- هستی‌شناسانه‌ی تاریخی، می‌تواند از دو منظر «تبیینی» و «تفسیری» که اولی ناظر به برداشت مورخان و دومی معطوف به برداشت تاریخ‌شناسان است موردنظر قرار گیرد. با اهتمام به سپری‌شدن فضای گفتمانی گذشته و لذا کارآمدی کمتر شناخت تبیینی (حاصل از درک مورخانه) برای فضای گفتمانی معاصر، طبیعی است که شناخت تفسیری تاریخ‌شناسان، از حیث پاسخ‌گویی به مسائل مبتلابه شرایط کنونی (جوامع)، کارآمدتر جلوه کند. البته شناخت تفسیری تاریخ‌شناسان در پیوند با شناخت تبیینی مورخان حاصل می‌شود لذا، فهم تاریخ‌شناسانه‌ی آن‌ها متکی به درک مورخانه است.



درک مورخانه و فهم تاریخ‌شناسانه‌ای که هدف واحدی را دنبال می‌کنند و رقم خوردن شرایط مطلوب‌تر تاریخی در زمانه‌ی حال را موردنظر دارند. در این جهت، باهدف ایضاح کارآمدی دانش تاریخ، مسئله‌ی بنیادین این است که آیا می‌توان تاریخ و شناخت تاریخی را تا به‌این حد قراردادی و سیال پنداشت؟ سپس دکتر نورایی، استاد دانشگاه اصفهان و عضو گروه تاریخ شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی با



موضوع «جهان‌های پساواقع: مطالعه‌ی موردی کرونا» سخنرانی کرد و گفت: با قریب به ۴۰ سال تاریخ‌خوانی و تاریخ‌نویسی و مورخ‌پروری حقی برای خود قایل هستم که درباره‌ی یکی از ظرایف و نقاط بحث‌برانگیز تاریخ تأملات خود را با شما درمیان بگذارم. امیدوارم با دیدی نقادانه مبنایی برای مطالعات آینده‌پژوهی و مرزهای دانش تاریخ قرار گیرد. جایی که گام‌های اساسی برای متحول‌سازی تاریخ و به‌تبع علوم انسانی نیاز است. پیکره‌ی اصلی تاریخ بر مبنای وقایع ریزودرشتی نهاده شده که اگرچه به‌شکل نقطه‌ای یا خطی (دفعی یا تدریجی) ظهور یافته‌اند، اما همگی آن‌ها در یک سطح حیات بشری را متأثر نکرده‌اند. دامنه‌ی رخدادها بستگی به قوه‌ی ارتعاش آن‌ها، حیات بشری را در شعاع خود متأثر ساخته است. در این میان مطالعه‌ی وقایع نشان می‌دهد که برخی از آن‌ها دامنه‌ی تأثیر جهانی داشته و توانسته مسیر زندگی بشری را دچار دگرگونی و تحول سازد. این بزنگاه‌ها معمولاً نزد مورخین حکم نقطه‌ی عطف تاریخی را دارند و خود به معنی تام کلمه تاریخ‌ساز هستند. در این صورت، گفته می‌شود وقایع تاریخ‌ساز به‌طور اساسی خارج از فرایند تولیدات مورخین حیات یافته و خودبه‌خود ظهور داشته و ابعاد مختلف خود را به ثبت و اثبات می‌رسانند. تا آن‌جا که انکار آن‌ها اساساً قابل بحث نیست و خود انکار تاریخ می‌شود.

دکتر نورایی تأکید کرد: این گفتار برآن است تا ضمن کالبدشکافی مفهومی واقعه و تبیین انواع آن، کارکرد آن‌ها را در دنیای پسارخداد، هم از جهت جنس و وضعیت وجودی و هم از جهت سهم آن‌ها در تغییرات روندهای معمول حیات اجتماعی مورد بررسی و ارزیابی قرار دهد. چنان‌که امروز پس از یک‌سال جامعه‌ی بشری همچنان در کریدور کرونا، حیاتی در حال استحاله را تجربه می‌کند که تا همین جای کار، سهم تأثیر آن در مقابل دیدگان متحیر مورخین همچنان در اما و اگر، در حال تأثیر و تأثر است. زمانی که جامعه‌ی بشری و به‌تبع ایران از این ممر سر بیرون برآورد با دنیای اصحاب کهف پس از بیداری روبه‌رو است؛ اگرچه پیشاپیش گامی چند به آن عادت‌نمایی کرده باشد. دست‌کم مورخ می‌تواند این پیام را تحلیل کرده که: این راه‌رفته بی‌بازگشت است، و بسیاری از ساختارها دچار تغییر و شکاف شده، و باید منتظر جهان‌های دیگری بود و سهم ما از آن چیست؟ نورایی ادامه داد: در این‌جا چند اصل مهم مطرح می‌شود:

اصل اول: در همه‌ی عرصه‌ی تاریخ زمان بی‌بازگشت است. اصل دوم: کالبدشکافی واقعه، افزون بر مختصات عمومی فرایند واقعه با تمام ابعاد ارتعاشی در مجموع همان نقطه‌عطف تلقی می‌شود.

اصل سوم: معمولاً پساواقع مبدأ تاریخی خاص می‌شود، مبدأ تمایز

این سه نکته برای ورود به بحث پسا کرونا از نظر مورخ است. نکته‌ی بعدی این است که، مراتب نسبت زندگی ما (زمان حال) و تاریخ با تأملاتی که صورت گرفته نشان می‌دهد

گروهی در گذشته متوقف می‌شوند. گذشته به‌مثابه تاریخ، اهل توقف هستند و حرکت در تاریخ را نپذیرفتند. گروهی به بازسازی گذشته می‌پردازند. گذشته به‌مثابه الگوی (راه) زندگی است. تاریخ در این صورت فرایند بازسازی گذشته به‌منظور یافتن راه و شیوه‌ی زندگی اجتماعی است، نوع شدید آن تکفیری، ایدئولوژیک، و گروهی دیگر به بازانگاری گذشته به‌منزله‌ی تعمیق فهم (خردورزی) و ارتقای سطوح شهروندی (اخلاق) می‌پردازند.

وی گفت: این سه نکته را از این جهت مطرح کردم که وقتی از این دنیای کرونایی بیرون آمدیم سکنه نکنیم ما از دنیایی بیرون می‌آییم که مورخ باید آن را رصد کند. در بحث این‌که پس‌اواقعه را مطرح کردم، واقعه: پدیده‌ی اجتماعی مرکبی است که در حین ظهور (دفعی یا تدریجی)، بنا به قوه‌ی درونی خود جوانب مختلف حیات اجتماعی را در سطوح مختلف (محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی) مرتعش می‌سازد و موجب تغییر می‌شود چنین تعبیری از واقعه موجب تمایز یک وضعیت (نقطه-خط) از روند بزرگتر (جریان) در حیات اجتماعی است. «واقعه»، پدیده‌ای پیچیده است که دنیا را مرتعش می‌کند که دو نوع واقعه داریم:

۱-واقعه‌ی تاریخ‌ساز: رخدادهایی است که با ارتعاش وسیع، خود خویش را به‌ثبت می‌رساند. در این صورت نیازی به تحقیقات مورخین برای ثبت و به‌اثبات رساندن آن‌ها براساس سازوکارهای پژوهش‌های گام‌به‌گام تاریخی وجود ندارد. به‌بیان دیگر مورخین نقشی در تولید آن ندارند بلکه در حیطه‌ی فهم بهتر و بیشتر آن‌ها مورخین ورود کرده و دست به نقل، شرح، توضیح، تفسیر و تأویل آن می‌پردازد.

۲-مورخ واقعه‌ساز: نتیجه‌ی کار مورخ این است که در راستای بازنگاری و بازنگاری گذشته در احضار و موجودیت و ابعاد جهان‌های گم شده یا کم‌رنگ دست به تحقیقات زده و به‌طور گام‌به‌گام در جستجوی اسناد و شواهدی هستند که بر مبنای آن‌ها رخدادهای ریز و درشتی را به ثبت و اثبات برساند. این نتایج درحقیقت وقایع دست ساز مورخین است و از آن‌ها انتظار ختم و آغاز یک دوره نمی‌رود بلکه به شفاف‌سازی و فهم گذشته یاری می‌رساند.

نورایی در خاتمه‌ی سخنانش گفت: در جهان پساکرونا (نمونه‌های تاریخی بی‌بازگشت مانند: پسااسکندر، اسلام، مغول، صفویان و در دوره‌ی معاصر پسامشروطه، پساکودتا، پساچنگ_معادلات و معاملات، پساجمهوری) تقریب ذهنی مانند: دفن اموات، روابط خانوادگی، جلسات اداری، تجمعات و ... -حاکمیت جهان مجازی- پنهانی حاشا در نبض تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری مانند: سیاست، تکذیب، تکذیب، دستگاه‌های صنعتی تولید خبر، صنایع خبری ردیه، تردیدیه، تقطیعی و خلاصه این‌که، پاشنه‌ی تاریخ بر مدار دیگر مورخین با تعابیر متفاوتی از شهروندی روبه‌رو می‌شوند که به‌نظر می‌رسد در تطابق با آن دچار تردید و اشکال هستند.



آخرین سخنران این نشست مجازی دکتر ملایی توانی، عضو هیأت علمی و معاون پژوهشی پژوهشگاه بود که در سخنرانی خود با موضوع «ضرورت گذار از پوزیتیویسم در مطالعات تاریخی» گفت: ما اکنون در پایان قرن چهارده خورشیدی و آغاز قرن پانزده خورشیدی قرار داریم. من براین باورم که قرن گذشته قرن سلطه و سیطره‌ی رویکردها و مبانی معرفت‌شناختی پوزیتیویسم در علوم انسانی و مطالعات تاریخی بوده و نمی‌توانیم اهمیت و ارزش جایگاه پوزیتیویسم را انکار کنیم ازاین جهت که پوزیتیویسم یکی از مهم‌ترین نظریه‌های شناخت در دنیای معاصر است. پوزیتیویسم یک پارادیمی ست که درون آن مورخان و اندیشمندان به انجام کارهای پژوهشی خود می‌پردازند. این پارادیم برگرفته از علم زیست‌شناسی است که توسط جامعه‌شناسانی وارد قلمرو علوم انسانی شد و به‌تدریج بسط پیدا کرد به‌ویژه در مطالعات تاریخی. پوزیتیویسم پدیده‌ی واقعی و علمی ست و قابل شناخت. دکتر ملایی توانی ادامه داد: در این جا اگر علمی وجود دارد علمی در مورد واقعیت‌هاست مهم این است که بر اساس ایده‌های یوزیتیویسم قوانین منظمی وجود دارد که می‌توان نظم علمی را به‌دست آورد. یکی از اصول مهم یوزیتیویسم عینیت است که دست‌یافتنی و مطلوب است. براساس ایده‌های پوزیتیویسم جهان و رخدادهای آن صرف‌نظر از نوع شناختی که ما از آن داریم، پدیده‌هایی وجود دارند که واقعیت دارند و ذهنی نیستند، ملموس

و عینی هستند و یکی از اصول ایده‌های پوزیتیویسم بی‌طرفی و دفاع از عینیت است که این عینیت نه تنها مطلوب است بلکه دست یافتنی نیز هست. مورخان باید به این نتیجه برسند که تاریخ را بر اساس رویکردهای پوزیتیویسم بنویسند و از رویکردهای پوزیتیویسم در نگارش تاریخ استفاده کنند. حاصل رویکردهای مورخان در چهارچوب رهیافت پوزیتیویسم در این چند مورد خلاصه می‌شود:

- ۱- باید به داده‌های تاریخی اهمیت فراوان داد.
- ۲- باید بر چگونگی مواجهه با امر واقع از راه‌های استوار تأکید ورزید.
- ۳- از ضرورت کاربست یک رشته و روش در پژوهش‌های تاریخی دفاع کرد.
- ۴- باید در توصیف و تبیین تاریخی یا شناخت علت وقوع اتفاقات اهتمام کرد.
- ۵- اعتبار کار مورخ را هنگامی قطعی می‌دانیم که مبتنی براسناد معتبر و دست اول یا مبتنی بر بررسی‌های دقیق اسناد و شواهد تاریخی باشد.
- ۶- در کاربرد نظریه در پژوهش‌های تاریخی تأکید شود.
- ۷- بی‌طرفی و عینیت پژوهش‌های تاریخی نه تنها قابل دستیابی است بلکه مورخ باید در همه حال به الزامات آن پایبند باشد.

۸- مورخ باید از پرداخت به امور فراتاریخی پرهیز کند و به امور واقعی تاریخی قابل پژوهش تمرکز کند.

۹- دستیابی به تمام حقیقت در پژوهش‌های تاریخی مشروط به رعایت اصول پیش‌گفته، ممکن است.

دکتر ملایی توانی تأکید کرد: این‌ها مجموعه‌ای بود که رهاورد پوزیتیویسم در رشته‌ی تاریخ، در این چند موارد می‌شود خلاصه کرد موارد دیگری را هم می‌شود به آن افزود این‌ها رویکردهای متوقعانه‌ای است در دانشگاه‌ها، استادان ما و حتی نسل‌های خیلی قبل بر این موارد تأکید می‌کردند الان هم بر این موارد تأکید می‌شود در کتاب روش تحقیق هم روی این‌ها تأکید شده است. آیا آن‌ها مشکلی دارند یا مضر هستند من فکر می‌کنم بله، توقف در این‌ها ما را با یک زیان بزرگ مواجه می‌کند ما در بیان این قرن، نوبت به این رسیده که از این‌ها گذر کنیم این به معنای نفی و انکار و بی‌اهمیت جلوه دادن اصول نیست اما توقف در این‌ها ممکن است آثار جبران‌ناپذیری را برای ما به دنبال داشته باشد که من به یکی دو مورد از این اصول اشاره می‌کنم و آن‌ها را توضیح می‌دهم و بحث را تمام می‌کنم بحث اول یعنی باید به داده‌های تاریخی اهمیت داد. یعنی این داده‌ها در هر پژوهش تاریخی معتبر است اما بر اساس رویکردهای نوین آن چه که رویکردهای انتقادی تاریخ در همه‌ی شاخه‌های‌شان در سه، چهار دهه‌ی اخیر ما را به این جمع‌بندی می‌رساند؛ آن‌چه که اهمیت بیشتری دارد خود مورخ و اندیشه‌ی مورخ است. نقش مورخ است در سامان دادن به داده‌ها، تفکری که مورخ تولید می‌کند این به همان نسبت از داده‌ها مهم‌تر است. در رویکرد پوزیتیویسمی متأسفانه به آن توجه نداریم چون معتقد هستند ما می‌توانیم با استفاده از این روش به نتیجه‌ی مناسبی دست پیدا کنیم در صورتی که چنین نیست علم تاریخ از خود مورخ تولید می‌شود و آن‌جا آغازش را خواهید دید که این تنها با تأکید بر داده‌ها به تحقق نمی‌رسد. لذا این‌که می‌گویند برای رسیدن به امر واقع راه‌های استواری وجود دارد این هم جای تردید هست این راه‌ها کدامند؟ این راه‌ها تا چه حد استوار هستند؟ این راه‌ها چگونه می‌تواند ما را به حقایق برسانند؟ اصلاً راهی وجود دارد برای رسیدن به حقایق تاریخی؟ یا آیا راه‌ها همان چیزهایی هستند که پوزیتیویسم‌ها گفته‌اند؟ نه! بلکه پرسش‌های دیگری، دریافت‌های دیگری، روش‌های دیگری و حتی ضدروش‌های دیگری را باید طرح کنیم. به نظر می‌آید ما اکنون نیاز داریم در این باره تجدید نظر کنیم و باید از روش‌های پوزیتیویسمی یا غیر پوزیتیویسمی، معناکاوانه تفسیری و انتقادی استفاده کنیم که خوشبختانه امروز در گفتمان علوم انسانی ایران و در پژوهش‌های تاریخی در حال بسط و گسترش هستند و امیدوارم توسعه‌ی بیشتری پیدا کند.

شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی برگزار کرد:

مهارت خواندن متن ادبی

به مناسبت هفته‌ی پژوهش، همایشی با عنوان «مهارت خواندن متن ادبی» روز ۲۶ آذرماه ۱۳۹۹، در دانشگاه مازندران برگزار شد. این برنامه از سوی گروه زبان و ادبیات فارسی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی و گروه زبان‌شناسی این شورا با همکاری انجمن ترویج زبان و ادب فارسی، شعبه مازندران و انجمن نقد ادبی ایران، و با استقبال خوب علاقه‌مندان برگزار شد. دکتر قدسیه رضوانیان، عضو هیأت علمی دانشگاه مازندران و عضو شورای نقد متون و کتب علوم انسانی که دبیری علمی این همایش را بر عهده داشت، در مورد ضرورت برگزاری آن، چنین گفت: فکر اولیه‌ی این همایش آن‌جا شکل گرفت که ما دریافتیم بخش قابل توجهی از دانشجویان با امر خواندن به صورت یک «امر پروبلماتیک» مواجه نیستند. وی همچنین تأکید کرد: نظام آموزشی با غفلت از این مهم، به عنوان مسئله، همواره سبب تداوم رویکرد سطحی‌نگر شده و زمینه‌ای برای رشد عقلانیت و تفکر انتقادی فراهم نمی‌کند این نوع نگاه به ویژه در رشته‌ی ادبیات که خواندنی در سطوحی دیگر و ابعادی دیگر را مطالبه می‌کند، تأمل برانگیز و چه بسا نگران‌کننده است. مواجهه سطحی، سهل‌گیرانه و تقلیل‌گرا با متن ادبی، نه تنها سبب بدفهمی و نافهمی متن می‌شود بلکه در سطح کلان، یکی از عوامل عمده‌ای است که جایگاه فروکاسته ادبیات را در نظام آموزشی رقم زده است. اگر چنان‌که هایدگر می‌گوید: «خواندن، سنگ بنای اندیشیدن است، بی تردید سطحی‌خواندن، شالوده‌ی اندیشیدن را متزلزل می‌کند».

دکتر رضوانیان گفت: امیدوارم بتوانیم در شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی، با تداوم چنین نشست‌هایی، اهمیت خواندن را به مثابه مسئله، آن هم مسئله‌ای بنیادین در اولویت توجه سیاست‌گذاران نظام آموزشی قرار بدهیم. ضمن این‌که با پروبلماتیک‌سازی آن برای دانشجویان، آنان را به خواندن انتقادی و پرسش‌گرانه

 دکتر علیرضا نیکویی استعاره‌های خواندن؛ خواندن استغراقی و خواندن تأملی	 دکتر مریم دانای طوس مهارت خواندن در برنامه درسی زبان ملی
 دکتر شیمانبی‌فر خواندن از منظر روانشناسی زبان	 دکتر علی عربانی دانا دشواری‌های خواندن
 دکتر علی اصغر سلطانی تحلیل انتقادی متن	 دکتر قدسیه رضوانیان درآمدی بر دشواری‌های خواندن متن ادبی کلاسیک
 دکتر احمد رمضانی علم‌سنجی مطالعات حوزه خواندن	 دکتر محمود فتوحی آیا خواندن و فهم ادبیات یک امر قراردادی است؟

سوق دهیم و از این رهگذر، تعریفی بایسته از رشته‌ی ادبیات ارائه دهیم. به این منظور هشت عضو هیأت علمی رشته‌های ادبیات فارسی و زبان‌شناسی در سخنرانی خود هر یک از زاویه‌ای خاص به این مسئله پرداختند؛ دکتر مریم دانای‌طوس، در سخنرانی خود با عنوان «مهارت خواندن در برنامه درسی ملی» از ضعف جدی شاخص‌های آموزش خواندن و نبود الگوی مشخص برای این شاخص‌ها، هدف‌گذاری کلی و بدون توجه به خرده‌شاخص‌های مؤثر و در نتیجه سردرگمی دانش‌آموزان و عدم تجهیز آنان به مهارت‌های ضروری خواندن و درک متن سخن گفت. دکتر علی عربانی‌دانا و دکتر شیما نبی‌فر، با رویکرد روان‌شناسی زبان به مسئله خواندن پرداختند و هر یک از زاویه‌ای خاص مسئله‌ی سرعت خواندن و ارتباط آن با درک متن را در پیوند با رفتار بیولوژیک خواننده، بررسی کردند. دکتر قدسیه رضوانیان، از دشواری‌های خواندن متن ادبی کلاسیک در نظام آموزشی سخن گفت و دلایل عمده درک نادرست ادبیات را در عدم آشنایی خوانندگان ادبیات با انگاره‌های بنیادین این رشته، تلقی حافظه‌مدار از ادبیات، گسسته‌خوانی ادبیات و عدم پیوند آن با پیش‌آموخته‌ها و تا حدی نیز واقعیت‌های زندگی دانستند. سپس دکتر محمود فتوحی، سخنرانی خویش را با پرسش «آیا خواندن ادبیات یک امر قراردادی است؟» آغاز کرد و در پاسخ به این پرسش، ابتدا از سه نوع خواندن سخن گفت. آنگاه با تمرکز بر خواندن به مثابه امر قراردادی، از پیوند قراردادهای ادبی و ادبیت، نهادهای قراردادی ادبی، و فهم منوط به آگاهی از قراردادهای ادبی سخن گفت. در ادامه دکتر علیرضا نیکویی، به موضوع استعاره‌های خواندن پرداخت و پس از بیان انواع استعاره‌ها، از ماهیت استعاری متن سخن گفت که خواندن چگونه و براساس چه نقشه‌ای ره به فهم متن می‌برد و با تمرکز بر دو نوع استعاره استعراقی و استعاره تأملی به بحث ادبیات به مثابه ابژه انتقالی پرداختند.

موضوع سخنرانی دکتر علی‌اصغر سلطانی، تحلیل انتقادی متن بود. وی از ویژگی واسطه‌گی زبان در بازنمایی واقعیت، روابط قدرت پنهان در زبان، برخورد ایدئولوژیک زبان با واقعیت و ادبیات به مثابه برساخته سخن گفت و خواندن و فهم متن را منوط به وقوف خواننده از این ویژگی زبان و پیوند آن با واقعیت دانست. در پایان دکتر احمد رضانی، با موضوع علم‌سنجی مطالعات حوزه‌ی خواندن، از سال ۷۱ به بعد، به کمیت و کیفیت مقالات نگاشته شده در موضوع خواندن پرداخت و با دسته‌بندی و تحلیل این مقالات، به دو ویژگی کمی و صرفاً نظری بودن این مقالات اشاره کرد.

رضانی برای عملیاتی کردن دستاوردهای این مقالات و گذر از حیطه‌ی نظر به عمل، پیشنهاد راه‌اندازی قطب پژوهشی خواندن را در پژوهشگاه علوم انسانی با مشارکت دانشگاه مازندران مطرح کرد که به نوعی بیانیه‌ی پایانی همایش نیز تلقی می‌شود. این همایش یک‌روزه هم به پایان رسید. امید که مدیران گروه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌شناسی شورای نقد متون و مدیران پژوهشگاه علوم انسانی که حامیان این همایش بودند، در ادامه‌ی طریق نیز این امر مهم را پی گیرند.



شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی برگزار کرد:

آسیب‌شناسی جهش تولید

از سلسله برنامه‌های ویژه‌ی هفته‌ی پژوهش، نشست «آسیب‌شناسی جهش تولید» روز پنج‌شنبه، ۲۷ آذرماه ۱۳۹۹ در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به‌صورت مجازی برگزار شد. این نشست با سخنرانی حجت‌الاسلام غلامرضا مصباحی‌مقدم (استاد اقتصاد دانشگاه امام صادق و رئیس گروه اقتصاد شورای بررسی متون)، دکتر فتح‌الله تارّی (دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی و عضو گروه اقتصاد شورای بررسی متون)، دکتر حمید پاداش (عضو هیأت علمی دانشگاه تهران) و دکتر سیدحسین میرجلیلی (استاد اقتصاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و عضو گروه اقتصاد شورای بررسی متون) برگزار شد.



در ابتدای نشست دکتر غلامرضا مصباحی‌مقدم، استاد دانشگاه امام صادق (ع) مطلب خود را تحت عنوان «چالش‌های اقتصادی مانع جهش تولید» در ۱۰ بند به‌شرح زیر ارائه کرد:

۱. تفکر حاکم بر سیاست‌مداران (رفتار و تفکر مدیران) متناسب با حمایت از تولید داخلی نیست. اقدام در این زمینه را به شرایط بین‌المللی گره زده و بیشتر خواهان جذب سرمایه‌ی خارجی هستند. اهتمام بر حل مسائل و مشکلات سیاسی با غرض اهتمام به‌جایی است اما باید در عوض خوش‌بینی و امید بستن‌های خارج از انتظار، در راستای حمایت از تولید داخل به حل مشکلات اقتصادی پرداخت. دولت برنامه‌ی مدون و قطعی برای جهش تولید تهیه و اعلام نکرده است. در بخش‌هایی با پیگیری‌های مقام معظم رهبری تحرک‌هایی مثلاً در بخش قطعه‌سازی صنعت خودروی داخلی، حاصل شده است اما به‌طور جدی اقدامی صورت نگرفته است.

۲. از ظرفیت‌های داخلی بخش‌های کشاورزی، صنایع، معادن و مسکن غفلت‌هایی صورت گرفته است. یکی از مشکلات جدی در بخش کشاورزی، وابستگی دام و طیور به واردات از خارج است. ۲ میلیون تن کنجاله‌ی سویا و مواد خوراک دام از خارج وارد می‌کنیم که در انحصار یک شرکت است و قدرت بالایی در تعیین قیمت دارد. برای نمونه کشاورزان گندم در کشورمان می‌توانند در دوره‌ی تنفس زمین در مدت کوتاهی به کشت سویا بپردازند. در صورت تولید این اقلام در داخل همراه با مستغنی شدن از واردات، شاهد جهش تولید در این بخش خواهیم بود. در بخش صنایع ظرفیت‌های خوبی داریم اما متأسفانه شاهد این هستیم که شهرک‌های صنعتی یا تعطیل شدند یا تنها بخشی از آن‌ها مشغول فعالیت تولیدی است. در بخش معادن تنها ۱۵٪ ظرفیت بهره‌برداری می‌شود که آن‌هم به‌صورت بهره‌برداری و فروش خام است. بخش‌های فراوری تعطیل شدند. بخش مسکن می‌تواند بخش پیشران اقتصاد باشد. انتظار داشتیم مسکن مهر در همان دولت قبل و در ادامه در دولت بعدی به تعهدات خود عمل کند و مسکن‌ها را تحویل دهد اما موقوف شد. در روش دولت پیشین استقراض از بانک مرکزی وجود داشت که روش درستی نبود و باید با تجدید نظر در این زمینه، این حرکت خانه‌دار شدن مردم، ایجاد کسب و کار و اشتغال، ادامه پیدا می‌کرد زیرا این بخش قابلیت جهش بسیار بزرگی را دارد. همچنین می‌توان به کمک بخش خصوصی پالایشگاه‌های کوچک نفت و گاز را راه‌اندازی کرد و فرآورده‌های آن‌ها را صادر کرد. دولت فروش نفت در بودجه‌ی سال آینده را روزانه دو میلیون و سیصد هزار بشکه تخمین زده است. به‌جای فروش نفت خام این امکان را داریم که با تأسیس پالایشگاه‌های جدید صادر کننده فرآورده‌هایی مثل بنزین باشیم که به عراق و ونزوئلا نیز صادر می‌شود.

۳. عدم ثبات ارزش پول ملی و غیرقابل پیش‌بینی بودن قیمت مواد اولیه، قدرت پیش‌بینی و تصمیم‌گیری را از تولیدکنندگان می‌گیرد. باید به ثبات ارزش پول ملی برسیم که آن‌هم با عدم کسری بودجه دولتی محقق می‌شود.
۴. تغییر و تحول مقررات و رویه‌ها و دستورالعمل‌ها باعث می‌شود کسب و کارها فضا را برای رونق مناسب نبینند. کثرت مقررات بروکراتیک و موانع اداری رونق تولید برای صاحبان سرمایه ددرساز و دست‌وپاگیر است و باید این مراحل برای افراد تسهیل شود.
۵. اخذ مالیات بر ارزش افزوده از تولیدکنندگان باید متوقف شود. واسطه‌ها در خرید مواد پتروشیمی و خرید مواد اولیه و فروش چند برابر قیمت آن به تولید کننده هیچ مالیاتی نمی‌پردازند. این مالیات نباید از تولیدکننده بلکه باید از مصرف‌کننده‌ی نهایی اخذ شود. مقررات سازمان امور مالیاتی باید متناسب با شرایط تغییر کنند. تأمین مالی از طریق بانک‌ها نیز باید برای تولیدکنندگان تسهیل شود.
۶. واردات بی‌رویه و قاچاق محصولاتی که انواع مشابه آن در داخل تولید می‌شود باید متوقف شود.
۷. در بخش غیرمولد شاهد سهولت کسب درآمد از طریق دلالی و واسطه‌گری هستیم در حالی که تولیدکننده با هزینه‌های تولید اعم از نیروی انسانی، لوازم و تجهیزات اولیه، مالیات مواجه است. باید هزینه‌ی فعالیت در بخش غیرمولد را بالا برد.
۸. برای تولیدکننده نیاز به امنیت اقتصادی از نیازهای اصلی است که باید تأمین شود همچنین جلوی فسادهای اقتصادی رخنه کرده در وزارتخانه‌ها مثل امضای طلایی (عدم انجام کار به آن‌ها وابسته است) گرفته شود.
۹. بخش دیپلماتیک باید در خدمت تولید قرار گیرد. ما در وزارت خارجه، معاونت دیپلماتیک اقتصادی داریم که



باید وابستگان و فعالین اقتصادی کشور را در کشورهای خارجی جهت شناساندن ظرفیت و بازاریابی با فعالین اقتصادی آن‌ها مرتبط کنند. مدیران بخش‌های خصوصی باید در دیدارهای دیپلماتیک جهت عقد قراردادهای اقتصادی حضور داشته باشند.

۱۰. در آخر می‌توان از جنگ اقتصادی و تحریم‌ها به‌عنوان مانع جهش تولید نام برد. این موضوع به‌عنوان آخرین مورد عرض شد زیرا اهمیت بخش‌های پیشین و به مراتب بیشتر است. ما در همین شرایط ۴۲ میلیارد دلار صادرات غیرنفتی و ۴۳ میلیارد واردات داشتیم که ارقام تقریباً مشابهی هستند. چنانچه عوامل ۹ گانه بالا برطرف شوند میزان صادرات غیرنفتی ما به‌طور قابل توجهی جهش خواهد کرد. لغو تحریم‌ها شرایط را کمی برای صادرات نفتی مهیا میکند.

در ادامه‌ی این نشست مجازی دکتر سیدحسین میرجلیلی، استاد اقتصاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی مطلب خود را به این ترتیب آغاز کرد که آیا جهش تولید در اقتصاد ایران امکان پذیر است، و گفت: بررسی رشد تولید ملی بدون نفت و به قیمت‌های ثابت طی دوره ۶۰ ساله از سال ۱۳۳۹ تا سال ۱۳۹۸ نشان می‌دهد که در برخی سال‌ها اقتصاد ایران توانسته است ارقام رشد بالای ۱۰ درصد را از خود نشان دهد. سال ۱۳۳۹ (۱۲،۴ درصد)، سال ۱۳۴۴ (۱۸،۸ درصد)، سال ۱۳۴۷ (۱۱،۴ درصد)، سال ۱۳۵۰ (۱۲،۷ درصد)، سال ۱۳۵۴ (۱۵،۶ درصد)، سال ۱۳۵۵ (۲۳،۷ درصد)، سال ۱۳۶۲ (۱۳،۱ درصد)، سال ۱۳۶۹ (۱۱،۷ درصد)، سال ۱۳۷۰ (۱۱،۸ درصد) ارقام بالای ده درصد رشد تولید ملی را به ثبت رسانده‌اند. میانگین رشد سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۵۶ به میزان ۱۱،۴ درصد مثبت، میانگین رشد ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷ به میزان ۴،۸ درصد منفی، میانگین رشد ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۰ به میزان ۵ درصد مثبت و میانگین رشد ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۸ نزدیک صفر درصد بوده است. حقایق آشکار شده از عملکرد رشد تولید ملی

ایران حاکی از آن‌است که طی دوره‌ی ۶۰ سال مورد بررسی، میزان رشد تولید ملی روند کاهشی طی کرده است. همچنین با نوسان زیاد همراه بوده است، به‌طوری که بین ۸,۳ درصد منفی تا بالای ۲۰ درصد نوسان داشته است. علاوه بر آن رشد تولید ملی وابسته با نفت بوده است و با افزایش و کاهش تزریق عواید نفتی به اقتصاد، دچار نوسان شده است. بنابراین اقتصاد ایران توانسته است در تعدادی از سال‌های دوره‌ی ۶۰ ساله، جهش تولید ملی را از خود نشان دهد و در صورتی که شرایط آن فراهم باشد دوباره رشد بالای ده درصد از خود نشان خواهد داد.

دکتر میرجلیلی در مورد این‌که آسیب‌شناسی جهش تولید چگونه انجام می‌شود، تأکید کرد: در مورد پرسش دوم، آسیب‌شناسی جهش تولید را می‌توان با استفاده از روش آسیب‌شناسی رشد انجام داد. روش آسیب‌شناسی رشد در سال‌های ۲۰۰۵، ۲۰۰۸، ۲۰۱۰ و ۲۰۱۳ توسط محققان دانشگاه هاروارد مطرح شد، مبنی بر این‌که محدودیت‌های عوامل تولید، بازدارنده رشد تولید ملی هستند. این روش به شناسایی این محدودیت‌ها از طریق درخت تصمیم می‌پردازد و بر رفع محدودیت‌های دست و پاگیر تولید متمرکز می‌شود که می‌تواند پتانسیل رشد را آزاد کند و جهش تولید ملی اتفاق افتد. هر یک از گره‌های درخت تصمیم یک محدودیت دست و پاگیر است. باید توجه داشت که روش آسیب‌شناسی رشد برای ایجاد رشد است و تداوم رشد، به اصلاحات نهادی نیاز دارد. مسئله‌ی اصلی رشد در درخت تصمیم، سطح پایین سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و کارآفرینی است. این وضعیت یا ناشی از هزینه بالای تأمین مالی (داخلی-خارجی) یا به خاطر بازدهی پایین فعالیت اقتصادی است. مشکل تأمین مالی داخلی نیز ناشی از واسطه‌گری مالی ضعیف یا پس انداز ضعیف داخلی است. بازدهی پایین فعالیت اقتصادی، ناشی از بازدهی اجتماعی پایین یا قابلیت تملیک پایین است. قابلیت تملیک پایین نیز ناشی از نارسایی دولت یا نارسایی بازار است. اما گفتنی است، پرسش کلیدی در آسیب‌شناسی رشد این است که چگونه می‌توان محدودیت‌های دست و پاگیر را شناسایی کرد؟ پاسخ این‌است که اگر یک محدودیت، دست و پاگیر باشد آن‌گاه، قیمت سایه‌ی آن محدودیت بالاست. حذف محدودیت، باعث تغییر زیاد در تولید می‌شود. تولیدکنندگان در حال تلاش برای غلبه بر آن یا دور زدن آن محدودیت هستند و تولیدکنندگانی که کمتر با این محدودیت مواجهند، در این رشته فعالیت باقی می‌مانند. مزیت روش آسیب‌شناسی رشد تولید ملی آن‌است که محدودیت‌های رشد را در استراتژی رشد لحاظ می‌کند. برخلاف نظریه‌های مرسوم رشد تولید ملی که بر انباشت سرمایه و فناوری متمرکز می‌شوند، روش آسیب‌شناسی رشد بر محدودیت‌ها متمرکز می‌شود، مقتضیات رشد هر کشور را در نظر می‌گیرد و برای



اقتصادهای دچار کم‌رشدی، مناسب است.

میرجلیلی در ادامه‌ی سخنانش پیرامون نتیجه‌ی بررسی آسیب‌شناسی جهش تولید تصریح کرد: بر اساس تحقیقی که به روش کیفی توسط میرجلیلی، پهلوانی و اکبرزاده (۱۳۹۸) انجام و نتایج آن منتشر شد، رتبه‌ی اول محدودیت‌های دست و پاگیر برای تولیدکنندگان با بیشترین فراوانی (۴۶٪)، مشکلات تأمین مالی است. بنابراین این بررسی نشان داد که محدودیت تأمین مالی، مهمترین محدودیت دست و پاگیر برای تولیدکنندگان ایرانی است. رتبه‌ی دوم محدودیت دست و پاگیر برای تولیدکنندگان، نارسایی‌های بازار است (۲۳٪). نارسایی‌های بازار مدنظر تولیدکنندگان کشور شامل: فساد مالی، نوسانات نرخ ارز، ریسک سیستمی و ناطمینانی، قوانین دست و پاگیر، فضای کسب و کار و بروکراسی اداری است. رتبه‌ی سوم در محدودیت‌های دست و پاگیر برای تولیدکنندگان، نارسایی‌های حکمرانی است (۱۵٪). نارسایی‌های حکمرانی ذکر شده توسط تولیدکنندگان

شامل: سرمایه‌گذاری ناکافی در زیرساخت، مشکلات نظام قضایی، ضعف تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری به‌موقع دولت و شفافیت ناکافی، رقابت دولت با بخش خصوصی، رانت جویی گروه‌های ذی نفوذ و تورم بالا است که سرمایه‌گذاری را با مشکل مواجه می‌کند.

دکتر میرجلیلی در خاتمه‌ی سخنانش به این جمع‌بندی اشاره کرد که: با لحاظ کردن رفع محدودیت تأمین مالی، رفع نارسایی‌های بازار و رفع نارسایی‌های حکم‌رانی در استراتژی رشد کشور می‌توان پتانسیل رشد تولید ملی را آزاد کرد و به جهش تولید و رشد تولید ملی بالای ۱۰ درصد در اقتصاد ایران دست یافت.

در ادامه‌ی نشست دکتر حمید پاداش عضو هیأت علمی دانشگاه تهران سخنرانی خود با عنوان «راز جهش اقتصادی و مسیرهای میان بر توسعه» را آغاز کرد و گفت: بهبود رفاهی بشر یک امر حیاتی است. با این حال روش دستیابی به رشد اقتصادی پایدار به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه همچنان ناشناخته و همواره یکی از موضوعات مورد بحث دیرینه در تحقیقات اقتصادی بوده است. آثار اقتصادی تلاش می‌کنند تا عامل جامع و جهان‌شمولی برای رشد اقتصادی بیابند که بتواند تمام کشورهای جهان را بدون توجه به سطح درآمد و تفاوت‌های ساختاری آن‌ها به یکدیگر پیوند دهد. اما سازوکارهای رشد کشورهای ثروتمند و فقیر با یکدیگر تفاوت دارند و مسیر گذار از دسته‌ی کشورهای فقیر و رسیدن به کشورهای غنی مسیری بسیار باریک است. به‌همین دلیل هر اقتصادی در هنگام عبور از این مسیر بایستی بسیار محتاط باشد در غیر این‌صورت در دام درآمد متوسط گرفتار خواهد شد که در مرحله‌ی درآمد متوسط با شتاب‌کنندگی روبه‌رو می‌شود. جهش اقتصادی موفقیت‌آمیز به‌ندرت روی می‌دهد و عبور از این گذرگاه باریک به بسیج پیچیده منابع و تفکر راهبردی مناسب نیاز دارد.

دکتر پاداش ادامه داد: شناخت مفهوم سازوکارهای رشد در مراحل مختلف، به کشف متغیرهای کلیدی «گذار» منجر می‌شود. این متغیرها می‌توانند عبور کشورها از مسیر باریک درآمد متوسط به درآمد بالا را تسهیل کنند. با استفاده از میان‌برها و پرش اقتصادی چنین گذاری ممکن می‌شود. اقتصادهای عقب‌تر به دلیل دو ضعف و یک مانع که پیش روی آن‌ها قرار دارند یعنی: ضعف در اندازه و قابلیت‌های شرکت‌ها و مانع محافظت از حقوق مالکیت معنوی (که در کشورهای پیشرفته محترم است)، بایستی از این میان‌برها استفاده کنند. ضعف در ایجاد قابلیت‌های شرکتی درواقع به دشواری‌های ذاتی ایجاد قابلیت‌های نوآوری در کشورهای در حال توسعه اشاره دارد. این ضعف در عین حال با مفهوم متعارف شکست بازار تفاوت چشم‌گیری دارد چرا که در شکست بازار غالباً ادعا می‌شود، اعطای یارانه به تحقیق و توسعه می‌تواند دستیابی به تحقیق و توسعه‌ی بهینه یا افزایش میزان تحقیق و توسعه را تسهیل کند. این دیدگاه تنها تحت این فرض ضمنی معتبر خواهد بود که شرکت‌های موجود در حال حاضر نیز توانایی انجام تحقیق و توسعه‌ی مناسب را داشته باشند. در غیر این‌صورت حتی با افزایش مشوق‌ها یا یارانه‌ها هیچ چیزی محقق نخواهد شد. انتقاد مشابهی را می‌توان در مورد این ادعا بیان کرد که معتقد است محافظت از حقوق مالکیت معنوی به نوآوری بیشتری منجر می‌شود چرا که این ادعا تنها زمانی حقیقت خواهد داشت که شرکت مورد نظر در حال حاضر نیز به قابلیت‌های نوآوری مجهز باشد. ضعف در اندازه‌ی شرکت‌ها درواقع به معنای نبود کسب‌وکارهای کلاس جهانی در کشورهای در حال توسعه است که امروزه مملو از شرکت‌های کوچک یا متوسط هستند. این شرکت‌های کوچک و متوسط برای هدایت کشور به سمت جایگاه پردرآمد ناکافی محسوب می‌شوند. وجود این «دو نقطه ضعف و یک مانع»، اقتصادهای عقب‌تر را وادار می‌کند تا به جای تکرار روش اقتصادهای پیشرفته، مسیر جدیدی را برای ایجاد قابلیت‌های نوآوری بیابند. دکتر پاداش تأکید کرد: اولین میان‌بر پیشنهاد می‌کند به جای ارتقاء و تقویت حقوق ثبت اختراع متداول، از نوآوری‌های تقلیدی تحت یک نظام حقوق مالکیت معنوی سست و به‌شکل حق اختراعات کوچک استفاده شود. میان‌بر دوم بر زنجیره‌های جهانی ارزش و به‌طور مشخص توالی غیرخطی از افزایش اولیه، کاهش ثانویه و افزایش مجدد مشارکت در زنجیره‌ی جهانی ارزش تمرکز دارد. درواقع به جای افزایش مشارکت در زنجیره‌های جهانی ارزش، از میان‌بر زنجیره جهانی ارزش استفاده شود؛ بدین معنا که با مشارکت اولیه در این زنجیره‌ها، ابتدا اقتصاد نکات زیادی می‌آموزد، سپس با ورود به بخش‌های با ارزش افزوده‌ی بالا و گران‌قیمت و ایجاد تصاعدی زنجیره‌های ارزش داخلی، اتکای خود بر این زنجیره‌ها را در نقطه‌ی مشخصی کاهش می‌دهد. در غیر این‌صورت کشورهای عقب‌تر در بخش‌هایی با ارزش افزوده اندک باقی خواهند ماند که نشانه‌ای از گرفتاری در دام درآمد متوسط MIT محسوب می‌شود.

سومین میان‌بر، تخصص پیدا کردن در بخش‌ها و محصولات مبتنی بر فناوری‌های با چرخه‌ی عمر کوتاه‌مدت (مانند فناوری اطلاعات) و پس از آن، صرفاً در مراحل بعدی، تخصص پیدا کردن در بخش‌ها و حوزه‌های با

چرخه‌ی عمر طولانی (مانند محصولات دارویی) را تنها در مجاز می‌داند. استفاده از فناوری‌هایی با چرخه‌ی عمر بلندمدت به‌این معناست که دانش پیشین برای مدت طولانی سودمند و مهم باقی می‌ماند. این‌گونه فناوری‌ها اگرچه سودآوری بالا به‌دنبال داشته و در نتیجه بسیار مطلوب هستند، اما برای کشورهای عقب‌تر همانند موانع ورود عمل می‌کنند. به‌همین دلیل به کشورهای عقب‌تر توصیه می‌شود در ابتدا فناوری‌هایی با چرخه‌ی عمر کوتاه‌مدت را هدف قرار دهند که موانع چندان بزرگی برای ورود به آن‌ها وجود نداشته و تناوب بالای نوآوری در آن‌ها غالباً سلطه دارندگان اولیه آن‌ها را مختل نمی‌کند و چشم‌انداز رشد خوبی برای آن‌ها



وجود دارد.

پاداش تأکید کرد: پرش مرحله‌ی نهایی جهش اقتصادی و جبران عقب‌ماندگی است. پرش مستلزم آن است که کشورهای عقب‌تر زودتر از پیش‌گامان به فناوری یا نوآوری خاصی دست پیدا کنند تا بتوانند از آن‌ها سبقت بگیرند. این شیوه یکی از روش‌های ضروری برای دور زدن حقوق مالکیت معنوی کشورهای پیش‌گام است که به‌دلیل پیشی گرفتن از سایرین در ساخت نسل جدید فناوری‌ها چنین حقی را برای خود متصور هستند. به‌این ترتیب پرش زمانی می‌تواند موفقیت‌آمیز باشد که در زمان تغییر پارادایم یا نسل فناوری‌ها یا در هنگام بروز اختلال برون‌زا روی دهد. شو‌مپترتی‌های اولیه اصطلاح «پنجره‌ی فرصت» را برای توصیف آن ابداع کرده‌اند. پنجره‌ی فرصت لحظه‌ای در زمان است که در طی آن موانع ورود کشورهای عقب‌تر از بین می‌روند. در مفهوم جهش اقتصادی مورد نظر ما، نقش پرش به «پرواز با بالن زمانی» که نرده‌بان متعارف پیشرفت به‌زمین انداخته شده، بسیار شباهت خواهد داشت. درست همان‌طور که تنها در شرایط جوی مساعد می‌توان با بالن پرواز کرد، پرش اقتصادی نیز تنها زمانی موفقیت‌آمیز خواهد بود که فرصت‌های طلایی برون‌زا وجود داشته باشند. برای پرواز با بالن همچنین مقدمات مشخصی مانند ایجاد قابلیت‌های لازم نیز وجود دارد که به‌مثابه داشتن مهارت هدایت بالن هستند. در غیر این‌صورت ممکن است به‌جای پرواز به آسمان‌ها به زمین سقوط کنیم.

دکتر فتح‌الله تار، عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی، آخرین سخنران این نشست مجازی بود که سخنرانی خود با عنوان «بخش غیرمولد در اقتصاد ایران و فرصت‌های بخش کشاورزی برای جهش تولید» ارائه کرد و گفت: «کرزنر» اقتصاددان آمریکایی فعالیت‌هایی که بهره‌وری را افزایش داده و اثر خارجی مثبت ایجاد می‌کند را مولد می‌داند (Kerzner ۱۹۹۷)، اما انواع دیگری از فعالیت‌های اقتصادی نیز وجود دارند که بدون ایجاد هرگونه تولیدی در حوزه‌های کالا یا خدمات، تنها به‌واسطه‌ی تغییرات شرایط اقتصادی و فضای حاکم بر آن، سودآور هستند. این فعالیت‌ها نه تنها اندازه‌ی اقتصاد را افزایش نمی‌دهند، بلکه با جذب سرمایه‌ها و تغییر شرایط طبیعی بازار، جذابیت فعالیت‌هایی که اقتصاد را بزرگ می‌کنند (مولد) را هم کاهش داده و بر سر راه رشد اقتصادی مانع ایجاد می‌کنند. همچنین هال و جونز مفهوم زیرساخت اجتماعی را طرح کرده و از طریق آن فعالیت‌های مولد و نامولد را تفکیک کرده‌اند. منظور از زیرساخت اجتماعی، «نهاده‌ها و سیاست‌هایی است که باعث تشویق سرمایه‌گذاری به‌جای مصرف و تولید به‌جای انحراف منابع می‌شود» (Hall, & Johnes, ۱۹۹۹) در یک جمع‌بندی می‌توان گفت: به‌طورکلی هر فعالیت به قصد کسب درآمد، سود یا هر نوع انتفاع که با ایجاد ارزش افزوده، تولید ملی را بزرگ‌تر کند، مولد است و هر فعالیت‌هایی که در سطح خرد برای اشخاص سود یا منفعتی ایجاد کند اما در سطح کلان، ارزش افزوده ایجاد نکند و تولید ملی را افزایش ندهد، نامولد است. دکتر تار، در ادامه درخصوص بخش غیرمولد در اقتصاد ایران تأکید کرد: بخشی از فعالیت‌های اقتصادی در

ایران، موجب افزایش قیمت مصرف‌کننده و همچنین بزرگ‌شدن اختلاف قیمت‌های تولید کننده و مصرف‌کننده می‌شود. نظام دلالی، با نظام واسطه‌گری مفید درهم آمیخته شده و به‌گونه‌ای، خود را در پشت عنوان واسطه‌گری مخفی کرده و اقتصاد ایران با بحرانی مواجه شده است که همواره، انرژی زیادی باید صرف برخورد با عوارض ناشی از فعالیت‌های این چالش در بخش‌های مختلف اقتصادی، به‌خصوص در بخش نهاده‌های مورد نیاز تولید بخش کشاورزی اعم از نهاده‌های بخش دام و طیور تا حتی بذر برای کشت گندم مواجه هستیم که در نهایت با اثرگذاری بر طرف عرضه به‌شکل کاهش تولیدات کشاورزی و ایجاد کمبود در بخش بازار در شکل احتکار و انبار نیازهای مصرفی، موجب بزرگ‌تر شدن شکاف عرضه و تقاضا شده و تورم شدیدی در بخش نیازهای اساسی مردم به وجود آورده است. متولی اصناف کشور (فاضلی) در سال ۱۳۹۵ نیز در همین رابطه می‌گوید: به ازای هر هفت خانوار ایرانی یک بنگاه صنفی وجود دارد، با افزایش این‌همه واحدهای صنفی که بیشتر خدماتی و توزیعی هستند، به یک جامعه مصرف‌گرا تبدیل شده‌ایم. از سوی دیگر این موضوع نیز مطرح می‌شود که با رشد روزافزون این نوع واحدهای صنفی، نه تنها واحدهای تولیدی رشد نمی‌کنند، بلکه تغییر کاربری داده یا تعطیل می‌شوند؛ زیرا مادامی که صرفه‌ی اقتصادی و قدرت رقابت نداشته باشند، به‌سمت واسطه‌گری و توزیع سوق داده می‌شوند. به گفته‌ی رئیس اتاق اصناف ایران (سعید ممینی) در سال ۱۳۹۸: بالغ بر ۳ میلیون واحد صنفی در کشور وجود دارد که البته با منطق اقتصادی سازگاری ندارد. بالغ بر ۵۰ درصد واحدهای صنفی در حوزه‌ی توزیع فعال هستند. کمتر از ۲۰ درصد از واحدهای صنفی در حوزه‌ی تولید مشغول به‌کار هستند.

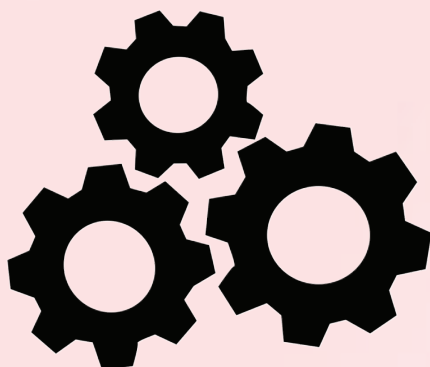
صاحب‌نظران و کارشناسان، «افزایش دلالی، سفته‌بازی و واسطه‌گری، افزایش امکان فرار مالیاتی، افزایش قیمت‌ها به‌دلیل کثرت مغازه‌ها، افزایش تخلفات اقتصادی و هزینه‌ی کنترل واحدهای صنفی، کاهش قدرت انتخاب مصرف‌کنندگان به‌دلیل فراهم نبودن امکان ارائه انواع مختلف از یک کالا، نگهداری از کالاها در شرایط غیراستاندارد و...» را جزو مهم‌ترین آثار منفی افزایش تعداد واسطه‌ها بر اقتصاد کشور ارزیابی می‌کنند. از دلایل بزرگ شدن بخش دلالی، کم‌اثربودن سیاست‌های حمایت از تولید و یا نا کارآمد بودن این سیاست‌ها در جلب سرمایه‌های سرگردان و جذب نقدینگی رشد یافته در اقتصاد ایران در بخش‌های تولیدی مختلف است به‌نحوی که سرمایه‌ها در بخش‌هایی که در شرایط تورمی می‌توانند منفعت بیشتری را تأمین کنند و نوعاً از مصادیق فعالیت‌های غیرمولد به حساب می‌آیند، به‌کار گرفته شده است.

دکتر تاروی در مورد جهش تولید در اقتصاد ایران یادآور شد: از حیث اقتصادی این جهش باید به‌گونه‌ای باشد که در جهت بهبود نظام اقتصادی سوق یابد. یکی از نمونه‌هایی که در این‌زمینه ذکر می‌شود، اقتصاد چین است. نرخ رشد تولید ناخالص داخلی چین به‌طور متوسط به ۱۰ درصد در سال رسید که اقتصاد چین در زمره‌ی کشورهای دارای بالاترین تولید ناخالص داخلی اسمی قرار گرفت. با پیشرفت اقتصاد این کشور، تعداد بیشتری از مردم از فقر خارج شده و چین عملاً به کشوری با درآمد متوسط تبدیل شد. برخی معتقدند که بیشتر این تغییرات مربوط به اعمال بی‌امان سیاست‌های اقتصادی و جهش و اصلاح سیستم اقتصادی است.

وی در مورد «مدل رشد تکاملی با تغییرات ساختاری درون‌زا» توضیح داد: مدل رشد چندبخشی با بخش‌های وابسته درون‌زا، رشد اقتصادی را فرآیندی تقاضامحور و هم‌سو با نظریات «کالدوری» می‌داند. در این دیدگاه، رشد اقتصادی بر حسب توجه به پویایی تقاضا در بخش‌های داخلی و خارجی تعریف شده و تحقق می‌یابد. در دیدگاه سنتی، تغییر تکنیکی می‌تواند از پویایی‌ها در بخش‌های خرد پدید آید. وجود تقاضا، می‌تواند منابع لازم را برای تأمین مالی جهت توسعه‌ی فناوری بنگاه‌ها فراهم کند که تأثیری مثبت برافزایش میزان رقابت در بخش‌های مربوطه دارد. یکی از مراحل توسعه‌ی محصول براساس یافته‌های (داولینگ و چنگ، ۲۰۰۰) جایگزینی واردات خارجی با محصولات داخلی به‌امید بهبود نقایص و مشکلات بوده که این امر منجر به افزایش تقاضای داخلی می‌شود. در چنین شرایطی تعیین تعرفه‌ها و سایر محدودیت‌های وارداتی برای حمایت از صنایع داخلی در برابر رقبای خارجی بسیار مهم است.

دکتر تاروی در مورد عمده اقلام واردات کشاورزی در سال ۱۳۹۸ یادآور شد: آمار مربوط به اقلام عمده‌ی وارداتی محصولات کشاورزی و صنایع غذایی در نه ماهه‌ی نخست سال ۹۸ به‌این شرح است:

- ذرت؛ به ارزش یک میلیارد و ۵۴۵ میلیون دلار با سهم ۱۶.۷ درصد
- برنج؛ به ارزش یک میلیارد و ۱۷۴ میلیون دلار با سهم ۱۲.۷ درصد
- دانه سویا؛ به ارزش ۸۰۳.۹ میلیون دلار با سهم ۸.۷ درصد
- جو؛ به ارزش ۶۴۱.۸ میلیون دلار با سهم ۶.۹ درصد
- گوشت قرمز؛ به ارزش ۶۱۱.۵ میلیون دلار با سهم ۶.۶ درصد



- قند و شکر؛ به ارزش ۵۱۹.۲ میلیون دلار با سهم ۵.۶ درصد
- چای؛ به ارزش ۳۱۸.۵ میلیون دلار با سهم ۳.۴ درصد
- کره؛ به ارزش ۲۸۵.۳ میلیون دلار با سهم ۳.۱ درصد
- انواع میوه؛ به ارزش ۲۶۸.۱ میلیون دلار با سهم ۲.۹ درصد و توتون
- سیگار و انواع تنباکو؛ به ارزش ۱۷۴.۳ میلیون دلار با سهم ۱.۹ درصد

در سال ۱۳۹۹ معاون وزیر جهادکشاورزی در امور زراعت اعلام کرد که «برای تأمین نیازهای اساسی کشور، امسال ۶ میلیارد دلار محصول و نهاده کشاورزی وارد می‌شود. وی با اشاره به واردات ۱۴ میلیارد دلار محصول و نهاده کشاورزی برای تأمین نیازهای ضروری کشور در سال گذشته گفت: امسال این رقم کاهش یافته و بهره‌گیری از ظرفیت‌های داخلی در اولویت کاری وزارت جهادکشاورزی قرار گرفته است.»

دکتر تاروی ادامه داد: نتیجه‌ی این کاهش واردات، افزایش قیمت نهاده‌های بخش کشاورزی بوده است. به‌نحوی که مطابق گزارشات، مشکلات زیادی برای تولیدکنندگان بخش کشاورزی به وجود آمده است. اگر برنامه‌ریزی زراعت در کاهش وابستگی به این نهاده‌ها انجام می‌گرفت، مشکلات در بخش تولید محصولات کشاورزی کمتر بود. درواقع وابستگی بخش کشاورزی به نهاده‌های وارداتی، خود موجب شکنندگی این بخش در ارائه‌ی همان سطح تولید محصولات است که در سال‌های قبل به آن دست یافته بود، می‌شود که کاهش عرضه در نهایت به افزایش قیمت محصولات استفاده کننده از این نهاده‌ها شده است. مثلاً؛ قیمت مصوب کنجاله‌ی سویا نیز ۲۹۰۰ تومان بود و قیمت غیررسمی آن در روز چهارشنبه (۲۶ شهریورماه) به ۱۴ هزار تومان هم رسید.

ثبت سفارش جوی دامی از ابتدای سال جاری تا ۲۱ شهریور ۱۴۵ هزارتن و در مدت مشابه سال گذشته ۱۰۲ میلیون تن بوده که امسال نسبت به مدت مشابه سال قبل ۸۸ درصد کاهش نشان می‌دهد. کاهش تخصیص ارز و کاهش ترخیص وزنی نسبت به سال گذشته، عامل اختلاف قیمت مصوب جو دامی (۱۴۵۰) تومان و قیمت آن در بازار غیر رسمی (۳۱۰۰) تومان است. به نقل از ایسنا

یکی از سیاست‌هایی که ممکن است در ارتباط با متنوع‌سازی اقتصاد و اقتصاد مقاومتی مطرح شود، خودکفایی در بخش کشاورزی است. وجود یک کالای صادراتی غالب، معمولاً باعث تضعیف سایر بخش‌های اقتصادی می‌شود که در این خصوص نیز آسیب‌پذیرترین بخش، بخش کشاورزی است.

دکتر تاروی درخصوص ارائه‌ی راه حل برای چنین مشکلاتی تصریح کرد: در بند ۷ از سیاست‌های اقتصاد مقاومتی ابلاغی آمده است که: «تأمین امنیت غذا و درمان و ایجاد ذخایر راهبردی با تأکید بر افزایش کمی و کیفی تولید (مواد اولیه و کالا)». به‌منظور تقویت تاب‌آوری اقتصادی کشور لازم است توجه خاصی به موضوع تولید و کاستن از وابستگی به واردات برخی محصولات کشاورزی مبذول شود. به‌دلیل اهمیت مواد غذایی و به‌خصوص غلات و درجه‌ی بالای وابستگی مردم به تأمین نیازهای انرژی و کالری از این محصولات، لازم است که سیاست‌های کشاورزی به این سمت سوق یابد. همچنین نباید از وظیفه‌ی دستگاه‌های ذی‌ربط در بالاتر بردن بهره‌وری و بازده در هکتار غافل شد. اگر این سیاست با اصلاح بذر و اصلاح شیوه‌های زراعی همراه باشد دلیلی بر ظهور برخی پیامدهای منفی نخواهیم داشت و سیاست جایگزینی واردات، به‌خصوص در بخش کشاورزی می‌تواند زمینه‌ی صادرات این محصولات و متنوع‌سازی صادرات را نیز فراهم کند.

وی در خاتمه‌ی سخنانش تأکید کرد: برای کاهش ریسک واردات و تقویت سهم تولید داخل در عرضه، کل دولت باید سیاست‌های قیمت و خرید تضمینی را به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی کند که تولیدکنندگان در تعیین الگوی کشت به تولید کالاهای استراتژیک و جایگزین کالای وارداتی تمایل داشته باشند و سهم فروش محصولات به دولت به حداکثر ممکن برسد. باتوجه به آن‌که براساس آمار گمرک ایران در سال ۱۳۹۶ هفت محصول عمده‌ی کشاورزی و غذایی شامل ذرت دامی، برنج، سویا، گوشت، جو، کنجاله، شکر تصفیه‌نشده، عمده‌ترین محصولات کشاورزی و غذایی وارداتی به کشور در بین ۲۰ محصول عمده‌ی وارداتی هستند، در اولویت اجرای سیاست‌های خرید تضمینی قرار گیرند.

شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی برگزار کرد:

نقد رفتارشناسی انسان ایرانی در مواجهه با کووید ۱۹

نشست تخصصی «نقد رفتارشناسی انسان ایرانی در مواجهه با کووید ۱۹» توسط گروه انسان‌شناسی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی در روز پنج‌شنبه ۲۷ آذر ۱۳۹۹، به‌صورت وینار (مجازی) برگزار شد.

در این نشست دکتر هادی وکیلی (ریاست گروه انسان‌شناسی شورای بررسی متون و عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)، با عنوان «تقابل علم‌ودین در سبک رفتار دین‌داران در مواجهه با کووید ۱۹»، دکتر مهرداد عربستانی (عضو گروه انسان‌شناسی شورای بررسی متون و عضو هیأت علمی دانشگاه تهران) با عنوان «بنیان‌های رفتار ناسازوار»، دکتر حامد وحدتی‌نسب (گروه انسان‌شناسی شورای بررسی متون و عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس) با عنوان «انسان، کرونا و انتخاب طبیعی»، دکتر پریسا گودرزی (عضو گروه انسان‌شناسی شورای بررسی متون)، با عنوان «بحران



اخلاقی جامعه ایرانی به‌خصوص کودکان در مواجهه با کووید ۱۹» و دکتر علی متولی‌زاده اردکانی (عضو گروه انسان‌شناسی شورای بررسی متون و عضو هیأت علمی فرهنگستان علوم) با عنوان «ضرورت گذار از پوزیتیویسم در مطالعات تاریخی» سخنرانی کردند. مدیر علمی این نشست دکتر محسن شعبانی (دبیر گروه انسان‌شناسی شورای بررسی متون) بو.

در ابتدای این نشست مجازی دکتر هادی وکیلی سخنان خود را به‌این شکل شروع کرد: «علم و دین از دیرباز مورد توجه بوده است. از سویی عموم دین‌داران و اصحاب علم و از سویی دیگر محققان علم و دین و به‌خصوص دین‌پژوهان به این تقابل توجه داشته‌اند.

بر اساس دیدگاه جان پولکینگورن، ایان باربور، جان هاوافت و آرتور پیکاک این تقابل‌ها را می‌توان در چهار نوع طبقه‌بندی کرد: هم‌ستیزی (تباین کلی)، استقلال (توازی)، هم‌پوشانی جزئی (تباین جزئی)، ادغام (تساوی بالقوه)».

دکتر وکیلی اضافه کرد: «از سویی خود دین‌داران نیز بر حسب غلبه‌ی معرفت، محبت یا عمل بر اندیشه و رفتار آنان به گروه‌هایی همچون معرفت/عقیده/عقل‌اندیش، محبت/عشق/قلب‌اندیش، زهداندیش، عمل/عبادت/مصلحت‌اندیش، احساس/خلق‌اندیش، معیشت‌اندیش و غیره تقسیم می‌شوند».

پس از آن دکتر وکیلی به بیان سه سناریوی متداول در مورد تبیین پیدایش کووید ۱۹ پرداخت و از تبیین‌های طبیعی، انسانی و ماوراءالطبیعی یاد کرد. او ادامه داد: «عامل تبیین طبیعی، فعل و انفعالات طبیعی تکاملی و یا کنش و واکنش‌هایی طبیعت و نقش علم، کشف واکسن و داروی درمان و نقش دین و ایمان: انگیزه‌بخشی به عالمان برای کشف دارو و آرامش‌بخشی و کاهش استرس از طریق عبادات و نیایش است. در تبیین انسانی، عامل اول، بیوتروریسم آمریکا یا چین یا کشور ثالث و عامل دوم، واکنش طبیعت به مداخله بی‌حد و حصر انسان در تخریب محیط زیست، گازهای گل‌خانه‌ای، آلودگی‌های آب و هوا و تولید سلاح‌های سیمیایی و هسته‌ای و ... و نقش علم، نقش قبلی+ مهار انسان از سوی علوم انسانی و نقش دین و ایمان، نقش قبلی+ آموزه‌های دین در مواجهه با ظلم و ستم (ظلم‌ستیزی و تغییرات انفسی و آفاقی اجتماعی) است. در تبیین ماوراءالطبیعی، عامل، واکنش جهان غیب و ملکوت الهی به کنش‌های نادرست انسانی، معاصی و خطاهای فردی، اجتماعی و جهانی بشری از قبیل محرومیت کودکان، زنان، افراد سالخورده و رنگین‌پوستان از حقوق طبیعی و اجتماعی تا گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، هم‌جنس‌گرایی و ... به مثابه‌ی تحقق وعده‌ی عذاب و کیفر الهی و نقش علم، نقش قبلی+ مهار و کنترل و بازگشت انسان از خطا و ظلم و نقش دین و ایمان، نقش قبلی+ گشودن راه توبه و استغفار است».

دکتر وکیلی در بیان انواع رفتارها، انگیزه‌ها و نتایج محتمل از رفتارهای دین‌داران در دوران پاندمی، چنین نتیجه گرفت که از سه گونه رفتار می‌توان یاد کرد:

«الف) رعایت کامل (مراقبت: ماسک، فاصله اجتماعی، رعایت بهداشت) که یا ۱- با انگیزه‌ی علم‌گرایی صرف صورت می‌گیرد و نتیجه‌اش، تأیید ضمنی استقلال دین و علم از یکدیگر است و یا ۲- با انگیزه‌ی علم-دین‌گرایی صورت می‌گیرد که نتیجه‌اش، هم‌پوشانی و ادغام علم و دین است و یا ۳- با انگیزه‌ی دین‌گرایی صرف صورت می‌گیرد که نتیجه‌اش، ادغام علم و دین است.

ب) رعایت ناقص و سهل‌انگارانه که یا ۱- با انگیزه‌ی علم‌گرایی صرف صورت می‌گیرد و نتیجه‌اش، تأیید ضمنی استقلال دین و علم از یکدیگر یعنی بیگانگی و جهل نسبت به علم است یا ۲- با انگیزه‌ی علم-دین‌گرایی صورت می‌گیرد که نتیجه‌اش، هم‌پوشانی و ادغام علم و دین و بیگانگی و جهل نسب به علم و سهل‌انگاری نسبت به دین است و یا ۳- با انگیزه‌ی دین‌گرایی صرف صورت می‌گیرد که نتیجه‌اش، ادغام و سهل‌انگاری نسبت به دین است.

ج) بی‌رعایتی کامل که با هر انگیزه‌ای نشان از بیگانگی و جهل و سهل‌انگاری نسبت به علم و دین دارد. دکتر وکیلی در پایان اظهار داشت که با توجه به میزان پایین رعایت مراقبت‌های بهداشتی از سوی ایرانیان (اعم از هواداران جدی دین و علم)، متأسفانه با نوعی افت ضریب هوشی به‌خصوص ضریب هوش دینی، اخلاقی و معنوی در انسان ایرانی روبه‌رو هستیم.



از نظر دکتر مهرداد عربستانی، سخنران دوم نشست، انطباق‌پذیری (Adaptability) یکی از خصایص انسان هم به‌عنوان موجودی بیولوژیک و همین‌طور فرهنگی قلمداد می‌شود. غالب کتب درسی عمومی انسان‌شناسی، بحث خود را از این تطبیق‌پذیری زیست‌شناختی که هسته‌ی مفهوم «بقای مناسب‌ترین» (Survival of the fittest) را تشکیل

می‌دهد، شروع می‌کنند. در کنار آن نیز به تطبیق‌پذیری فرهنگی، که در تنوع شیوه‌ی زندگی و سازمان‌دهی جوامع مختلف در پاسخ به شرایط محیطی مشاهده می‌شود، با ذکر مثال‌های بسیار مستند می‌شود. اگرچه، چنین استعاره‌ای (تطبیق‌پذیری یا سازواری) شاید این تصور را پدید بیاورد که انسان همیشه بهترین و باکفایت‌ترین شیوه را در تطابق با تنوع و تغییرات محیطی انتخاب می‌کند. حال آن‌که، گزینه‌های انسانی، حتی گزینه‌های طبیعی، الزاماً گزینه‌های بی‌نقصی نیستند، و همان‌طور که پیکره و نظام عصبی انسان الزاماً خالی از نقصه، آسیب‌پذیری و ضعف نیست، رفتار جوامع انسانی هم الزاماً به بهترین شکل موجود نیستند، و الگوهای ناسازوار در باورها و رفتار انسان‌ها حداقل به‌همان اندازه‌ی رفتارها و الگوهای سازوار فراوانند. اگر چه توجه به این امر به‌ویژه نزد نظریه‌پردازان مرتبط با مکتب تکامل اجتماعی وجود داشته است، این امر به‌طور خاص در دهه‌ی نود میلادی توسط رابرت «ادگرتون» Robert Edgerton - انسان‌شناسی آمریکائی - با کتاب جوامع بیمار؛ به‌چالش کشیدن اسطوره هماهنگی بدوی دوباره مطرح شده است.

عربستانی در ادامه‌ی سخنان خود به‌این نکته اشاره کرد که علل متفاوتی می‌تواند باعث رفتارهای ناسازوار تداوم آن‌ها در اجتماع انسانی شوند. از رفتارهای منبعث از ژنتیک و تکامل نوعی (مثل قوم‌و خویش‌گرایی، تنظیم برای زندگی گروهی و پیدایش زبان و به تبع آن غیبت و شایعه)، تا رفتارهایی که از ساختار روابط قدرت و منافع قشر فرادست، ایدئولوژی‌ها، اینرسی فرهنگی در مقابل تغییر، ذهنیت جادویی یا اسطوره‌ای (با تأسی به آرای لوی‌برول)، و تأثیر همه‌ی این امور بر برآورد ریسک، یا الویت‌بندی رفتاری را می‌توان قید کرد. شاید مضامین ذکر شده، بتوانند زمین‌های برای درک رفتارهای ناسازوار در ایام همه‌گیری کرونا.



در ادامه، دکتر حامد وحدتی‌نسب سخنان خود را با طرح پرسش از نسبت رفتارهای پرخطر انسانی و مسئله‌ی جنسیت آغاز کرد. از نظر وی، برخی از رفتارهای انسان که در مقیاسی بزرگ و به‌صورت کم‌وبیش مشابه رخ می‌دهند، ریشه در ژنتیک داشته و به‌دلیل فوایدی که در حفظ بقای جمعیت‌های انسانی در طول زمان دربرداشته توسط انتخاب طبیعی حفظ شده‌اند. از آن‌جمله می‌توان به بروز رفتارهای پرخطر و خشونت‌آمیز بیشتر نزد مردان در مقایسه با زنان اشاره داشت که نقشی کلیدی برای جلب توجه جنس مخالف (انتخاب جنسی)، محافظت از گروه و انجام شکار برای صدها هزار سال ایفا کرده است. با توجه به تغییرات بنیادینی که در ساختار اجتماعی جوامع انسانی در طی چند قرن اخیر رخ داده است، به‌نظر می‌رسد بروز رفتارهای پرخطر و خشونت‌آمیز، آن‌هم به‌شکل کهن خود، چندان توجیه تطوری نداشته باشد. علت در این است که به جهت سرعت بیش از حد‌تطور فرهنگی انسان در چند هزاره‌ی اخیر، تطور ژنتیکی انسان از رسیدن به آرایه‌های تطوری فرهنگی جای مانده است. یکی از رفتارهای پرخطر در برهه‌ی کنونی، کمتر رعایت کردن شیوه‌نامه‌های بهداشتی (مشخصاً استفاده از ماسک صورت) در نزد مردان در مقایسه با زنان است.



دکتر وحدتی‌نسب در ادامه‌ی سخنان خود به دو تحقیق مستقل در جوامع ساکن در ایالات متحده اشاره کرد که نشان داده است، استفاده از ماسک در مردان به‌طور میانگین کمتر از زنان بوده است. همچنین رعایت شیوه‌نامه‌های بهداشتی با سن و میزان برخورداری اقتصادی جوامع رابطه‌ی معناداری دارد (رعایت بیشتر با بالا رفتن سن و رعایت کمتر در نزد گروه‌های کمتر برخوردار). در مصاحبه با مردان مشخص شد که بسیاری از آن‌ها، استفاده از ماسک را نشانه‌ی ضعف دانسته‌اند. این امر که نوعی خطر کردن است شاید ریشه‌ای کهن در ژنتیک مردان داشته باشد، سازوکاری که زمانی برای گروه‌های انسانی پرمفعت محسوب می‌شده است، اما امروزه کاربری چندانی ندارد.

دکتر پریسا گودرزی سخنان خود را این‌گونه آغاز کرد که مسئله‌ی مدیریت بحران همواره مسئله جدی در تمامی جوامع و تمامی دوران‌ها بوده است. در دوره‌ی کنونی و در وضعیت قرنطینه‌ی ناشی از پاندمی کووید ۱۹ می‌توان آسیب‌پذیری اقشار مختلف جامعه‌ی ایرانی به‌ویژه کودکان را مشاهده کرد. درواقع با بررسی وضعیت روحی و روانی کودکان در دوره‌ی کنونی این مطلب روشن می‌شود که بسیاری از کودکان در وضعیت قرنطینه، دچار آسیب‌های مختلف شده‌اند. این در حالی است که این کودکان از توانایی لازم برای مقابله با این بحران برخوردار نیستند. از نظر وی، این کودکان آموزش‌های لازم برای توانمندسازی در چنین روزهایی را ندیده‌اند. گودرزی در ادامه‌ی سخنان خود اشاره کرد، اگر نگاهی به برنامه‌های آموزشی و نیز فوق‌برنامه در مدارس ایران داشته باشیم این نکته آشکار می‌شود که مسئله‌ی مقابله با بحران‌های طبیعی از جمله زلزله و نیز حوادث طبیعی از جمله آتش‌سوزی در برنامه‌ی آموزشی ایران مورد توجه قرار گرفته است. مانورهای زلزله، جلسات آموزشی برای یادگیری خاموش کردن آتش و غیره از این قبیل‌اند. با وجود این چنان‌چه پیش‌تر اشاره شد برنامه‌ی روشن و قابل ملاحظه‌ای برای مقابله با بحران‌های اجتماعی و فرهنگی در برنامه‌ی آموزشی کشور دیده نمی‌شود. از این‌رو با بررسی وضعیت دانش‌آموزان در دوران قرنطینه این نکته روشن می‌شود که تعداد زیادی از آنان با مشکلاتی از قبیل اضطراب، اعتیاد به فضای مجازی، کاهش تمرکز، افت تحصیلی، افسردگی و مانند آن‌ها مواجه شده‌اند.

از نظر وی، انسان‌ها، با توجه به تفاوت‌های فردی خود که متأثر از باورها، هیجانات و ... است واکنش‌های متفاوتی در مواجهه با انواع بحران از خود نشان می‌دهند. یکی از بهترین راهکارها برای توانمندسازی کودکان در مدیریت بحران مجهز کردن کودکان به یک منش خوب است، که مشتمل بر مجموعه‌ای از فضیلت‌هاست. آموزش و نهادینه‌سازی فضیلت‌ها، از جمله خودشناسی، مسئولیت‌پذیری، احترام، مثبت‌اندیشی، انعطاف‌پذیری، حقیقت‌طلبی، همدلی، میانه‌روی و رهایی از وابستگی، بر توانمندسازی کودکان در مقابله با بحران کرونا تأثیر مثبت دارد. آموزش فضیلت‌ها از طریق تأکید بر سه ساحت درونی یعنی ساحت‌های باورها، عواطف و اراده انجام می‌شود و انتظار می‌رود نتیجه آن در ساحت بیرونی گفتار یا رفتار مشاهده شود.

گودرزی اضافه کرد، با بهره‌گیری از مباحث اخیر در حوزه‌ی هوش اخلاقی و با ملاک قراردادن اخلاق



فضیلت‌گرا، نحوه‌ی تأثیر نهادینه‌شدن این فضیلت‌ها بر شکل‌گیری انگیزش اخلاقی در کودک را نشان داد. این آموزش‌ها با افزایش ظرفیت عقلانی و معنوی کودکان می‌توانند به‌مرور یک قطب‌نمای اخلاقی در آنان به‌وجود بیاورند که در موقعیت‌های مختلف، به‌ویژه در بحران‌هایی مثل بحران کرونا، به‌آنان کمک کند. درواقع، آموزش صحیح این فضیلت‌ها موجب می‌شود کودک درک درستی از مفاهیم اخلاقی و امور مرتبط با اخلاق از جمله موقعیت‌ها و اعمال داشته باشد و در مواقع مختلف کار درست را تشخیص و کار خوب را انجام دهد. به‌دست آوردن این فهم مستلزم انواع خاصی از تمرین، ایجاد عادت‌ها و به‌عبارتی انتخاب الگوهای خاص رفتاری، میل و

انگیزش است. وی در انتها به این نکته اشاره کرد که در دل این بحران یک فرصت برای تغییر سرفصل‌های آموزشی در مدارس، مانند درس هوش اخلاقی یا مهارت‌های زندگی، به‌شکل گسترده و نظام‌مند وجود دارد.

دکتر علی متولی‌زاده اردکانی آخرین سخنران این نشست بود. وی در سخنان خود به این نکته اشاره کرد که رفتارهای جوامع انسانی بر اساس فرهنگ و نگرش به پدیده‌های طبیعی در مواجهه با بحران‌هایی که بقاء و ادامه‌ی نسل را تهدید می‌کنند، متفاوت هستند. ایجاد ساختارها و الگوهای مناسب برای مواجهه با بحران‌ها و تهدیدهای زیستی در همه‌ی جوامع انسانی نیاز به رویکرد علمی متکی بر تجربه‌های انسانی در این نوع چالش‌هاست. در بحران و تهدید زیستی و ویروس کووید ۱۹ (کرونا) که در یک‌سال گذشته کل جمعیت انسانی بر روی کره‌ی زمین را در همه‌ی حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی، آموزشی و ... به چالش عظیم کشیده است، تفاوت‌های زیادی در نوع مواجهه مشاهده شده است. مقایسه‌ی کشورهای پیشرفته و متوسط در تکنولوژی، منابع مادی و انسانی نشان می‌دهد؛ شناخت بیولوژیک تهدیدهای میکروبی و تجربه‌ی قبلی در مواجهه با این نوع تهدیدات زیستی و ایجاد ساختارهای ضروری در سطح اجتماع و فرهنگ‌سازی و تربیت مدیران از اساسی‌ترین تفاوت‌ها در مواجهه‌ی موفقیت‌آمیز با این تهدید بوده است. کشورهایی مانند نیوزلند، سنگال، ایسلند، دانمارک، عربستان، سنگاپور، کره‌ی جنوبی، تایوان، ویتنام و چین از کشورهای موفق در مواجهه با تهدید زیستی ویروس کووید ۱۹ بوده‌اند.

وی افزود: در کشور ایران به‌دلیل عدم تجربه‌ی مواجهه‌ی جدی با تهدید زیستی میکروبی در چند دهه‌ی گذشته و بنابراین عدم ایجاد سازوکار مواجهه‌ی اولیه با ورود ویروس کووید ۱۹ به کشور، عدم وجود ساختار کنترل همه‌جانبه‌ی اثرات و پیامدهای تهدید زیستی، ناتوانی در فرهنگ‌سازی مناسب و مواجهه‌ی علمی با این تهدید زیستی، عدم وجود ساختارهای اقتصادی مناسب در ایجاد شرایط لازم برای کنترل انتشار ویروس کووید ۱۹ در سطح جامعه و ... زمینه‌ی خسارت‌ها و صدمات فراوان جانی بر جمعیت ایران تحمیل کرده است و اثرات آن تا ده‌ها سال در آینده ادامه خواهد داشت.

از نظر اردکانی، مواجهه با بحران و تهدید زیستی ویروس کووید ۱۹، ضرورت شناخت علمی پدیده‌ها در سطوح عالی دانشگاهی و مدیریتی و ایجاد ساختارهای مربوطه در داخل کشور و ارتباط گسترده با جامعه‌ی جهانی در استفاده از تجربه‌ی کشورها در مواجهه با تهدیدهای زیستی در آینده را کاملاً آشکار ساخته است. درخواست انزوای بخشی از جمعیت ایران تحت شعار «استقلال»، بر خلاف غریزه‌ی بیولوژیک - ژنتیک در آماده‌سازی جمعیت ایرانی در مواجهه‌شدن با تهدیدهای زیستی، بقاء و ادامه‌ی نسل است. تلاش زیاد و مستمر در جهت مقاوم‌سازی جمعیت ایرانی با افزایش شناخت انسان، ساختار بیولوژیک، محیط زیست و فرهنگ همکاری برای مواجهه بهتر و موفقیت‌آمیز در برابر تهدیدهای زیستی آینده توصیه می‌شود.

این نشست با جمع‌بندی دکتر محسن شعبانی و بررسی پرسش‌های شرکت‌کنندگان به پایان رسید.

شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی برگزار کرد:

پنل اول «مسئولیت اجتماعی هنر در بحران کرونا»

نشست مجازی «مسئولیت اجتماعی هنر در بحران کرونا» روز ۲۰ آذرماه ۱۳۹۹، با سخنرانی مریم کهوند (عضو هیأت علمی دانشگاه هنر، گروه گرافیک)، محمدعلی مرآتی (دکترای موسیقی، اتنوموزیکولوژی) و مسعود سفلائی (عضو هیأت علمی دانشگاه هنر، گروه سینما) برگزار شد.



در ابتدای نشست دکتر کهوند با اشاره به آموزش دیداری و نظریه‌های یادگیری به‌طور مختصر سه الگوی ساختارگرایانه، علوم شناختی، رفتارگرایانه را در نظریه‌های یادگیری شرح داد و در بیان اهمیت آموزش دیداری به این نکته پرداخت: سرعت پردازش مغز برای ادراک بصری به مراتب بیش از سرعت آن برای دیگر پدیده‌های ادراک حسی بوده، به‌طوری که پردازش اطلاعات تصویری در مغز ۶۰ هزار بار بیش از اطلاعات متنی و غیره است که این خود نشان از تأثیر ارتباط دیداری بر تسریع فرایند آموزش و

تصمیم‌گیری دارد.

وی در ادامه موضوع دسته‌بندی، پیاده‌سازی و اجرای آموزش به سه شکل سنتی، مجازی و تلفیقی و در پایان، آموزش مجازی (برخط) در حوزه‌ی هنری و وجوه دیداری آن به‌طور مفصل‌تر مورد بحث قرار داد. آنچه در مبحث سخنرانی مریم کهوند با محوریت آموزش مجازی هنر و ابعاد دیداری آن قابل تأمل است؛ جدای از ابعاد فرهنگی تعاملات در این نوع آموزش (مجازی)، تناقضی‌ست میان شیوه‌ی آموزش سنتی با شیوه‌ی آموزش مجازی که ارتباط مستقیم با ماهیت رشته‌های هنری دارد، به‌طوری که ایجاد فضای دوستانه و تعاملات پررنگ و مسرت‌بخش آن فضاها در سامانه‌های آموزشی نمود نمی‌یابند و بهتر آن می‌نماید تا از راهکار آموزش تلفیقی (سنتی-مجازی) برای این دسته از دانشجویان استفاده کرد.

در مجموع شیوه‌های آموزش، نحوه‌ی تعامل، میزان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری، بازخورد و بازدهی در شیوه‌ی آموزش مجازی؛ کلیات مطرح شده در سخنرانی مریم کهوند بود.

در ادامه‌ی این نشست مجازی دکتر محمدعلی مرآتی با موضوع «مسئولیت انسانی و اجتماعی موسیقی با تحلیلی سایکوموزیکولوژی» به ایراد سخنرانی پرداخت. وی در ابتدا یک تعریف معاصر از موسیقی ارائه داد و گفت: موسیقی از سه رکن اساسی تشکیل شده است: اول، صوت منظور هر صوتی است حتی مصنوعی؛ دوم، نظام ریتمیک که می‌تواند آزاد یا مترونومیک باشد یا حتی عروض شعری و سوم، موسیقی که در این بحث نیز حائز اهمیت است. محتوا و عوامل ربط‌دهنده است که باعث اتحاد صوت و ریتم نیز می‌شود درواقع نام، کاراکتر و ویژگی‌های قطعه را نیز شامل می‌شود. در ادامه با اشاره به اهمیت ذائقه‌ی موسیقایی که بخش اساسی رابطه‌ی انسان با موسیقی است، این نکته را خاطرنشان کرد که ما از کودکی تاکنون با حافظه‌ی موسیقایی مخصوص به‌خود زندگی کرده و ارتباط داریم. تعریف دیگر مرآتی در موسیقی، ارجاع به اتنوموزیکولوگ معاصر «الن مریام» بود که موسیقی یکی از شئون رفتاری انسان بوده و بنابراین در لحظه‌لحظه‌ی زندگی جاریست. سپس با اشاره به چارچوب نظری خود بر اساس نظر دو پژوهشگر معاصر، «الن دوباتن» و «جان ارمنسترانگ» که نظریاتی درباره‌ی نقش موسیقی در زندگی انسان دارند، سعی کرد که تأثیرات موسیقی یا درواقع مسئولیت‌های انسانی و اجتماعی موسیقی را بر انسان در شرایط کرونا تشریح کند. وی اولین عملکرد موسیقی را به‌عنوان زنده‌شدن خاطرات از طریق موسیقی معرفی کرد که با توجه به اتصال موسیقی در طول زندگی به خاطرات به‌ویژه خوب انسان، می‌توان به خاطرات شیرین بازگشت.

دکتر مرآتی در ادامه عملکرد بعدی موسیقی را شکیبایی در غم عنوان کرد و گفت: موسیقی این توانایی را دارد که غم و اندوه را از طریق اجرایی خود تلطیف کند درواقع موسیقی، اندوه را حذف نمی‌کند اما با توانایی شگرفی زهر استرس و نگرانی را گرفته و تا حد زیادی موضوع غم را برایش قابل تحمل می‌کند. به‌عنوان مثال موسیقیهای



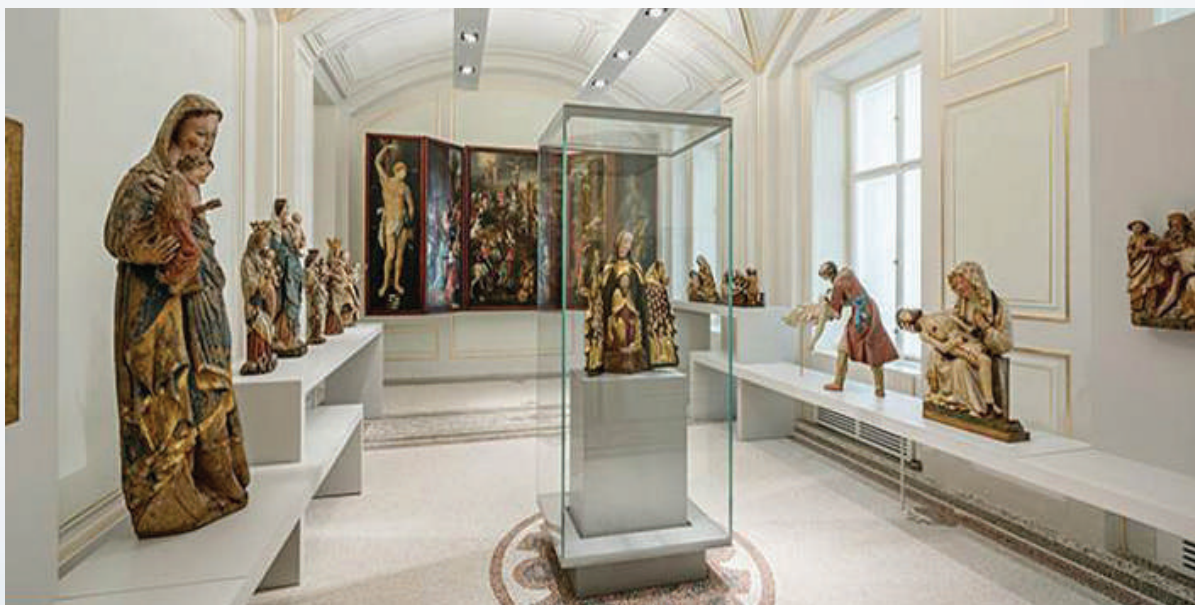
سوگ در اقوام کرد و لر به‌عنوان مراسم چمهری مطرح است که در این مراسم گروهی بسیار باشکوه با سازهای سرنا و دهل به سوگواری در مقابل خانواده‌ی داغ‌دیده می‌پردازند و در این مراسم نوعی هم‌دردی ایجاد می‌شود. مرأتی در بخشی دیگر سخنانش به عملکرد آرزو و اشتیاق به انجام دادن چیزی، در موسیقی پرداخت که در این عملکرد، موسیقی قادر است از طریق صوت و ریتم تأثیرات شادی و امید را در انسان بارور کند تا با شنیدن مجدد آن به همان حس اشتیاق و شادی برسد. درواقع موسیقی با اتصال به ایده‌های امیدوارکننده بسیار پرقدرد عمل خواهد کرد. وی عملکردهای دیگر موسیقی

را موازنه‌ی درونی، شناخت درونی انسان و کمک به فرایند تکامل معرفی کرد و ضمن توضیحات مفصل در هر یک توصیه‌هایی در انتخاب سبب ذائقه‌ی موسیقایی انسان ارائه کرد به این معنا که بهتر است برای استفاده‌ی بهتر و درست عمل کردن موسیقی در روان انسان، موسیقی‌هایی را آگاهانه و هوشمندانه انتخاب کرد و با تمرین احساس این موسیقی‌ها را درک کرد تا بتوان به لحظه‌های دلنشینی در زندگی دست یافت.



آخرین سخنران این نشست مجازی دکتر مسعود سفلائی، عضو هیأت علمی دانشگاه هنر در گروه سینما بود. وی اجتماع، کرونا و سینما را محور سخنرانی خود قرار داد و گفت: جهان درگیر با کووید ۱۹ در فعالیت‌ها و عرصه‌های مختلف به رنجوری مبتلا گشته است و از این میان، هنر سینما مستثنی نیست؛ چنان‌چه پیوند نزدیک و جدانشدنی میان نمایش فیلم و حضور در اجتماع و سالن‌ها بر همگان محرز است.

سفلائی همچنین تغییر در سازوکار نمایش فیلم‌های سینمایی را هم‌راستا و متناسب با شرایط، محدودیت‌ها و تغییر عادات زندگی مردم از ضروریات عنوان کرد و با بررسی آماری و سازوکار تغییرات در نمایش فیلم‌های سینمایی در ایران و جهان، این موضوع را برای مخاطبان تحلیل کرد.



شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی برگزار کرد:

پنل دوم «مسئولیت اجتماعی هنر در بحران کرونا»

دومین پنل گروه هنر شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی تحت عنوان کلی «مسئولیت اجتماعی هنر در بحران کرونا» با سخنرانی دکتر مریم کامیار در روز پنجشنبه ۲۷ آذر ۹۹ آغاز شد. مریم کامیار، عضو گروه هنر شورای بررسی متون و هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی سخنرانی خود را با موضوع «مسئولیت اجتماعی هنرمند در دوران پساکرونا: آموزش در جامعه‌ی مبتنی بر دستاورد



و تأثیرات ناشی از فضای پساکرونا و پرورش ذوق عامه این‌گونه شروع کرد. «فرهنگ برای همه» یکی از اصول سیاست‌گذاری فرهنگی در سند رسمی «سیاست فرهنگی ایران» است. عبارت «پرورش ذوق عامه» در بندهای ۲۵ تا ۲۷ سند «سیاست فرهنگی ایران» ذیل اصل «فرهنگ برای همه» تشریح شده است. وی این پرسش را مطرح کرد که «ذوق خوب» مورد بحث، چگونه به‌جامعه منتقل می‌شود؟ وی سپس تاریخچه‌ای از برنامه‌های مرتبط با این موضوع را طی دوره‌های گذشته بیان و اذعان داشت: در ابتدای قرن ۱۴ هجری شمسی از برنامه‌های فرهنگی انجمن پرورش ذوق عامه با عنوان (رژیم فرهنگی نوین) یاد شده و پرورش ذوق را بخشی از پروژه‌ی نوسازی دولت و انجمن تلقی می‌شد. هدف انجمن آثار ملی، پرورش ذوق از طریق آموزش عمومی بود. این انجمن نهادی بود که آثار هنری و تاریخی را از طریق آموزش عمومی در دسترس عامه قرار می‌داد. انجمن آثار ملی از آغاز، هدفش را «پژوهش - بازجستن - علاقه‌ی عامه به آثار قدیم علمی و صنعتی ایران و سعی در نگهداری صنایع مستظرفه و صنایع دستی و حفظ سبک و شیوه‌ی قدیم آن‌ها» اعلام می‌کند؛ هدف دیگر این انجمن نیز



«بهره‌مندکردن مردم از مجموعه‌های نفیس دولتی یا مؤسسات ملی از طریق «تعلیم در مدارس و عرضه داشتن به عموم در موزه‌ها» است.

کامیار، بهره‌مندی از فضیلت هنری و هنرمندشدن دوباره‌ی ملت را در گرو پرورش و بیداری ذوق عامه می‌داند و راهکارهایی را در این راستا پیشنهاد می‌دهد و می‌گوید: متن اساسنامه آن‌جا که به بازجستن «علاقه‌ی عامه» اشاره دارد، به‌نحوی پیشینی بر وجود «ذوق عامه» صحنه می‌گذارد؛ ذوقی که «بازیابی و احیاء» شود. پس روشن است که هنرمندشدن دوباره‌ی ملت، به معنای فضیلت‌مندی آن‌ها، جز در گرو بیداری ذوق نیست که با پنج اقدام انجمن آثار ملی میسر شد. ساخت آرامگاه‌های مشاهیر، ساخت مدارس به جهت آموزش رایگان عمومی، ساخت موزه (مؤسسه و موزه‌ی مردم‌شناسی)، کتابخانه و تئاتر.

دومین سخنرانی از مجموعه سخنرانی‌های مسئولیت اجتماعی هنر در دوره‌یکرونا را دکتر جمال عرب‌زاده بر عهده



داشت. عرب‌زاده، عضو گروه هنر شورای بررسی متون و هیأت علمی دانشگاه هنر به موضوع ابعاد اجتماعی هنر و بحران جمعی می‌پردازد. وی هنر، بحران و جامعه را به‌عنوان سه کلیدواژه‌ی این بحث در دوره‌های مختلف تحولات هنری مورد توجه قرار داده و به ما می‌گوید که هنرمند در هر دورانی با چه نگاهی نقش خود را ایفا کرده است. هنر و هنرمند هم دست‌خوش بحران‌هایی می‌شوند؛ چالش‌هایی که به ذات هنر بازمی‌گردد، مانند مواردی که پیشرفت تکنولوژی و ابداعات برای سنت هنری زنگ خطر محسوب می‌شده است (به‌عنوان مثال بحران نقاشی وقتی عکاسی ابداع شد و یا بحران سینما در همه‌گیری تلویزیون و یا آن‌چه در دهه‌های اخیر با گسترش شبکه‌های مجازی شاهدیم). در مقابل بحران‌های هنر، شاهد بحران‌هایی دیگر هستیم که مختص نگاه هنر و هنرمند به جامعه است پس در این نگاه بحران‌های جامعه برجسته می‌شوند و اما نهایتاً پیوند هنرمند با بحران، در دوران معاصر شکل می‌گیرد چرا که اساساً ریشه‌ی نظری هنر معاصر بر تفکری انتقادی در مورد اجتماع استوار شده است.

عرب‌زاده در ادامه به‌طور مفصل به مبحث بحران در دوره‌های تحولات هنری می‌پردازد و شنونده را با وجه و فرم اجتماعی هنر مدرن و معاصر بیشتر آشنا می‌کند. بنابراین از هنر مدرن و وجه انتقادی‌اش که لایه‌های پنهان در روابط جامعه را هدف قرار می‌دهد (و نه بحران‌های آشکار چون جنگ، بیماری و...) و مخالفت چنین رویکردی اجتماعی در هنر با ایده‌ی «هنر برای هنر» را طرح می‌کند و هنر را به مثابه‌ی ابزاری تأثیرگذار در نشر حقیقت اجتماعی می‌داند و مثال‌هایی از به‌تصویر کشدن بحران‌های دوره‌ی مدرن توسط هنرمندان بیان می‌کند تا نگاه هنر معاصر و دغدغه‌ی هنرمند این دوره را بازنمایی کند. در میانه‌ی بحث ذات هنر معاصر و نگاه خودانتقادی این هنر عنوان می‌شود که وجه تمایزش با هنر مدرن و علت تحول هنر این دوره است و اذعان می‌دارد که تغییر نگاه زیبایی‌شناختی هنر، منتج به تغییر در ابعاد اجتماعی هنر شده است. «در گذشته هنر به‌عنوان یک شی در نظر گرفته می‌شد اما پس از این، فعالیت هنری به‌عنوان یک تجربه بوده است، یعنی هنر از قالب شی به قالب یک فعالیت تبدیل می‌شود». چنین فعالیتی در وادی تولید یک اثر هنری متعارف، پتانسیل بیشتری برای انجام یک کنش احیاناً اجتماعی از سوی هنرمند دارد. وجه پیش‌گویانه‌ی هنر مدرن از وضعیت جامعه‌ی مدرن و سرمایه‌داری و تلاش برای فرار از چارچوب‌های تحمیلی به هنر معاصر هم بسط پیدا می‌کند و رابطه‌ی میان فرهنگ غالب و هنر در دوران معاصر، به یک رویارویی مستقیم بدل می‌شود. به‌صورتی که هنرمندان، جامعه‌ی معاصر را دچار بحران بازنمایی حقیقت می‌دیدند. «برای مثال هنرمندان موقعیت‌گرایی بین‌الملل و عده‌ای دیگر، از هنر به‌عنوان سلاحی برای نمایش این معضل استفاده می‌کردند؛ بنابراین برای همه‌ی این جریان‌های آوانگارد نزدیک‌کردن

هنر و زندگی اهمیت داشت و هر فرد به‌عنوان یک آفرینش‌گر در ساختن موقعیت اجتماعی-سیاسی خویش در نظر گرفته می‌شد؛ یعنی یک کنش‌گر فعال و نه یک تماشاگر منفعل. عرب‌زاده با نوع نگاه هنرمند در شرایط عادی و بحرانی به جامعه و معضلات آن سخنش را پیش می‌برد و به ما نشان می‌دهد که شرایط موجود در جوامع چگونه هنرمند را به موضع‌گیری وامی‌دارد. او با یک تقسیم‌بندی نسبی، بحران‌های هنرمند معاصر را در دو دسته تقسیم‌بندی می‌کند: بحران‌های حقیقی و غیر حقیقی، یعنی بحران‌هایی با ساز و کار درونی و خارج از اراده‌ی فرد و جامعه (طبیعی، اقلیمی، جغرافیایی....) و دیگری بحران‌هایی ناشی از رویکردها، عملکردها و برخوردهای افراد و گروه‌ها با موقعیت‌های گوناگون. او همچنین رابطه‌ی فرهنگ و هنر را یکی از نکات مهم در مورد بحران از دیدگاه هنرمند می‌داند. چنان‌چه در شرایط عادی، هنر جزئی از فرهنگ و تأییدگر آن است اما هنر معاصر با نگاهی به بحران عمیق در جامعه به تقابل با فرهنگ می‌رود.

در پایان، عرب‌زاده از بحران کرونا و نقش هنرمند چنین می‌گوید: عدم انجام پروژه‌ها، بسته شدن نمایشگاه‌ها و موزه‌ها، محدودیت دسترسی به هنر، محدودیت منابع آفرینش معضلات مبرهن زندگی این قشر جامعه در مواجهه با کرونا بوده است اما با گذر از شوک اولیه‌ی این بحران کم‌کم زوایای دیگری از تأثیرات بحران اخیر بر هنرمند و مردم معلوم شد؛ مواردی از جمله تأمل در بازبینی شرایط جامعه به دور از شتاب‌زدگی معمول که نگاهی انتقادی نیز در پی داشت و مردم را به تفکر درباره‌ی ضروریات فرهنگی زندگی و تمایز میان اصل و فرع در تولیدات فرهنگی واداشت. از دیگر موارد، جهانی‌شدن فعالیت‌ها و تأثیرات و روابط متقابل در یک بافتار متصل جهانی است. وی طبق مصاحبه‌ها و گزارشات هنرمندان تأثیر بحران کرونا بر زندگی هنری را به‌این گونه بیان می‌کند:

- خوانش جدید از شرایط و قرارگیری در قالب‌های جدید تا بتوانند راه‌های مؤثری برای بیان معضل داشته باشند و این‌گونه است که فعالیت‌های ضروری‌تری در عرصه‌ی هنر شکل می‌گیرد و هنرمند به بازبینی و اصلاح کار خود می‌پردازد؛

- آشکارشدن وابستگی دو طرفه‌ی هنر به مخاطب؛ به‌طوری که بسیاری از هنرمندان تأکید داشتند آثار هنری نیازمند دیده شدن توسط مخاطب هستند؛

- مجازی‌شدن فعالیت‌های هنری از جمله بازدید از آثار و خرید و فروش آنها.

آخرین مورد در سخنرانی دکتر عرب‌زاده، نقش هنرمند در ارتباط با جامعه‌ی بحران دیده است. وی نقش هنرمند را فراتر از همدلی و سرگرمی مردم دانسته و اذعان می‌دارد که هنر می‌تواند زبان اجتماعی مشترک باشد. به‌طور مثال نقش مهم درمان‌گری برای عوارض روحی حاصل از قرنطینه، ترس، خشونت خانگی، مقابله با نشر اطلاعات و اخبار کذب و از جمله مسئولیت‌ها و نقش‌های مهم ایفا شده توسط هنرمند در شرایط فعلی بوده است.



شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی برگزار کرد:

کرونا و ابعاد و پیامدهای حقوقی آن

نشست تخصصی «کرونا و ابعاد و پیامدهای حقوقی آن» روز یکشنبه، ۳۰ آذرماه ۱۳۹۹، به صورت مجازی برگزار شد. سخنرانان این نشست مجازی؛ دکتر بهزاد پورسید، عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق (ع) و عضو کارگروه فقه و حقوق با موضوع «تأثیرات حقوقی شیوع ویروس کرونا بر ایفای تعهدات قراردادی»؛ دکتر توکل حبیبزاده، عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق (ع) و مدیر کارگروه فقه و حقوق با موضوع «آثار تحریم‌های ثانویه آمریکا بر تعهد به همکاری سایر دولت‌ها در مبارزه با بیماری کوید ۱۹» و دکتر باقر انصاری، عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی و عضو کارگروه فقه و حقوق با موضوع «چالش‌های حریم خصوصی مقابله با کرونا» بودند که هر کدام طبق زمان‌بندی اعلام‌شده سخنان خود را ارائه کردند.



دکتر حبیبزاده، دبیر علمی نشست در ابتدای جلسه، ولادت حضرت زینب(س) را تبریک گفته و با اشاره به تقارن این نشست با روز پرستار و شب یلدا این ایام نیک را گرامی داشت. سپس دکتر بهزاد پورسید، عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق(ع) سخنانش را با موضوع «ایفای تعهدات در ایام کرونا» آغاز کرد و به بحث درباره‌ی «تأثیرات حقوقی شیوع ویروس کرونا بر ایفای تعهدات قراردادی» پرداخت. دکتر پورسید گفت: قابل پیش‌بینی بود که اختلافات حقوقی بعد از مواجهه با ویروس کرونا بروز خواهد کرد و از آن‌جا که بنده تا

چندی پیش به قضاوت نیز مشغول بودم، می‌دیدم که دعاوی متعددی در این خصوص در حال طرح است و هنوز زود است که تبعات شیوع ویروس کرونا را بتوانیم ارزیابی کنیم. بحث را می‌خواهم از این منظر طرح کنم که ایفای تعهدات قراردادی چه وضعی پیدا خواهد کرد و سپس از این صحبت خواهد شد که راه‌حل‌های حقوقی چیست و همچنین فتاوی فقهی در این زمینه را بحث و بررسی خواهیم کرد. به نظر می‌رسد که شیوع بیماری کرونا تأثیر جدی بر ایفای تعهدات قراردادی داشته است. یک وضعیت، عدم امکان ایفای تعهدات است؛ مثلاً کسی سالی را اجاره کرده است تا کسی داشته باشد و عملاً با تعطیلی تالارها و سالن‌ها، امکان کسب سود و منفعت ندارد یا مسائل عدیده‌ای که بر فضای کسب و کار ایجاد شده است و درآمدها کاهش یافته است که منجر به تشکیل و ثبت پرونده‌های بسیاری در زمینه‌ی عدم تمکن در پرداخت نفقه و پرداخت مهریه و... شده است؛ یا امکانی که اجاره داده شده و میزان انتفاع از آن‌ها کاهش یافته است. چرا که مصوبات ستاد ملی کرونا، بازار و صنوف را تعطیل کرده است. آیا می‌توان از آن مغازه‌داری که کسبش تعطیل شده است، توقع اجرای تعهدات به نحو کامل به شکل پیشین داشت، درحالی‌که وی نمی‌تواند به نحو کامل انتفاع ببرد. تحلیل وضعیت از منظر حقوق مدنی؛ بحثی در خصوص عدم امکان اجرای تعهدات وجود دارد نظیر آن‌چه در ذیل مباحث مربوط به اجاره دیدیم که منبعث از مباحث فقه جعفری است. مثلاً مستأجره‌ای را دریافت کردیم اما معذور از انتفاع هستیم. اگر این عذر موقت باشد، باید بگوییم این قرارداد معلق است و اگر عیب دائم باشد، باید برویم سراغ بحث فسخ و انفساخ؛ مثلاً به مستأجر اجازه اعمال حق فسخ دهیم و... این قواعدی است که در حقوق مدنی ما پذیرفته شده است. اما این‌که آیا می‌توان تعدیل قضائی اعمال کرد؟ (یعنی محکمه در قرارداد دست برده و مفاد قرارداد را تعدیل کند). تعدیل قراردادی که نداریم چون شرط ضمن‌العقدی نیست. اما آیا می‌توان گفت قاضی دخالت کند و حکم به تقلیل اجاره بها دهد؟ یا این‌که در بحث خسارات ناشی از عدم اجرای تعهدات، مثلاً کسی یک دست میلمان سفارش داده است و حالا تولیدکننده به دلیل محدودیت‌های اعمال شده از سوی ستاد ملی مبارزه با کرونا، نمی‌تواند به تعهدات خویش عمل کند، آیا می‌توان خسارت دریافت کرد یا نه، بلکه موضوع مصداق بحث فورس‌ماژور است؟ مثلاً بگوییم حادثه‌ای خارجی غیرقابل پیش‌بینی و غیرقابل دفعی بروز یافته است. (ماده ۲۲۶ قانون مدنی) باید توجه داشت که بحث بر سر این است که آیا این اصول و قواعد پیشین کفایت می‌کنند یا خیر کفایت نکرده و نیازمند تقنین هستیم؟ آیا شیوع این بیماری را می‌توان از مصادیق مباحث مذکور دانست؟

دکتر پورسید تأکید کرد: در نظریه‌ی اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضائیه به شماره ۴۰۲/۹۹/۷ گفته شده نمی‌توان شیوع بیماری کرونا را تحت شمول نهاد فورس‌ماژور یا قوه‌ی قاهره دانست و این امر مستلزم رسیدگی قضایی

است. اداره‌ی حقوقی به صراحت گفته است که این وضعیت مصداق فورس‌ماژور نیست. در همان روز یعنی ۹۹/۶/۳ نظریه‌ای دیگر صادر شده است که گفته است می‌توان کرونا ویروس را مشمول عنوان فورس‌ماژور دانست. یعنی در یک روز دو نظر متفاوت ابراز شده است. یک بحث دیگری که مطرح است این است که ما زمانی یک وضعیت را مصداق فورس‌ماژور می‌دانیم که طبق آن‌چه در ماده ۲۲۹ و ۲۲۷ قانون مدنی بیان شده



است، کلاً امکان دفع و پیش‌بینی این حادثه را از دست داده باشیم (یعنی غیرقابل پیش‌بینی باشد). اما دولت سیاست واحدی را در پیش نگرفته است و از یک طرف برخی حُرَف را مشمول ممنوعیت فعالیت قرار داده است، درحالی‌که می‌دانیم بسیاری از این ممنوعیت‌ها اجرا نشده و دولت نیز ممنوعیت قهری اعمال نکرده است و عملاً جریمه‌های وضع شده نتوانسته است مانع فعالیت شود. در این صورت، آیا کرونا را مشمول فورس‌ماژور یا مشمول عسر و حرج و hard ship بدانیم؟ اشکالی که در کشور ما پیش آمده این است که به دلیل تشتت و مقطعی بودن و عدم اجرای سیاست‌های اعلامی دولت، درخصوص شمول عنوان فورس‌ماژور بر کرونا تردید

می‌شود. در بسیاری از کشورها برای ممانعت از فعالیت‌ها قانون وضع شده است و در آن‌جا موضوع بحث فورس‌ماژور خیلی راحت‌تر قابل بررسی است. چراکه قانون محدودیتی را وضع کرده و لازم‌الاجراست و شاید دولت در این‌جا، از این جهت که مسئولیت‌های پسینی قرنطینه و ناشی از محدودیت‌های جدی را نپذیرد و پرداخت‌های بعدی به کسبه و... نداشته و جبرانی‌هایی را پرداخت نکند، تصمیمات این چنینی نگرفته است. بنابراین دولت تصمیمات مقطعی و غیرمستمر و غیرعام‌الشمول نسبت به کل کشور اتخاذ کرده است. لذا ما با این دشواری روبه‌رو هستیم. در نظریه‌ی دوم مورخ ۹۹/۶/۳ (نظری که کرونا را فورس‌ماژور دانسته)؛ اداره‌ی حقوقی میان قراردادهای بلندمدت و کوتاه‌مدت تفکیک قائل شده و گفته در قراردادهای بلندمدت کرونا مصداق فورس‌ماژور وجود ندارد و در قراردادهای کوتاه‌مدت اگر از نوع وحدت مطلوب باشد، مثل آن سالن عروسی، امکان شناسایی فورس‌ماژور وجود دارد و این محتمل است که در این موارد قائل به انحلال شد. (مواد ۴۷۸ به بعد قانون مدنی در بحث اجاره و به‌خصوص ماده‌ی ۴۷۹) چالش دیگر این است که اگر کرونا را فورس‌ماژور بدانیم معافیت از پرداخت خسارت را در بر دارد یا خیر؟ (مواد ۲۲۷ و ۲۲۹ ق.م.) خب این نهادها در نظام حقوقی ما پیش‌بینی شده است. البته ما قاعده‌ی تعدیل را در نظام حقوقی مان شناسایی نکرده‌ایم و دادگاه نمی‌تواند در قراردادها دخالت کرده و تعدیل کند. شاید به این دلیل است که تعطیلی‌ها مستمر نیست و مشتت و مقطعی است، اعمال قاعده عام‌الشمول بر همه‌ی کشور هم سخت شده و از طرفی در نظام حقوقی مان نیز به قاضی اجازه تعدیل در قرارداد را نداده‌ایم. این اشکالاتی است که با آن‌ها روبه‌رو هستیم و شاید اصلاً برای راه حل نیاز به تقنین داشته باشیم. به یکی دو تصمیم ستاد ملی هم جا دارد اشاره شود. تصمیم مورخ ۹۹/۴/۸ اشاره کرده است که قراردادهای اجاره مسکونی تا سه ماه از اعلام این مصوبه قابل تمدید هستند و البته ذکر شده است که میزان اجاره‌بها و مبلغ رهن طبق الگویی خاص تعدیل و افزایش یابد. مصوبه ۹۹/۸/۸ ذکر کرده است که این تمدیدها تا یک سال لازم‌الاجراست. مصوبه‌ی مورخ ۹۹/۸/۱۷ می‌گوید؛ اگر مالک نیاز به آن ملک داشته باشد و یا پروانه‌ی ساخت گرفته باشد و... قابل تمدید نیست. خب این سؤال هم مطرح می‌شود که ستاد ملی کرونا آیا اختیار تعدیل و تمدید این قراردادهای خصوصی را داراست؟ نکته‌ی دیگر این است که چرا ستاد ملی کرونا فقط اماکن مسکونی را مورد توجه قرار داده است و چرا اماکن تجاری را مورد توجه قرار نداده است. آیا آن‌ها درگیر مشکلات نیستند؟! شرکت توانیر نیز بخشنامه‌ای در تاریخ ۹۹/۶/۱۸ دارد که در آن دستور داده شده است که با طرف قراردادهای آن شرکت که از پس اجرای قرارداد برنیاخته‌اند، تعامل کنند و در پروژه‌های مدت‌دار تضامین را اخذ نکنند و اقدام به فسخ این قراردادها نکرده و صبر کنند.

دکتر پورسید ادامه داد: به این ترتیب، برای ما ماهیت این کرونا ویروس ابهام دارد و به‌خصوص با این سیاست‌های متخذه از سوی دولت، در احراز عنوان فورس‌ماژور و... تردید شده است. البته برخی مشاغل نیز بر درآمدشان افزوده شده یا برخی درآمد دارند اما کاهش یافته است و برخی دیگر درآمدشان را به کلی از دست داده‌اند. آثار و تبعات این اتفاقات و مشکلات نیز متفاوت است و این‌که باید چه راه‌حلی را در پیش گرفت، مبهم است. اول، باید ثابت کرد که این وضعیت مصداق عذر عام و خاص است. دوم، باید دید که آیا این

وضعیت می‌تواند ضمانت اجرای فسخ و انفساخ را به دنبال داشته باشد خصوصاً در بحث تعدیل؟ حتی این ابهام درخصوص صلاحیت ستاد ملی کرونا همچنان باقی است و اگر این ستاد صلاحیت داشته باشد، دامنه‌ی این صلاحیت چقدر است؟ باید میان انواع تعهدات و تعلیق دائمی و موقت و ایجاد فسخ و انفساخ فرق گذاشت. واقعاً باید رفت سراغ راه‌حلی که البته به نظر فقط از طریق قانون‌گذاری قابل حل است. حداقل این نظام حقوقی را از بلا تکلیفی خارج کنیم یا درخصوص تکلیف قضات که باید معافیت را بپذیرند یا فسخ و انفساخ را بپذیرند یا... قصدم این بود که فقط موضوع تبیین شود و برای بسط مطلب باید مبانی فقهی و قانون را دید و بررسی کرد. تقریباً مشابه این مباحث در فتاوی فقها نیز وجود دارد. نوع عملکرد ما درخصوص این ویروس متفاوت بوده است و شاید راه‌حل‌های دیگر کشورها برای ما قابل اجرا نباشد. برای همین راه‌حل‌های هر کدام از مصادیق متفاوت است. برخلاف این که قریب به یک سال از این شیوع کرونا می‌گذرد هنوز راه‌حل متقنی از سوی سیاست‌مداران اتخاذ نشده است. سؤال: درخصوص صلاحیت ستاد ملی کرونا بسیار سؤال مطرح است این که اساساً اصل ۱۷۶ قانون اساسی می‌تواند پشتیبان شکل‌گیری ایجاد این ستاد باشد و صلاحیتش چقدر است؟ این سؤال را استادان حقوق عمومی باید پاسخ دهند. شاید ستاد ملی کرونا برای اتخاذ تصمیمات اداری اختیار داشته باشد اما درخصوص این که آیا می‌تواند در زمینه‌ی روابط خصوصی مردم اقدام کند؟ به نظر خیر. البته در زمینه‌ی اقدامات عام حکومتی تصمیماتش لازم‌الاجرا است.

در ادامه‌ی این نشست مجازی دکتر حبیب‌زاده به ایراد سخنرانی با موضوع «آثار تحریم‌های ثانویه آمریکا بر تعهد به همکاری سایر دولت‌ها در مبارزه با بیماری کووید ۱۹» پرداخت و گفت: وقتی یک بیماری به صورت فراگیر شیوع می‌یابد، اولین حقی که مطرح می‌شود حق بر سلامتی است که تحقق آن مستلزم هماهنگی کشورهاست. چون یک کشور به تنهایی و در قلمروی ملی خود نمی‌تواند این نوع بیماری را کنترل کند. چنان که دیدیم با مسافرت برخی افراد از کشورهایی دیگر این بیماری به ما نیز سرایت کرد. تحریم‌های یکجانبه‌ی آمریکا مانع جدی را برای هماهنگی و همکاری دولت‌ها با جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرده است.

وی در ادامه به تفاوت تحریم‌های اولیه و ثانویه پرداخت و گفت: تحریم‌های اولیه به تحریم‌هایی گفته می‌شود که یک کشور در قلمروی ملی خود و بر اتباع خود به اجرا می‌گذارد؛ یعنی مقرر یا قانون یا دستور اجرایی رئیس‌جمهور یا... را در مورد اتباع در قلمروی ملی خویش اجرا می‌کند. تحریم‌های اول انقلاب که از سوی رئیس‌جمهور آمریکا اعمال شد این گونه بود. اما از دهه‌ی ۹۰ به بعد و به ویژه در سال ۱۹۹۶ دو قانون در کنگره‌ی آمریکا به تصویب رسید که مربوط به تحریم کوبا، لیبی و ایران بود. آمریکایی‌ها تصمیم گرفتند که تحریم‌های خود را فراسرزمینی اجرا کرده و همه‌ی اشخاص را مورد خطاب قرار دادند. در اجرای فراسرزمینی این قوانین، آمریکایی‌ها همه‌ی شرکت‌ها و اشخاص را مورد هدف قرار دادند و قانون خود را به صورت فراسرزمینی اجرا کردند. این گونه تحریم‌ها را به تحریم‌های ثانویه تعبیر می‌کنند. تحریم‌های اولیه نیز از منظر حقوق بشر با ایرادات جدی روبه‌روست و تحریم‌های ثانویه علاوه بر آن اشکالات، با مشکلات دیگر حقوقی مواجه است. مطمئناً تحریم‌های ثانویه است که بیشترین مانع را برای هماهنگی کشورها برای مبارزه با این بیماری ایجاد می‌کند.

وی در ادامه به بحث درباره‌ی تعهد کشورهای ثالث به همکاری با کشور هدف تحریم‌های ثانویه پرداخت و گفت: در اسناد بین‌المللی در زمینه‌های مختلف با این تعهد مواجه هستیم. در بند ۳- ماده ۱ منشور سازمان ملل متحد، به حصول همکاری‌های بین‌المللی در زمینه‌ی فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی و همچنین در قطعنامه‌های مختلف سازمان ملل متحد به ویژه در زمینه‌ی بیماری‌های فراگیر (مثلاً شیوع بیماری ابولا) به تعهد به همکاری دولت‌ها تصریح شده است. در اسناد دیگری نیز این تعهد وجود دارد، در اسناد حقوق بشری مثل اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر ماده ۲۸ و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی ۱۹۶۶ (موسوم به میثاق دوم) و... بر تعهد دولت‌ها تأکید شده است. به موجب ماده ۲ میثاق دوم، کشورها متعهدند که از همه‌ی امکانات‌شان استفاده کنند تا این توانایی را در تحقق حق‌های بشری افزایش دهند. البته کشورها در قلمروی ملی خود مسئولیت اجرا و تحقق این حقوق را برعهده دارند. یکی از این حقوق، حق بر سلامتی است که با شیوع بیماری کرونا تحت تأثیر قرار گرفته است. حق بر سلامتی با حق بر حیات از نسل اول و حق تأمین اجتماعی و حق بهداشت از نسل دوم و حق بر محیط زیست سالم از نسل سوم در ارتباط ناگسستنی است. (به لحاظ آکادمیک حقوق بشر را به نسل اول و دوم و سوم دسته‌بندی می‌کنند و حق بر سلامتی خود از نسل دوم است.) تعهد به همکاری را به طور خاص در اساسنامه‌ی سازمان بهداشت جهانی در بند ۷ ماده ۲ و ماده ۲۴ نیز می‌بینیم. شیوه‌های همکاری دولت‌ها نیز بسته به موضوع مورد نظر تفاوت دارد؛ مثلاً دولت‌ها موظفند درخصوص خود بیماری و چگونگی مقابله با آن اطلاعات لازم را به اشتراک بگذارند و نیز دسترسی به محصولات بهداشتی

ضروری برای مقابله با بیماری را تسهیل کنند.

دکتر حبیب‌زاده ادامه داد: تحریم‌های ثانویه‌ی آمریکا مانع همکاری دولت‌ها تحریم‌های آمریکا این هماهنگی بین کشورها را به شدت تحت الشعاع قرار داده است. اگرچه آمریکایی‌ها مدعی‌اند که این تحریم‌ها اقلام دارویی و درمانی را در بر نمی‌گیرد، اما اعلامیه‌ای که سال ۲۰۱۹ وزارت خزانه‌داری آمریکا صادر کرده است، اگرچه اقلام بشردوستانه را از شمول تحریم‌ها خارج دانسته است، لکن تأکید کرده است که خرید این اقلام نباید همراه با تبادل پول همراه باشد. طبعاً عدم امکان مبادلات پولی، مانع از دسترسی و خرید اقلام دارویی خواهد بود. همچنین تأکید شده است که هرگونه مبادلات پولی تماماً باید بر طبق استانداردهای FATF باشد و فراتر از آن تأکید می‌کند که هر کسی بخواهد اقلام دارویی به ایران صادر کند، باید تأییدیه‌ای از وزارت خزانه‌داری آمریکا بگیرد که در آن اطلاعات عدیده‌ای را از این افراد و شرکت‌ها مطالبه می‌کنند.

سؤالات مطرح شده؛

دکتر پورسید: در خصوص واکسن کرونا که عملاً هم اکنون دولت‌ها مبادرت به پیش‌خرید آن‌ها کرده‌اند و احتمالاً تا مدت‌ها دولت‌های درگیر خصوصاً کشورهای در حال توسعه یا توسعه‌نیافته به آن دسترسی پیدا نخواهند کرد، از منظر حقوق بین‌الملل و اسناد مربوطه، چگونه راه‌حلی می‌توان یافت. به نظر می‌رسد با توجه به انحصارگرایی کشورهای توسعه‌یافته درگیر کرونا، ما شاهد ادامه‌ی یک فاجعه‌ی انسانی در جهان سوم خواهیم بود. جایگاه حقوق بشر و حق حیات انسان‌ها چه خواهد بود؟

دکتر حبیب‌زاده: از یک منظر، حقوق بین‌الملل بشردوستانه دولت‌ها را متعهد می‌کند که در خصوص تحقق حقوق همکاری لازم را داشته باشند اما وقتی به اقدامات کشور آمریکا می‌رسیم، می‌بینیم که این موازین عملاً زیر پا گذاشته می‌شوند و الزامات عدیده‌ای که برای فروش اقلام دارویی قرار داده‌اند، عملاً این راه را بسته و بعید است به‌راحتی یک شرکت حاضر به مراددهی مالی با ایران برای صادرات اقلام دارویی شود. البته سازمان بهداشت جهانی سهمیه‌هایی را در خصوص دسترسی به اقلام دارویی در نظر می‌گیرد تا مانع از شیوع مجدد بیماری شود که هم با ملاحظات بشردوستانه و هم ملاحظات فایده‌گرایانه‌ی کشورهای اروپایی هم‌خوانی دارد. اما در خصوص فروش اقلام دارویی به ایران به قدری فروش آن را سخت کرده‌اند که عملاً به نفعی این مسئله منجر شده است. راهکارهای دولت‌ها در مقابله با تحریم‌های ثانویه حالا که آمریکایی‌ها این‌گونه عمل می‌کنند، چیست؟ آیا دولت‌های ثالث مثل دولت‌های اروپایی تکلیفی در این خصوص دارند؟ آیا می‌توانند در برابر تحریم‌های ثانویه‌ی آمریکا واکنشی نشان داده و از اجرای فراسرزمینی قوانین آمریکا ممانعت کنند یا اقدام متقابل انجام دهند و از شرکت‌هایشان حمایت کنند؟ جالب است یادآوری بشود که اروپایی‌ها در سال ۱۹۹۶ این کار را انجام دادند. چرا که نمی‌خواستند قوانین آمریکا را فراسرزمینی اجرا کنند و البته به آثار آن بر اقتصادشان نیز واقف بودند. لذا یک آیین‌نامه‌ی بازدارنده‌ای را تصویب کردند و آمریکایی‌ها را متوجه آثار و تبعات اجرای فراسرزمینی قوانین خود کردند و همین اقدام مانع از اجرای کامل آن قوانین تحریمی علیه کوبا و لیبی و ایران در سال ۱۹۹۶ شد. نکته‌ی دیگر این است که خیلی از تعهدات دولت‌ها حالت تعاملی و معامله‌ای دارد. اما برخی از تعهدات بین‌المللی مثل منع بردگی و منع نسل‌کشی مربوط به همه‌ی دولت‌هاست؛ یعنی اگر در جایی نسل‌کشی رخ دهد همگان خود را متضرر می‌بینند. وقتی شیوع یک بیماری به‌صورت فراگیر بوده و سازمان بهداشت جهانی اعلام کند که دسترسی به محصولات بهداشتی شرط اساسی برای شکست این بیماری است، به‌نظر در چنین حالتی مخالفت با فروش اقلام بهداشتی با اعمال تحریم، نقض یک حق مربوط به همه باشد و در این حالت وضعیت به وجود آمده نقض یک تعهد مربوط به همه خواهد بود. بر این مبنا می‌توان تعهد دولت‌ها به همکاری با یکدیگر جهت مبارزه با یک بیماری فراگیر را شناسایی کرد. اگر تعهدات نقض‌شده تعهدات مربوط به همه باشد، آثار خاصی بر این نوع نقض‌ها، مترتب است. دولت‌ها نباید این وضعیت ناشی از تحریم‌های ثانویه را شناسایی کنند و حداقل باید به‌عنوان یک وضعیت غیرقانونی اعلام کرده و دولت تحریم‌کننده را مسئول این وضعیت اعلام کنند و فراتر از آن علیه دولت تحریم‌کننده می‌توانند اقدام متقابل انجام دهند. (مستند به مواد ۴۴ تا ۴۸ پیش‌نویس مسئولیت دولت‌ها) نوعی اقدام متقابل در آن آیین‌نامه بازدارنده‌ی اتحادیه‌ی اروپایی در سال ۱۹۹۶ رخ داد. یکی از مطالبات ما در قالب برجام می‌تواند همین باشد که اروپایی‌هایی که مدعی اجرای برجام هستند، چنین مقرراتی را وضع کنند یا آیین‌نامه‌ی سال ۱۹۹۶ را دوباره احیا کنند. اروپا می‌توانست از همین آیین‌نامه‌ی وضع‌شده استفاده کند و همان را به اجرا بگذارد. (الآن برعکس اروپایی‌ها به نحوی، آمریکایی‌ها را همراهی می‌کنند). کشورهای ثالث همچنین می‌توانند علیه دولت تحریم‌کننده به جهت اجرای فراسرزمینی قوانینش به برخی مراجع بین‌المللی شکایت کنند. اروپایی‌ها

در سال‌های ۱۹۹۶ به بعد آمریکا را تهدید به شکایت در سازمان جهانی تجارت کردند. البته آمریکایی‌ها از اجرای فراسرزمینی آن قوانین دست برداشتند. (در موافقت‌های سازمان جهانی تجارت یک استثنای امنیتی در برابر تعهدات مربوط به آزادی تجارت پیش‌بینی شده است و شاید طرح دعوا در آن‌جا برای مقابله با تحریم‌ها راه به جایی نبرد چراکه آمریکایی‌ها امکان دارد ادعا کنند که این تحریم‌ها برای تأمین امنیت‌شان بوده است). اقدام دیگری که کشورها می‌توانند در پیش بگیرند، درخواست نظر مشورتی از دیوان بین‌المللی دادگستری است تا از یک‌جانبه‌گرایی و قلدرمآبی آمریکا جلوگیری شود. کافی است که در مجمع عمومی یک درخواست نظریه‌ی مشورتی از دیوان بین‌المللی دادگستری در مورد مشروعیت تحریم‌های ثانویه شود منتها پیمودن این مسیر نیازمند همکاری کشورها با کشورهای قربانی تحریم است که این‌ها کارها تجربه نشده است. البته ما به‌عنوان کشور تحریم‌شونده درخصوص برگشت تحریم‌های اقتصادی وفق موافقت‌نامه‌ی مودت ۱۹۵۵ نزد دیوان علیه آمریکا شکایتی را بردیم و در حال رسیدگی است و یک دستور موقت محدودی نیز صادر شده است که آمریکایی‌ها آن را هم اجرا نکردند. بنابراین، در حقوق بین‌الملل دولت‌ها



متعهد به همکاری با یکدیگرند و این همکاری‌ها در اسناد بین‌المللی پیش‌بینی شده است و در قطعنامه‌های سازمان ملل متحد و اساسنامه‌ی سازمان بهداشت جهانی نیز بر این‌ها تصریح شده است. نکته‌ی دیگر ممانعت آمریکایی‌ها به‌وسیله‌ی تحریم‌های ثانویه و مانع شدن از همکاری بین‌المللی است. نکته‌ی دیگر این است که فراگیر شدن این بیماری و وضعیت ناشی از شیوع آن می‌تواند موجب یک تعهد مربوط به همه (ارگا اومنس) باشد که در این صورت دولت‌ها متعهدند در برابر تحریم‌های ثانویه آمریکا واکنش نشان داده و اقداماتی را برای همکاری با یکدیگر و کشور هدف تحریم‌ها انجام دهند. راهکارهایی در این زمینه در پیش‌نویس مواد مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها (سال ۲۰۰۱) وجود دارد.

یکی از تعهدات دولت‌ها در این زمینه عدم کمک به کشور مسئول است که با انفعال دولت‌ها و حتی برخی همکاری‌ها با آمریکا، عملاً کشورهای دیگر نیز مرتکب نقض تعهدات خود شده و در قبال وضعیت به‌وجود آمده در ایران مسئولیت دارند.

در ادامه دکتر انصاری سخنان خویش در باب «چالش‌های حریم خصوصی مقابله با کرونا» را آغاز کرد و گفت: قبل از ورود به بحث‌های خویش، یک نکته‌ای را اشاره داشته باشم. در مورد مباحث حقوقی کرونا توسط مرکز ملی تحقیقات سلامت یک کتابی تهیه شده که ۳۲ مقاله‌ی علمی پژوهشی را داراست و مباحث حقوق عمومی، مباحث تنظیم‌گری، بیمه و روابط کار، مالکیت‌های فکری، حقوق خصوصی، حقوق شرکت‌ها، دادرسی‌های مدنی، در مورد مباحث حقوق خانواده، حقوق کیفری، حقوق بین‌الملل، تعهدات بین‌المللی دولت‌ها و... در آن مطرح شده است. در مورد صحبت‌های دکتر حبیب‌زاده نیز منبعی را معرفی کنم. ترجمه‌ی کتاب مسئولیت جهانی برای حقوق بشر. این کتاب بر مسئولیت ناشی از نقض تعهد به همکاری بین‌المللی تمرکز دارد. این‌که همکاری تعهد دولت‌هاست یا خیر و این‌که در چه سطوحی است و این‌که چه اقسامی دارد و... را بررسی کرده است. بحث بنده درخصوص چالش‌های حریم خصوصی و ارتباطش با کروناست. با توجه به ضیق وقت سعی دارم که طرح بحثی کنم. در سه دسته مباحث را ارائه می‌کنم: ۱. مفهوم حریم خصوصی ۲. تهدیدات حریم خصوصی از ناحیه‌ی مدیریت کرونا ۳. نظام موجود برای مقابله با این تهدیدات.

انصاری در ادامه به تعریف مفهوم حریم خصوصی پرداخت و گفت: عمدتاً در کشورها تعریف قانونی و پوزیتیو از این مفهوم وجود ندارد و رویه‌ها در کشورهای مختلف عمدتاً مفهوم حریم خصوصی را مشخص کرده است. اصطلاح حریم خصوصی در سطح بین‌المللی مقابل مفهوم عمومی بودن است و لزوماً چیزی که در حریم قرار دارد، نیست و در برخی سیستم‌ها عنوان زندگی خصوصی یا شخصی مطرح شده است. نکته این است که بحث حریم خصوصی آن بعدی از زندگی اشخاص است که شخصی بوده و مربوط به خود اشخاص است. بنابراین تعریف حریم خصوصی چنین است: آن بعدی از زندگی اشخاص که مربوط به خودشان است و به‌دیگران مربوط نیست. البته در خصوص «دیگران» بحث است که مثلاً والدین یا همسر را شامل می‌شود یا خیر. در

مجموع قلمروی فرد که ممکن است در خفا یا علنی باشد جزو حریم خصوصی وی است. حریم خصوصی آن بعدی است که فرد در آن اتونومی دارد. بر این مفهوم در سیستم حقوقی مان کار نشده و رویه‌ی قضایی جدی و مفصلی وجود ندارد لذا مصادیق مشخصی نیز از آن موجود نیست.

دکتر انصاری درباره‌ی ارتباط حریم خصوصی و سلامت گفت: بحث سلامت از دو منظر اهمیت داشته و به حریم خصوصی مرتبط است. سلامت دو بعد فردی و شخصی و عمومی دارد و صحبت در مورد سلامت فردی است. بحث این است که آیا سلامت فردی اشخاص به زندگی خصوصی‌شان مربوط است یا خیر؟ اصلی که پذیرفته شده این است که اطلاعات سلامت فردی به حریم خصوصی افراد مرتبط است و برخی کشورها معتقدند که باید از این بعد حمایت‌های مضاعف انجام شود. به عنوان مثال؛ از تجاری‌سازی این اطلاعات مانع شود. در نظام حقوقی ما نیز در ماده‌ی ۱ قانون آزادی دسترسی به اطلاعات به این مسئله اشاره شده است. بحث دیگر از نگرانی‌ها و تهدیدات حوزه‌ی حریم خصوصی است. یکی از این تهدیدات تبادل اطلاعات ابتلای افراد به این بیماری به مراکز و شرکت‌ها برای اعمال محدودیت‌هاست از جمله شرکت یا اداره‌ای از حضور افراد مبتلا اطلاع یافته و مانع به عمل آورد. نگرانی و تهدید دیگر در بحث حریم خصوصی، مربوط به مراکز درمانی است. در مجموع در مورد مراکز درمانی، پزشکان، پیراپزشکان و آزمایشگاه‌ها صحبت بر این است که این‌ها چگونه باید از این اطلاعات محافظت کنند؟ آیا می‌توانند این اطلاعات را در اختیار اشخاص خصوصی یا شرکت‌های خصوصی قرار دهند یا بعضاً این اشخاص اطلاعات بیمار معروف و مشهور مثلاً سلبریتی یا مسئول دولتی را افشا کنند. و چهارمین تهدید حریم خصوصی، رسانه‌ها هستند. رسانه‌ها با داعیه‌های مختلف به سراغ افراد و حتی بیماران می‌روند. مثلاً صدا و سیما می‌رود با اشخاص مصاحبه می‌کند که چرا ماسک نمی‌زنند و خب آیا فرد می‌تواند مانع شود تا عکس و فیلمش را پخش نکنند یا می‌روند با بیمار مبتلا به کرونا در بیمارستان مصاحبه می‌کنند تا سبب درس عبرت شده و مانع از دورهمی‌ها و... شوند.

دکتر انصاری در ادامه‌ی سخنانش درباره‌ی نظام حقوقی مقابله با تهدیدات حریم خصوصی و رویه‌ی دولت‌ها گفت: برخی کشورها از گذشته حتی حدود ۳۰ سال پیش قانون خاصی در حوزه‌ی داده‌های سلامت و پرونده‌ی سلامت اشخاص دارند و این اطلاعات را با یک چارچوب خاصی جمع‌آوری و نگهداری کرده و سپس معدوم می‌کنند. مثلاً پرونده‌ها را بی‌نام کرده و به آزمایشگاه‌ها و مراکز علمی می‌دهند یا رضایت آگاهانه می‌گیرند تا داده‌ها را با نام بدهند. (در خیلی از مواقع شخص قرارداد می‌بندد و خب مجبور است ولی باید رضایت جداگانه اخذ شود تا فرد مجبور به رضایت دادن نشود). برخی کشورها هم قوانین کلی در مورد حمایت از داده‌های شخصی دارند، اکثر کشورها در مورد داده‌های شخصی، قوانینی دارند و در حال حاضر داده‌های شخصی داده‌های دارای ارزش اقتصادی هستند و برای شرکت‌هایی مثل توییتر و... این داده‌ها ارزش‌گذاری می‌شود. این داده‌ها هم منبع حیات شرکت‌های دیجیتال‌اند و هم این که کاملاً به حریم خصوصی افراد مربوط است؛ اول، نباید استفاده از این داده‌ها به حقوق اشخاص ضربه وارد کند و دوم، در عین این که دولت‌ها جمع‌آوری داده‌ها را کنترل می‌کنند به هیچ وجه نباید مانع از تجارت این داده‌ها شوند. خب مفهومش این است که اگر داده‌های اشخاص را جمع‌آوری می‌کنیم و شرکت‌هایی نیز وجود دارد که طالب این داده‌ها هستند باید دید که با چه شرایطی این داده‌ها تبادل شود. برخی کشورها نیز در خصوص داده‌های خاص و ویژه قوانینی دارند مثلاً در مورد حقوق شخصیت و... و از همین قوانین برای حمایت از حریم خصوصی اشخاص استفاده کردند.

دکتر انصاری در خاتمه‌ی سخنانش تأکید کرد: در کشور ما اصل ۲۵ قانون اساسی تصریح کرده که هر نوع تجسس در زندگی اشخاص ممنوع است مگر به موجب قانون. نکته این است که تجسس در حوزه‌ی سلامت نیز باید به وسیله‌ی قانون انجام شود و البته برای حمایت از سلامت امکان دارد به حریم خصوصی افراد ورود کرد و تجسس داشت ولی باید به موجب قانون و شفاف باشد. نکته این است که در ایران، در این زمینه قانونی وجود ندارد و تنها قانون مربوط قانون دسترسی آزاد به اطلاعات مطرح است که مواد متعدد آن مرتبط به حمایت از حریم خصوصی اشخاص است. قانون مذکور اعلام کرده است که اطلاعات مربوط به وضعیت سلامتی، خصوصی است و نمی‌شود این اطلاعات را در اختیار اشخاص قرار داد و مؤسسات نمی‌توانند این اطلاعات را در اختیار دیگران قرار دهند مگر با رضایت اشخاص و ضروری بودن انتقال این اطلاعات. البته شیوه‌نامه‌ای را نیز کمیته‌ی مربوطه منتشر کرده که داده‌های شخصی و خصوصی را دسته‌بندی شده و اطلاعات بیماری و... را شمرده است و اعلام کرده که این اطلاعات جنبه‌ی خصوصی و شخصی دارند. البته باید توجه داشت که این، صرفاً شیوه‌نامه است و ناظر بر قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات است. البته در عمل نیز این ضوابط در کشور ما رعایت نمی‌شود و ما در حوزه‌ی رعایت حریم خصوصی بر خلاف مبانی و پیشینه‌های موجود در عمل نه از نظر اجرا و نه از نظر تقنین حمایت مطلوبی از حریم خصوصی افراد نداریم.

پژوهشکده‌ی مطالعات فرهنگی و ارتباطات برگزار کرد:

اینفودمی کووید ۱۹: ماهیت و ویژگی‌ها

پژوهشکده‌ی مطالعات فرهنگی و ارتباطات با همکاری کرسی ارتباطات علم یونسکو و انجمن مطالعات فرهنگی و ارتباطات نشست مجازی «پاندمی کرونا و اینفودمی» را در تاریخ ۱۲ آبان‌ماه ۱۳۹۹، برگزار کرد.



در این وبینار ابتدا دکتر منصور ساعی، دبیر نشست، گفت: ۹ ماه پیش، ورود کرونا در کشور ما اعلام شد. اکنون کمیت و کیفیت محتوی در رسانه‌های رسمی و رسانه‌های اجتماعی درباره‌ی کرونا، پوشش خبری آن و نوع محتوی‌ها محل بحث و گفت‌وگو است. به‌ویژه بحث‌هایی درباره‌ی مفاهیمی چون اخبار جعلی، شایعات، اطلاعات نادرست، اینفودمی و ... در بین صاحب‌نظران مطرح شد که در این نشست دکتر زهرا اجاق، عضو هیأت علمی پژوهشکده‌ی مطالعات فرهنگی و ارتباطات درباره‌ی پاندمی کرونا و اینفودمی اطلاعاتی را در اختیار ما قرار داد. وی به تعریف اینفودمی پرداخت و گفت: این مفهوم توسط سازمان بهداشت جهانی ضرب شد. اینفودمی به معنای انبوه اطلاعات درست و نادرستی است که یافتن منبع موثق و مطمئن را دشوار می‌سازند. پدیده‌ای است که در زمانی کوتاه حجم زیادی از اطلاعات تولید و منتشر می‌شود.

دکتر اجاق سه دسته از اختلال‌های اطلاعات را به این شرح معرفی کرد: MAL-information که مبتنی بر واقعیت‌اند و هدفشان آسیب‌زدن به سازمان، کشور یا شخص خاصی بوده است. MIS-INFORMATION که غیرعمدی نادرست‌اند و هدفشان آسیب‌زدن نبوده است. DIS-INFORMATION که عامدانه غلط، دروغ و نادرست‌اند. هدفشان آسیب‌زدن به سازمان، کشور، گروه یا شخص خاصی بوده است. واژه‌ی دیگری هم مرتبط با اختلال‌های ارتباطی وجود دارد که جعل - خبر نامیده می‌شود.

FAKE NEWS یا جعل - خبر در برخی منابع معادل Dis-information است. در منابع دیگری به‌عنوان یک گفتمان تلقی می‌شود که ترکیبی از سه اختلال اطلاعاتی را دربرمی‌گیرد. جعل - خبر از نظر فرم شبیه اخبار رسمی و موثق، از نظر هدف و فرایندهای سازمانی متفاوت از اخبار رسمی، لحن منفی، پرخاش‌گرانه، سلطه‌جویانه و شخصی است، خودش را به سوژه‌های جدید نزدیک می‌کند، و در پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی خیلی بیشتر از سایر رسانه‌ها حضور دارند.

دکتر اجاق افزود: در خصوص اینفودمی و پاندمی کووید ۱۹ باید توجه داشت که موضوع یا سوژه جدید و بی‌سابقه است. دانش و اطلاعات علمی کمی درباره‌ی آن موجود بوده و دانش علمی مدام در حال تغییر است. این وضعیت، افراد را ترغیب به جستجوی اطلاعات بیشتر کرده و همچنین فرصتی برای سوءاستفاده‌گران فراهم کرده تا هر مطلبی را نگاشته و به اشتراک بگذارند. پس از شیوع کووید ۱۹، جستجوی اینترنتی در همه سنین ۵۰ تا ۷۰ درصد افزایش داشته است. درواقع دسترسی به اطلاعات درست در زمان درست و در قالب درست برای همه حیاتی شده است. اما چرا اینفودمی، پاندمی را وخیم‌تر می‌کند؟ زیرا یافتن اطلاعات معتبر و موثق مورد نیاز دشوار می‌شود. انسان‌ها احساس اضطراب، افسردگی، خستگی شدید، خستگی عاطفی و ناتوانی در برآوردن خواسته‌های مهم می‌کنند. بر فرایند تصمیم‌گیری شخصی و سیاسی تأثیر می‌گذارد. توسط مردم جذب می‌شود، رفتار آن‌ها را تغییر می‌دهد و ریسک ابتلا را افزایش می‌دهد. بر موفقیت یا شکست برنامه‌ها و مداخلات بهداشتی تأثیر می‌گذارد. کنترل کیفیت نمی‌شود. بدینی به رسانه‌ها به‌ویژه رسانه‌های اجتماعی را

افزایش می‌دهد. پس چرا هستند؟

علاقه و خواست افراد برای یافتن درمان برای بیماری، شکاف دانشی احساس شده، و مخاطب غیرانتقادی موجب جولان ضداطلاعات یا جعل - خبرها می‌شوند.

موضوع دیگری که در این سخنرانی مورد توجه قرار گرفت عوامل اخبار غلط یا ضداطلاعات هستند. اجاق توضیح داد که دو بازیگر اصلی در این فضا عبارتند از: تولیدکنندگان که شامل بات‌های مخرب و فالوئرهای کاذب، ترول‌ها، محتوا آلاینده‌ها، کاربران ناآگاه، روزنامه‌نگاران تحت فشار، و گروه‌های به هم متصل که می‌خواهند جهت افکار عمومی را تعیین کنند و مشاهیر و سیاسیون رده‌بالا هستند. نکته‌ی جالب آن‌که supersharerها عمدتاً زنان مسن بوده‌اند. در ایران تولیدکنندگان مهم عبارتند از: طرفداران طب سنتی و کنترل‌کنندگان افکار عمومی، اما بازیگر اصلی دیگر در این عرصه باورکنندگان هستند. براساس مطالعات انجام شده مسن‌ترها نسبت به محتوی، منتقدانه‌تر از جوانان هستند.

در ادامه‌ی این جلسه روند اینفوادمی در دوران کرونا شرح داده شد: اختلال‌های اطلاعاتی، ابتدا به‌ویژه در ماه اول به‌صورت نمایی رشد داشتند. سپس رو به‌کاهش گذاشت. اتفاقی که افتاد این بود که مردم برای فهم درستی اطلاعات به اعتبار و صحت منبع توجه کردند و کمتر اطلاعات غلط را به اشتراک گذاشتند. مخاطبان یکدیگر را به‌سوی لینک‌های مربوط به مستندات درست هدایت کردند. نکته‌ی قابل توجه این است که نباید این وضع را به همه‌ی سوژه‌ها تعمیم داد. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که مردم اطلاعات سلامت - محور را برای سرگرمی نمی‌خوانند بلکه در جستجوی اطلاعات مفید برای خود یا نزدیکان‌شان هستند؛ و معمولاً افراد نگرش یا عقیده‌ی پیشین در مورد موضوعات سلامت - محور ندارند.

اجاق در ادامه‌ی بحث این جلسه به نقش fact-checkerها اشاره کرد و به نقل از «کریستیا کاردگویلا» از کارمندان IFCN گفت: کووید ۱۹ بزرگترین چالش fact-checkerها تاکنون بوده است. نمونه‌هایی از سخت‌گیری‌ها و اقدامات دولت‌ها که اجاق به آن‌ها اشاره کرد به‌این شرح هستند: در جریان کووید ۱۹ شرکت‌های پلتفرم‌ها استانداردهای سخت‌گیرانه‌تری برای واکنش به اخبار پاندمی تدوین کرده‌اند. در کشورهایی مثل انگلستان، حکومت واحدهایی را برای مواجهه با محتوای مضر ایجاد کرده است. در کشورهای زیادی روزنامه‌نگاران برای یافتن پاسخ سؤالات مردم مشغول به‌کار شدند. در برخی کشورها مثل سنگاپور پس از اعتراض محققان و مدافعان حقوق بشر، قانون «اخبار جعلی» تصویب شد.

در این جلسه به رایج‌ترین سوژه‌های جعل - خبرها در ایران و سایر کشورها نیز توجه شد. در ایران درمان با طب سنتی (تضمینی و گیاهی)، ماسک زدن (ضررهای ماسک زدن مداوم)، توطئه (کرونا فریب بزرگ قرن ۲۱)، و واکسن (نه به واکسن) موضوعات رایج جعل - خبرها بودند. این سوژه‌ها در کشورهای انگلیسی زبان عبارتند از: اقدامات مقامات و مسئولان، نحوه‌ی انتشار ویروس، مناطق آلوده، ملل مقصر، توطئه.

اجاق در پایان این نشست به‌دلیل اهمیت توجه و مطالعه‌ی این موضوع پرداخت و گفت: دلیل ضرورت مطالعه‌ی علمی این موضوع، اثری است که این‌گونه اطلاعات بر ما و رفتارها و تصمیم‌های ما دارند. او گفت: به‌لحاظ شناختی، وقتی چندین پیام مشابه دربار‌ه‌ی یک موضوع می‌بینیم، مغز ما از آن به‌مثابه میان‌بر برای اعتباردهی به آن مطلب استفاده می‌کند (من قبلاً هم این مطلب را شنیدم). از طرف دیگر احتمال انتقاد از اطلاعاتی که عقاید موجود ما را پشتیبانی می‌کنند یا انتقاد از تصاویر بسیار کم است؛ و چون اطلاعات بیش از حد، مغز ما را خسته می‌کند، تأثیرگذاری بر ما بسیار راحت‌تر می‌شود. با شیوع اینفوادمی به‌خاطر آوردن، جای دانستن را می‌گیرد (به‌خاطر آوردن: احساسی است که در گذشته وجود داشته است؛ دانستن: گردآوری اطلاعات حقیقی است). بر حافظه Episodic (خاطره‌ی رویدادهای روزمره مثل زمان و مکان)، eyewitness (حافظه‌ی ایزودیک شخص از جنایت یا رویدادهای دراماتیک دیگری که شاهدشان بوده) و کاذب یا false (شخص رویدادها را متفاوت از آن چه که رخ داده، به‌خاطر می‌آورد یا چیزی را به‌خاطر می‌آورد که اصلاً رخ نداده است) ما تأثیر می‌گذارد و نتیجه‌ی این تأثیرات نحوه‌ی تصمیم‌گیری، گزینش و رفتار در زمان حال و آینده نه تنها در خصوص بیماری بلکه در حوزه‌ی موضوعاتی مثل ارزیابی و قضاوت درباره‌ی حکومت و شهروندی اشخاص است.

پژوهشکده‌ی مطالعات فرهنگی و ارتباطات برگزار کرد:

روابط عمومی ایرانی و پاندمی کرونا

نشست مجازی «روابط عمومی ایران و پاندمی کرونا» با هدف تحلیل نقش آفرینی روابط عمومی سازمان‌ها در ایران در مواجهه با کووید ۱۹، با حضور دکتر حسین امامی (رئیس انجمن متخصصان روابط عمومی ایران)، دکتر منصور ساعی (استادیار ارتباطات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) و مژگان جزئی‌زاده کریمی (رئیس روابط عمومی ستاد فرماندهی مدیریت بیماری کرونا) در کلان شهر تهران برگزار شد.

در ابتدای این نشست مجازی، دکتر حسین امامی با اشاره به تأثیر کرونا بر فعالیت‌های روابط عمومی گفت: یکی از تأثیرات کرونا بر ارتباطات، کاهش تعاملات اجتماعی است. کرونا باعث تغییرات اساسی در ارتباطات چهره‌به‌چهره شد و جمع‌های ما کوچک شدند. همچنین حضور و فیزیک افراد جای خود را به تصاویر مجازی داد.



او افزود: از دیگر تأثیرات این ویروس، پیشتازی تکنولوژی و استفاده از آن بود. انسان در عصر کرونا بیش از هر چیز وامدار کرونا است، مثلاً ویدیو کنفرانس‌ها و آموزش‌های تحت شبکه، بسیار رونق گرفت. همچنین شاهد افزایش ترویج برنامه‌ها و اپلیکیشن‌ها و گجت‌های رهیابی بودیم. این ویروس باعث شد تا مردم به رسانه‌ها وابستگی بیشتری پیدا کنند و مطالعه‌ی آن‌ها هم بالا رفت و مردم در دوره‌های مهارتی بیشتری مشارکت کردند.

امامی با اشاره به کنش‌گری روابط عمومی‌ها در دوران کرونا گفت: روابط عمومی‌ها در دوره‌ی کرونا تعطیل نبودند. چون ابزار اصلی کارشان وبگاه و رسانه‌های اجتماعی است. از طرفی دیگر ما شاهد کمتر شدن تبلیغات در رسانه‌ها و کاهش توزیع روزنامه‌های چاپی بودیم و در عوض تبلیغات در وبگاه‌ها و شبکه‌های اجتماعی افزایش پیدا کرد. همچنین ارتباطات دیجیتال رونق گرفت. مثلاً بسیاری از جلسات، مراسم‌ها و نشست‌های خبری و نشست‌های آموزشی به سمت آنلاین شدن، رفت.

رئیس انجمن متخصصان روابط عمومی ایران با مقایسه‌ی برنامه‌ی کلان چندین روابط عمومی در کشورهای مختلف پرداخت در مواجهه با کرونا گفت: کره‌ی جنوبی برنامه‌ای تحت عنوان «تراست» تدوین کرد که این برنامه مخفف شفافیت، مسئولیت‌پذیری، اتحاد و همکاری، دانش، سرعت عمل و همبستگی است. همچنین این کشور نرم‌افزارهای ردیابی برای گوشی‌های هوشمند در نظر گرفت، و از همان ابتدا ماسک را اجباری کرد. در کشوری چون ژاپن هم فرهنگ سلامت‌محور خیلی به مهار کرونا کمک کرد. مثلاً بسیاری از مردمان آن خیلی قبل‌تر شروع به استفاده از ماسک کردند.

او ادامه داد: موفقیت کشوری چون سنگاپور هم به خاطر مستندسازی‌هایی بود که درباره‌ی سارس انجام داده بود و در این کشور مقررات سختی برای کنترل پاندمی انجام دادند. یکی از برنامه‌های مهم این کشور، برنامه‌ی ردیابی بود و برای سالمندان یک گردنبند بلوتوث برای اطلاع از وضعیت سلامتی‌شان ساختند. یا گجت‌هایی برای مسافران در قرنطینه طراحی کردند. از دیگر برنامه‌های خوب سنگاپور این بود که یک کارگروه متشکل از وزرای سلامت، اقتصاد و ... تشکیل داد که کارشان جمع‌آوری آخرین اخبار درباره‌ی کرونا بود و آن‌ها را به مردم ارائه می‌کردند.

این پژوهشگر رسانه‌های نوین با اشاره به برنامه‌های موفق نیوزلند در کنترل ویروس کرونا گفت: سازمان بهداشت جهانی، مدیریت سخت‌گیرانه‌ی نیوزلند در بحران کرونا را به‌عنوان الگویی مثال‌زدنی تحسین کرد. استراتژی خانم نخست‌وزیر و دولت، هم‌دلی با مردم بود نه موعظه. به‌همین خاطر مردم اعتماد بسیار زیادی به دولت دارند. دولت این کشور پیام‌های سلامت را به‌درستی به مردم این کشور ارائه کرد. همچنین از فیس‌بوک برای ارتباط با مردم استفاده کرد.

امامی با اشاره به نتایج افکارسنجی داخل کشور گفت: مردم بیشتر تمایل به دریافت مشاوره‌های پزشکی و اطلاعات سلامت از سوی متخصصان داشتند نه دولت. مسئله‌ی بعدی عدالت میان مردم و مسئولان بود که باعث ناراحتی مردم شد، چون عدالت در دریافت خدمات کمتر رعایت شده است. نکته‌ی بعدی این بود که مواضع مسئولان کشور و تناقض بین مواضع مسئولان و رسانه‌های رسمی، مردم را دچار تردید کرد.

وی افزود: بحران کرونا می‌تواند از طریق ایجاد شفافیت، اعتماد بین مردم و سیستم را بازسازی کند. یکی از نتایج افکارسنجی حاوی این مسئله بود که برخی رسانه‌ها به صورت اغراق‌آمیز گزارشی از مسافرت رفتن مردم تهیه کردند که این مورد تأثیر منفی داشت و مردم را برای سفر رفتن بیشتر ترغیب کرد.

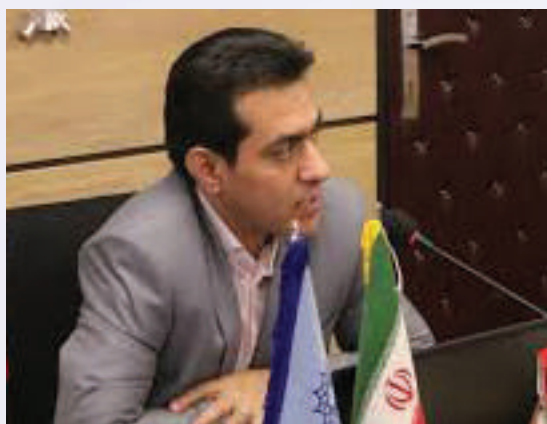
امامی تأکید کرد: همچنین ۶/۴۲ درصد از مردم اخبار کرونا را از طریق شبکه‌های اجتماعی پیگیری می‌کردند و ۱/۳۳ درصد هم پیگیری نمی‌کردند. جوانان و افراد با تحصیلات دانشگاهی بیشتر اخبار کرونا را در شبکه‌های اجتماعی پیگیری می‌کردند.

امامی با اشاره به کنش‌گری روابط عمومی‌های ایرانی در اطلاع‌رسانی می‌گوید: ما در ابتدا شاهد یک سردرگمی در اطلاعات و ناکافی بودن اطلاعات بودیم. همچنین پراکندگی و عدم هماهنگی در اخبار هم دیده می‌شد. اما از اردیبهشت عملکرد روابط عمومی‌ها در اطلاع‌رسانی کمی بهتر شد. یعنی آگاه‌سازی و اطلاع‌رسانی شفاف‌تر و زود هنگام شد و تلاش برای جلب اعتماد و صداقت با مردم بیشتر شد.

این مدرس دانشگاه به عملکرد مثبت روابط عمومی‌ها در این چند ماه اشاره و تأکید کرد: روابط عمومی‌ها اقدامات خوبی به منظور تقویت روحیه‌ی همبستگی و افزایش تاب‌آوری در جامعه، تقویت آرامش فکری و روحی جامعه، آموزش، مسئولیت اجتماعی انجام دادند.

رئیس انجمن متخصصان روابط عمومی به وظایف خاص روابط عمومی‌ها در دوران کرونا اشاره کرد و اظهار داشت: دستورالعمل مدیریت بحران داشته باشید و براساس آن عمل کنید، نیاز و مشکلات مردم را شناسایی کنید و به مدیران سازمان منتقل کنید، آگاهی‌بخشی، آموزش و اطلاع‌رسانی پیشگیرانه اولویت دارد. اصناف و دولت باید هم‌سو و پاسخ‌گویی مؤثر داشته باشند، حیطه‌ی مسئولیت اجتماعی سازمان‌تان را گسترش دهید، در صفحه‌ی اول سایت بخش کرونا و اقدامات حمایتی از مشتریان را بیاورید، ارزیابی اقدامات و مستندسازی تجربیات روابط عمومی را از بدو امر در دستور کار قرار دهید.

وی تأکید کرد: روابط عمومی‌ها در دوران کرونا پسرفت و عقب‌گردی نداشته‌اند. در عصر کرونا برای روابط عمومی‌ها دوران پیشتازی ارتباطات دیجیتال بود. امروزه حرف اول را در روابط عمومی‌ها، تولید محتوا برای رسانه‌های اجتماعی می‌زند. برخی مشاغل در روابط عمومی نیاز به بازنگری در وظایف و فرایندهای کاری دارند.



در ادامه دکتر منصور ساعی، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در مورد چالش‌های روابط عمومی ایرانی در مواجهه با کووید ۱۹ صحبت کرد و گفت: روابط عمومی در معنای مدرن و سازمان یافته‌ی خود در ایران حدود ۶۷ سال پیش در سال ۱۳۳۴ در شرکت نفت ایران و انگلیس ایجاد شد. روابط عمومی در این مدت با بلاهای طبیعی و غیرطبیعی زیادی در این سال‌ها روبه‌رو بوده است. ظرف ۵ سال گذشته کشور ما شاهد ۶ بحران بزرگ طبیعی و غیرطبیعی (سیل ۹۸، زلزله‌ی کرمانشاه، سقوط هواپیما، فروریختن ساختمان پلاسکو، ناآرامی‌های آبان ۹۸ و پاندمی کرونا) بوده است. اما هیچ بحرانی تاکنون نظیر پاندمی کرونا از نظر گستردگی جغرافیایی و طولانی بودن تمام حوزه‌های حیات فردی و اجتماعی را درگیر نکرده است.

به دلیل هزینه‌ها و پیامدهای انسانی، اقتصادی و اجتماعی می‌توان گفت که ما نه با یک بحران مقطعی بلکه با یک فاجعه‌ی ملی طولانی مدت مواجه هستیم.

ساعی افزود: مدیریت فاجعه‌ای نظیر کرونا زمانی موفق می‌شود که موضوع بحران یا فاجعه در اولویت و دستور کار دولت، نظام ارتباطی و جامعه قرار گیرد. آن‌چه در اولویت نظام ارتباطی اهمیت دارد، پلان و برنامه‌ریزی ارتباطی و رسانه‌های برای نحوه‌ی مواجهه با کووید ۱۹ و تناسب برنامه‌های روابط عمومی با نیازهای واقعی مخاطب، میزان پوشش موضوع و آشنا کردن مردم با پدیده است. در اولویت عموم هم، میزان آشنایی و آگاهی مردم از پدیده، باور و قضاوت نسبت به پدیده اهمیت دارد. مداخله‌ی روابط عمومی در بحران به‌عنوان بخشی از

نظام ارتباطی از اهمیت برخوردار است.

ساعی به چالش‌های مداخله‌ی روابط عمومی ایرانی در بحران کرونا اشاره کرد و گفت: یکی از این چالش‌ها نداشتن برنامه‌ی ارتباطی بحران و فاجعه است این برنامه‌ی ارتباطی شامل؛ لیست کردن و شناسایی مسائل و بحران‌های بالقوه و بالفعل، مشخص کردن و معرفی سخن‌گو، استراتژی ارتباطی، رسانه‌های و محتوایی، تجزیه و تحلیل و ارزیابی پس از بحران است که روابط عمومی‌های ما فاقد آن بودند. متأسفانه روابط عمومی‌ها برخلاف حوادث تلخی چون سیل و زلزله، همانند آتش‌نشان عمل کردند نه با یک برنامه‌ی اندیشیده شده و راهبردی. او افزود: چالش بعدی مداخله‌ی روابط عمومی به عدم توجه به مقوله‌ی آشناسازی جامعه با بحران مربوط می‌شود. آشناسازی به این عوامل بستگی دارد؛ میزان مرئی و سابقه‌ی قبلی داشتن یا نامرئی و ناگهانی بودن پدیده‌ی بحرانی، میزان برجستگی موضوع برای سازمان و دولت، توانایی اقناع و باورپذیری جامعه و اعتبار نظام ارتباطی، میزان سرمایه‌ی اجتماعی و نهادی سازمان در جامعه مثل وزارت بهداشت، صدا و سیما، میزان توانمندی و اقتدار دولت در سیاست‌گذاری، تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی و عملیات اجرا در زمان بحران، است.

ساعی دیگر چالش این نهاد در ۹ ماه گذشته را، کم‌توجهی به مدیریت پیام و محتوا دانست و گفت: این کم‌توجهی در چند وجه بود، از جمله؛ عدم تعادل محتوا و مضامین، فقدان یک سبک و لحن محتوا و گفتار ویژه‌ی بحران، غلبه‌ی ادبیات جنگ در مقابله با موجودی نامرئی بر ادبیات مشارکت و همدلی انسانی، بی‌توجهی به تنوع فرهنگی و ارزشی ایران در تولید محتوا.

ساعی مسئله‌ی دیگر برای کنش‌گری و مداخله در بحران را فقدان راهبرد ارتباطی و رسانه‌های مطلوب و فراگیر ذکر کرد و گفت: درواقع ما شاهدیم در جریان اطلاع‌رسانی کرونا، رویدادمحوری بر فرایندمحوری غالب بود. همچنین ما نتوانستیم شکل‌دهی مناسبی به کمپین‌های مشترک بین‌نهادی و بین‌سازمانی بدهیم. از دیگر مؤلفه‌های مهم در این راهبرد ارتباطی، برائت‌گرایی نهادی و انتقال مسئولیت بود. به این معنا که در جریان کرونا بیشتر سعی بر متهم‌ساختن مردم به عدم رعایت فاصله‌ی اجتماعی و ماسک نزدن بود و نقش دولت در بازگشایی کسب‌وکارها در نظر گرفته نشد. همچنین به ظرفیت رهبران افکار هم بی‌توجه بودیم. درواقع از اعتبار و جایگاه این رهبران در مناطق مختلف کشور برای ترغیب مردم به تغییر رفتار و باوراندن خطر کرونا در راستای حفظ سلامت و امنیت روانی آن‌ها استفاده نشد.

او ادامه داد: نکته‌ی بعدی در بحران کرونا، این‌که نظام ارتباطی و روابط عمومی ما فاقد مستندسازی تجربه‌ی مواجهه با بحران بود. ما در این سال‌ها شاهد دو گزارش ملی از دولت بودیم یکی گزارش پلاسکو و دیگری سیل بود. هر چند آن‌ها را هم نمی‌توان در معنای واقعی گزارش ملی نامید. چون هر بحرانی باید در زمان خودش تهیه شود نه بعد از آن بحران. منظور از مستندسازی تجربه، ثبت آمار و اطلاعات مرگ و میر و بهبودیافتگان و نحوه‌ی درمان، ثبت مدیریت بودجه و منابع و امکانات، ثبت نحوه‌ی مدیریت پیام‌ها و اخبار، شایعات و اخبار جعلی و درواقع مستندسازی تجربه‌ی زیسته‌ی بحران یعنی تهیه‌ی گزارش‌های تحقیقاتی بی‌طرفانه از تمام ابعاد رویداد است.

ساعی در ادامه‌ی صحبت‌های خود با اشاره به مزایای مستندسازی تجربه‌ی بحران تأکید کرد: مستندسازی تجربه‌ی بحران به تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری داده‌محور و شفاف در بحران‌های آینده می‌انجامد. مستندسازی تجربه‌ی بحران به یک سیستم سیاسی و یک نظام اجتماعی، خلاءها و چالش‌ها و فرصت‌ها را یادآوری می‌کند. مستندسازی یک حق اساسی نسل‌های اجتماعی فعلی و نسل‌های آینده است تا بدانند که چه گذشت و چه باید کرد و در آینده چگونه از تکرار فجایع پیش‌گیری و چگونه آن را مدیریت کنند.

استادیار ارتباطات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی همچنین به عدم مداخله و کنش‌گری مسئولانه‌ی انجمن‌های روابط عمومی‌ها اشاره کرد و اذعان داشت: انجمن‌های روابط عمومی به‌عنوان متولیان صنفی و حرفه‌ای امر روابط عمومی در کشور نتوانسته‌اند به تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران دولت و سازمان‌ها تفهیم کنند که در شرایط کنونی، تعطیل نکردن ادارات، سازمان‌ها و مؤسسات یعنی توسعه و تعمیق بحران که در نهایت منجر به کاهش اعتماد اجتماعی و فروپاشی سرمایه‌ی اجتماعی دولت و سازمان‌ها می‌شود. انجمن‌های روابط عمومی باید به مدیران سازمان تفهیم کند که سازمان زمانی می‌تواند به حیات و رشد خود ادامه دهد که احساس مسئولیت جان کارکنانش، مخاطبان‌ش و شهروندان‌ش بالاترین ارزش باشد و تعطیلی موقت ادارات می‌تواند به جلوگیری از یک فاجعه ملی کمک کند.

در ادامه این نشست میژگان جزئی‌زاده کریمی رئیس روابط عمومی ستاد فرماندهی مدیریت بیماری کرونا در کلان شهر تهران، با اشاره به تأثیرات کرونا بر چگونگی عملکرد روابط عمومی‌ها بیان کرد: درباره‌ی پاندمی کرونا باید از مسئله‌ای به نام شتاب‌زدگی و سرعت زیاد در همه موضوعات یاد کنیم. چرا که خیلی از کارها و برنامه‌ها که

بر زمین مانده بودند سرعت عمل بیشتری به خود گرفت و انجام شد. مثل دیجیتالی شدن و بحث‌های توسعه‌ی زیرساخت‌ها. حال چرا این اتفاق افتاد؟ چون این پاندمی یک بهای سنگینی برای یک‌سری تجارب و دستاوردها



بود. در همین ۹ ماه اخیر به روابط عمومی‌ها به عنوان یک نهاد هدایت‌گر نگاه شد و همه از این نهاد توقع و انتظار داشتند. به همین خاطر کرونا باعث شد تا درک روابط عمومی به عنوان یک نهاد مسئله‌مند برای مردم در عرض چند ماه تفهیم شود. همه حس کردند باید نهادی برای تولید محتوا، پیش‌بینی و مشاوره وجود داشته باشد به خصوص درباره‌ی پاندمی کرونا که به شدت در تعامل با مردم است و نیاز به فرمان‌پذیری و مشارکت مردم دارد. اما از سوی دیگر برای مشارکت نیاز به افکارسنجی و شناخت افکار عمومی داریم که همه‌ی این‌ها مشمول وظایف روابط عمومی هاست. در همین شتاب‌زدگی مسائل به دنبال کرونا، خیلی از نهادها و افراد نتوانستند خود را با این بحران به‌روز

کنند. به همین خاطر بسیاری از مؤسسات غیرمرتبط جای آن‌ها را گرفتند از تولید پیام گرفته تا بسیاری از مسائل دیگر. همچنین کرونا باعث شد تا بسیاری از روابط عمومی‌ها دیده شوند و ابزارها و امکانات خوبی هم در اختیار آنان قرار گرفت. او با اشاره به عملکرد روابط عمومی ستاد فرماندهی در شهر تهران در ۹ ماهه‌ی گذشته گفت: باید این نکته را بگویم که شهر تهران در برخورد با کرونا با وضعیت بسیار پیچیده‌ای روبه‌رو بود از جمعیت شناور گرفته در آن تا حاشیه‌نشینان که از نظر امکانات بهداشتی بسیار فقیر هستند. همچنین در این شهر ما با مسائل اجتماعی چون کودکان کار و .. روبه‌رو بودیم که شرایط تهران را خاص کرده بود. ستاد کرونای تهران تصمیم‌گیر نبود اما هر کجا که به مشاوره و کمک ما نیاز داشتند، ما وارد عمل می‌شدیم و نظر خود را به مراجع بالاتر ارجاع می‌دادیم. به نظرم با توجه به بضاعتی وزارت بهداشت، ستاد کرونا عملکرد خوبی داشت. او افزود: کرونا یک ویروس موزی و قابل‌دیدن نیست و همین نامرئی بودن، درک را برای مخاطب مشکل می‌کند. آن‌چه که روابط عمومی‌ها و رسانه‌ها درباره‌ی کرونا با آن روبه‌رو بودند، عدم قطعیت بود. یعنی چون اظهار نظر مشخص و قطعی درباره‌ی این ویروس وجود نداشت، کار اطلاع‌رسانی را سخت و پیچیده می‌کرد. به همین خاطر اگر سازمان، نهاد یا یک مؤسسه‌ی آموزشی امروز درباره‌ی این کرونا اظهارنظری کند و فردا روزی آن را نقض یا اصلاح کند، مخاطب نسبت به آن نهاد بی اعتماد می‌شود. زمان بر بودن کرونا، این بحران را از سایر بحران‌ها جدا می‌کند. پس مدیریت این بحران و تولید محتوا در زمان‌های مختلف واقعاً متفاوت است. مثلاً پیامی که در اسفند برای مردم مخابره می‌کردیم، قطعاً الان دیگر جواب نمی‌دهد. ما می‌توانیم این موضوع را در آمارزدگی ببینیم. اوایل که آمار مبتلابان و فوتی‌ها بالا می‌رفت بسیاری از مردم به آن حساسیت خاصی نشان می‌دادند. اما رفته‌رفته این امر عادی و تبدیل به یک شاخص شد. به همین منظور نیاز بود برای پذیرش پیام‌هایمان، ادبیات خود را با مردم تغییر دهیم. متأسفانه ما بعد از ۹ ماه هنوز در بحث شفافیت در تصمیم‌گیری دچار سردرگمی هستیم. کریمی با اشاره به اقدامات صورت گرفته در روابط عمومی ستاد فرماندهی کرونا تهران گفت: یکی از اقدامات ما در ستاد، اطلاع‌رسانی صریح، سریع و با دقت به مردم بود که تقریباً از همان ابتدا ما ارتباط خبری زنده را با مردم در نظر گرفتیم. همچنین به ورود خبرنگاران با تجهیزات کافی کمک‌های زیادی کردیم که ارتباط و تعامل ما با رسانه‌ها، لحظه‌ای و دینامیک بود. سعی کردیم آموزش‌های توصیه شده توسط متخصصان را به زبان عامه‌ی مردم تهیه و ارائه دهیم. همچنین با کمک گرفتن از سرمایه اجتماعی دیگر وزارتخانه‌ها موفق به راه‌اندازی خط گویای تلفن برای ارتباط گرفتن با مردم شدیم. از همان روزهای اول کار، مستندسازی را هم با یک گروه فیلم‌بردار شروع کردیم که خیلی از نقاط عملکردی و مدیریتی را ثبت و ضبط کردند.

پژوهشکده‌ی اقتصاد و مدیریت برگزار کرد:

درس‌های اقتصادی بحران کرونا

نشست تخصصی «درس‌های اقتصادی بحران کرونا» توسط پژوهشکده‌ی اقتصاد و مدیریت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی - در راستای رسالت ذاتی پژوهشگاه در جهت پیگیری چالش‌های روز کشور و ارائه‌ی راهکارهای کاربردی در جهت حل این چالش‌ها- و با حضور استادان و صاحب‌نظران اقتصادی در داخل و خارج کشور، در روز یکشنبه ۲۳ آذر ۱۳۹۹ به صورت مجازی (وبینار) برگزار شد.



این نشست که مدیریت علمی آن را دکتر جلال منتظری شورکچالی (هیأت علمی گروه اقتصاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) برعهده داشت، با حضور و سخنرانی دکتر احمد جعفری صمیمی (هیأت علمی گروه اقتصاد دانشگاه مازندران)، دکتر لیلا سادات زعفرانچی (هیأت علمی گروه اقتصاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)، دکتر مجید افشاری‌راد (هیأت علمی گروه اقتصاد دانشگاه خوارزمی)، دکتر موسی تاتار (محقق دانشگاه یوتا آمریکا)، دکتر محمدعلی ابوترابی (هیأت علمی گروه اقتصاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) و دکتر مهدی زاهدغروی (هیأت علمی گروه اقتصاد دانشگاه آیت‌الله بروجردی) همراه بود.

در ابتدای نشست، دکتر احمد جعفری صمیمی، استاد اقتصاد دانشگاه مازندران با موضوع «بحران کرونا، ریشه‌ی غیراقتصادی با آثار اقتصادی» به‌عنوان اولین سخنران در این نشست حضور یافت و سخنان خود را با این مسئله آغاز کرد که بحران کرونا که ریشه‌ی آن در بخش بهداشت و پزشکی بود، برای اولین بار در تاریخ اقتصادی باعث ایجاد بحران اقتصادی به‌دلایل غیراقتصادی شد. وی از تناقض و نوعی رابطه‌ی «بده‌بستان» بین سلامت و اقتصاد از همان نوعی که منحنی «فیلیس» بین تورم و بیکاری ایجاد کرد به‌عنوان مهم‌ترین آثار نامساعد ویروس کرونا نام برده است. او در تشریح این بده‌بستان به این نکته اشاره کرد که برای سلامتی باید بیشتر در خانه ماند که نتیجه‌ی آن، وخیم‌شدن وضعیت اقتصادی است.

در ادامه‌ی بحث، این دانشمند بزرگ حوزه‌ی علوم انسانی کشور از رونق اقتصاد دیجیتال و فعالیت‌های مجازی و اینترنتی به‌عنوان آثار اقتصادی مثبت بحران کرونا نام برد. وی تأکید کرد: عاملان اقتصادی که دارای امکانات اولیه‌ی مناسبی در زمینه‌ی اقتصاد دیجیتال بودند یا توانستند شیوه‌ی فعالیت خود را به کسب‌وکارهای مربوط به دوران کرونا تغییر دهند، سودهای مناسبی را در این دوران کسب کردند.

در نهایت دکتر صمیمی با ابراز خوشبینی نسبت به کاهش اثرات نامساعد اقتصادی کرونا هم‌زمان با ساخت واکسن، بیان کرد: باید توجه داشت تا زیربنای اقتصادی در زمینه‌ی سرمایه‌گذاری در بهداشت، سلامت و اقتصاد دیجیتال و اصلاح ساختار بودجه‌ی دولت و ارتقای سرمایه‌ی اجتماعی در زمینه‌ی همکاری مردم مدنظر قرار گیرد. همچنین با توجه به اثرات بلندمدت اقتصادی کرونا همکاری‌های بین‌المللی در زمینه‌های اقتصادی و بهداشتی و تقویت چند جانبه‌گرایی می‌تواند در این زمینه نقش مهمی ایفا کند. خوشبختانه همان‌طوری که پروفیسور «جفری ساچز» اقتصاددان معروف آمریکایی بیان کرده، ترامپ تهدید بزرگی برای جهان بود و سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایی او مشکلات جدی برای همکاری‌های بین‌المللی ایجاد کرد که با حذف وی، دورنمای آینده‌ی اقتصاد جهانی مساعد شده است. اکنون لازم است از این فرصت جدید حداکثر استفاده در جهت بهبود شرایط

اقتصادی کشورها صورت گیرد.

در ادامه‌ی نشست، دکتر جلال منتظری شورکچالی با موضوع «کووید ۱۹ و روابط مالی در سطح دولت» به ایراد سخنرانی پرداخت. وی با تأکید بر نقش و وظیفه‌ی دولت در جهت گذر از بحران بهداشتی اقتصاد، بیان کرد: مشکلات ساختاری اقتصاد ایران، تحریم‌های بین‌المللی همه‌جانبه و بروز بحران بهداشتی کووید ۱۹، کشور را در شرایط بسیار دشوار بهداشتی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی قرار داده است. در این راستا و باتوجه به نقش تاریخی دولت‌ها در مقابله با چنین بحران‌هایی، به نظر می‌رسد که سیاست‌های دولت به‌ویژه در حوزه‌های مالی بودجه‌ای موثرترین ابزار موجود جهت مقابله با این بحران فراگیر کنونی است. بر این اساس و با هدف درک درست از وضعیت موجود اقتصاد ایران، تفکیک آثار مرتبط با مشکلات ۱- ساختاری، ۲- تحریمی ۳- بحران کووید ۱۹، یک اصل ضروری در جهت اتخاذ سیاست‌های مؤثرتر در حوزه‌ی مالی دولت خواهد بود.

این عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، از وابستگی دولت به درآمدهای نفتی، ناکارایی سیستم مالیاتی و سطح بدهی قابل ملاحظه و روبه‌رشد دولت، اندازه‌ی بزرگ دولت، ایفای نقش جایگزین (نه مکمل و تسهیل‌گر) دولت به‌جای بخش خصوصی، روند صعودی سهم هزینه‌ی جاری از کل هزینه‌ی دولت، روند نزولی سهم هزینه‌ی عمرانی از کل هزینه‌ی دولت و کسری بودجه‌ی ساختاری به‌عنوان بخشی از مشکلات ساختاری اقتصاد ایران نام برده است. در سمت دیگر، وی از مسئله‌ی تحریم به‌ویژه در سال‌های بعد از سال ۱۳۸۸، به‌عنوان دومین فاکتور اثرگذار بر وضعیت اقتصادی نابه‌سامان فعلی کشور و روابط مالی دولت نام برده است.

وی افزود: در چنین بستر ناکارایی، بروز بحران بهداشتی کووید ۱۹ موجب پیچیده‌تر شدن روابط در سطح مالی دولت شده است. بودجه‌ی دولت به‌دلیل کاهش فعالیت‌های اقتصادی و در نتیجه کاهش درآمدهای مالیاتی، کاهش قیمت و صادرات نفت، کاهش صادرات محصولات پتروشیمی، افزایش هزینه‌های بهداشت و سلامت و سیاست‌های مقابله با بحران کرونا، افول صنعت گردشگری و صادرات غیرنفتی با بحران کرونا تحت فشار دوچندان قرار گرفته است.

منتظری در خاتمه ضمن واردکردن نقدهای اساسی بر لایحه‌ی بودجه سال ۱۴۰۰ تأکید کرد: اگرچه بر اساس ۳ گروه از مشکلات فوق‌الذکر به‌نظر می‌رسد، تغییر در رفتار و روابط مالی دولت از اصلی‌ترین الزامات اساسی



اقتصاد ایران در سال‌های پیش‌رو خواهد بود اما با این وجود، عدم تغییر در سیاست‌ها و رویکردهای مالی دولت در لایحه‌ی بودجه سال ۱۴۰۰ بسیار تأمل برانگیز است و دولت رفتار مالی خود را برخلاف بروز بحران کووید ۱۹ تغییری نداده و این مشکلات تنها بر مشکلات قبلی ناشی از مشکلات ساختاری و تحریم‌های بین‌المللی افزوده شده است.

دکتر مجید افشاری‌راد، عضو هیأت علمی گروه اقتصاد دانشگاه خوارزمی، به‌عنوان سومین سخنران این نشست به تشریح تأثیر شیوع پاندمی کرونا بر

تجارت و سیاست‌های تجاری پرداخت. وی در سخنرانی خود تأکید کرد که شیوع ویروس کرونا بر متغیرهای کلان اقتصادی نظیر رشد اقتصادی، سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی، نرخ تورم و حجم تجارت در مناطق مختلف جهان تأثیر متفاوتی داشته است، به‌طوری‌که سازمان تجارت جهانی اظهار داشت که تجارت جهانی در سال ۲۰۲۰ در مقایسه با سال ۲۰۱۹ بین ۱۳ تا ۳۲ درصد کاهش می‌یابد.

وی با تشریح دو سناریوی پیش‌روی اقتصاد جهانی بیان کرد: بر اساس سناریوی خوش‌بینانه، پیش‌بینی می‌شود که بهبود تجارت کالاها با سرعت بیشتری پس از سال ۲۰۲۰ رخ دهد. اما در سناریوی بدبینانه، پیش‌بینی می‌شود که تجارت کالاها بعد از سال ۲۰۲۰ افزایش نسبی داشته باشد. اگرچه تمام این پیش‌بینی‌ها بر حسب مقتضیات زمانی و مکانی می‌تواند به‌صورتی متفاوت برای کشورهای مختلف دنیا رقم بخورد. مشاهدات و شواهد آماری برای ماه آوریل ۲۰۲۰ نشان می‌دهد که بیشترین کاهش حجم تجارت خارجی مربوط به آسیای جنوبی و خاورمیانه است که کاهش تجارت بیش از ۴۰ درصدی را ثبت کرده‌اند. همچنین تجارت در آسیای شرقی و اقیانوسیه وضعیت بهتری نسبت به سایر مناطق دنیا داشته‌اند.

سخنران چهارم این نشست، دکتر موسی تاتار، محقق دانشگاه یوتا آمریکا بودند که به بررسی شاخص‌های اقتصادی اجتماعی پس از پاندمی کرونا در ایالات متحده پرداخت تا تصویری از آثار این پاندمی در یک اقتصاد توسعه‌یافته در ذهن محققین داخلی شکل گیرد. وی در این سخنرانی به‌صورت مبسوط به ارائه‌ی آمارها در ۳ حوزه، میزان مرگ و میر ناشی از بیماری کرونا در ایالات متحده به تفکیک سن، تعداد افراد بیکار به تفکیک علت بیکاری در ایالات متحده از سال‌های ۲۰۰۳-۲۰۲۰ و شاخص‌های منتخب اقتصادی، مالی و وضعیت پاندمی کرونا در ایالات متحده پرداخت.

تاتار در تشریح بحران کرونا در آمریکا گفت: تولید ناخالص داخلی ایالات متحده که با کاهش عمده در سه ماهه‌ی دوم سال جاری مواجه شده بود، در سه ماهه‌ی سوم شاهد افزایش ۳۲٫۸ درصدی بود. سیاست‌های انبساطی دولت جهت غلبه بر اثرات منفی کرونا در این جهش نقش مهمی را داشتند. با گذشت بیش از هشت ماه از پاندمی کرونا، ایالات متحده هنوز شاهد افزایش قابل ملاحظه‌ای در تعداد مبتلایان و فوتی‌های اخیر کرونا علی‌الخصوص چند هفته متهمی به دسامبر بود. از طرفی باوجود افزایش تعداد مشاغل جدید در دو ماه گذشته، هنوز بازار کار به وضعیت عادی خود بازنگشته است. وضعیت از حمل و نقل عمومی و سفرهای هوایی نیز به علت تمایل افراد به ماندن در خانه نیز مناسب نیست و منجر به کوچک شدن بخش خدمات شده است. به علت کاهش نرخ بهره، تقاضای وام مسکن افزایش یافته است. همچنین بازارهای مالی و شاخص بورس در وضعیت مناسبی قرار دارند و شاخص کل نسبت به سال گذشته بهبود یافته است.



دکتر محمدعلی ابوترابی هیأت علمی گروه اقتصاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به‌عنوان سخنران پنجم این نشست به این بحث پرداخت که

بحران کرونا، بخش‌های گوناگون اقتصاد را تهدید کرده و شوک‌های ناشی از آن دارای حافظه بلندمدت است، به نظر می‌رسد اقتصادهای توسعه‌یافته، نخست به‌دلیل فرصت‌های اقتصادی ویژه‌ای که این پاندمی در سطح بین‌المللی پدید آورده است و دوم، به‌دلیل «مزیت عقب‌ماندگی» خود در مسیر تاریخی رشد، در مواجهه با فرصتی استراتژیک جهت آغاز یک «جهش اقتصادی» قرار دارند.

ابوترابی افزود: نکته‌ی کلیدی آن است که «تفکر پیرامون توسعه» و «دستیابی به توسعه» نیازمند دو رکن اساسی است: نخست آن‌که، درک دقیق و عمیق از ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در حال و گذشته حاصل شود (وضعیت موجود و وابستگی به مسیر)؛ دوم آن‌که، استراتژی توسعه اقتصادی مناسب برای حصول به وضعیت مطلوب تعیین شود. هر دو رکن فوق در چارچوب یک قالب فکری، معنا پیدا می‌کند. در واقع، یک پژوهشگر برای تفکر در حوزه‌ی توسعه یا یک «دولتمرد» برای سیاست‌گذاری در دستیابی به توسعه (حتی اگر خود را مستقل بداند)، برای تجزیه و تحلیل ساختارهای حاکم بر جامعه و ارائه‌ی راهکار، نیازمند یک چارچوب

تئوریک است تا علت را از معلول، متغیرهای عملکرد را از متغیرهای مؤثر بر عملکرد، اهداف اصلی را از اهداف فرعی، زیرساختارها را از روساختارها شناسایی کرده و همچنین بتواند تقدم‌ها و تأخرها و بخش‌های پیش‌ران و غیر پیش‌ران را از یکدیگر تفکیک کند. «استراتژی توسعه اقتصادی» نیز به یک چارچوب محدودشده (به‌درستی) از مؤلفه‌های اصلی که در عین حال بتواند دستیابی به همه‌ی اهداف توسعه‌ی اقتصادی را تضمین کند، اطلاق می‌شود.

این عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی افزود: به‌نظر می‌رسد پاندمی کرونا، «فرصتی خالص» پیش‌روی کشورهای متأخر در رشد



قرار داده است تا با اتخاذ استراتژی‌های توسعه‌ی اقتصادی مناسب، قدمی جدی برای جبران «شکاف بزرگ» درآمد سرانه میان خود و کشورهای توسعه‌یافته بردارند. نظریه فاصله‌ی زیاد درآمد سرانه میان اقتصادهای در حال توسعه و توسعه‌یافته، لازم است، سیاست‌گذاران اقتصادی در ایران از این «فرصت استثنایی تاریخی جهان‌شمول»، نهایت بهره‌برداری را بکنند تا با رفع ناکارایی‌های بازار و دولت در قالب یک استراتژی توسعه‌ی اقتصادی مدرن و خلاقانه، «شکاف بزرگ» تا حد ممکن تعدیل شود.

سخنران ششم این نشست دکتر مهدی زاهدغروی، عضو هیأت علمی گروه اقتصاد دانشگاه آیت‌الله بروجردی بود که در سخنرانی خود لزوم بازتعریف نقش دولت در اقتصاد عصر پساکرونا را مورد تأکید قرار داد. وی با ذکر این نکته که بیماری‌ها تصادفی نیستند و نظم دارند و با روش‌های قانونمند جوامع بشری را تحت تأثیر قرار می‌دهند، تأکید کرد: ویروس‌ها همیشه جهش ژنتیکی داشته و دارند اما این که در چه شرایطی این جهش ژنتیکی تهدیدی برای زندگی انسانی می‌شود به اعمال و رفتار انسان‌ها بستگی دارد. این بحران بهداشتی ریشه در نظام اقتصادی به صورت خاص ریشه در شیوه‌ی تولید سرمایه‌دارانه دارد و بازتعریف نقش دولت در اقتصاد عصر پساکرونا برای جلوگیری از ابتلای جامعه بشری به تولد و شیوع ویروس‌هایی از این دست در آینده ضروری است و در کوتاه‌مدت باید نقش دولت در نظارت بر تولید ارتقاء یابد و شیوه‌ی تولید مواد غذایی را به شکل بنیادی تغییر دهد و در بلندمدت باید شیوه‌ی تولید سرمایه‌دارانه‌ی مقررات‌زدایی شده به‌طور کلی منحل شود.



در بخش پایانی این نشست، دکتر لیلا سادات زعفرانچی، استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به ایراد سخنرانی در راستای بحث چالش‌های بازار کار و پاندمی کرونا پرداخت. وی بحث‌های خود را با هدف تبیین چالش‌های بازار کار در دو سطح جهانی و ملی و در محورهای ذیل مورد مطرح کرد:

- ۱- تمرکز بر سه محور شاخص در بازار کار شامل: کاهش ساعات کار، سهم شاغلین بازار کار جهانی متأثر از تعطیلات پاندمی و کاهش درآمدهای کارکنان در بازار کار
- ۲- سیاست‌های مالی جهانی Fiscal policy و تأثیر آن بر بهبود بازار کار در جهان
- ۳- آثار پاندمی کرونا بر بازار کار ایران
- ۴- گزارشی از صندوق بین‌المللی پول IMF در حوزه‌ی سیاست‌های مالی و پولی ایران و تأثیرات آن بر بازار کار ایران

زعفرانچی تأکید کرد: با توجه به ساختار بازار کار ایران حمایت از بازار کار مستلزم شناخت درستی از ساختار بازار کار در کشور است. آمارها نشان می‌دهد که طی سال‌های ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۸ حدود ۳ میلیون نفر به جمعیت شاغل کشور افزوده شده است. متأسفانه این جمعیت جدید شاغل، دارای ویژگی‌هایی هستند که آن‌ها را در برابر کاهش تقاضای ناشی از شیوع بیماری کرونا آسیب‌پذیر می‌کند. اشتغال ایجاد شده اشتغالی است که نه توسط بخش دولتی یا شرکتی و کارخانه‌ای، بلکه توسط بخش غیرشرکتی، در بخش خدمات و بنگاه‌های «زیر پنج نفر کارکن» بوده است و متمرکز بر خدماتی مانند خرده‌فروشی و عمده‌فروشی، تعمیرات، حمل و نقل، واسطه‌گری، خدمات مواد غذایی و ... است. این‌گونه مشاغل تحت عنوان شغلی «کارکنان مستقل» غالباً دارای قرارداد نیستند و تحت پوشش بیمه قرار نمی‌گیرند. لذا می‌باید جهت اتخاذ هرگونه سیاست حمایتی در بازار کار به این گروه آسیب‌پذیر که به‌طور عمده از زنان و جوانان تشکیل شده‌اند، توجه ویژه داشت.

در انتهای نشست دکتر جلال منتظری شورکچالی ضمن تأکید بر این مسأله که تلاش جهت شناسایی دقیق چالش‌های اقتصادی مرتبط بحران کووید ۱۹ و اتخاذ سیاست‌های بهینه در جهت کنترل و کاهش آثار منفی مربوط به این بیماری دارای اهمیتی خاص بوده و می‌تواند درس‌های بزرگی را در جهت مقابله با پاندمی‌های مشابه در آینده به همراه داشته باشد، ابراز امیدواری کرد: در جهت مستندسازی مسائل و چالش‌های اقتصادی مرتبط با پاندمی کرونا، این نشست‌ها به صورت سلسله نشست‌ها در حوزه‌ی درس‌های اقتصادی بحران کرونا ادامه یافته و در این راستا گام‌های اساسی توسط پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برداشته شود.

پژوهشکده‌ی تاریخ برگزار کرد:

چشم‌انداز ایران در قرن آینده

از سری سخنرانی‌های مراسم هفته‌ی پژوهش، نشست «چشم‌انداز ایران در قرن آینده» روز ۲۴ آذرماه ۱۳۹۹ برگزار شد و طی آن فریدون شیرین‌کام، پژوهشگر بازنشسته‌ی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با موضوع «تجربه‌ی زیسته و نگاهی به آینده‌ی تاریخ نهادهای اقتصادی در ایران» به سخنرانی پرداخت.



شیرین‌کام در ابتدای سخنانش با طرح این هیأت که نهادهای اقتصادی بخش خصوصی در ایران معاصر چگونه شکل گرفت؟ گفت: مطالعات میدانی می‌خواست با بررسی فعالان صنعتی به ارزیابی مشهوراتی بپردازد که در تصور عمومی به‌عنوان وابسته، غارتگر، فاسد و مونتاژگر و... رواج داشت. اولین مطالعه درباره‌ی خانواده‌ی لاجوردی که یکی از گروه‌های صنعتی بزرگ بودند، با نام «موقعیت تجار و صاحبان صنایع در عصر پهلوی، مطالعه‌ی موردی خاندان لاجوردی» در مؤسسه‌ی پژوهشی مجلس سال ۱۳۷۹ ش شروع شد. بگاہ‌های صنعتی بزرگ، واحدهایی بودند که بیش از ۱۰۰ نفر شاغل داشتند. خانواده‌ی لاجوردی اولین حوزه‌ی مطالعاتی بود که براساس اسناد ثبت شرکت، کارخانه، بورس، اسناد خصوصی، مصاحبه در یک فرایند

تاریخی مورد بررسی قرار گرفت. لاجوردی‌ها اواخر قاجار فعالیت تجاری خود را به‌صورت خانوادگی در کاشان شروع کردند. نسل اول خاندان به نام سیدمحمد لاجوردیان «نیل فروش ۱۳۲۹-۱۲۴۷» به همراه برادرش در کاشان در زمینه نیل «رنگ»، ابریشم، قالی و محصولات نساجی کاشان و... فعالیت داشتند. آنان در سال ۱۲۸۲ ش دفتر تجاری در تهران گرفتند. هر سال یک برادر دفتر تهران را اداره می‌کرد. در آن‌جا عمده‌تأ محصولات نساجی و قالی را عرضه می‌کردند. محمود لاجوردی نسل دوم این خانواده در سال ۱۲۹۰ در سن ۱۶ سالگی در تهران اقامت گزید. فعالیت تجاری را تنوع بیشتری داد و نمایندگی مختلف کالاهای اروپایی را گرفت. همچنین پنبه و برخی از محصولات سنتی ایران به اروپا را صادر کرد. پس از ۴۰ سال فعالیت تجاری در سال ۱۳۳۰ اولین فعالیت صنعتی خانوادگی با شرکت بهشهر در زمینه‌ی دانه‌های روغنی تأسیس شد. آنان در طی ۲۶ سال ده‌ها شرکت مثل مخمل کاشان، راوند کاشان، بهپاک، پاکسان و... تأسیس کردند.

مطالعه‌ی بعدی درباره محمدتقی برخوردار همین روند را درباره‌ی یک خانواده‌ی یزدی نشان می‌داد. نسل اول محمدحسین برخوردار فعالیتش بیشتر با کرمان و هندوستان در زمینه چای، رنگ، پسته و... فعالیت داشت او در سال ۱۳۴۰ فوت کرد. محمد تقی نسل دوم خانواده بود، پس از ۲۰ سال فعالیت تجاری و نمایندگی محصولات اروپایی و صادرات محصولات مثل پسته و... به تأسیس اولین کارخانه تولید رادیو مثل پارس الکتریک در سال ۱۳۴۲ اقدام کرد. او طی ۱۵ سال چندین کارخانه در زمینه‌ی لوازم خانگی مثل توشیبا، باتری پارس، فرش پارس و... تأسیس کرد. شیرین‌کام ادامه داد: اگر لاجوردی و برخوردار طی دو تا چهار نسل به فعالیت خود توسعه دادند، برخی از خانواده‌ها فعالیت خود را از تجارت به فعالیت صنعتی مثل محسن آزمایش «آزمایش»، برادران عمید حضور «کفش بلا»، خلیلی «شرکت بوتان» و... در طی یک نسل توسعه دادند. برخی از فعالان صنعتی قادر به تأسیس شبکه‌های توزیع بزرگی در حوزه‌ی کفش شدند. ایروانی در کفش ملی تعداد ۴۰۰ فروشگاه، بلا و کفش وین هر یک ۱۲۰ تا ۱۵۰ فروشگاه شبکه‌ی توزیع در سطح کشور تأسیس کردند. شروع کارخانه‌داری در بین فعالان صنعتی متفاوت است. تفضلی در سال ۱۳۱۳ کارخانه‌ی ریسندگی و بافندگی کاشان را، داروگر سال ۱۳۱۴، خلیلی «بوتان» را سال ۱۳۳۳، برادران رفوگران «خودکار بیک» را در سال ۱۳۴۲ تأسیس کردند. توسعه‌ی فعالیت آن‌ها بر اساس یک قاعده نبود. هر یک از آنان بر اساس دانش و تجربه طی چند سال، فعالیت صنعتی خود را در سطح ملی گسترش دادند. بسیاری از فعالان صنعتی بر اساس ظرفیت‌های خود و استفاده از موقعیت، به توسعه کسب و کارشان در سطح ملی اقدام کردند برخی مثل هژیر یزدانی، منصور یاسینی در روابط قدرت، با استفاده از اعتبارات به توسعه فعالیت‌شان پرداختند. واحدهای صنعتی خصوصی بزرگ ایران در تیرماه ۱۳۵۸ با ملی و مصادره‌ی اموال، در کنترل دولت و نهادهای انقلابی قرار گرفت. بخش کوچکی از صنایع مثل عالی‌نسب، علاء میرمحمد صادقی و... مشمول مصادره نشدند و دوره‌ی ده‌ساله بخش خصوصی

صنعتی به کما رفت. این محقق تاریخ اقتصادی تأکید کرد: آغاز فعالیت صنعتی در اواخر عصر ناصری توسط امین‌الضرب مؤسس کارخانه‌ی ابریشم، ذوب آهن و راه آهن و امین الدوله، مؤسس کارخانه‌ی قند کهریزک به‌عنوان صدراعظم مظفرالدین‌شاه دو تجربه از دو مدل سرمایه‌گذاری به‌عنوان جامعه نمونه «وبری» به‌شمار می‌رود. تجربه‌ی بخش خصوصی و دولتی گواه ناپایداری بنگاه‌ها در تاریخ ۱۳۰ ساله ایران است. گاهی به نظر می‌رسد، راهبرد اقتصادی در ایران روشن نبوده است آیا دولت، کارخانه‌دار و سرمایه‌گذار صنعتی است یا خیر؟ ده‌ها کارخانه‌ی کوچک و بزرگ توسط رضاشاه و محمدرضاشاه (خائن) و پس از انقلاب توسط دولت‌ها ساخته شد. در همین حال سرمایه‌گذار بخش خصوصی تشویق می‌شد که به تأسیس کارخانه اقدام کند. هفت کارخانه‌ی قند، چند کارخانه‌ی چای، دخانیات و نساجی توسط دولت رضاشاه ساخته شد. در همین زمان چندین کارخانه توسط بخش خصوصی در حوزه‌ی نساجی و... تأسیس شد. اگر بخش خصوصی قادر بود کارخانه‌ی نساجی را اداره کند، امکان داشت بسیاری از کارخانه‌های دیگر را هم اداره کند. این فرایند پس از چندی، تناقض خود را، با ناکارایی و ائتلاف منابع بخش عمومی توسط دولت، نشان داد. بسیاری از کارخانه‌های دولت پس از ۱۰ یا ۱۵ سال وارد عصر زیان‌دهی شدند و دولت‌ها پس از ۲۰ سال این کارخانه‌های زیان‌ده را به بخش خصوصی واگذار کردند. تجربه‌ی ساخت کارخانه، فروش آن پس از ۲۰ سال و ساخت کارخانه‌ی دیگر از سوی بخش دولتی طی ۹۰ سال همچنان ادامه دارد. کارخانه‌ی بزرگ حریربافی چالوس که با تکنولوژی آلمان‌ها در سال ۱۳۱۶ راه اندازی شد. پارچه‌های ابریشمی، نخ ابریشم، جوراب و... را با ۱۵۰۰ کارگر تولید می‌کرد. بخش ابریشم‌بافی به شهر رشت منتقل و بخش نساجی در سال ۱۳۳۶ به بخش خصوصی واگذار شد. پس از مدتی کوتاه، کل کارخانه تعطیل شد! همین اقدام دوباره‌ی دوره‌ی محمدرضا شاه شروع شد. کارخانه‌ی دولتی بزرگی با ماشین‌آلات ژاپنی در رشت (سال ۱۳۵۵) شروع به کار و در سال ۱۳۶۰ به بهره‌برداری رسید. پس از ۲۰ سال بر اثر زیان‌دهی در سال ۱۳۸۰ به یک «هتل‌دار» فروخته شد که بعدها به سرپرستی باشگاه استقلال رسید! واگذاری‌ها از استاندارد دانش فنی و مدیریتی برخوردار نبودند. گروهی که عموماً به دنبال کسب ثروت‌های کلان (نیروهای هم‌سو) از راه‌های تند و سریع بودند، فرایند تأسیس کارخانه‌ی دولتی و خصوصی‌سازی به ائتلاف



منابع بخش عمومی در طی چندین دهه منجر شد.

شیرین‌کام در ادامه‌ی سخنانش درخصوص آینده‌ی پیش‌رو این هیأت را طرک کرد که بخش عمومی یا بخش خصوصی، مسئولیت رشد و سرمایه‌گذاری را عهده‌دار هستند؟ وی پاسخ داد: از آغاز پهلوی، دخانیات، ابریشم، مخابرات و تأسیس رادیو به‌صورت انحصاری توسط دولت اداره شد و اولین بی‌ثباتی بزرگ در اواخر حکومت پهلوی روی داد. رشد سرمایه‌گذاری صنعتی از سوی بخش خصوصی دهه‌ی اول حکومت پهلوی رخ داد، ده‌ها واحد صنعتی در تهران، اصفهان، تبریز، یزد و... تأسیس شدند، پس از چند سال، قانونی در سال ۱۳۱۸ تصویب شد که حداکثر سود صنعتی را ۱۲٪ اعلام کرد. در همین زمان تورم ۱۰٪ بود، سرکوب سودآوری بخش خصوصی، هرگونه سرمایه‌گذاری صنعتی را غیرمطلوب کرد. پهلوی دوم بخشی از انحصارها را حذف کرد و در همین زمان با افزایش درآمدهای نفتی، در زمینه‌ی ماشین‌سازی، تراکتورسازی، آلومینیوم، ذوب‌آهن و... به سرمایه‌گذاری‌های وسیعی توسط دولت اقدام شد. در دهه‌ی اول انقلاب همه‌ی صنایع بزرگ مشمول مصادره شدند و از دهه‌ی هفتاد، برعکس دهه‌ی قبل، واگذاری بنگاه‌های دولتی و خصوصی‌سازی صورت گرفت. با بهبود درآمدهای نفتی، بار دیگر دولت به سرمایه‌گذاری‌های صنعتی وسیعی در زمینه‌ی پتروشیمی و ده‌ها کارخانه روی آورد. توجه به بخش خصوصی و فروش صنایع دولتی، تابعی از افزایش یا کاهش درآمدهای نفتی و بودجه‌ای دولت بوده است. علاوه‌بر نامشخص بودن اهداف دولت، روابط بین‌الملل نیز دچار بی‌ثباتی بود. رضاشاه در اواخر حکومت به مدت دو سال با فرانسه و آمریکا قطع‌رابطه کرد. سیاست منطقه‌ای و بین‌المللی در اکثر سال‌های پس از انقلاب دچار بی‌ثباتی شد. نامشخص بودن روابط سیاسی، بنگاه اقتصادی را در سطح بازار هدف، برنامه‌ریزی طولانی مدت و دستیابی به تکنولوژی دچار مشکل می‌کرد. بی‌ثباتی سیاست‌گذاری همراه با بی‌ثباتی در روابط بین‌الملل و بی‌ثباتی پولی و مالی، برنامه‌ریزی فعالیت صنعتی را امکان‌پذیر نکرد. خروج سرمایه‌ی هر ایرانی همراه با خروج سرمایه‌ی مالی و بی‌ثباتی گسترده‌ی نرخ ارز، نوسازی بنگاه‌های داخلی را بیشتر تضعیف کرد. مؤسسات صنعتی ۱۰ تا ۱۵٪ نرخ استهلاک برای تغییر و نوسازی خطوط تولید پس‌انداز می‌کنند. بنگاهی که در طی دهه‌سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۸ یا ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۸ اقدام به این کار کرد یک‌باره نرخ ارز آن‌چنان روند صعودی به‌خود گرفت که ریال پس‌انداز شده، قادر به تأمین ارز لازم برای نوسازی نمی‌شد. دلار که ارزش آن حدود ۱۷۰ تومان بود پس از ده‌سال به حدود ۷۰۰ تومان رسید. این روند در مهر ۱۳۸۹ از ۱۰۷۷ تومان یک دلار به ۲۳ هزار تومان در سال ۱۳۹۹ افزایش یافت. دهمیلیارد تومان پس‌انداز با دلار ۱۰۰۰ تومانی ۱۳۸۹، حدوداً با ۱۰ میلیون دلار قادر به خرید ماشین‌آلات می‌شد، درحالی‌که، در سال ۱۳۹۹ با همین پس‌انداز بنگاه می‌توانست حدود ۴۵۰ هزار دلار تجهیزات خریداری کند. در همین زمان بنگاه‌های کروی جنوبی، مالزی، سنگاپور، تایوان، ترکیه و... دائم به نوسازی فعالیت و گسترش بازار و برنامه‌ریزی دراز مدت برای به‌دست آوردن بازار اقدام می‌کردند. در چنین موقعیتی، بنگاه‌های موفق، حداکثر به حفظ بازارهای داخلی شدند و کمتر به بازارهای بین‌المللی به‌صورت هدف توجه کردند.

شیرین‌کام یادآور شد: تاریخ ۹۰ ساله به ما نشان می‌دهد رشد و توسعه بنگاه‌های خصوصی عمدتاً به صورت ۵ تا ۱۰ ساله به‌خوبی پیش می‌رود، پس از آن عمدتاً به بقا می‌انديشند، یا پس از ۲۰ تا ۳۰ سال برچیده می‌شوند. بنگاه‌هایی که توانستند در طی ۶۰ تا ۸۰ سال به فعالیت خود ادامه دهند، عمدتاً بنگاه‌های دولتی بودند که با استفاده از یارانه به بقای خود ادامه می‌دادند همچنین برخی مؤسسات مربوط به صنایع غذایی مثل تولید روغن، لوازم بهداشتی، خانگی و... بودند که به‌دلیل نیاز و بازار مطمئن، در سطح ملی و اکثراً دولتی به فعالیت خود ادامه دادند. وی در در خاتمه‌ی سخنانش در پاسخ به این هیأت که آیا گذار از تله‌ی ناتوانی در نوآوری و گسترش بنگاه‌های صنعتی امکان‌پذیر است؟ توضیح داد: بنگاه‌های صنعتی هر ساله کمتر می‌شوند. نگاهی به شهرک‌های صنعتی و تعطیلی مؤسسات آن گواه بر کاهش فعالیت صنعتی است. سرمایه‌گذاری صنعتی در طی ۱۳۰ سال از سوی خارجی‌ها، دولت‌ها و بخش خصوصی به‌صورت گسترده انجام شده است. به‌جای تأیید، تکذیب یا دنبال تئوری توطئه گشتن، تصویر درست و فهم تجربه‌ی گذشته، در کنار توجه به تجربه‌های موفق برخی از کشورها، راه برون رفت از بن‌بست را امکان‌پذیر می‌کند. ثبات سیاست‌گذاری، ثبات روابط بین‌الملل، حفظ سرمایه‌ی ماهر انسانی و مالی، توجه به ارزش پول ملی در کنار تلقی شیطانی نداشتن از فعالین اقتصادی، گذار به جامعه‌ی صنعتی را امکان‌پذیر می‌کند. برای رهایی از تله‌ی ناکامی‌ها، باید به درس‌آموزی از گذشته و تجربه‌ی سایر کشورها مثل کروی جنوبی، تایوان، ترکیه و... توجه کرد. باید وارد همکاری بین‌المللی شد تا امکان استفاده از تکنولوژیکی، دانش فنی، مدیریتی و دسترسی به بازار بین‌المللی فراهم شود.

گزارش پنل تخصصی طرح جامع اعتلای علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور در هفته پژوهش

علوم انسانی، تأثیر اجتماعی و توسعه

از برنامه‌های هفته‌ی پژوهش، نشست تخصصی با عنوان «علوم انسانی، تأثیر اجتماعی و توسعه» در تاریخ، ۲۳ آذر ماه ۱۳۹۹ به‌صورت مجازی با محوریت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد.



در ابتدای نشست، دکتر یحیی فوزی، دبیر نشست، ضمن قدردانی از سخنرانان این جلسه درباره‌ی موضوع و تمرکز اصلی نشست توضیحاتی را بیان کرد و با طرح این هیأت که بالاخره علوم انسانی چه رسالت اجتماعی اکنون در جامعه می‌تواند ایفا کند، گفت: عمده مشکلات اصلی کشور، دغدغه‌ها، مناقشات و مباحثات در ایران در حوزه‌ی علوم انسانی هستند. وی با برشمردن این‌که به‌نظر می‌رسد ریشه‌ی مشکلات در بحث توسعه، دین، فرهنگ، سیاست، سبک زندگی و دیگر مسائل نیز عمدتاً در علوم انسانی است، براین موضوع تأکید کرد که ره‌آورد و راه‌حل این مشکلات را نیز باید در علوم انسانی یافت. این استاد علوم سیاسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی افزود: به‌همین علت طرحی با نام «طرح جامع اعتلای علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور» در پژوهشگاه از سال‌های پیش طراحی و آغاز شد و تاکنون با شرکت و همکاری جمع کثیری از استادان علوم انسانی از سراسر کشور در حوزه‌ها و رشته‌های مختلف پیش رفته است و تعدادی از نتایج این طرح‌ها به صورت کتاب، مقاله و گزارش‌های راهبردی و توصیه‌های سیاستی، سخنرانی و ... در حال ارائه به جامعه‌ی علمی ایران است و در این راستا بازخوردهای خوب و گسترده‌ای نیز حاصل شده است.

جانشین رئیس پژوهشگاه در طرح جامع اعتلای علوم انسانی، موضوع این جلسه را ارائه‌ی گزارش اجمالی سه طرح ارزشمند از استادان مجری طرح‌ها در طرح جامع اعتلاء عنوان کرد و به معرفی طرح‌ها پرداخت. و گفت: اولین طرح به دکتر عباس منوچهری، عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس، اختصاص باعنوان «استلزامات توسعه‌ی فراستمند در ایران» به بحث مهم توسعه در ایران پرداخته است. در توضیح مختصر درباره‌ی این طرح باید اشاره کرد از آنجایی که بحث توسعه در کشور در دو سده‌ی گذشته اهمیت خاصی دارد. نسبت اندیشه‌ی سیاسی و نظریه‌ی توسعه در این طرح مورد بررسی قرار گرفته و طرح مذکور به‌علت پرداختن به توسعه‌ی بومی از اهمیت خاصی برخوردار است.

بعد از توضیحات دکتر فوزی، دکتر عباس منوچهری، استاد رشته‌ی علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس و مجری طرح به تشریح هدف طرح و اجزای آن، یعنی نظریه‌پردازی در حوزه‌ی توسعه پرداخت و تأکید کرد: مسئله‌ی اولیه‌ای که در این پژوهش با آن مواجه بودیم عدم تحقق ۷۰ درصدی برنامه‌های توسعه در ایران است که محققان پاسخ‌هایی به این مسئله داده‌اند اما به وجه و مبانی فکری و نظری عدم موفقیت توسعه توجهی نشده است. در حالی که در طرح حاضر به روش‌آساز با نظریه‌های توسعه مواجه شده و به مکاتب فکری که عمدتاً در حوزه‌ی فلسفه‌ی سیاسی یا اندیشه‌ی سیاسی و به‌طور مشخص‌تر مکتب فایده‌گرایی به‌عنوان مبنای نظریه‌های توسعه‌ای پرداخته شده است و حتی در طرح حاضر محققان یک‌قدم فراتر از این رفته و به نقصان‌های این مبانی فکری نیز پرداخته‌اند. یعنی از نتایج برنامه‌های توسعه که مسئله‌ی اول طرح بود به‌سراغ نظریه‌های توسعه رفته و از نظریه‌های توسعه نیز به مبانی فکری نظریات گریز زده و در مبانی فکری نقصان و کاستی‌هایی که در نهایت موجود است، بررسی شدند. اما موضوع نهایی عدم موفقیت برنامه‌های توسعه در

ایران است. بنابراین در طرح حاضر پیوندی بین مبانی فکری مشخصاً فلسفه‌ی سیاسی و نظریه‌های توسعه در نظر گرفته و بررسی شده است.

دکتر منوچهری در جمع‌بندی مطالبش درباره‌ی این طرح و محورهای اصلی سخنانش این موارد را برشمرد و گفت: اصولاً آسیب‌شناسی‌های مختلفی از توسعه انجام شده ولی نقطه متمایز بحث مورد نظر مجری محترم، عدم توجه کافی در سایر پژوهش‌ها به مبانی فکری و نظری مقوله‌ی توسعه هست و به موضوع نقصان‌های



فکری و نظری بحث توسعه خیلی توجه نشده و به همین علت در این طرح به چرائی عدم توسعه و نقصان‌ها پرداخته شده و تلاش اصلی تشریح پیوند بین مبانی فکری و فلسفه‌ی سیاسی و نظریه‌های توسعه است. در این طرح سعی شده، ضمن شرح نقصان‌های فلسفه‌ی سیاسی و مبانی فکری آن‌ها، تأثیر این کاستی‌ها بر نظریه‌های توسعه آشکار شود. موضوع آسیب‌شناسی اندیشه‌ی سیاسی و ارتباط تنگاتنگ بین توسعه و فلسفه‌ی سیاسی نیز مورد توجه قرار گرفته است؛ اما از آنجایی که اندیشه‌ی سیاسی قدری از مسیر قدما و مسیر قبلی خارج شده، درواقع تأکید دکتر منوچهری بر این قرار گرفته که اندیشه‌ی سیاسی دارای تمرکز خوبی بر زندگی است و همچنین طبیعی است که اندیشه‌ی سیاسی پیوند تنگاتنگی با توسعه که آن هم به دنبال زندگی خوب است داشته باشد. به علت «جزیره‌ای پرداختن به علوم سیاسی مقداری از بحث توسعه مورد غفلت واقع شده است، درحالی‌که توسعه یک بحث میان‌رشته‌ای است و یکی از اهداف اصلی اندیشه‌ی سیاسی، همین بحث است. بر اساس آرای این استاد علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، مکاتب فکری که مبانی توسعه را مطرح کردند اشکالات مختلفی دارند از جمله هم در نتایج و پیامدها و هم جدای از آن کپی کردن نظریات توسعه و قراردادن آن‌ها در زیست‌بوم ایران است. به همین علت است که شاید پژوهش‌ها غالباً نتایج مطلوبی پدید نمی‌آورند. بنابراین تمام تلاش نظری مجری محترم این بوده است که برای توسعه در ایران، یک راه جدید و نظریه بدیعی ارائه دهند و از همان روشی که برای شناخت اندیشه‌ی سیاسی استفاده کرده‌ایم، می‌توانیم به عنوان روش استفاده کرده و با نظریه‌پردازی مدل توسعه‌ی بومی را ارائه دهیم. بنابراین ایشان یک نظریه‌ی توسعه به عنوان «نظریه‌ی توسعه‌ی فراستمند» ارائه دادند که چهار مؤلفه‌ی اصلی دارد: اول، هر نظریه‌ی توسعه باید به زیست‌بوم ایران توجه کند، دوم، به ریشه‌ها باید توجه کند یعنی؛ رابطه‌ی انسان و تکنولوژی، رابطه‌ی جنگ و تحولات اجتماعی و فرهنگی و... با انسان‌شناسی و بنیان‌های فکری مشخص شود. درواقع انسان‌شناسی یکی از مبانی بسیار مهم است و در هر نوع نظریه‌ی توسعه باید بر دلالت‌های هنجاری اهتمام ورزید. اصولاً چه چیزی باید توسعه باشد؟ معیار زندگی خوب چیست و توسعه‌یافتگی با توجه به زندگی خوب به چه معناست؟ این موضوعات باید مورد توجه قرار گیرند. در این طرح در نهایت تأکید بر این است که این نظریه باید یک دلالت راهبردی داشته باشد؛ این‌که چه گونه بتوانیم از طریق آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت این نظریه را محقق کنیم؟!

در ادامه‌ی نشست پرسش‌هایی از سوی حاضران در فضای مجازی مطرح و به آن‌ها پاسخ داده شد. در پایان این بخش و پیش از آغاز بخش دوم، دکتر حسینی‌قبادی، رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ضمن اعلام سلام و سپاسگزاری از سخنرانان این جلسه، از برگزاری نشست‌های این چنینی در هفته‌ی پژوهش و استقبال مناسب جامعه‌ی علمی از آن ابراز رضایت کردند.

در ادامه دبیر نشست، به معرفی طرح دکتر مقصود فراستخواه با عنوان «نقش برنامه‌های آموزشی و پژوهشی علوم انسانی دانشگاه‌ها در پیشرفت و توسعه‌ی جامعه‌ی ایران» پرداخت. دکتر فراستخواه، استاد رشته مطالعات اجتماعی

در مؤسسه‌ی پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، در آغاز سخنانش ضمن بیان مسئله‌ی خود در این طرح، این هیأت‌ات را مطرح کرد که چه میزان از علوم اجتماعی، برای اجتماع و مردم است و چه میزان از علوم اجتماعی، اجتماعی است؟ چه قدر از علوم انسانی، انسانی است؟ آیا علوم اجتماعی و علوم انسانی تأثیر اجتماعی دارند یا



خیر؟ وی در ادامه، با اشاره به ارزش‌های کاربردی و مفهوم کارایی، تأکید کرد: روزبه‌روز ارزش‌ها برای کاربرد اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. مهم است که این مسئله را چه‌طور فهم و درک و رفع و رجوع کنیم؟ دکتر فراستخواه با اشاره به اصطلاح «علم کف خیابان» تأکید کرد: علم باید در ارتباط با زندگی مردم باشد و به زندگی مردم حساس باشد. وی برای فهم بهتر موضوع یک مثال آورد؛ این‌که تعداد زیادی از دانشگاه‌های کشور در تهران هستند و تعداد زیادی دانشجو در این شهر در حال تحصیل و زندگی هستند، بحث این است علوم انسانی و علوم اجتماعی برای این شهر با این ویژگی‌ها چه کاری می‌خواهد و می‌تواند انجام دهد؟ راه حل‌های آن برای این شهر چیست؟ در این راستا شاخص‌هایی در مورد شهر در دنیا وجود دارد: شاخص شهرهای پویا (شهری که زندگی در آن جریان دارد) که در این شاخص از ۱۸۰ شهر، تهران پایین‌ترین رتبه را در انسجام اجتماعی، برنامه‌ریزی محلی و تعاملات بین‌المللی و ... دارد. شاخص دیگر شاخص شهرهای جهان است در این جا که انواع مؤلفه‌ها وجود دارد، مثل سرمایه‌ی اجتماعی، امکان تجربه‌ی فرهنگی، تعاملات با جهان، گردش اطلاعات در شهر و ... شهر تهران از ۱۲۸ شهر، رتبه ۹۸ را دارد که این هم رتبه‌ی خیلی پایینی در دنیا به‌شمار می‌رود. شاخص بعدی، شاخص چشم‌انداز شهرهای جهان است. از جمع ۱۲۸ شهر، تهران رتبه‌ی ۱۱۸ را دارد. شاخص دیگر، شاخص شهرهای برتر است که مؤلفه‌های آن امید به‌زندگی، سفر، تحرک، کار تجارت و ... است که شهر تهران در آخرین رتبه قرار گرفته است.

دکتر فراستخواه ادامه داد: شاخص دیگر شهر زیست‌پذیر است و این هیأت مطرح می‌شود که شهر تهران شهر تا چه اندازه «زیست‌پذیر» بوده و برای زندگی مناسب است؟ چه‌قدر مردم به این شهر اعتماد می‌کنند و زندگی‌شان را قابل پیش‌بینی می‌بینند؟ این شاخص، مؤلفه‌های مختلفی دارد؛ مثل دارایی‌های فرهنگی، زیرساخت‌های مختلف و ارتباطات و ... شهر تهران در این شاخص هم بر اساس رتبه‌بندی از ۲۳۱ شهر، رتبه ۱۹۹ را دارد. یعنی در این شاخص نیز شهر تهران رتبه‌ی بسیار نامطلوبی دارد. توضیح این‌که این ارزیابی‌ها قبل از شیوع بیماری کووید ۱۹ در دنیا انجام گرفته که هنوز این اندازه تورم و رکود در کشور وجود نداشت. در شاخص شهرهای نوآور و خلاق، شهر تهران از ۱۰۰ امتیاز، ۳۶ امتیاز گرفته است و از جمع ۵۰۰ شهر در رتبه‌ی ۴۲۳ جای دارد که امتیاز خیلی پایینی به‌حساب می‌آید. شاخص دیگر، شاخص «کیفیت زندگی» است که در این شاخص نیز از ۲۳۱ شهر، تهران رتبه‌ی خیلی پایینی دارد و نهایتاً در شاخص‌های «رقابت‌پذیر» که یکی از شاخص‌های شهر محسوب می‌شود و معنایش این است که در شهرها چه‌قدر امکان رقابت وجود دارد، در این شاخص هم تهران از جمع ۱۲۰ شهر، در ته جدول و رتبه‌ی ۱۲۰ قرار دارد. در مجموع این مسئله در صورتی مسئله‌ی خوب و به‌جایی است که به‌درستی صورت‌بندی و فهم شود.

فراستخواه در خاتمه‌ی سخنانش ضمن تأکید بر مسئولیت اجتماعی علوم انسانی در نگاه انتقادی بر کل ساختار زندگی، توضیح داد: علوم انسانی و اجتماعی از نظر برنامه‌ریزی، مدیریت کلاس، مدیریت رساله‌ها، روش تحقیق، پیمایش‌ها، ساختن ابزارها و صورت‌بندی مسئله‌ها باید بهتر از این عمل کند. با وجود این‌که تمام امکانات برای تأثیر علوم اجتماعی در جامعه وجود ندارد و امکان رفع مشکلات جامعه نیست اما این نمی‌تواند دلیلی

شود برای این‌که بپذیریم این علم مسئولیت حل مسائل را ندارد. بنابراین باید به درون خود برگردد و به نوع کنش تدریس، کنش تحقیق، کنش آموزش، کنش برنامه‌ریزی درسی، کنش تعریف پروپزال‌ها برگردد. مثلاً برای تدوین پروپزال‌ها به کف جامعه، محله و متن شهر مراجعه نمی‌شود که این امر باید اتفاق بیفتد.

سخنران بعدی نشست دکتر عماد افروغ بود که به ایراد سخن در حوزه‌ی طرح خود با عنوان «رابطه‌ی نظریه و عمل، از حکمای باستان تا رئالیسم انتقادی» پرداخت. وی با اشاره به رنج بشر از دوگانه‌نگری گفت: انسان باید به یک وحدت در عین کثرت برسد. در ادامه وی به دوگانگی ذهن و عین، انسان و طبیعت، علوم انسانی در برابر علوم طبیعی، بود و نمود و در نتیجه تفوق معرفت‌شناسی بر هستی‌شناسی، واقعیت و ارزش مرتبط با نظریه و عمل، نظریه و ارزش، نظریه و مشاهده، علم و دین، علم و هنر، اخلاق و هنر، سیاست و اخلاق، سیاست و دین، علم و جامعه، فرد و جامعه و حقوق فردی و اجتماعی، دوشادوش دوگانه‌های قدیمی‌تری از جمله؛ عقل و عشق، عقل و دین، عشق و دین، حکمت نظری و حکمت عملی، دنیا و آخرت، خطا و صواب، خدا و انسان یا خدا و خلق، به‌عنوان برخی از این دوگانه‌های عمده که از مسائل «مبتلا به» بشر به‌شمار می‌رود، اشاره کرد. وی موضوع بحث خود را وحدت نظریه و عمل عنوان کرد و هدف طرح خود را مقابله با پوزیتیویسم دانست و به این نکته اشاره و انتقاد کرد که در کشور ما متأسفانه اندیشه‌ی پوزیتیویسم در حال جولان دادن است.

دکتر افروغ بعد از اشاره به چند صفت عمده‌ی این اندیشه مانند بیگانگی با مباحث ظریف و پیچیده‌ی معرفت‌شناسی و به‌عبارتی فرو افتادن در معرفت‌شناسی پوزیتیویسم و غفلت از نسبت علم با فرهنگ و جامعه، و سازوکارهای درونی پدیده‌ها، ناآشنایی با نحله‌های معرفت‌شناسی و جامعه‌شناسی علم، ناموزونی و گسست در عناصر نظام اجتماعی، اهداف و وسایل، بود و نمود و مبنا و نما؛ بر این نکته تأکید کرد: مسئله‌ی نظر و عمل یا نظریه و عمل در سطوح مختلف قابل شناسایی و ردیابی است؛ یعنی صرفاً در قلمرو معرفت‌شناسی مطرح نیست. در ادامه‌ی بحث سخنران اشاره کرد: برای فهم دقیق رابطه‌ی نظریه و عمل به‌منظور نزدیک شدن به ساحت و افقی روشن‌تر در این زمینه، تحقیق خود را بر پایه‌ی شناخت پیشینی و طرح بدیع و اولیه‌ای که حاصل سه‌دهه تدریس و پژوهش در حوزه‌ی فلسفه‌ی علوم اجتماعی است، به چهار بخش یا دفتر؛ ۱. رابطه‌ی نظر و عمل از منظر حکمای باستان و اسلامی ۲. نقد دوگانگی نظر و عمل در فلسفه‌ی علم پوزیتیویستی (نقد هرمنوتیک تحلیلی) ۳. دوگانه‌ی نظر و عمل در اندیشه دیلتای و گادامر (نقد هرمنوتیک قاره‌ای) ۴. رابطه‌ی نظریه و عمل در دیدگاه نظریه انتقادی و رئالیسم انتقادی تقسیم شده است.

دکتر افروغ در خاتمه‌ی سخنانش شرح داد: در این پژوهش تلاش ما این بوده است که در حد توان، مرور نسبتاً کاملی بر برخی آراء مطرح در مورد رابطه‌ی نظریه و عمل، در قالب چهار دفتر، از حکمای باستان تا رئالیسم انتقادی، داشته باشیم. شاید توقع به‌جای خواننده‌ی این دفاتر، نقد و ارزیابی تطبیقی و تفصیلی دیدگاه‌های مختلف این طرح، عطف به پرسش اصلی این پژوهش و به‌صورت مستقل باشد. اما شایان ذکر است که اول، پرسش اصلی تحقیق، نقد پوزیتیویسم، عطف به پرسش رابطه‌ی نظریه و عمل در حوزه‌ی پدیده‌های اجتماعی است که حداقل از دفتر دوم تا چهارم، به‌صراحت به آن پرداخته شده و برای اندیشمندان فضای آکادمیک و دانشگاهی و متخصص در نحله‌ی شناخت‌شناسی پوزیتیویسم و نقدهای وارد بر آن کاملاً آشناست. دفتر اول ناظر بر سابقه‌ی تاریخی مواجهه با رابطه‌ی نظر و عمل است و همان‌گونه که در بررسی برخی متفکران معاصر نیز مشهود است، محل توجه و ارجاع برخی اندیشمندان معاصر و دل‌مشغول این مقوله بوده است. در کل و از منظری می‌توان این کتاب را حاوی چهار دفتر مستقل تلقی کرد که وجه مشترک و برجسته‌ی آن‌ها توجه به مقوله‌ی نظر و عمل با محوریت نقد بر شکاف نظر و عمل پوزیتیویستی و غالباً در قلمرو پدیده‌های اجتماعی است. درواقع، همان‌گونه که ذکر شد، انفصالی و اتصالی، تفاوتی و ربطی. هرچند، مضمون اصلی دفاتر چهارگانه پرداختن به رابطه‌ی نظر و عمل در دو قلمرو هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی اجتماعی است، اما در دفتر چهارم و ذیل نظریه‌ی رئالیسم انتقادی، پوزیتیویسم در حوزه‌ی پدیده‌های طبیعی نیز به نقد کشیده شده است. لذا تنها به نقد علم‌گرایی در قلمرو حیات اجتماعی و سیاسی بسنده نشده است، بلکه نگرش پوزیتیویستی به علم، به دلیل تقلیل جهان واقع به جهان تجربی و نفی ضرورت نیز مورد ارزیابی انتقادی قرار گرفته است. دوم، با مطالعه‌ی دفاتر چندگانه، متوجه برخی داورهای رویکردهای بدیل پوزیتیویسم نسبت به یکدیگر خواهیم شد.

در خاتمه‌ی نشست دکتر فوزی ضمن تشکر از بحث‌های مطرح شده توسط سخنرانان این پنل، ابراز امیدواری کردند که این سه طرح بعد از انتشار مورد استفاده محققان و اندیشمندان قرار گیرد.

اختتامیه‌ی مراسم، هفته‌ی پژوهش:

گزارش معاون محترم پژوهشی و تحصیلات تکمیلی

رونمایی از آثار منتشرشده‌ی طرح اعطای علوم انسانی

گزارش دبیرانیه‌ی هفته‌ی پژوهش

اعطای جوایز و تقدیر از برگزیدگان

مراسم اختتامیه‌ی هفته‌ی پژوهش

مراسم اختتامیه‌ی هفته‌ی پژوهش بعدازظهر روز دوشنبه، ۲۴ آذرماه ۱۳۹۹، به‌صورت مجازی برگزار شد. در ابتدای نشست دکتر علیرضا ملایی توانی معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی سخنان خود را ارائه کرد و شرایط امروز جامعه را با شرایط یک‌قرن پیش مقایسه و ابراز امیدواری کرد، با وجود امکانات دانشگاهی و ارتباطی گسترده در کشور مشکلات جامعه در قرن پیش‌رو کاهش یابد. ملایی توانی تأکید کرد که در اواخر قرن گذشته مردم ایران با مشکلات و فقر مواجه بودند که باید تلاش کنیم با قرار گرفتن در مسیر توسعه موجبات پیشرفت بیشتر کشور را فراهم سازیم.

در ادامه‌ی مراسم اختتامیه، از حلقه‌های پژوهشی و سالنامه‌ی پژوهشی رونمایی به‌عمل آمد و به‌مناسبت بزرگداشت بازنشستگان گران‌قدر پژوهشگاه کلیپ و نمائنگی پخش شد.



در ادامه‌ی مراسم دکتر مریم عاملی‌رضایی، مدیر امور پژوهشی گزارش و بیانیه‌ی هفته‌ی پژوهش را از طریق وبینار قرائت کرد که در ادامه از نظر تان می‌گذرد:

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری شعار هفته‌ی پژوهش آذرماه سال ۱۳۹۹ را «پژوهش و فناوری در خدمت جهش تولید» انتخاب کرد. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در راستای شعار انتخابی وزارت علوم و با توجه به رویدادهای اخیر کشور به‌خصوص شیوع پاندمی کرونا و آغاز قرن جدید خورشیدی شعار «پژوهش‌های علوم انسانی، مسئولیت اجتماعی و چشم‌انداز ایران در قرن آینده» را به‌عنوان شعار هفته‌ی پژوهش ابلاغ و اعلام کرد. ذیل این شعار دو محور «چشم‌انداز علوم انسانی ایران در قرن ۱۵ شمسی» و «مسئولیت اجتماعی پژوهش‌های علوم انسانی با تمرکز بر بحران کرونا» انتخاب شد.

مقدمات اجرایی هفته‌ی پژوهش با مدیریت معاونت پژوهشی و تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه از مهرماه سال ۱۳۹۹ آغاز شد و با تشکیل جلسه‌ی شورای مشورتی معاونت پژوهشی برای نهایی ساختن برنامه‌های هفته‌ی پژوهش، دکتر مریم عاملی‌رضایی به‌عنوان مدیر ستاد هفته‌ی پژوهش و دکتر بهزاد اصغری به‌عنوان مدیر اجرایی این هفته انتخاب شدند. در این راستا ستاد هفته‌ی پژوهش نیز با ۱۷ عضو از نمایندگان بخش‌های مختلف پژوهشگاه جهت هماهنگی‌های لازم و تدوین سیاست‌ها و برنامه‌های هفته‌ی پژوهش آغاز به کار کرد. این ستاد به‌صورت منظم و هر دو هفته یک‌بار تشکیل جلسه می‌داد تا در مورد اقدام‌های لازم به‌منظور برگزاری هر چه بهتر هفته‌ی پژوهش تصمیم‌گیری کند. ستاد در مجموع ۵ جلسه و ۳۰ مصوبه داشت که جهت اجرا به بخش‌های مختلف پژوهشگاه ابلاغ شد. علاوه بر ستاد هفته‌ی پژوهش، کارگروه هفته‌ی پژوهش نیز متشکل از رابط‌های پژوهشگاه‌ها برای هماهنگی و برگزاری هفته‌ی پژوهش شکل گرفت که در این کارگروه ۲۰ نفر از نمایندگان پژوهشگاه‌ها عضویت داشتند.

برخی اقدامات اجرایی برای برگزاری مراسم هفته‌ی پژوهش عبارت بود از: ارسال فراخوان شرکت در رقابت پژوهشگر برتر، معرفی نماینده‌ی پژوهشگاه به وزارت علوم جهت مشارکت فعال در نمایشگاه دستاوردهای پژوهشی و فناوری و فن‌بازار وزارت علوم، تحقیقات و فناوری؛ ارسال فراخوان مقاله در زمینه‌ی کرونا و برنامه‌ریزی برای انتشار مقالات دریافتی در نشریات علمی پژوهشی یا مجموعه مقالات مرتبط با کرونا؛ درخواست گزارش عملکرد

واحدها جهت درج در ویژه‌نامه‌ی هفته‌ی پژوهش؛ تهیه شیوه‌نامه‌ی تشکیل حلقه‌های پژوهشی و درخواست از رئیس‌ان پژوهشکده‌ها و مراکز و اعضای هیأت علمی پژوهشگاه درخصوص تشکیل و فعالیت حلقه‌های پژوهشی؛ تشکیل کارگروه مدیریت محتوا و مباحث مرتبط با ارائه‌ی گزارش‌های برخط و ایجاد صفحه‌ی ویژه‌ی هفته‌ی پژوهش در تارنمای پژوهشگاه.

پژوهشگاه با توجه به شرایط شیوع پاندمی کرونا برنامه‌های پیش‌بینی‌شده‌ی خود را به‌صورت برخط اجرا کرد تا ضمن ارائه‌ی دستاوردهای خود دستورالعمل‌های ابلاغی ستاد مبارزه با ویروس کرونا را نیز رعایت کند. در این راستا اقدام‌های صورت‌گرفته در هفته‌ی پژوهش سال ۱۳۹۹ که به‌صورت برخط اجرا شدند عبارت بودند از: ایجاد صفحه‌ی ویژه‌ی هفته‌ی پژوهش برای نمایش کارنامه‌ی پژوهشی پژوهشکده‌ها و مراکز پژوهشگاه؛ برگزاری کارگاه «عبور از محدودیت‌های صنعت در کشور با تکیه بر ره‌آوردهای علوم انسانی» در روز نخست نمایشگاه فن‌بازار؛ برگزاری وینار «الگوهای نوین در ارتباط پژوهش‌های علوم انسانی با نیازهای جامعه و صنعت» با مدیریت ریاست پژوهشگاه و حضور معاون پژوهشی و فناوری وزارت علوم و مدیرکل اداره ارتباط با جامعه و صنعت وزارت علوم و رؤسای دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها؛ تکریم از اعضای بازنشسته پژوهشکده‌ها و مراکز از طریق تهیه‌ی ماهنگ؛ تهیه‌ی ویژه‌نامه‌ی هفته‌ی پژوهش و ارائه‌ی آن در فضای مجازی؛ ارائه‌ی محتوای تمام‌متن برخی کتاب‌های بنیاد فرهنگ در نمایشگاه مجازی؛ رونمایی از آثار تازه انتشاریافته‌ی پژوهشگاه با بیش از ۶۰ عنوان؛ معرفی دانش‌آموختگان برتر پژوهشگاه؛ برگزاری برخط ۲۱ پنل با محوریت عنوان‌های اصلی هفته‌ی پژوهش با مشارکت ۵۲ سخنران داخلی و ۳۰ سخنران خارجی توسط پژوهشکده‌های پژوهشگاه و ۱۷ پنل با ۸۵ سخنران توسط شورای بررسی متون و در مجموع برگزاری ۳۸ پنل با مشارکت ۱۷۰ سخنران از اقدامات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در هفته‌ی پژوهش سال ۱۳۹۹ بود که ویدیو و فایل صوتی این نشست‌ها در تارنمای پژوهشگاه به آدرس «<http://www.ihcs.ac.ir/fa/news/category/2517>» در دسترس علاقه‌مندان قرار دارد.

برگزیدگان هفته‌ی پژوهش شامل ۳ پژوهشگر برتر؛ ۳ پژوهشگر شایسته‌ی تقدیر؛ ۱۱ کارمند سخت‌کوش؛ ۳ دانشجوی برتر؛ ۲ پژوهشگر برگزیده در حوزه‌ی کاربردی‌سازی طرح‌ها و ۳ پژوهشگر با بالاترین امتیاز در چاپ مقالات بین‌المللی نیز در مراسم اختتامیه معرفی شدند. همچنین مقرر شد با تکمیل شیوه‌نامه‌ی حلقه‌های پژوهشی آغاز به‌کار آن‌ها پس از تصویب در شورای پژوهشی، اعلام شود.

دکتر عاملی با این شعر حافظ به سخنانش خاتمه داد:

به هیچ عارضه شخص تو دردمند مباد
رهش به سرو سهی قامت بلند مباد

سلامت همه آفاق در سلامت توست
در این چمن چو درآید خزان به یغمایی

بخش پایانی مراسم نیز اعطاء جوایز و قدردانی از برگزیده‌های هفته‌ی پژوهش و کارمندان سخت‌کوش بود که اسامی آن‌ها به‌شرح زیر اعلام شد:

پژوهشگران برگزیده ۹۹

دکتر مهدی اردبیلی



دکتر علی‌رضا ملایی توانی



دکتر الهام ابراهیمی



پژوهشگران شایسته تقدیر ۹۹

دکتر سیدمحسن علوی‌پور



دکتر سید حسین میرجلیلی



دکتر زهرا محققیان



برگزیدگان بخش طرح‌های کاربردی و کارفرمایی ۹۹

دکتر نادر سید کلالی



دکتر الهام ابراهیمی



دانشجویان برگزیده ۹۹

بیتا قوچانی



علی پاشا غفاری

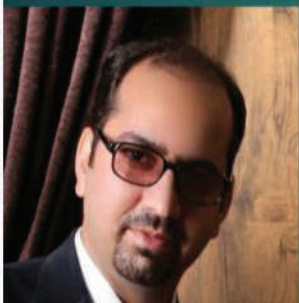


بهجت قاسم زاده عقیانی



کارمندان سختکوش ۹۹

اصغر شوهانی



سعیده سلامت



بهرنگ ذوالفقاری



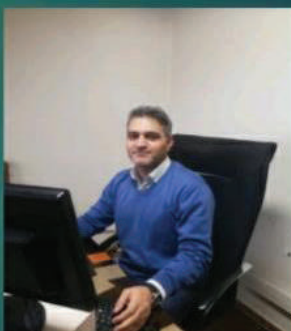
دکتر علی دلشاد نذاف



مجید حدادی



مجید الیاسی



فرید فنونی



مژگان عسگری



محسن شیردل



الهام منصوری



وحید چراغی



رونمایی از جدیدترین آثار منتشر شده در طرح جامع اعتلای علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور

در مراسم اختتامیه‌ی هفته‌ی پژوهش سال ۱۳۹۹

در بخشی از مراسم اختتامیه هفته‌ی پژوهش سال ۱۳۹۹ که در تاریخ دوشنبه ۲۴ آذر ماه ۱۳۹۹ به صورت حضوری-مجازی با حضور دکتر حسینعلی قبادی (رئیس پژوهشگاه)، دکتر علیرضا ملایی توانی (معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی)، دکتر مریم عاملی رضایی (مدیر پژوهشی و دبیر ستاد هفته‌ی پژوهش پژوهشگاه) و همچنین با حضور مجازی دکتر یحیی فوزی (جانشین رئیس پژوهشگاه در طرح جامع اعتلای علوم انسانی) در تالار اندیشه‌ی پژوهشگاه برگزار شد و از جدیدترین آثار منتشرشده‌ی طرح جامع اعتلای علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور رونمایی شد.



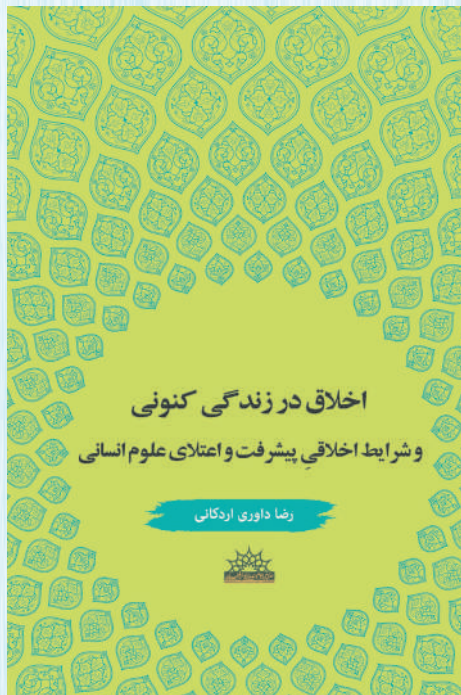
مناسب به نظر می‌رسد پیش از معرفی این کتاب‌های رونمایی‌شده، ابتدا طرح جامع اعتلاء به اختصار معرفی شود: این طرح کلان ملی، شامل مجموعه طرح‌های پژوهشی مبنایی، راهبردی، کاربردی، مسئله‌مدار و چالش‌محور است که با جهت‌گیری بومی‌گرایانه و منطبق با ارزش‌های دینی و فرهنگی ایرانی، به صورت روش‌مند و معطوف به پیشرفت کشور انجام می‌شود.



طرح جامع اعتلاء در مسیر عملیاتی کردن راهبردها و سیاست‌های برنامه‌ی راهبردی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (مصوب سال ۱۳۹۳) و تحقق مصوبه و مأموریت ویژه‌ی هیأت امناء پژوهشگاه (مصوب سال ۱۳۹۴) طراحی و پس از انجام فاز مطالعاتی و تدوین فاز صفر در سال ۱۳۹۵ با حمایت مالی اولیه‌ی سازمان برنامه و بودجه‌ی کشور آغاز شد. فاز اجرایی طرح‌ها از سال ۱۳۹۶ با حمایت‌های وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، شروع شد. این طرح با مشارکت مستقیم بیش از ۱۰۰ نفر از متخصصان و اعضای هیأت علمی مؤسسات آموزش عالی اعم از دانشگاه‌ها، پژوهشگاه، پژوهشکده‌ها و... مرتبط با حوزه‌ی علوم انسانی کشور در حال انجام است. از ابتدای انجام طرح‌ها، تا تاریخ آذر ماه ۱۳۹۹ بیش از ۶۰ طرح در ذیل این کلان طرح در مرحله اجرا قرار گرفتند.

مروری اجمالی بر آمار و اطلاعات دقیق طرح جامع اعتلاء نشان می‌دهد که از ۵۵ طرح اجرایی شده، تعداد ۳۵ طرح انجام یافته که از این تعداد ۸ طرح منتشر شده است و بیش از ۱۰ طرح دیگر نیز در

مراحل نهایی انتشار تا پایان سال ۱۳۹۹ قرار دارند. همچنین تا پیش از پایان سال، تعداد ۶ طرح جدید نیز در طرح جامع اعتلاء آغاز به کار خواهند کرد.



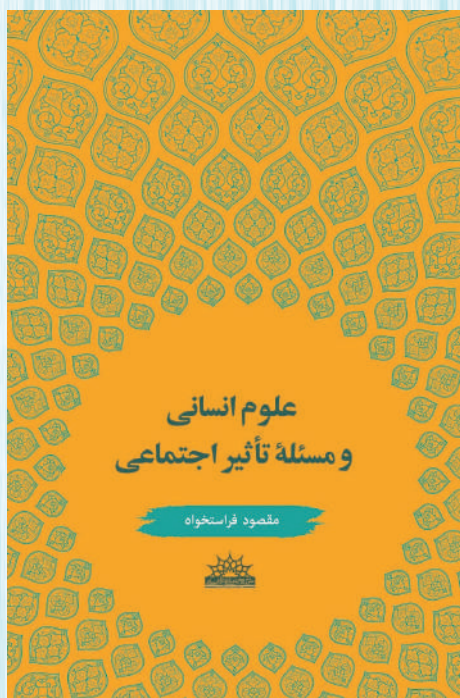
در کنار این کتاب‌ها به‌عنوان یکی از خروجی‌های اصلی طرح جامع اعتلاء، بیش از ۲۷ عنوان «مقاله‌ی علمی پژوهشی» (مستخرج از طرح‌ها) و همچنین ۲۲ عنوان «گزارش راهبردی» و «توصیه‌های سیاستی» (مستخرج و یا مستقل از طرح‌ها) انتشار یافته است، که اسامی و مشخصات کامل این موارد در سایت پژوهشگاه، بخش مربوط به طرح جامع اعتلاء موجود است.

از جمله اهداف طرح جامع اعتلاء «تقویت شبکه‌ی نخبگانی علوم انسانی کشور» در پژوهشگاه محسوب می‌شود که در این زمینه نیز با مشارکت و همراهی بیش از ۳۰۰ نفر از متخصصان، صاحب‌نظران، پژوهشگران و اعضای هیأت علمی از سراسر کشور گام‌های موثری برداشته شده است. در ۶۰ طرح مورد اشاره، بیش از ۵۵ درصد از مجریان، مشاوران و یا همکاران اصلی طرح‌ها و ... در خارج از پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی فعالیت دارند. از آنجایی که هر یک از طرح‌ها از زمان بررسی طرح‌نامه، تصویب، اجرا، تا مرحله‌ی انجام‌یافتگی، پایان و چاپ نهایی، همراهی به‌طور متوسط ۸ صاحب‌نظر برای نظارت و داوری را نیاز دارد، آمار اعضای همراه و فعال در این نقش‌ها، بیش از ۷۰٪ خارج از پژوهشگاه بوده است، که نمایان‌گر اقبال مناسب و همراهی جامعه‌ی علمی سراسر کشور با این طرح و پژوهشگاه است.

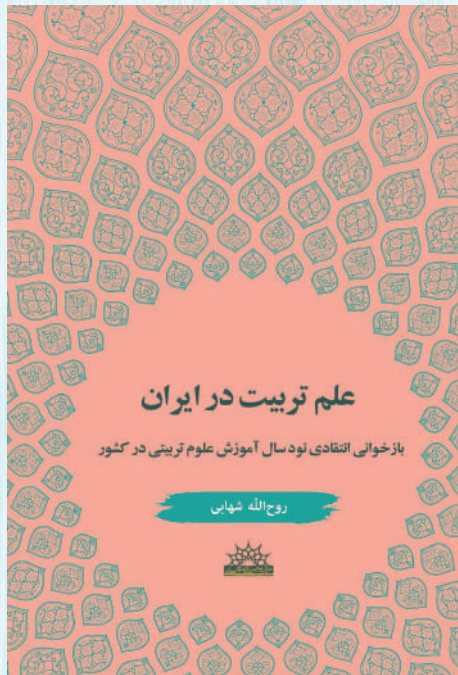
در ادامه ۵ کتاب تازه انتشار یافته در طرح جامع اعتلاء که در این مراسم رونمایی شدند معرفی می‌شوند. شایان ذکر است تعدادی از این آثار سال گذشته به‌صورت گزارش طرح و در شمارگان محدود منتشر شده بودند.

۱- کتاب «اخلاق در زندگی کنونی و شرایط اخلاقی پیشرفت و اعتلای علوم انسانی» نوشته‌ی استاد دکتر رضا داوری اردکانی؛ در ۶۱۷ صفحه و با شمارگان ۵۰۰ نسخه منتشر و رونمایی شد.

این طرح حاصل نوشتار استاد ممتاز فلسفه‌ی دانشگاه تهران و رئیس فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران است که در طی سال‌های ۱۳۹۷ و ۹۸ به انجام رسید. حضرت آیت‌الله دکتر مصطفی محقق داماد، مسئولیت نظارت این طرح را عهده‌دار بودند.



از زمان شکل‌گیری تمدن و اجتماع بشری، «زیست اخلاقی» به مسئله‌ای جدی و پرمناقشه بدل شده است. این پرسش که کدام «عمل» از حیث اخلاقی ردیلت است و کدام فضیلت؟ همواره فکر و ذهن آدمیان را به خود مشغول داشته و مباحث گسترده‌ای را رقم زده است. اما در جهان امروز با فروپاشی بسیاری از پیش‌فرض‌ها و اسطوره‌های برسازنده‌ی مبانی اخلاق، این مسئله اهمیت‌ی مضاعف یافته است که مبانی اخلاق و شروط کشف و تحقق آن چیست؟ در همین راستا در این اثر موضوع اخلاق در زندگی کنونی و شرایط اخلاقی پیشرفت و اعتلای علوم انسانی مورد بررسی قرار گرفته است. این کتاب بیش از آن‌که یک پژوهش متعارف دانشگاهی باشد، نظریه‌پردازی یک اندیشمند اصیل و بسیار مجرب است. البته استاد داوری اردکانی در این راه خود را به شیوه‌های نگارش آکادمیک و قواعد دست‌وپاگیر مقاله‌نویسی و ارجاع‌دهی محدود نکرده و کوشیده است تا یافته‌هایش را به شیوایی تبیین کند. این اثر از آن رو اصیل به شمار می‌آید که از مواجهه‌ی ناب ذهن یک متفکر معاصر با معنا و کارکرد اخلاق در جهان امروز و امکانات آن برای پیشرفت فرهنگ و علوم برخاسته است.



بخش اول کتاب به صورت‌بندی بحران اخلاقی معاصر اختصاص داده شده. بخش دوم به‌اجمال به مقوله‌ی اخلاق در تاریخ ایران و بخش سوم به ریشه‌های شکل‌گیری وضعیت فعلی اخلاق پرداخته است. با تکیه بر این سه بخش است که کتاب در نهایت، در بخش چهارم تحلیلی چند جانبه از نسبت تاریخی علم و اخلاق ارائه می‌دهد.

۲- کتاب «علوم انسانی و مسئله‌ی تأثیر اجتماعی» نوشته: دکتر مقصود فراستخواه، در ۳۷۱ صفحه و با شمارگان ۵۰۰ نسخه منتشر و رونمایی شد.

این طرح حاصل نوشتار استاد مطالعات اجتماعی و جامعه‌شناسی، متخصص در برنامه‌ریزی توسعه‌ی آموزش عالی و هیأت علمی مؤسسه‌ی پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی است. طرح با عنوان «نقش برنامه‌های آموزشی و پژوهشی علوم انسانی دانشگاه‌ها در پیشرفت و توسعه‌ی جامعه ایران» از نخستین طرح‌های انجام یافته در طرح جامع اعتلای علوم انسانی است که در نیمه‌ی دوم سال ۱۳۹۶ آغاز و در اوایل سال ۱۳۹۸ به‌انجام رسید. هادی خانیکی، مسئولیت نظارت این طرح را عهده‌دار بودند.

مجری این طرح به‌دنبال پاسخی برای این پرسش بنیادین است که: تأثیر اجتماعی دانشمندان علوم انسانی در ایران کجا و چگونه است؟ به‌نظر وی فرایند کنونی و رصد علم در ایران نمی‌تواند همه‌ی

کارکردهای علوم انسانی، به‌ویژه سودمندی‌های ضمنی و نهفته‌ی این شاخه از درخت دانش را باز بنمایاند. علوم انسانی بخشی از یک رخداد اجتماعی در ایران بود. نخستین آموزش‌دهندگان علوم انسانی جدید در پی تحقق امری مهم و دگرسان بودند. مروری در مقاله‌های حوزه‌ی علوم انسانی از «اختر» تا «بخارا» طی هشت نسل علوم انسانی نو پدید، به این مدعا صحه می‌نهد. معرفت‌های سنتی در ایران کم‌رمق و بحث‌انگیز شده بود. علوم انسانی جدید توانست با تفسیر و تغییر فرماسیون قدرت، به کردار گفتمانی بیانجامد و به معرفتی جدی بدل شود.



از جمله محورهای اصلی و مسئله‌های کلان در نظر گرفته‌شده در طرح جامع اعتلای علوم انسانی، انجام مجموعه طرح‌هایی در ذیل مسئله: «نسبت بین تحصیل، مهارت و اشتغال دانش‌آموختگان علوم انسانی در ایران» است. در ذیل این مسئله و به تفکیک رشته‌های علوم انسانی بیش از ۱۲ طرح تعریف و به مرحله‌ی اجرا درآمده است. از میان این طرح‌ها، دو مورد زودتر از دیگر طرح‌ها به انجام رسیده و منتشر شدند، که در ادامه معرفی می‌شوند.

۳- کتاب «علم تربیت در ایران؛ بازخوانی انتقادی نود سال آموزش علوم تربیتی در کشور» نوشته: دکتر سیدروح‌الله شهابی، در ۳۰۸ صفحه و با شمارگان ۵۰۰ نسخه است.

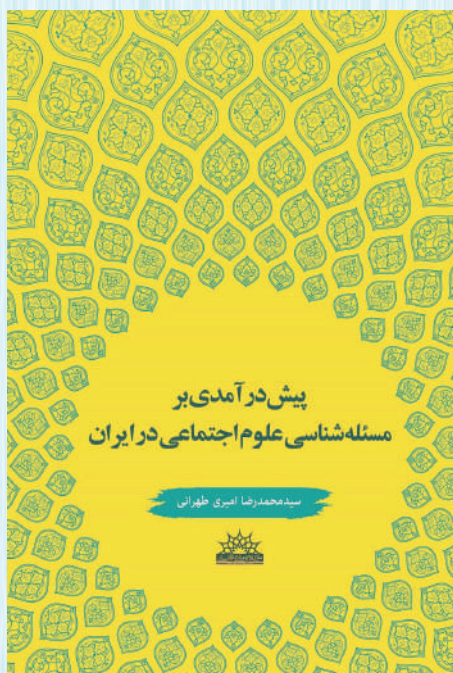
این طرح حاصل نوشتار استادیار پژوهشی، گروه روان‌شناسی، پژوهشکده‌ی اخلاق و تربیت، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و متخصص در روان‌شناسی تربیتی است که در نیمه‌ی دوم سال ۱۳۹۶ آغاز و در اوایل سال ۱۳۹۸ به‌انجام رسید. دکتر محمدرضا بهرنگی، مسئولیت نظارت این طرح را عهده‌دار بودند.

به اعتقاد مؤلف، نزدیک به یک‌صد سال از آموزش علوم تربیتی در ایران می‌گذرد، تحولی که برآمده از تغییرات گسترده طی سال‌های

پیش از آن در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اندیش‌ورزی مانند: گرایش به نواخواهی، تأسیس دارالفنون، اعزام محصل به خارج و مشروطیت بود. علوم تربیتی به عنوان یک رشته‌ی دانشگاهی بر بستر چنین تحولاتی شکل

گرفت و پس از آن متأثر از تحولات مهم دیگری مانند انقلاب اسلامی و رویدادهای پسینی آن، توسعه پیدا کرد. امروزه، از تلاش برای تغییر مبانی معرفتی، به‌عنوان یک ویژگی مهم و از ضرورت آموزش شایستگی‌محور با هدف اشتغال فارغ‌التحصیلان این رشته به‌عنوان یک نیاز مهم می‌توان سخن گفت.

۴- کتاب «نگاهی انتقادی به علوم اجتماعی در ایران؛ آموزش، مهارت و اشتغال» نوشته: دکتر محمدسالار کسرائی، و دکتر آتنا غلام نیارمی، در ۳۶۱ صفحه و با شمارگان ۵۰۰ نسخه است.



این طرح حاصل نوشتار دکتر محمدسالار کسرائی، دانشیار پژوهشی، پژوهشکده‌ی مطالعات اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و متخصص در جامعه‌شناسی سیاسی ایران و همکار وی دکتر آتنا غلام نیارمی، پژوهشگر حوزه‌ی مطالعات اجتماعی و جامعه‌شناسی ایران معاصر است که در نیمه‌ی دوم سال ۱۳۹۶ آغاز و در اوایل سال ۱۳۹۸ به‌انجام رسید. دکتر سعید معیدفر، مسئولیت نظارت این طرح را عهده‌دار بودند.

این اثر به بررسی انتقادی نسبت بین سه‌مؤلفه‌ی اساسی آموزش، مهارت افزایی و اشتغال دانش‌آموختگان رشته‌ی علوم اجتماعی و گرایش‌های زیرمجموعه آن در جامعه‌ی ایران با محوریت برنامه‌های آموزشی این رشته در روندی تاریخی پرداخته و برنامه‌های آموزشی این رشته‌ی دانشگاهی و گرایش‌های آن را از آغاز تأسیس رشته تا سال ۱۳۹۵ مورد واکاوی قرار داده است. هدف اصلی از نگارش این اثر دستیابی به شناخت تاریخی، معرفتی و هستی‌شناسانه، درباره‌ی روند و وضعیت رشته‌ی علوم اجتماعی در ایران است. از دیگر اهداف این کتاب می‌توان به بررسی تحولات و شناخت آسیب‌ها، موانع و چالش‌های فراروی علوم اجتماعی و همچنین کارکردهای این علم در جامعه‌ی ایران اشاره کرد. این اثر به سیاست‌گذاران و تصمیم‌سازان نظام دانشگاهی کشور کمک

خواهد کرد تا وضعیت موجود علوم اجتماعی را به سوی وضعیت مطلوب سوق دهند. از یافته‌های این کتاب می‌توان در تدوین برنامه‌ریزی‌های کلان آموزشی برای رشته‌ی علوم اجتماعی و پیشرفت آن و همچنین دستیابی به کارکردهای این رشته و انطباق آن با نیازهای آموزشی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور بهره گرفت.

۵- کتاب «پیش‌درآمدی بر مسئله‌شناسی علوم اجتماعی در ایران» نوشته: دکتر سید محمدرضا امیری طهرانی، در ۱۵۲ صفحه و با شمارگان ۵۰۰ نسخه منتشر و رونمایی شد.

این طرح حاصل نوشتار استادیار پژوهشی، پژوهشکده اقتصاد و مدیریت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و متخصص در فلسفه‌ی علم و فناوری است که در ارتباط با ساختار اولیه‌ی طرح جامع اعتلاء و برآمده از موضوعات اولیه و مسائل بنیادینی که در طی جلسات و نشست‌های تخصصی اولیه طرح در طی سال‌های ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گرفتند، به‌رشته‌ی تحریر درآمده است. استاد دکتر مهدی معین‌زاده، مسئولیت نظارت این طرح را عهده‌دار بودند.

این طرح به عنوان پیش‌درآمدی بر مسئله‌شناسی علوم اجتماعی در ایران بر آن است که پیشنهادهایی برای چارچوب و منطق صورت‌بندی مسائل علوم انسانی و اجتماعی در ایران ارائه کند. بدین‌منظور چالش‌های فراروی علوم انسانی و اجتماعی در ایران را از سه دریچه بررسی می‌کند. مردم، دانشگاهیان و مدیران. بررسی چالش‌ها بر سه انگاره استوار است: نخست خاستگاه علوم انسانی و اجتماعی رایج در دانشگاه‌های ایران و غرب است. دوم، این علوم از میان مکاتب، اندیشه‌ها و دیدگاه‌های متفاوت و متنوع غربی اقتباس شده است. سوم، این علوم در تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری برای حل مسائل انسانی و اجتماعی کشور به‌کار رفته است. روشن است چنان‌چه کاربریست علوم انسانی و اجتماعی در حل مسائل کشور با هیچ چالشی روبرو نبود، هیچ نقدی متوجه سه انگاره یادشده نمی‌شد. اما چالش‌های فراروی علوم انسانی و اجتماعی در ایران چنین نقدی را ضرورت می‌بخشد. این کتاب در تلاش است بر پایه‌ی چنین نقدی، پرتوی بر مبانی فلسفی و معرفت‌شناسی مسائل علوم انسانی و اجتماعی در ایران بیاندازد.

یادداشت کارشناس روابط عمومی، شهرام اصغری:

جهش تولید محتوی در پژوهشگاه



امسال مراسم هفته‌ی پژوهش پژوهشگاه (از ۲۲ تا ۲۵ آذر ۹۹) به‌شکل خاص و متفاوتی برگزار شد و با این‌که، کشور و دنیا در شرایط خاصِ کرونایی به‌سر می‌بردند و برگزاری نشست‌ها و پنل‌ها به‌صورت حضوری ممکن نبود، اما برگزاری مجازی و غیرحضوری نشست‌ها مشکل محدودیت زمانی یا مکانی (سالن) و تداخل نشست‌ها را رفع کرده بود که همین امتیاز باعث شد، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی میزبان و مجری نشست‌های زیادی باشد که با استقبال خوبی هم مواجه شد.

تاکنون سابقه نداشت پژوهشگاه تا این اندازه نشست و سخنرانی آن هم در مدت زمان کوتاه برگزار کند. واقعاً برگزاری منظم و منسجم ۳۸ پنل با مشارکت ۱۷۰ سخنران از پژوهشگاه و سرتاسر کشور حرکتی کم‌نظیر و دشوار بود که با سخت‌کوشی و همراهی اعضای خانواده‌ی بزرگ پژوهشگاه ممکن شد که امیدواریم چنین برنامه‌ریزی‌هایی ادامه داشته باشد و باعث درخشش بیشتر نام این مرکز علمی و پژوهشی شود.

از طرف دیگر بازتاب این نشست‌ها در خبرگزاری‌ها، سایت‌ها و فضای مجازی در نوع خود کم‌سابقه بود و پژوهشگاه امسال توانست در تولید محتوی، جهش خوبی از خود نشان دهد و گزارش و خروجی نشست‌ها به‌صورت رایگان در اختیار دانشجویان و علاقه‌مندان علوم انسانی قرار گیرد ضمن این‌که ویدیو و فایل صوتی نشست‌ها نیز در بخش «چند رسانه‌ای» پایگاه اطلاع‌رسانی پژوهشگاه در دسترس همگان قرار دارد. از طرف دیگر افزایش تولید محتوی و خبر در پژوهشگاه باعث افزایش توجه اکثر خبرگزاری‌ها به پژوهشگاه شده و آن‌ها نیز اخبار و خروجی نشست‌ها را بیشتر از قبل پوشش داده و ترویج می‌کنند که باعث افتخار پژوهشگاه است.

شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی نیز نشست‌های خوبی را برگزار کرد و دبیران و مسئولان گروه‌ها نیز در ارسال گزارش نشست‌ها همکاری خوبی از خود نشان دادند تا توجه به نشست‌های مهم و کابردی این شورا نیز مضاعف شود. اکثر نشست‌های پژوهشگاه‌ها نیز با استقبال خوب مخاطبان از سرتاسر کشور مواجه شد.

در بخش برگزیدگان هفته‌ی پژوهش، برای اولین بار امسال ۱۱ کارمند و کارشناس سخت‌کوش انتخاب و معرفی شدند که در نوع خود حرکت و ابتکار جالبی بود، در جهت افزایش انگیزه‌ی تک‌تک اعضای پژوهشگاه برای فعالیت بیشتر و مؤثر بودن برای مجموعه و جامعه که ان‌شاءالله در سال‌های آتی نیز این روند ادامه داشته باشد. همچنین لازم است به اطلاع‌رسانی‌های اداره‌ی روابط عمومی در وبگاه و فضای مجازی اشاره‌ای داشته باشیم از جمله؛ معرفی تازه‌های نشر، برگزاری نمایشگاه مجازی و ارائه‌ی محتوای تمام‌متن برخی آثار، انتشار ویژه‌نامه‌ی هفته‌ی پژوهش، معرفی دانش‌آموختگان برتر پژوهشگاه و ... از جمله فعالیت‌هایی بود که با استقبال مخاطبان مواجه شد.

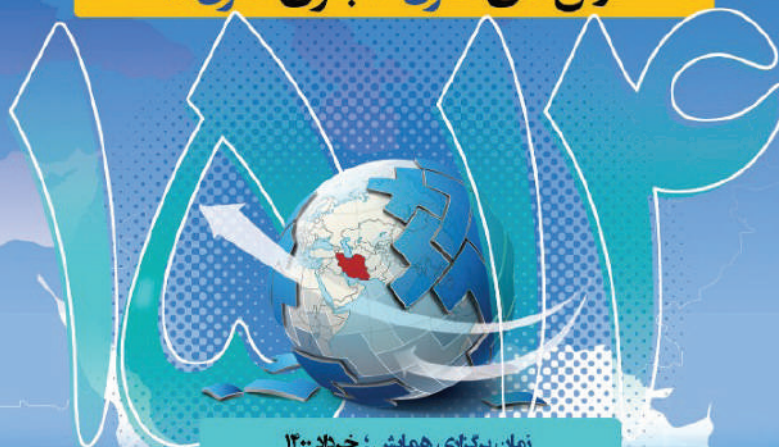
در این خصوص جا دارد از تک‌تک همکاران و برگزارکنندگان مراسم قدردانی شود که هرکدام در پیش‌برد این کار تیمی، نقش خود را به‌خوبی و درستی ایفا کردند. هرچند که باید به‌مروز زمان در جهت رفع برخی کاستی‌ها و ضعف‌های مشاهده‌شده نیز اقدام کنیم تا به‌یاری حق پژوهشگاه بیشتر از گذشته با جامعه و اهالی علم و پژوهش کشور، پیوند بخورد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به همراه
مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه برگزار می‌کند:

همایش بین‌المللی

ایران زمین و خاورمیانه در قرن جدید درس‌های قرن ۱۴ برای قرن ۱۵



زمان برگزاری همایش: خرداد ۱۴۰۰
مکان: تهران / کتابخانه ملی
مهلت دریافت چکیده مقالات: ۲۶ دی ماه ۱۳۹۹
اعلام نتیجه چکیده‌ها: اول بهمن ۱۳۹۹
مهلت ارسال اصل مقالات: اول اردیبهشت ۱۴۰۰

همایشی در جست‌جوی پاسخ به یک مسئله:
تجارب قرن اخیر و آموخته‌ها و بایسته‌های ایران در قرن جدید کدامند؟

دبیر علمی: قدیر نصری

(مراحل ثبت بین‌المللی و دیگر نمایه‌ها در شرف انجام است)

مدیر مسئول: سید محسن علوی پور

سر دبیر: حوریه احدی

دبیر تحریریه: شهرام اصغری

هیأت تحریریه: محسن باباخانی، مجید زارع، سعیده زندی و صادق کیا

ravabet@ihcs.ac.ir

www.ihcs.ac.ir

پیام‌رسان‌ها: @ihcss, @pajoheshgah